

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور
مترجم: دکتر سعید کبیری

هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدباقر علیزاده اقدم / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهیمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۶/۰۵/۱۴۰۲ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» از تاریخ ۲۸/۰۷/۱۴۰۰ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرآیند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
- چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
- داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
- نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
- ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
- در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- که سخن سردبیر.....الف
- که مسائل نیروی انسانی متخصص؛ چالش‌های تحصیلی، کار و اشتغال به روایت دانش‌آموختگان دکتری.... ۱
محمد توکل / اختر شیری / سعید سمنانیان
- که بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران..... ۴۱
رسول صادقی
- که مهاجرت‌های داخلی و امنیت اجتماعی: مطالعه رابطه الگوهای مهاجرت‌های داخلی و ضریب ناامنی محیط اجتماعی در ایران ۶۷
محمود مشفق
- که آسیب‌شناسی امر اجتماعی و فرهنگی در مدیریت شهری تهران با تأکید بر قانون شهرداری ها ۹۷
اسماعیل جهانی دولت‌آباد
- که نقش عوامل اجتماعی و موقعیت‌های عمل در مشارکت شهروندان در تفکیک زباله از مبدأ ۱۳۹
بیژن زارع / رامین کریمی
- که مشکلات اجتماعی تهدیدکننده سلامت اجتماعی و دارای اولویت در ایران ۱۷۱
حسن رفیعی / آمنه ستاره فروزان / سینا احمدی

داوران این شماره

دکتر منوچهر جهانیان / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر ته‌مینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا اسکندریان / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر احمد دراهکی / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر رضا صفری شالی / استادیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ابرج فیضی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر کرم حبیب پور گنتابی / استادیار دانشگاه خوارزمی

دکتر محمود مشفق / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

سخن سردبیر

به نام خداوند جان و خرد کنز این برتر اندیشه بر نگذرد

تنوع و گستردگی مسائل و آسیب‌های اجتماعی و تغییرات آنها در طی زمان و بسترهای متفاوت اجتماعی اقتصادی، ...جامعه موجب شده که تلاش‌های علمی زیادی برای شناخت دقیق ابعاد و ویژگی‌ها و چرایی و چگونگی آنها صورت پذیرد. در این راستا در سال‌های اخیر اندیشمندان از رویکردهای مختلفی ابعاد مسائل را بررسی کرده و اهتمام بسیاری برای ارائه راهکارهای مناسب جهت اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجرایی و به هنگام جهت کاهش مسائل اجتماعی انجام شده است. البته، یکی از چالش‌ها در ایران نیز مانند بسیاری از نقاط جهان این است که در خصوص تعاریف و طبقه‌بندی مشکلات اجتماعی توافق قطعی وجود ندارد. گرچه، علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها و فقدان اجماع در نام‌گذاری مسائل اجتماعی، همه صاحب‌نظران، مسائل اجتماعی را پدیده‌هایی نامطلوب دانسته و نوعی وفاق و آمادگی جمعی برای مهار آنها پدید آمده است. شناخت دقیق مسائل اجتماعی نخستین گام برای حل این معضلات است.

فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» بر اساس اهداف اعلام شده مسائل اجتماعی را در حوزه‌ها و سطوح مختلف مورد کنکاش قرار می‌دهد. در این شماره به طور خاص به مسائل و مشکلات در سطح کلان پرداخته شده است. موضوعاتی چون مسائل نیروی انسانی متخصص، مهاجرت و نابرابری‌های منطقه‌ای و ارتباط آن با امنیت، محیط زیست و مسائل مرتبط با آن، مسائل مرتبط با مدیریت کلان شهری و نیز سلامت اجتماعی مباحثی هستند که توسط محققان در این شماره مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی مجله کمک نمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۴۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

مسائل نیروی انسانی متخصص؛

چالش‌های تحصیلی، کار و اشتغال به روایت دانش‌آموختگان دکتری

* محمد توکل

** اختر شیرینی

*** سعید سمنانیان

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌های دانش‌آموختگان مقطع دکتری به‌ویژه در حوزه اشتغال تعریف شد و همچنین مسائل متعدد مرتبط با آموزش، پژوهش، امکانات و انتظارات در دوران تحصیل، پس از تحصیل و اشتغال آنها را مورد کاوش قرار داد. رویکرد نظری در تحلیل داده‌ها، رویکردی مروتونی است. جمعیت آماری این مطالعه، فارغ‌التحصیلان شانزده دانشگاه برتر کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند. تعداد کل فارغ‌التحصیلان دکتری این پنج سال، بالغ بر ۱۶۰۶۹ نفر بود که رایانامه ۱۲۴۳۴ نفر قابل دسترس گردید و پرسشنامه‌های الکترونیک به رایانامه آنان ارسال شد. یکی از یافته‌های مهم این است که از لحاظ بازار کار، دانشگاه‌ها بیشترین مصرف‌کننده نیروی انسانی متخصص با درجه دکترا هستند و بخش‌های دیگر اقتصادی، صنعتی و خدماتی، پذیرای کافی برای نیروی انسانی با سطح بالای تخصصی نیستند. در زمینه اشتغال، فارغ‌التحصیلان زن مقطع دکتری، فاصله قابل توجهی در یافتن اشتغال از مردان دارای این مدرک داشته‌اند (۵۴٪ در مقابل ۷۹٪)، به‌ویژه برای شغل‌های دولتی (۵۹٪ در مقابل ۶۹٪). در مقوله مهم رضایت از کار، ابراز گسترده پاسخگویان - هم زنان و هم مردان شاغل با مدرک دکترا - از کافی نبودن حقوق و مزایای

* نویسنده مسئول: استاد گروه علمی جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران mtavakol@ut.ac.ir

** دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، ایران

eshiri82@gmail.com

ssemnan@modares.ac.ir

*** استاد گروه فیزیولوژی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران



شغلی وجود داشت (بیش از ۷۵٪ پاسخگویان). اما نکته هشداردهنده و مهم‌تر این بود که بیش از ۷۰٪ از دارندگان مدرک دکتری، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموختگان دکتری، کیفیت، رضایت، مهاجرت، اشتغال.

مقدمه

کمیته کاری مشترک یونسکو و بانک جهانی برای اعلامیه جهانی آموزش عالی، این نقل قول ملکم گیلیس^۱، رئیس دانشگاه مشهور رایس را می‌آورد که «امروزه بیش از هر زمان دیگر در تاریخ انسانی، ثروت یا فقر یک کشور، وابسته است به کیفیت آموزش عالی آن» (ر.ک: گیلیس، ۱۳۹۱ به نقل از: رومر و دیگران، ۱۳۹۱). زیرا نخست اینکه آموزش عالی و دانشگاه، تولیدکننده، انتقال‌دهنده و توزیع‌کننده عمده دانش‌هاست. دوم اینکه دانش تشکیل‌دهنده هسته اصلی ثبات و توسعه جامعه است.

واقعیت این است که جمعیت دانشجویی کشور در این دهه‌ها، افزایش چشمگیری داشته، به طوری که تعداد دانشجویان سی برابر تعداد دانشجویان سال‌های قبل از انقلاب شده است. تعداد دانشجویان دکتری هم تنها در یک دهه گذشته، شش برابر شده است. اما با وجود توسعه کمی دانشگاه‌ها، ما شاهد افت کیفیت شده‌ایم (که اگر توسعه کمی نمی‌دادیم، می‌توانست به رشد کیفیت کمک کند) و همچنین بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی، به طوری که درصد بیکاری تحصیل‌کرده‌ها خیلی بیشتر از درصد بیکاری کم‌سوادان یا بیسوادان است و این موضوع، تکان‌دهنده است؛ هم به لحاظ تربیت انبوه دانشجویانی که مهارت کافی برای جذب در بازار کار ندارند و هم به لحاظ بازار کاری که توان و استعداد جذب نیروهای ماهر را ندارد. هر دو این مسائل، عیب بزرگی است (ر.ک: پژوهشکده آمار، ۱۳۹۹).

آموزش عالی بر چهار مؤلفه اساسی بنیاد می‌یابد: کمیت^۲، کیفیت^۳، برابری یا عدالت^۴ در دسترسی و تناسب با نیازهای جامعه^۵. توسعه کمی آموزش عالی و از جمله توسعه کمی دوره‌های دکتری، علاوه بر نیازهای منطقی و عینی کشور، گاه تحت تأثیر فرایند نامتعادل و تاحدی نامعقول تقاضای اجتماعی بوده است؛ کسب مدارک دانشگاهی به هر قیمت. حاصل چنین توسعه‌ای چنان‌که به آن اشاره شد، بیکاری چندبرابری مدرک‌به‌دستان در مقایسه با دهه‌های گذشته، افت کیفیت و مهارت، افت منزلت

1. Malcolm Gillis
2. quantity
3. quality
4. equity
5. relevance

اجتماعی و فرهنگی علم و عالم، افزایش توقعات و انتظارات مادی، رفاهی و معیشتی و مهاجرت داخلی و به‌ویژه مهاجرت به خارج بوده است. موج گسترده خروج فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از کشور، ایران را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین فرستنده‌های متخصص و فرار مغزها در سطح جهان نموده است؛ به قیمت از دست رفتن سرمایه‌های ملی و خلأ نیروی متخصص ماهر در داخل (ر.ک: Tavakol, 2012).

به موازات این واقعیت‌ها و نیز این واقعیت که هم جامعه ما و هم فضای بین‌المللی در حال تغییرات بنیادین است، آموزش عالی و دانشگاه‌های ما نیز همگام با دانشگاه‌های جهان در امر آموزش عالی و صد البته با توجه به نیازهای جامعه ما، باید تغییر و تحول یابد. جامعه و نیازهای اجتماعی در حال تغییر است و شکل و محتوای آموزش باید تغییر یابد (ر.ک: Harvart, 2022; Atsushi, 2016). مهارت‌ها، متنوع‌تر و راه‌های کسب آنها نیز در حال تغییر است. واقعیت تلخ این است که دانشگاه‌های ما عمدتاً (هرچند نه همگی) دانشگاه‌های کلاسیک و بدون تغییر باقی مانده‌اند و عوارض یادشده تاحدی ناشی از این واقعیت است؛ هرچند تاحدی هم ناشی از سیستم عام تغییرناپذیر محیط بر دانشگاه است.

درست است که هزینه کردن در حوزه آموزش و به‌ویژه در بالاترین سطح علمی و مهارتی آن یعنی در دوره دکتری، سرمایه‌گذاری است و یک سرمایه‌گذاری سنگین، اساسی و ضروری، ولی این سرمایه‌گذاری باید در قالب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انجام شود که خروجی آن متضمن کارایی و بازدهی قابل قبولی برای جامعه و خود دانش‌آموختگان باشد. تحقق چنین هدفی جز با پیمایش و پایش وضعیت دانش‌آموختگان به لحاظ علمی، تخصصی، مهارتی، جذب در بازار کار، عملکرد در فضای کار و اشتغال، رضایت و خشنودی از کار و مشکلات فرارو امکان‌پذیر نیست. چنین پژوهش‌ها و بررسی‌هایی، هم به اصلاح مسیر و سیاست‌گذاری آموزش عالی و دانشگاه‌ها کمک می‌کند و هم راهی است برای آگاهی از واقعیت‌ها، نیازها و مشکلات بازار کار برای اقدام مناسب برنامه‌ریزان اقتصادی و هم قدمی است جهت بهبود وضعیت روانی، آرامش و رضایت دارندگان مدرک دکتری و کمک به ارتقای اثربخشی آنها در فرایند توسعه جامعه و کشور. فراموش نکنیم که دارندگان دکتری، نخبه‌ترین نوجوانان و جوانانی هستند که دوره‌های سخت مدرسه، کنکورهای ورودی کارشناسی، ارشد و دکتری را

پشت سر گذاشته، در سال‌های پرمشقت، کسب علم و مهارت کرده‌اند که هم خود زندگی مقبولی داشته باشند و هم در توسعه و تعالی جامعه به عنوان باارزش‌ترین نیروها ایفای نقش کنند. اینها انتظارات معقول، موجه و ضروری‌اند، ولی بسیاری از آنها با مشکلاتی توجیه‌ناپذیر مواجه می‌شوند.

یکی از راه‌های سنجش این چهار مؤلفه آموزش عالی و نظام دانشگاهی کشور، سنجش آنها از طریق آرا، نظرها و ارزیابی‌های دانشجویان و به‌ویژه فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌هاست. یکی دیگر از راه‌ها، دریافت نظرها و ارزیابی‌های بازار کار، کارفرماها و بخش‌های به‌کارگیرنده فارغ‌التحصیلان است. و اینها علاوه هست بر ارزیابی درونی (در خود دانشگاه) و بیرونی (توسط مؤسسات مستقل تخصصی سنجش علمی).

اما پژوهش ما در اینجا روش اولی است. روش‌های موازی بعدی هم بی‌شک مورد نیاز است و می‌تواند مکمل پژوهش ما باشد. در این تحقیق، ما به بررسی ارزیابی فارغ‌التحصیلان دکتری که عالی‌ترین سطح علمی تحصیلی است، پرداخته‌ایم و تمرکز ما بر ارزیابی آنان از کیفیت دوره‌های دانشگاهی به‌ویژه دوره دکتری، مشکلات آنها در دوره کاریابی، وضعیت اشتغال و کار و رضایت از شغل، جابه‌جایی و احیاناً مهاجرت قرار دارد. اهمیت و ضرورت چنین تحقیقی در این است که آموزش عالی و دانشگاه نمی‌توانند و نباید مستقل از خروجی‌های خود، چه در سطح فردی، چه در سطح اجتماعی و چه در سطح بازار کار و اشتغال به برنامه‌های خود استمرار بخشند. این پژوهش در راستای پاسخ به این پرسش است که نیروهای متخصص فارغ‌التحصیل مقطع دکتری در حوزه‌های اشتغال و تحصیل، با چه مسائل و چالش‌هایی بوده‌اند و به چه میزان مواجه؟

پیشینه تجربی

مهدی‌زاده و توکل (۱۳۹۸) در پژوهش خود، تقاضای اجتماعی برای ادامه تحصیل در دوره دکتری را با روش کیفی در چارچوب پدیدارشناسی و با استفاده از تکنیک مصاحبه گروه‌های متمرکز در قالب مصاحبه با ده تن از صاحب‌نظران و مسئولان آموزش عالی، در دو بخش عوامل و پیامدهای جامعه‌شناختی مطالعه کردند. عوامل تقاضای اجتماعی به طور کلی عبارت شدند از: عوامل فردی - خانوادگی و عوامل محیطی. عوامل خانوادگی شامل آداب و رسوم و خلیات و عوامل فردی عبارتند از ارزش تعلق،

ارزش ذاتی، ارزش کارکردی و ارزش مبادله‌ای قائل شدن برای تحصیل در دوره دکتری. عواملی مانند کسب منزلت اجتماعی، ارتقای پایگاه اجتماعی و فرار از تحقیر اجتماعی در تقاضا برای تحصیل در دوره دکتری، مؤثر هستند. پیامدهای منفی اجتماعی- فرهنگی افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری عبارتند از افزایش هزینه‌های روحی و روانی، افزایش نابرابری اجتماعی، کاهش منزلت علم و عالم، بی‌اعتباری مدرک و صاحب مدرک و افزایش مهاجرت نخبگان. پیامدهای منفی اقتصادی افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری عبارتند از عدم سودمندی خروجی دانشگاه‌ها و اتلاف منابع، وقت و انرژی در سطح فردی، خانوادگی و اقتصاد ملی. تغییرات ناشی از انقلاب اسلامی، با تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه منجر به افزایش تقاضای آموزش عالی به عنوان ابزاری برای تحرک و ارتقای پایگاه اجتماعی شده است.

اعلامی و همکاران (۱۳۹۸) در نتایج تحلیل شکاف کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه؛ از انتظار تا واقعیت، در میان دانشجویان مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران از جمله دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه الزهراء، دانشگاه شهید رجایی و دانشگاه خوارزمی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ نشان دادند که در تمامی ابعاد کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی (فیزیکی، تضمین، پاسخگویی، قابلیت اطمینان و همدلی) شکاف منفی وجود دارد، که از دیدگاه دانشجویان ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی در حد انتظارات آنها نبوده است. بنابراین دانشجویان در تمامی ابعاد مورد مطالعه از کیفیت خدمات دریافتی رضایت ندارند. در میان ابعاد کیفیت خدمات آموزشی، بیشترین شکاف منفی در بعد همدلی (۲۸۱/۱-) دیده شد که نشان می‌دهد کارکنان و مسئولان نسبت به شنیدن نظرهای دانشجویان، علاقه چندانی از خود نشان نمی‌دهند. کمترین میانگین شکاف منفی در بعد فیزیکی (۰۶/۱-) مشاهده شد که شامل فراهم‌سازی تجهیزات و امکانات آموزشی مورد نیاز فراگیران و نیز ارتباط صمیمی با آنهاست. وجود شکاف کیفیت در بعد پاسخگویی حاکی از آن است که اعضای هیئت علمی، کارکنان و مدیران، کمتر در دسترس دانشجویان هستند. نظرها و پیشنهادهای دانشجویان درباره مسائل آموزشی و پژوهشی، کمتر در برنامه‌های دانشگاهی اعمال

می‌شود. در بعد قابلیت اطمینان که مربوط به ارائه خدمات به‌موقع، داشتن دانش و مهارت کافی و رفتار اطمینان‌بخش کارکنان و اساتید است، دانشگاه‌ها نتوانسته‌اند انتظارات دانشجویان را برآورده سازند که باعث شکاف بین انتظارات و ادراکات دانشجویان شده است.

شکوری و بهادری (۱۳۹۸)، چالش‌های شاغلان دارای شغل غیر مرتبط با رشته تحصیلی را با نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از کاربران تلگرام مطالعه کرده و به این نتیجه رسیدند که هرچند ممکن است از دیدگاه‌های مختلف و به‌ویژه از منظر سیاست‌گذاری‌های کلان، داشتن شغل در مقایسه با بیکار بودن، مرجح و دارای پیامدهای مثبت فرض شود، به‌ویژه در جامعه‌ای که بیکاری یکی از ابرچالش‌هاست، یافته‌ها نشان داد که شغل بیش از ۷۰ درصد از شاغلان مورد مطالعه یا اصلاً ارتباطی با رشته تحصیلی دانشگاهی‌شان نداشته است یا اینکه ارتباطش قابل توجه نبوده و فقط کمتر از ۳۰ درصد آنها کارشان مرتبط با تحصیلات یا تخصصشان بوده است. در همه مؤلفه‌های مربوط به واکنش‌های نگرشی و عاطفی، درصد بالایی از پاسخگویان، واکنش منفی از خود نشان دادند. برای مثال، حدود ۱۲ درصد از پاسخگویان، از شغل خود راضی بودند. بقیه یا راضی نبودند (حدود ۶۵ درصد) یا رضایتشان اندک بوده است. بیش از ۶۰ درصد، فشار شغلی بالا و ۴۰ درصد دیگر نیز به نحوی استرس شغلی را تحمل کرده‌اند. حدود ۹۰ درصد به بیگانگی بالا از کار دچار بودند یا به نحوی با کار خود بیگانه بودند. تحلیل رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته آشکار کرد که واکنش‌های نگرشی و عاطفی، در بین مردان بیشتر از زنان است. به عبارت دیگر، زنان در این خصوص حساس نبودند و از اینکه شغلی داشتند، تاحدی استرس نسبتاً کمتری احساس می‌کردند و خود را با کار خیلی بیگانه نمی‌دانستند. چنین نتیجه‌ای با توجه به تبعیض تاریخی نسبت به زنان و تفسیر آنها از اینکه صرف داشتن شغل، خود نوعی کسب حداقل امتیاز از دست‌رفته تاریخی‌شان است، قابل درک می‌نماید.

نتایج پژوهش شعبانی‌زنگنه و همکاران (۱۳۹۹) درباره توسعه کارآفرینی دانشگاهی که بر اساس تحلیل مصاحبه‌های عمیق با دوازده نفر از خبرگان حوزه کارآفرینی انجام شده، نشان داد که ارزیابی کیفیت در دانشگاه‌ها می‌تواند در دو دسته عوامل درونی (شامل محتوای آموزشی، رهبری کارآفرینانه، منابع انسانی، عدالت آموزشی، کیفیت

ارزشیابی، بازخورد از عملکرد، کیفیت فناوری اطلاعات، کیفیت فضای کالبدی) و عوامل بیرونی (شامل عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل جغرافیایی) مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرگذار باشد. همچنین ارزیابی کیفیت دانشگاه‌ها در راستای توسعه کارآفرینی دانشگاهی، پیامدهایی چون تجاری‌سازی، پاسخگویی، توسعه مهارت‌های کارآفرینانه، خلق ارزش و توسعه اقتصادی به همراه دارد.

نتایج مطالعه تاریخی کریمی و همکاران (۱۳۹۸) درباره سیطره نظام بازار بر نظام آموزش عالی با تحلیل پس‌روندی-پیش‌روندی اسناد موجود، بیانگر واقعیت‌های زیر است: توجیه علمی-اخلاقی در برنامه درسی برای روند بازاری شدن، رقابتی‌سازی، شرکتی کردن، تجاری‌سازی، پولی‌سازی، خصوصی‌سازی و در نهایت تبدیل دانش به کالا در این فضا، شخصیتی با امیال کارآفرینانه پرورش یافته که نتیجه کنش‌های او ناممکن شدن امر اخلاقی جامعه‌محور، تشدید مدرک‌گرایی، نزدیک شدن دانشگاه به بازار و دانش به صنعت از یکسو و تبدیل آن به کالا و ابزاری شدن آن از سوی دیگر، ذیل اسطوره انسان کارآفرین است.

یافته‌های پژوهش غلامی (۱۳۹۹) درباره ارتباط علم و صنعت که با تحلیل داده‌های ۱۲۸ کشور و تحلیل پیمایش‌های ملی به دست آمده، حکایت از اثرگذاری مستقیم و بسیار بالای شرایط اقتصادی و آموزش عالی بر ارتباط متقابل علم و صنعت و اثرپذیری بسیار بالای شرایط اقتصادی از عملکرد دولت، عملکرد دولت از ساختارهای سیاسی و ساختارهای سیاسی از ساختارهای فرهنگی داشته است. بررسی وضعیت ایران نمایان ساخت که شرایط کلان ایران در رابطه با عوامل اقتصادی و سیاسی برای توسعه ارتباط متقابل علم و صنعت به هیچ‌وجه مناسب نبوده، اما عوامل فرهنگی و اجتماعی، وضعیت نسبتاً خوبی برای ارتباط متقابل علم و صنعت دارند.

فاطمی‌امین و یوسفی (۱۳۹۹) در تحلیل فرایندهای خروج نخبگان استان خراسان رضوی از کشور با روش کیفی، بر اساس مصاحبه با نخبگان این استان که دارای نشان نخبگی بوده‌اند و تحلیلی فرایندمحور، حاکمیت قانون در نهاد اقتصادی، معطوف به آزادی‌های اقتصادی را بررسی کردند. ارزیابی نخبگان شرکت‌کننده در این پژوهش، در سطح خرد، هسته اصلی فرایند تبیین ناکارآمدی نخبگان را عدم پایبندی کنشگران به اجرای قانون ارزیابی کرده‌اند که برقراری نظم اجتماعی را برهم زده است. پایبند نبودن

به رویه‌های قانونی، اولویت پیدا کردن منافع شخصی بر منافع ملی را به همراه داشته است. در نظر مشارکت‌کنندگان، این مسئله نوعی احساس فقدان شایسته‌سالاری را در کشور برای نخبگان به وجود آورده و تأکید داشتند که فقدان تفکر شایسته‌سالاری به معنای بی‌توجهی به تخصص، توانایی و کارایی متخصصان است. ناکارآمدی در میان نخبگان، نقطه مشترکی است که آنان را به خروج از کشور و عدم بازگشت مجدد به کشور ترغیب می‌نماید. مدل فرایندی نهایی بر مکانیسم‌های علی ناکارآمدی نخبگان و ناکارآمدی نهادی و تأثیر همزمان این دو مؤلفه مهم بر خروج نخبگان از کشور و عدم بازگشت مجدد آنان دلالت دارد.

ودادهیر و اشراقی (۱۳۹۸) در مطالعه گرایش پزشکان به مهاجرت به خارج از کشور در مصاحبه با ۳۳ نفر از پزشکان و پیراپزشکانی که قصد مهاجرت داشته‌اند، تحلیل توصیفی انجام داده و آورده‌اند که بررسی‌های صورت‌گرفته حاکی از آن است که سلسله عواملی دست به دست هم داده و به شکل‌گیری گرایش به مهاجرت در افراد منجر شده است که این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل مربوط به دافعه‌های کشور مبدأ و عوامل مربوط به جاذبه‌های کشور مقصد. این عوامل به اشکال متنوعی ظهور می‌یابند. بر اساس نظریه جاذبه و دافعه لی، ترکیبی از عوامل منفی در کشور مبدأ و عوامل مثبت در کشور مقصد، احتمال مهاجرت را افزایش می‌دهد. همان‌طور که نتایج مصاحبه با جامعه پزشکی نشان داد، عوامل دافعه کشور مبدأ شامل عوامل اقتصادی-شغلی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی-مذهبی، آموزشی-تحصیلی و عوامل شخصی سبب نارضایتی جامعه پزشکی از کشور می‌شود و عوامل جاذبه‌ای چون قانونمندی و روابط، احساس امنیت، امکانات رفاهی و مادی، فرصت‌های شغلی و فرصت‌های آموزشی در کشور مقصد، سبب مهاجرت این افراد به کشور مقصد شده است.

سلیمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود درباره چالش‌های نوظهور آموزش عالی که با مصاحبه عمیق از متخصصان، خبرگان و مدیران آموزش عالی انجام شده، نتیجه گرفته‌اند که چهار دسته چالش جدی و نوظهور در آموزش عالی وجود دارد که شامل چالش‌های بین‌المللی، چالش‌های میان‌رشته‌ای، چالش‌های ارتباط با صنعت و چالش در حوزه‌های نوین علم است. درباره تبیین چالش‌های بین‌المللی شدن آموزش عالی، که بر اساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، شامل چالش‌های دیپلماسی علمی، مرجعیت علمی،

اعتبارات مالی، ضعف زبان بین‌المللی، ضعف محتوایی، فناوری اطلاعات و ساختار و زیرساختار آموزش عالی است، می‌توان گفت که بین‌المللی شدن آموزش عالی نیازمند تغییر فراوانی در عملکرد نظام‌های آموزش عالی و همچنین مؤسسات آموزش عالی است. یکی از چالش‌های نوظهور و اساسی دیگری که مشارکت‌کنندگان در پژوهش بدان اشاره نمودند، چالش‌های ارتباط آموزش عالی با صنعت و بازار کار بود که این چالش‌ها در مقوله‌های زیر دسته‌بندی شد: چالش‌های ساختاری؛ عدم حرکت در مرز دانش توسط دانشگاه‌ها؛ فقدان جایگاه مناسب در برنامه‌های راهبردی؛ کاربردی نبودن پژوهش‌ها؛ عدم ارتباط با مراکز دانش‌بنیان؛ عدم تبلیغات و فراخوان نیازمندی‌ها. در این راستا یکی از مشکلات اساسی بر سر راه کارآیی و اثربخشی سازمان‌ها و از جمله مراکز آموزشی، مسائل ساختاری آنهاست. ساختارهایی که به‌طور سنتی طراحی شده باشند، با شرایط فعلی سازگاری نداشته، تحولات محیط امروزی را مدنظر قرار نمی‌دهند.

و اما پژوهش‌های خارجی درباره بررسی وضعیت دانش‌آموختگان دکتری پس از فراغت از تحصیل، کاربایی و اشتغال آنها:

مطالعه‌ای زیر نظر کلودین لی‌سینگر^۱ (۲۰۲۰) با عنوان «ردیابی مشاغل دارندگان مدرک دکتری دانشگاه‌های اروپا^۲ در دانشگاه زوریخ در سال ۲۰۲۰» انجام شده است. در گزارش این پژوهش، تصویری از اهداف و نظرهای مؤسسات چهارده‌گانه عضو این پروژه در سال ۲۰۱۹ همراه با بررسی روش‌های مناسب جهت جمع‌آوری داده‌ها، مدیریت اطلاعات، تحلیل یافته‌ها و در نهایت نقد آنها و بیان محدودیت‌ها ارائه شده است. ردیابی شغلی دارندگان دکترا تنها می‌تواند یکی از چندین رویکرد برای سنجش کیفیت و موفقیت برنامه دکترا باشد. علاوه بر این ارزش دکترا به عملکرد آن در بازار کار محدود نمی‌شود. با این حال ردیابی می‌تواند کمک مفیدی برای درک بهتر آینده حرفه‌ای کاندیداهای دکترا باشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به بهترین وجه از آنها در ایجاد یک تلاش موفق دکتری حمایت کرد.

دومین پیمایش (ESF, 2017) با عنوان «ردیابی دارندگان دکتری ۲۰۱۷» که بنیاد

1. Claudine Leysinger

2. Tracking the Careers of Doctorate Holders, EAU-CD

3. 2017 Career Tracking Survey of Doctorate Holders

علوم اروپا (ESF) روی دارندگان دکتری از دانشگاه‌های اروپا انجام داده‌اند، گزارش جامع و مفصل بیش از صد صفحه‌ای است با فصولی درباره روش‌شناسی این تحقیق و یافته‌ها شامل طول دوره دکتری، شایستگی علمی، کاریابی، دوره عبور به کار، وضعیت اشتغال و شغل، اشکال اشتغال، توانمندی‌ها و مهارت‌ها، رضایت شغلی، تغییر شغل، ترک شغل، جابه‌جایی و مهاجرت.

اما در آمریکا، کاری پژوهشی (ر.ک: NORC, 2019) با همکاری بنیاد ملی علوم آمریکا در دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۸ انجام گرفت و گزارش آن با عنوان «پیشرفت و مشکلات در ردیابی مسیر شغلی دکتری ایالات متحده»^۱ در ۲۰۱۹ انتشار یافت که در آن پیشرفت‌ها و همچنین مشکلات و کمبودهای دنبال کردن دارندگان مدرک دکتری در آمریکا و نیز مسیر کاری آنها به خوبی و به تفصیل ارائه شده است. روش کار مبتنی بر بررسی و آسیب‌شناسی فرایندهای قبلی در این مسیر و بحث و گفت‌وگو و راه‌حلیابی آنها در قالب کارگاه‌های تخصصی بوده است. هدف این پروژه، تدوین استانداردها در اندازه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و اطلاعات، تحلیل داده‌ها و نشر یافته‌ها بوده که در گزارش هم انعکاس یافته است. برای سازمان‌هایی که می‌خواهند چالش ردیابی دارندگان مدرک دکتری خود را دنبال کنند، جمع‌آوری اطلاعات تماس شخصی فارغ‌التحصیلان خود و حفظ ارتباط با آنها بسیار مهم است. در حالی که نظرسنجی فارغ‌التحصیلی می‌تواند برای جمع‌آوری داده‌ها مفید باشد، ارزیابی برنامه دکترا و مقاصد شغلی و بررسی‌های بعدی می‌تواند ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار، پیشرفت شغلی و استفاده از مهارت‌های دکترا در شغل را مورد مطالعه قرار دهد.

در کانادا، گزارش نظرسنجی ردیابی شغلی دارندگان مدرک دکترا (ر.ک: Reithmeier, 2019) اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه معروف تورنتو کانادا^۲ را بررسی کرده است. این پروژه به وضعیت اشتغال حدود یازده‌هزار دانش‌آموخته دکتری این دانشگاه که بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ فارغ‌التحصیل شده‌اند، می‌پردازد. روش جمع‌آوری اطلاعات، استفاده از پرسشنامه و از طریق اینترنت است و اطلاعات جالبی، هم درباره روش انجام کار و هم وضعیت، نوع اشتغال و مسائل مربوطه ارائه می‌دهد.

1. Progress and Pitfalls in Tracking US Doctoral Career Path
2. The 10000 PhDs Project at the University of Toronto

در یک جمع‌بندی می‌توان به این نکته اشاره نمود که پیگیری وضعیت شغلی دانش‌آموختگان مقاطع مختلف تحصیلی در دانشگاه به‌ویژه دانش‌آموختگان دکتری که نیروی انسانی متخصص به شمار می‌روند، یکی از ضروری‌ترین بحث‌هایی است که در دانشگاه‌های سراسر جهان مطرح است. در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا به این امر پرداخته می‌شود تا کیفیت نظام آموزشی در راستای اهداف مشترک اجتماعی رشد کند و بتواند نیازهای جامعه را برطرف نماید. از سوی دیگر، میزان مهاجرت در کنار رضایت از شغل و کیفیت تحصیلی نیز یکی از عوامل اصلی در این ردیابی‌های دانش‌آموختگان دکتری بوده است.

چارچوب نظری

رویکرد نظری ما در این پژوهش، رویکرد مرتونی در جامعه‌شناسی علم بوده است. در مطالعات جامعه‌شناسی علم، دو دسته رویکرد مهم وجود دارد: نخست، رویکرد کنش متقابل در مقابل رویکرد نهادی و دوم، رویکرد درون‌گرا در مقابل رویکرد برون‌گرا (ر.ک: توکل، ۱۳۹۸). هرچند در ارتباط با رابرت مرتون گاهی ادعا می‌شود که رویکرد وی در دسته اول، رویکردی نهادی است و در دسته دوم، رویکردی برون‌گرا، واقعیت این است که وی در تحقیقات و بررسی‌های خود، هر دو رویکرد را مدنظر قرار داده است (ر.ک: DeGre, 2012). در رویکرد کنش متقابلی (و همچنین درون‌گرا) واقعیت‌ها، فعل و انفعالات و ارتباطات درون فضای علم مورد مطالعه جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد؛ برای مثال ارتباطات درون جامعه علمی^۱ یا سازمان و ساختار مدیریت دانشگاهی. در رویکرد نهادی (و همچنین برون‌گرا)، وضعیت علم در فرایند کنش و واکنش بین نهادها، مثلاً علم در ارتباط با نهاد حکومت، خانواده، قضاوت و یا روابط بین‌المللی بررسی می‌گردد (ر.ک: Merton, 1973).

در تحقیق حاضر، چنان‌که اشاره شد، رویکرد ما رویکرد مرتونی است و برای مثال هم پارامتر بیرونی و نهادی مثل اقتصاد و بازار کار مورد توجه واقع شده و هم پارامترهای درونی مثل کیفیت آموزش، امکانات آزمایشگاهی و مدیریت علمی بررسی شده است.

سؤالات پرسشنامه و جواب‌های استخراج‌شده که در قالب جداول در بخش یافته‌ها ارائه شده، همگی یا پارامترهای درون نهاد علم مرتونی‌اند و یا در زمره عوامل بیرونی علم از سایر نهادها؛ ولی مؤثر بر جنبه‌های علم و در این مورد فارغ‌التحصیلان، تحصیلشان و اشتغالشان.

روش تحقیق

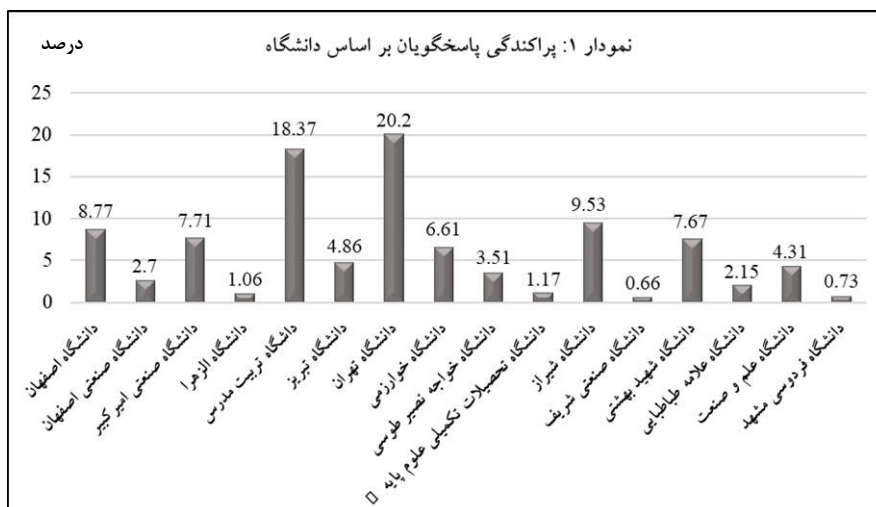
طرح این پژوهش در کمیته هدایت و نظارت پروژه ارتقا به تراز بین‌المللی موسوم به ۲۰۰-۵ در وزارت علوم تعریف شد و با هدف مرکزی پیمایش اشتغال دانش‌آموختگان دکتری شانزده دانشگاه (برتر) کشور شروع به کار کرد. در عمل همراه با موضوع مرکزی اشتغال، مسائل مرتبط با آن هم ضرورت داشت تا بررسی شود؛ از جمله مشخصات فردی، سکونت، محل تحصیل، محل‌های اشتغال قبلی و فعلی، دانشگاه محل تحصیل، کیفیت آموزش و پژوهش دانشگاه محل تحصیل تا دکتری، محیط علمی، اهداف تحصیل، فرایند کارایی پس از فراغت از تحصیل و مشکلات آن و طبیعتاً نوع اشتغال، جابه‌جایی شغلی، رضایت شغلی و موفقیت شغلی و همچنین مشکلات اشتغال، نارضایتی و مهاجرت برای کار دلخواه.

ابزار گردآوری و فن اصلی کسب نظرها، آرا و ارزیابی‌های فارغ‌التحصیلان دکتری، پرسشنامه بود که قرار شد با توجه به پوشش ملی دانشگاه‌ها و پراکندگی فارغ‌التحصیلان در سطح کشور از طریق ایمیل انجام گیرد. قبل از تدوین پرسشنامه، سه قدم مهم برداشته شد: نخست، علاوه بر بررسی‌های داخلی، گزارش‌های مطالعات نظیر پیمایش‌های فارغ‌التحصیلان دکتری که عمدتاً در اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفته بود، هم به لحاظ محتوای اطلاعات و پرسشنامه‌ها و هم به لحاظ روش گردآوری داده‌ها مرور شد. قدم دوم، برگزاری جلسات کمیته مشورتی طرح با عضویت حدود ده نفر از صاحب‌نظران مرتبط با موضوع و روش و کسب نظرهای آنان در انجام بهینه کار بود و قدم سوم پس از تدوین مقدماتی پرسشنامه، انجام مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی (FGD) از نمونه فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف بود. بر اساس این مقدمات، تدوین نهایی پرسشنامه صورت گرفت. لازم است اضافه شود که در قدم دوم یادشده، پایایی پرسشنامه تأیید شده بود.

جمعیت آماری این مطالعه، فارغ‌التحصیلان شانزده دانشگاه برتر کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند. تعداد کل فارغ‌التحصیلان دکتری این پنج سال، بالغ بر ۱۶۰۶۹ نفر بود که رایانامه^۱ ۱۲۴۳۴ نفر از طرف دانشگاه‌ها در اختیار گروه پژوهشی قرار گرفت و پرسشنامه‌های الکترونیک به رایانامه این دانشجویان ارسال و برای دریافت تکمیل‌شده آنها، پیگیری مستمر و مکرر به عمل آمد. در نهایت پاسخ ۲۷۶۷ نفر از دانش‌آموختگان مقطع دکتری دریافت شد و با استفاده از نرم‌افزار STATA که نرم‌افزاری خاص برای تحلیل داده‌های با حجم بالاست، تحلیل شد.

یافته‌ها

از کل پاسخ‌دهندگان، بیشترین تعداد پاسخ‌ها به ترتیب از دانشگاه تهران با ۲۰ درصد کل، دانشگاه تربیت مدرس با ۱۸/۳۷ درصد و با اختلاف زیادی از این دو دانشگاه، دانشگاه شیراز با ۹/۵۳ درصد و دانشگاه اصفهان با ۸/۷۷ درصد بود. دلیل یکسان نبودن تعداد پاسخگویان در دانشگاه‌های مورد مطالعه علاوه بر تعداد متفاوت فارغ‌التحصیلان هر دانشگاه، میزان و درصد متفاوت پاسخگویان از کل فارغ‌التحصیلان آن دانشگاه بوده است.



در گام نخست به ارزیابی کیفیت تحصیل و انگیزه دانش‌آموختگان در دوره دکتری پرداخته‌ایم که در جداول زیر ارائه شده است. طبق جدول شماره (۱)، مهم‌ترین دلیل پاسخگویان برای ادامه تحصیل تا مقطع دکتری، علاقه به تحصیل ذکر شده است که نزدیک به ۵۴ درصد از فارغ‌التحصیلان را شامل می‌شود و با لحاظ کردن دلیل بعدی دلایل علمی به ۶۲ درصد می‌رسد. ملاحظات شغلی و اداری (دلایل سوم تا هفتم) با حدود ۳۰ درصد در مرتبه بعدی است. اما دلایل دیگری مانند به تأخیر انداختن خدمت سربازی، نداشتن آگاهی، تشویق اطرافیان و جبران ضعف‌ها از دلایلی است که فارغ‌التحصیلان ذکر کرده‌اند و قابل تأمل است.

جدول ۱: دلایل ادامه تحصیل تا سطح دکتری

درصد	فراوانی	دلایل ادامه تحصیل تا دکتری
۵۳/۷۶	۱۳۴۳	علاقه‌مندی (علاقه به رشته، انجام پژوهش و توسعه علم)
۸/۵۳	۲۱۳	ارتقای سطح علمی (ارتقای سطح تفکر و سطح علمی و کسب دانش به‌روز و کسب مهارت علمی، استفاده از فرصت مطالعاتی)
۱۱/۲۹	۲۸۲	کسب مشاغل دانشگاهی (جذب هیئت‌علمی و تدریس و پژوهش در دانشگاه)
۱/۶۴	۴۱	کسب احترام و منزلت و اعتبار اجتماعی و جایگاه اجتماعی
۱۲/۶۹	۳۱۷	کسب امتیازهای اداری (یافتن شغل بهتر، درآمد بالاتر و زندگی بهتر)
۱/۶۰	۴۰	نیاز اداری (نیاز برای ماندن در شغل، ارتقای سطح سازمانی)
۳	۷۵	بیکاری و نیافتن شغل (نبودن شغل مناسب با مدرک پایین‌تر و فرار از بیکاری)
۲/۳۶	۵۹	عدم آگاهی (ناآگاهی از شرایط، مرتکب اشتباه شدن، تصمیم اشتباه گرفتن، تصور اشتباه)
۰/۵۲	۱۳	به تأخیر انداختن خدمت سربازی و ترس از رفتن به خدمت سربازی
۰/۰۴	۱	فرصت بیشتر برای مهاجرت از ایران و یافتن شغل در خارج از ایران
۰/۱۶	۴	اثبات خود و رشد فردی (جبران ضعف‌ها و کمبودهای زندگی، اثبات خود به دیگران، رشد توانایی‌های خود)
۱/۶۴	۴۱	توانمندی (داشتن استعداد لازم برای ادامه تحصیل، بالا بودن رتبه کنکور دکتری)
۱/۸۰	۴۵	خدمت‌رسان (کمک به حل مشکلات جامعه و انجام وظیفه علمی و دینی خود، کمک به دانشجویان، حل مشکلات جامعه علمی)
۰/۹۶	۲۴	(تشویق خانواده، دوستان و اساتید برای ادامه تحصیل، عقب نماندن از بقیه، فشار جامعه)
۱۰۰	۲۴۹۸	کل پاسخگویان

در جدول شماره (۲)، انتظارات فارغ‌التحصیلان از مقطع دکتری به ترتیب اهمیتی که ذکر کردند، آمده است. اولین و مهم‌ترین انتظار پاسخگویان از دوره دکتری، علاقه به تحصیل بوده است که به ۳۸ درصد افت کرده است و با لحاظ کردن مقوله سوم، دلایل علمی به ۵۰ درصد می‌رسد که در مقایسه با ۶۲ درصد قبل دکترا، افت قابل توجهی است. دومین انتظار پاسخگویان، کسب موفقیت اقتصادی و انتظار دستیابی به شغلی با درآمد بالا بوده است. می‌بینیم که هدف‌های پژوهشی، تولید علم، کاربردی ساختن پژوهش‌های علمی و اهدافی از این قبیل در صدر انتظارات فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری قرار نگرفته است. چهارمین اولویت هم کسب مشاغل دانشگاهی بوده است که این انتظارات و ترتیبی را که فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری از انتظارات پیش روی خود داشته‌اند، نشان می‌دهد. جمع ملاحظات شغلی و اجتماعی، انتظارات حدود ۴۰ درصد دارندگان دکتراست که افزایش قابل توجهی است در مقابل ۳۰ درصد قبل دکترا.

جدول ۲: انتظارات پاسخگویان از دوره دکتری

درصد	فراوانی	انتظارات از دوره دکتری
۳۸/۶۳	۸۲۲	کسب دانش و ارتقای علمی (کسب دانش به‌روز و کاربردی، یادگیری مفاهیم درسی مصوب، رشد علمی، یادگیری دیدگاه‌های جدید، تسلط بیشتر بر رشته تحصیلی، تقویت زبان انگلیسی)
۱۰/۹۰	۲۳۲	کسب مشاغل دانشگاهی (جذب هیئت‌علمی و تدریس و پژوهش در دانشگاه)
۱۱/۸۰	۲۵۱	انجام پژوهش و تولید علم (انجام تحقیقات کاربردی و عملی، استفاده از مهارت‌های تحصیلی و پژوهشی در شغل، انجام کارهای پژوهشی به‌طور کاملاً مستقل، انجام پایان‌نامه مؤثر، مقاله‌نویسی)
۰/۸۰	۱۷	محیط سازمانی سالم و علمی (نظم، محیط بدون حاشیه و استرس، استفاده بهینه از دانشجویان، فرصت برابر، عدم کاغذبازی اداری)
۶/۱۸	۱۳۰	وجود حمایت و امکانات (حمایت مادی و معنوی از رساله دکتری، فراهم کردن امکانات پژوهشی و آزمایشگاهی، حمایت مادی از دانشجویان دکتری در طول تحصیل، امکانات رفاهی مناسب)
۱۶/۱۱	۳۴۰	موفقیت اقتصادی (تضمین شغل مناسب، ارتقای شغلی، کسب درآمد ثابت و بالا، امنیت شغلی)
۲/۳۱	۴۹	ارتباطات میان‌فردی، برقراری ارتباطات و همکاری اثربخش با اساتید (آشنایی و ارتباط با اساتید مجرب، متخصص و برجسته، ارتباط و همکاری منظم با

		اساتید، ارتباط با اساتید برجسته خارجی)
۳/۴۳	۷۳	ارتباطات بین سازمانی- برقرار بودن ارتباط مناسب بین دانشگاه و بخش‌های دیگر (بخش صنعت، مدیریت، شرکت‌های خصوصی، دانشگاه‌های دیگر)
۳/۷۶	۸۰	اثر بخش بودن در جامعه (حل مشکلات اجتماعی جامعه از طریق انجام پژوهش‌های کاربردی)
۰/۶۱	۱۳	شکوفایی استعدادها و توانایی‌های فردی
۰/۴۷	۱۰	انتظارات زیاد
۰/۴۲	۹	جذابیت (لذت بخش بودن این دوره، رسیدن به علائق)
۳/۶۲	۷۷	بدون انتظار
۱/۱۷	۲۵	کسب احترام و منزلت و اعتبار اجتماعی و جایگاه اجتماعی
۱۰۰	۲۱۲۸	کل پاسخگویان

نکته جالب توجه این است که گروهی از فارغ‌التحصیلان، هیچ انتظاری از مقطع دکتری نداشته‌اند و می‌توان این گروه را در مقایسه با پاسخ‌هایی که به دلیل ادامه تحصیل خود آورده‌اند، در میان پاسخگویانی قرار داد که بدون هدف و برای تسهیل شرایط دیگر زندگی خود، اقدام به تحصیل کرده‌اند. تعداد فارغ‌التحصیلانی که انتظارات خیلی زیادی از این دوره داشته‌اند، بسیار کم است و البته این گروه هم احیاناً به دلیل ناآگاهی دارای انتظارات بیش از اندازه بوده‌اند.

در جدول بعدی، ارزیابی دانش‌آموختگانی که پاسخگوی پرسشنامه بودند، از کلاس‌های نظری، کلاس‌های عملی، تجهیزات آموزشی، امکانات پژوهشی و استاد راهنمای رساله در مقطع دکتری انجام شد تا کیفیت این جنبه‌های مختلف در دانشگاه‌ها مورد سنجش و مقایسه قرار گیرد. جدول زیر، ارزیابی پاسخگویان را نشان می‌دهد:

جدول ۳: ارزیابی پاسخگویان از عملکرد دوره دکتری

خیلی خوب	خوب	بد	خیلی بد		
۵۹۵	۱۴۶۴	۴۷۴	۱۴۷	فراوانی	کلاس‌های نظری
۲۲/۲۰	۵۴/۶۳	۱۷/۶۹	۵/۴۹	درصد	
۴۶۱	۱۲۷۸	۶۹۹	۱۹۴	فراوانی	کلاس‌های عملی
۱۶/۵۲	۴۸/۵۶	۲۶/۵۶	۷/۳۷	درصد	
۴۹۵	۱۴۳۴	۵۶۲	۱۶۹	فراوانی	تجهیزات آموزشی
۱۸/۶۱	۵۳/۹۱	۲۱/۱۳	۶/۳۵	درصد	

۴۹۸	۱۲۰۳	۷۳۰	۲۳۹	فراوانی	امکانات پژوهشی
۱۸/۶۵	۴۴/۰۶	۲۷/۳۴	۸/۹۵	درصد	
۹۷۹	۱۱۵۹	۳۴۹	۱۹۲	فراوانی	استاد راهنمای رساله
۳۶/۵۴	۴۳/۲۶	۱۳/۰۳	۷/۱۷	درصد	

کلاس‌های نظری: بیش از ۷۶ درصد از پاسخگویان، عملکرد کلاس‌های نظری مقطع دکتری را در سطح خوب و خیلی خوب ارزیابی نموده‌اند. هرچند ارزیابی فارغ‌التحصیلان از این کلاس‌ها همچنان درصد بالایی را در قسمت مطلوب طیف نشان می‌دهد، کاهش مطلوبیت این کلاس‌ها نسبت به دوره کارشناسی و ارشد که در سؤالی دیگر آمده، قابل توجه است.

کلاس‌های عملی: این کلاس‌ها در مقطع دکتری در میان ۶۳ درصد از دانش‌آموختگان، ارزیابی مطلوبی داشت که باز نسبت به دوره‌های کارشناسی‌ارشد و کارشناسی، کاهش را نشان می‌دهد. روی هم رفته درصد پایین مطلوبیت کلاس‌های عملی، نکته‌ای است که باید جدی گرفته شود. مقایسه این ۶۳٪ عملی با آن ۷۶٪ نظری حتی توسط خود فارغ‌التحصیلان دکتری، نقد محافل مختلف مبنی بر تئوریک بودن بیش از حد دوره‌های دانشگاهی‌مان را همراهی می‌کند.

تجهیزات آموزشی: این شاخص در مقطع دکتری، ارزیابی مثبتی را در میان حدود ۷۲ درصد از دانش‌آموختگان داشت که نسبت به مقطع کارشناسی‌ارشد، ارزیابی در سطح پایین‌تری بوده، ولی نسبت به مقطع کارشناسی، بهبود یافته است.

امکانات پژوهشی: بیش از ۶۲ درصد از فارغ‌التحصیلان، ارزیابی مطلوبی از امکانات پژوهشی داشته‌اند که نشان می‌دهد این ارزیابی نسبت به دو مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد به دلیل نیاز بیشتر دانشجو به امکانات پژوهشی، افت داشته است.

راهنمایی رساله: بیش از ۷۹ درصد از پاسخگویان، ارزیابی مطلوبی از عملکرد استاد راهنمای رساله داشتند که کاهش نسبی در ارزیابی عملکرد استاد راهنما در مقطع دکتری نسبت به مقطع کارشناسی‌ارشد دیده می‌شود و البته دلایل متعددی مانند تعداد نوعاً زیاد رساله‌های همزمان اساتید راهنما، نیازمندی دانشجو به راهنمایی‌های کاملاً تخصصی در حوزه مورد مطالعه، نظارت ناکافی در دفاع رساله و موارد دیگر در این امر دخالت دارد.

در بخش دوم، پس از ارزیابی دوره دکتری از نظر دانش‌آموختگان این مقطع به وضعیت اشتغال آنان و چالش‌هایی که پس از اتمام دوره تحصیل با آن مواجه بودند،

پرداخته می‌شود. نخستین پرسش به سابقه کار دانش‌آموختگان مربوط است که در جدول شماره (۴) آمده است:

جدول ۴: پراکندگی پاسخگویان بر اساس سابقه کار

سابقه کار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
ندارم	۲۲۳	۹/۲۷	۹/۲۷
کمتر از ۱ سال	۳۷	۱/۵۰	۱۰/۷۷
۱ تا ۵ سال	۶۸۱	۲۸/۳۶	۳۹/۱۳
۵ تا ۱۰ سال	۵۱۳	۲۱/۳۳	۶۰/۴۶
۱۰ تا ۱۵ سال	۴۲۵	۱۷/۶۷	۷۸/۱۳
۱۵ تا ۲۰ سال	۲۴۵	۱۲/۴۷	۹۰/۶۰
۲۰ تا ۲۵ سال	۱۵۵	۴/۱۶	۹۴/۷۶
۲۵ تا ۳۰ سال	۹۷	۴/۰۳	۹۸/۷۹
۳۰ سال و بیشتر	۲۹	۱/۲۱	۱۰۰
کل پاسخگویان	۲۴۰۵	۱۰۰	

۲۷/۹ درصد از دانش‌آموختگان فاقد سابقه کار هستند و ۵/۱ درصد نیز کمتر از یک سال سابقه کار دارند. ۳۹/۱۳ درصد از کل پاسخگویان کمتر از پنج سال سابقه کار دارند که نشان می‌دهد از میان فارغ‌التحصیلان پنج سال اخیر، حدود ۴۰ درصد پس از فراغت از تحصیل مشغول به کار شده‌اند و بقیه دانش‌آموختگان پیش از اشتغال به تحصیل در مقطع دکتری دارای شغل بوده‌اند که این گروه بیش از پنج سال سابقه کار دارند و پس از اتمام این مقطع تحصیلی، امکان ارتقای شغلی برای آنان وجود داشته است که ورود بخشی از فارغ‌التحصیلان در حوزه‌های علمی دیده می‌شود که از مهم‌ترین دستاوردهای تحصیل در مقطع دکتری است.

جدول ۵: پراکندگی پاسخگویان بر اساس مدت‌زمان انتظار برای شروع به کار

(پس از اخذ مدرک دکتری)

مدت‌زمان انتظار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
وقفه‌ای نداشتم	۱۴۶	۱۸/۰۲	۱۸/۰۲
۱ تا ۶ ماه	۲۰۸	۲۵/۶۸	۴۳/۷۰
۷ تا ۱۲ ماه (۱ سال)	۲۰۳	۲۳/۸۳	۶۷/۵۳

۷۵/۸۰	۸/۲۷	۶۷	۱۳ تا ۱۸ ماه
۸۶/۰۵	۱۰/۲۵	۸۳	۱۹ ماه تا ۲۴ ماه (۲ سال)
۹۰	۳/۹۵	۳۲	۲۵ تا ۳۰ ماه
۹۵/۶۸	۵/۶۸	۴۶	۳۱ تا ۳۶ ماه (۳ سال)
۹۸/۸۹	۳/۲۱	۲۶	۳ تا ۴ سال
۹۹/۸۸	۰/۹۹	۸	۴ تا ۵ سال
۱۰۰	۰/۱۲	۱	۵ تا ۶ سال
	۱۰۰	۸۱۰	کل پاسخگویان

بیشترین زمان انتظار برای یافتن شغل در میان ۶۸/۲۵ درصد از پاسخگویان بین یک تا شش ماه بوده است و پس از این گروه، افرادی که بین هفت ماه تا یک سال وقفه داشته‌اند دیده می‌شود که ۸۳/۲۳ درصد از کل پاسخگویان را تشکیل می‌دهد. قابل توجه است که حدود ۲۰ درصد از فارغ‌التحصیلان، وقفه بیش از دو سال بین اتمام تحصیلات و یافتن شغل مناسب را تجربه نموده‌اند که این زمان برای یافتن شغلی که با مهارت‌های آنان در ارتباط باشد، زیاد است.

جدول ۶: پراکندگی پاسخگویان به تفکیک نوع اشتغال

به تفکیک جنسیت				کل		نوع اشتغال
زن		مرد		درصد	فراوانی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی			
۲۱/۳۵	۱۹۴	۱۲/۲۴	۳۳۵	۲۷/۲۷	۵۲۹	حقوق‌بگیر بخش خصوصی
۳۵/۵۹	۳۲۷	۲۶/۶۹	۹۶۲	۶۶/۴۴	۱۲۸۹	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی
۴۴/۵	۳۰	۶۲/۲	۹۲	۶/۲۹	۱۲۲	کارفرمای واحد خوداشتغالی
۱۰۰	۵۵۱	۱۰۰	۱۳۸۹	۱۰۰	۱۹۴۰	کل پاسخگویان

حقوق‌بگیران بخش دولتی و تعاونی، ۴۴/۶۶ درصد از کل پاسخگویان را شامل می‌شوند که نشان می‌دهد درصد بالایی از آنها را دولت از نظر شغلی حمایت کرده است. ۲۷/۲۷ درصد از پاسخگویان نیز در بخش خصوصی مشغول فعالیت هستند که این گروه نیز شامل میزان بالایی از دانش‌آموختگان مقطع تحصیلی دکتری را هستند. ۶/۲۹ درصد از کل پاسخگویان کارفرمای واحدهای خوداشتغالی هستند.

وقتی به اشتغال دانش‌آموختگان به تفکیک جنسیت نگاه می‌کنیم، اولین نکته این

است که از میان ۱۰۰۸ نفر از دانش‌آموختگان مقطع دکتری که از زنان بوده‌اند، تنها ۵۵۱ نفر شاغل هستند که برابر با ۵۴/۶۶ درصد از کل زنان فارغ‌التحصیلی است که پاسخگوی پرسشنامه بوده‌اند و از میان ۱۷۵۹ نفر از دانش‌آموختگان پاسخگو که مرد بوده‌اند، ۱۳۸۹ نفر شاغل هستند که برابر با ۷۸/۹۶ درصد از این گروه است. بنابراین اشتغال فارغ‌التحصیلان مرد بیش از فارغ‌التحصیلان زن است. نکته دوم، اشتغال بیشتر زنان فارغ‌التحصیل و پاسخگوی پرسشنامه در بخش خصوصی نسبت به مردان است و به همین میزان، اشتغال مردان در بخش دولتی و تعاونی بیش از زنان است.

جدول ۷: وضعیت (نوع) شغل پاسخگویان به تفکیک جنسیت

زن	مرد	
۱۹۴	۳۳۵	حقوق‌بگیر بخش خصوصی
۳۵/۲۱	۲۴/۱۲	
۳۲۷	۹۶۲	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی
۵۹/۳۵	۶۹/۲۶	
۳۰	۹۲	کارفرمای واحد خوداشتغالی
۵/۴۴	۶/۶۲	
۵۵۱	۱۳۸۹	کل پاسخها

در جدول زیر به وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان پاسخگو بر اساس سه گروه سنی کمتر از ۳۵ سال، ۳۵ تا ۵۰ سال و بیشتر از ۵۰ سال پرداخته شده است که نتایج نشان می‌دهد پاسخگویانی که فارغ‌التحصیل مقطع دکتری بوده و بین ۳۵ تا ۵۰ سال داشتند، بیشتر از گروه‌های دیگر سنی در بخش خصوصی اشتغال به کار داشته‌اند.

جدول ۸: وضعیت شغلی دانش‌آموختگان پاسخگو به تفکیک گروه‌های سنی

خوداشتغالی	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی	حقوق‌بگیر بخش خصوصی		
۴۵	۳۹۷	۲۲۸	فراوانی	کمتر از ۳۵ سال
۶/۷۲	۵۹/۲۵	۶/۷۲	درصد	
۶۷	۷۷۵	۲۷۴	فراوانی	۳۵ تا ۵۰ سال
۶	۶۹/۴۴	۲۴/۵۵	درصد	

۱۰	۱۱۷	۲۷	فراوانی	بیشتر از ۵۰ سال
۱۷/۵۳	۷۵/۹۷	۶/۴۹	درصد	
۱۲۲	۱۲۸۹	۵۲۹	فراوانی	کل پاسخها
۲۷/۲۷	۶۶/۴۴	۶/۲۹	درصد	

هدف آموزش عالی و دانشگاه‌ها، تربیت نیروهای فعال و متخصص در راستای به‌کارگیری آنان در زمینه‌های شغلی و حیات اجتماعی است. خارج از سن فعال بودن دانش‌آموختگان مقطع دکتری، به‌هدررفت سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد و امکانات آموزشی و پژوهشی در راستای اهداف آموزش عالی را به بهره‌وری مناسب نمی‌رساند. از سوی دیگر اشتغال در بخش صنعت، خدمات و سایر بخش‌های اجتماعی با جذب نیروهای متخصصی که از دانشگاه‌ها خارج می‌شوند، به بازدهی بالاتری می‌رسند. این امر در صورتی تحقق می‌یابد که نیروی انسانی جدید که جذب می‌گردد، به سن بالایی نرسیده باشد و بتواند برای مدت قابل توجهی کار کند.

نتایج حاصل از ارزیابی کفایت حقوق و مزایا نشان داد که بیش از ۷۶ درصد از افراد شاغل، میزان درآمد خود را در مقایسه با فعالیت‌های شغلی خود کافی نمی‌دانند و بنابراین تناسبی میان فعالیت‌های شغلی و حقوق و مزایای دریافتی آنان وجود ندارد. تنها حدود ۲۴ درصد از پاسخگویان، درآمد را برای فعالیت‌های شغلی خود مناسب ارزیابی کرده و آن را کافی دانسته‌اند.

جدول ۹: کفایت حقوق و مزایای شغلی به تفکیک جنسیت

کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف		جنسیت
۵۷	۲۴۴	۵۳۲	۴۴۳	فراوانی	مرد
۴/۴۷	۱۹/۱۲	۴۱/۶۹	۳۴/۷۲	درصد	
۱۷	۱۰۳	۱۹۲	۱۹۰	فراوانی	زن
۳/۳۹	۲۰/۵۲	۳۸/۲۵	۳۷/۸۵	درصد	
۷۴	۳۴۷	۷۲۴	۶۳۳	فراوانی	کل پاسخگویان
۴/۱۶	۱۹/۵۲	۴۰/۷۲	۳۵/۶۰	درصد	

ارزیابی میزان کفایت حقوق و مزایا در میان فارغ‌التحصیلان شاغل به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد که نارضایتی از میزان حقوق و مزایا هم در میان زنان و هم در میان مردان زیاد است و تفاوت میان زنان و مردان در این باره وجود ندارد.

جدول ۱۰: کفایت حقوق و مزایا به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

گروه‌های عمده تحصیلی	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
فنی و مهندسی	۲۵۶	۲۸۶	۱۲۴	۲۸
	۳۶/۸۹	۴۱/۲۱	۱۷/۸۷	۴/۰۳
علوم انسانی	۲۳۳	۲۶۶	۱۴۰	۲۷
	۳۴/۹۸	۳۹/۹۴	۲۱/۰۲	۴/۰۵
علوم پایه	۹۴	۱۰۷	۳۷	۱۱
	۳۷/۷۵	۴۲/۹۷	۱۴/۸۶	۴/۴۲
هنر	۱۴	۲۳	۱۱	۱
	۲۸/۵۷	۴۶/۹۴	۲۲/۴۵	۲/۰۴
پزشکی و دام‌پزشکی	۳۶	۴۲	۳۵	۷
	۳۰	۳۵	۲۹/۱۷	۵/۸۳
کل پاسخگویان	۶۳۳	۷۲۴	۳۴۷	۷۴
	۳۵/۶۰	۴۰/۷۲	۱۹/۵۲	۴/۱۶

ابراز عدم کفایت سراسری است. بالاترین میزان رضایت از حقوق و مزایا در میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مربوط به گروه پزشکی و دام‌پزشکی دیده شد که نزدیک به ۳۶ درصد از ارزیابی شاغلان در این حوزه حاکی از کفایت حقوق و مزایا بوده است. فارغ‌التحصیلان پاسخگو از رشته‌های مربوط به گروه‌های هنر و علوم انسانی، وضعیت مشابهی داشتند و ارزیابی مثبت آنان از کفایت حقوق به ترتیب ۲۴/۵ و ۲۵ درصد بوده است. فارغ‌التحصیلان شاغل و پاسخگوی پرسشنامه در رشته‌های مربوط به گروه علوم پایه، کمترین رضایت از کفایت حقوق و مزایا را داشتند. آنچه که از مقایسه حقوق و مزایای مشاغل مربوط به گروه‌های عمده تحصیلی برمی‌آید این است که بالاترین میزان رضایت از حقوق و مزایا در میان حداکثر یک‌سوم از شاغلان وجود دارد و بیش از ۷۰ درصد از پاسخگویان فارغ‌التحصیل دارای مدرک دکترا، میزان حقوق و مزایا را کافی نمی‌دانستند.

در جدول شماره (۱۰)، کفایت حقوق و مزایا بر اساس گروه‌های عمده تحصیلی آمده است. هدف از این جدول، مقایسه شرایط درآمدی مشاغل مربوط به هر یک از گروه‌های عمده تحصیلی است. درآمد، یکی از ارکان اصلی رضایت از شغل را نیز تشکیل می‌دهد. از آنجا که درصد بالایی از پاسخگویان در گروه‌های عمده تحصیلی، انطباق کامل شغل و

تحصیل داشتند و گروه دیگری هم از مهارت‌های تحصیلی خود در شغلشان استفاده می‌نموده‌اند، می‌توان ارزیابی پاسخگویان از کفایت حقوق و مزایا را حائز اهمیت در فضای اشتغال دانست.

جدول ۱۱: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان انطباق شغل و رشته تحصیلی

درصد	فراوانی	انطباق شغل و رشته تحصیلی
۷۱/۳۶	۱۲۷۳	بلی، دقیقاً شغل فعلی من مبتنی بر رشته تحصیلی من است.
۲۰/۰۷	۳۵۸	بلی، از مهارت‌ها و توانایی‌های تحصیلی‌ام در شغلم بهره می‌برم.
۴/۷۶	۸۵	خیر، شغل کنونی من هیچ ربطی به تحصیلات و رشته تحصیلی من ندارد.
۳/۸۱	۶۸	خیر، ولی احساس می‌کنم که تحصیلات دانشگاهی من بر موفقیت من، اثر مثبتی داشته است.
۱۰۰	۱۷۸۴	کل پاسخگویان

بیشتر پاسخگویان انطباق کامل شغل و رشته تحصیلی را ابراز کرده‌اند که برابر با ۷۱/۳۶ درصد از کل پاسخگویان است. ۲۰/۰۷ درصد از فارغ‌التحصیلان نیز از مهارت‌ها و فنونی که در مقطع تحصیلی دکتری آموخته‌اند، در شغل خود استفاده می‌کنند که ارتباط غیر مستقیم میان شغل و تحصیلات را نشان می‌دهد. ۸/۵۸ درصد از پاسخگویان نیز ارتباطی میان رشته تحصیلی و شغلشان برقرار نبوده است، اما ۳/۸۱ درصد از این افراد بر این باورند که تحصیلات دانشگاهی بر موفقیت شغلی آنان علی‌رغم بی‌ارتباط بودن، تأثیر داشته است. خوداشتغالی در میان ۲۹/۶ درصد از دانش‌آموختگان مقطع دکتری مشاهده شد که ویژگی‌های خوداشتغالی مانند شیوه سرمایه‌گذاری، چگونگی استفاده از مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی دانش‌آموختگان، میزان موفقیت در خوداشتغالی و تأثیر تحصیلات در خوداشتغالی بررسی شده است.

جدول ۱۲: پراکندگی پاسخگویان بر اساس شیوه سرمایه‌گذاری افراد شاغل

در حوزه خوداشتغالی

درصد	فراوانی	شیوه سرمایه‌گذاری در حوزه خوداشتغالی
۵۷/۸۰	۶۳	آیا صاحب سرمایه خودتان هستید
۹/۱۷	۱۰	آیا به‌صورت شرکت سهامی سرمایه‌گذاری کرده‌اید
۳۳/۰۳	۳۶	آیا به‌طور سنتی با شریک یا شرکا کار می‌کنید
۱۰۰	۱۰۹	کل پاسخگویان

۵۷/۸ درصد از پاسخگویانی که در حوزه کارآفرینی و خوداشتغالی مشغول به کار بوده‌اند، سرمایه‌گذاری شخصی در ایجاد اشتغال داشته‌اند. ۳۳ درصد از آنان نیز با افراد دیگری به صورت شراکتی اقدام به خوداشتغالی نموده‌اند. تنها ۹/۱۷ درصد از کل افراد فعال در حوزه خوداشتغالی از حمایت اجتماعی برخوردار شده و حمایت مالی شده‌اند و سرمایه‌گذاری را به صورت شرکت‌های سهامی انجام داده‌اند.

جدول ۱۳: پراکندگی پاسخگویان بر اساس شیوه استفاده از

مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی

درصد	فراوانی	شیوه استفاده از مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی
۳۸/۹۸	۴۶	کسب‌وکار من دقیقاً مبتنی بر رشته تحصیلی من است.
۲۵/۴۲	۳۰	از مهارت‌ها و توانایی‌های تحصیلی‌ام در راه‌اندازی این کسب‌وکار بهره برده‌ام.
۲۴/۵۸	۲۹	کسب‌وکاری که راه‌اندازی کرده‌ام، هیچ ربطی به تحصیلات و رشته تحصیلی من ندارد.
۳/۳۹	۴	کسب‌وکاری که اکنون در آن مشغول هستم، کسب‌وکار خانوادگی من است.
۷/۶۳	۹	احساس می‌کنم که اگر فاقد تحصیلات دانشگاهی در سطح دکتری بودم، تا این اندازه در راه‌اندازی و اداره کسب‌وکارم موفق نبودم.
۱۰۰	۱۱۸	کل پاسخگویان

از میان کل پاسخگویانی که در حوزه خوداشتغالی و کارآفرینی فعالیت می‌کنند، ۳۸/۹۸ درصد از آنان در ارتباط با تحصیلات خود در مقطع دکتری، اقدام به کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکاری کرده‌اند که خودشان کارفرما هستند. ۳/۳۹ درصد از این گروه را افرادی تشکیل می‌دهد که در کسب‌وکار خانوادگی خود مشغول به کار شده‌اند. ۲۴/۵۸ درصد از فارغ‌التحصیلان در حوزه‌ای مشغول به فعالیت شده‌اند که هیچ ارتباطی با تحصیلات خودشان ندارد. بیش از یک‌چهارم از افرادی که اقدام به خوداشتغالی نموده‌اند، مهارت‌های تحصیلی خود را در راه‌اندازی شغل خود، کاربردی و سودمند دانسته‌اند و علاوه بر این گروه، ۶۳/۷ درصد از پاسخگویان نیز یکی از دلایل موفقیت خود را مربوط به تحصیلاتشان می‌دانند.

۸۱/۴۸ درصد از پاسخگویان شاغل در حوزه خوداشتغالی، تأثیر تحصیلات دانشگاهی خود را در موفقیت خوداشتغالی‌شان به اندازه زیادی تأثیرگذار دانسته‌اند و ۲۹/۱۴ درصد از آنان نیز این تأثیر را خیلی زیاد به‌شمار آورده‌اند که در مجموع بیش از ۶۳ درصد از افراد

خوداشتغال را شامل می‌گردد. در مقایسه با جدول قبل که به شیوه استفاده از مهارت‌های تحصیلی در راه‌اندازی کسب و کار اشاره داشت، می‌توان به این نتیجه رسید که افرادی که کسب‌وکار مرتبط با رشته تحصیلی خود راه‌اندازی کرده‌اند، گروهی که از مهارت‌های تحصیلی خود در راه‌اندازی کسب‌وکار خود استفاده کرده‌اند و گروهی که بخشی از موفقیت خود را وابسته به تحصیلات دانشگاهی می‌دانند، بیش از ۷۰ درصد از کل افراد خوداشتغال هستند و تناسب بین داده‌های دو جدول برقرار است. دو گروهی که میزان موفقیت خود را در راه‌اندازی کسب‌وکار، کم و خیلی کم دانسته‌اند، کمتر از ۳۰ درصد از فارغ‌التحصیلان خوداشتغال را تشکیل می‌دهد که در مقایسه با جدول قبل، کسب‌وکار خانوادگی خود را ادامه داده یا کسب‌وکاری غیر مرتبط با تحصیلات خود راه‌اندازی کرده‌اند.

جدول ۱۴: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان موفقیت در خوداشتغالی

و تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی

تأثیر تحصیلات در موفقیت در حوزه خوداشتغالی		میزان موفقیت در خوداشتغالی		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۱/۹۰	۱۰	۷/۵۰	۹	خیلی کم
۲۵	۲۱	۲۳/۳۳	۲۸	کم
۴۸/۸۱	۴۱	۵۳/۳۳	۶۴	زیاد
۱۴/۲۹	۱۲	۱۵/۸۳	۱۹	خیلی زیاد
۱۰۰	۸۴	۱۰۰	۱۲۰	کل پاسخگویان

تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی از نظر ۶۳ درصد از پاسخگویان در سطح زیاد و خیلی زیاد و از نظر ۳۷ درصد از دانش‌آموختگان خوداشتغال نیز کم و خیلی کم ارزیابی شد که نشان می‌دهد بیشتر نظرها، موافق تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی است.

جدول ۱۵: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان موفقیت در شغل

و تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی

تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی		موفقیت در شغل		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۵۵	۵۳	۲/۸۲	۵۰	خیلی کم

۱۰/۸۶	۱۶۲	۱۲/۵۷	۲۲۳	کم
۳۵/۷۲	۵۳۳	۵۲/۴۸	۹۳۱	زیاد
۴۹/۸۷	۷۴۴	۳۲/۱۳	۵۷۰	خیلی زیاد
۱۰۰	۱۴۹۲	۱۰۰	۱۷۷۴	کل پاسخگویان

میزان موفقیت بالا و خیلی بالا در شغل که در میان ۸۴/۶۱ درصد از کل فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری مشاهده می‌گردد، نشان‌دهنده رضایت قلبی آنان از شغلشان است. ۵۲/۴۸ درصد، میزان موفقیت خود را در شغل خویش بالا و ۱۳/۳۲ درصد نیز میزان موفقیت را خیلی بالا ذکر کرده‌اند. ۱۵/۳۹ درصد از پاسخگویان نیز میزان موفقیت خود را در شغلشان کم و خیلی کم به شمار آورده‌اند که این پاسخ‌ها می‌تواند مربوط به کسانی باشد که انطباقی میان رشته تحصیلی و شغلشان وجود نداشته است.

همان‌طور که مشاهده شد، برخی از پاسخگویان علی‌رغم نبود انطباق میان رشته تحصیلی و شغلی که به آن مشغول هستند، تحصیلات را در موفقیت خود تأثیرگذار دانسته بودند و برخی نیز با وجود ارتباط میان تحصیلات و شغل به دلیل انتظارات بالا از محیط شغلی یا انتظارات بالا از خود و وظایفی که برعهده دارند، موفقیت خود در شغلشان را در حد کمی ارزیابی کرده بودند. نتایج تأثیر تحصیلات بر موفقیت شغلی نیز هماهنگی زیادی با میزان موفقیت شغلی داشته و نشان می‌دهد که ۸۵/۵۹ درصد از کل پاسخگویان، تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی را در حد زیاد و خیلی زیادی ارزیابی نموده‌اند و تنها حدود ۱۴/۴۱ درصد، این تأثیر را در حد کم و خیلی کم به شمار آورده‌اند. این امر نشان می‌دهد که کارکرد تحصیلات در مقطع دکتری برای فارغ‌التحصیلان حتی در میزان موفقیت شغلی علاوه بر پایگاه اجتماعی و رضایت شغلی هم تأثیرگذار بوده است.

طبق جدول شماره (۱۶)، سازمان‌ها و مؤسسات کاری برای ۲۲/۵۴ درصد از فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری، فرصت‌های بروز توانمندی‌ها و استعداد‌های فردی را فراهم نموده‌اند و از این‌رو شاغلان در این مراکز به دلیل بهره‌مندی از فرصت‌های کافی برای استفاده از مهارت‌های فردی در راستای اهداف سازمانی و شغلی خود، از شغل خود احساس رضایت دارند. نزدیک به ۷۸/۴۵ درصد از پاسخگویان نیز بر این باور هستند که سازمان‌ها، اجازه بروز و ظهور توانمندی را به کارکنان خود نمی‌دهند که نظام بروکراسی نیز می‌تواند یکی از موانع ظهور خلاقیت‌ها و استعداد‌های فردی باشد.

جدول ۱۶: پراکندگی پاسخگویان بر اساس وجود فرصت بروز توانمندی، فرصت‌های برابر و روابط رسمی در محیط کار

وجود ارتباط رسمی بین مدیریت و کارکنان		ایجاد فرصت‌های برابر برای پیشرفت		وجود فرصت بروز توانمندی و استعداد در محل کار		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵/۵۱	۹۵	۱۵/۸۱	۲۷۶	۱۴/۶۲	۲۵۸	کاملاً مخالف
۳۵/۲۳	۶۰۷	۳۳/۶۸	۵۸۸	۳۱/۱۶	۵۵۰	مخالف
۵۳/۸۰	۹۲۷	۴۳/۲۴	۷۵۵	۴۵/۷۸	۸۰۸	موافق
۵/۴۶	۹۴	۷/۲۷	۱۲۷	۸/۴۴	۱۴۹	کاملاً موافق
۱۰۰	۱۷۲۳	۱۰۰	۱۷۴۶	۱۰۰	۱۷۶۵	کل پاسخگویان

توقع و انتظار فراهم شدن فرصت‌های برابر برای کارکنان یک سازمان که بتوانند با بهره‌گیری از توانایی‌های فردی خود گامی در راستای پیشرفت شغلی بردارند، از نخستین انتظارات هر فردی است. ۴۹/۴۹ درصد از پاسخگویان بر این باور هستند که در محل کارشان برای همه پرسنل، این فرصت‌ها به صورت برابر وجود ندارد. نیمی از پاسخگویان نیز وجود فرصت‌های پیشرفت در سازمان شغلی خود را برای همه کارکنان یکسان دانسته و از آن احساس رضایت داشتند. بیش از ۵۹ درصد از پاسخگویان، وجود روابط رسمی میان مدیریت و کارکنان را تأیید نمودند و نزدیک به ۴۱ درصد نیز روابط میان کارکنان و مدیریت را در سازمان خود به شکل رسمی ارزیابی نکردند. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر وجود سلسله‌مراتب اداری و قانونی، مدیریت به شکل یک‌سویه اعمال نظر نمی‌کند که البته در ۴۱ درصد از مواقع این شرایط حاکم است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۸۵ درصد از فارغ‌التحصیلان شاغل در مراکز و مؤسسات شغلی از مشاهده نتایج کار خود احساس خشنودی و رضایت دارند و تنها ۱۴/۳ درصد از کل پاسخگویان شاغل ابراز کرده‌اند که از نتایج کار خود راضی نیستند.

جدول ۱۷: رضایت از شغل به تفکیک جنسیت

جنسیت	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد
مرد	۴۷	۱۳۴	۷۱۵	۳۷۳
	درصد	۳/۷۰	۱۰/۵۶	۵۶/۳۴

۱۴۴	۲۹۱	۵۲	۲۱	فراوانی	زن
۲۸/۳۵	۵۷/۲۸	۱۰/۲۴	۴/۱۳	درصد	
۵۱۷	۱۰۰۶	۱۸۶	۶۸	فراوانی	کل پاسخگویان
۲۹/۰۹	۵۶/۶۱	۱۰/۴۷	۳/۸۳	درصد	

میزان رضایت از شغل در میان مردان و زنانِ فارغ‌التحصیل شبیه هم بود و تفاوت معناداری به لحاظ آماری میان این دو گروه از پاسخ‌ها دیده نمی‌شود. برای سنجش و مقایسهٔ میزان رضایت شغلی در میان فارغ‌التحصیلان شاغل و پاسخگوی پرسشنامه در گروه‌های عمده تحصیلی، جدول زیر از پاسخ‌های واصله در این پژوهش استخراج شده است.

جدول ۱۸: رضایت از شغل به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم		گروه‌های عمده تحصیلی
۱۹۶	۴۰۰	۷۴	۲۲	فراوانی	فنی و مهندسی
۲۸/۳۲	۵۷/۸۰	۱۰/۶۹	۳/۱۸	درصد	
۱۸۸	۳۷۸	۷۲	۳۱	فراوانی	علوم انسانی
۲۸/۱۰	۵۶/۵۰	۱۰/۷۶	۴/۶۳	درصد	
۸۲	۱۲۸	۲۹	۹	فراوانی	علوم پایه
۳۳/۰۶	۵۱/۶۱	۱۱/۶۹	۳/۶۳	درصد	
۱۵	۳۱	۲	۱	فراوانی	هنر
۳۰/۶۱	۶۳/۲۷	۴/۰۸	۲/۰۴	درصد	
۳۶	۶۹	۹	۵	فراوانی	پزشکی و دام-
۳۰/۲۵	۵۷/۹۸	۷/۵۶	۴/۲۰	درصد	
۵۱۷	۱۰۰۶	۱۸۶	۶۸	فراوانی	کل پاسخگویان
۲۹/۰۹	۵۶/۶۱	۱۰/۴۷	۳/۸۳	درصد	

بیشترین میزان رضایت از شغل در میان دانش‌آموختگانِ شاغلِ گروه هنر وجود دارد که نزدیک به ۹۴ درصد است. تأکید بر این نکته الزامی است که دانش‌آموختگان دکتری رشته‌های مربوط به گروه هنر، تعداد کمتری را نسبت به دانش‌آموختگان سایر گروه‌های تحصیلی داشتند و بازار کار متنوع‌تری که می‌تواند فرصت‌های شغلی بهتری برای آنان فراهم کند. اما در میان پاسخگویان سایر گروه‌های عمده تحصیلی، بیشترین رضایت از

شغل در میان فارغ‌التحصیلان شاغل گروه پزشکی و دام‌پزشکی مشاهده شد و پس از آن رضایت از شغل در میان فارغ‌التحصیلان شاغل رشته‌های فنی مهندسی با اختلاف کمی دیده شد. نتایج حاکی از رضایت بالای فارغ‌التحصیلان شاغل از شغلشان در همه گروه‌های عمده تحصیلی است و در کل بالای ۸۵ درصد است.

همان‌طور که در جدول شماره (۱۹) دیده می‌شود، بیشتر دانشجویانی که از سیستان و بلوچستان برای تحصیل خارج شده‌اند، پس از تحصیل به این استان آمده‌اند. در کهگیلویه و بویر احمد نیز وضع چنین است. این در حالی است که میزان جابه‌جایی از استانی مانند مازندران بالاست و تراکم این جابجایی‌های دائمی پس از تحصیل در استان تهران و استان البرز مشاهده می‌شود. بوشهر، خراسان جنوبی و هرمزگان نیز جذب فارغ‌التحصیل داشته‌اند. استان‌های زنجان و خراسان شمالی نیز برابر خروجی‌ها، ورودی دانش‌آموختگان داشته‌اند. این امر می‌تواند در نهایت در خدمت به توسعه محلی قرار گیرد. به‌ویژه جابه‌جایی دائمی به واسطه تحصیل به سه نکته مربوط است: اول اینکه امکانات تحصیلی در مقصد بالا باشد. دوم اینکه فرصت‌های شغلی پس از تحصیل نیز وجود داشته باشد و سوم اینکه سطح قابل قبولی از رفاه اجتماعی قابل دسترسی باشد. تهران و البرز، هرچند با تراکم بالای جمعیت و تنوع گروه‌های جمعیتی در کنار هزینه‌های بالای زندگی مواجه هستند، مقصد بسیاری از مهاجرت‌های تحصیلی می‌باشند.

جدول ۱۹: محل زندگی پاسخگویان قبل از تحصیل، حین تحصیل

و پس از تحصیل در مقطع دکتری

درصد			فراوانی			استان
پس از تحصیل	حین تحصیل	قبل تحصیل	پس از تحصیل	حین تحصیل	قبل تحصیل	
۳/۸۲	۳/۹۹	۴/۶۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۲۳	آذربایجان شرقی
۱/۹۹	۱/۲۸	۲/۵۳	۵۲	۳۲	۶۷	آذربایجان غربی
۰/۹۲	۰/۴۴	۱/۴۷	۲۴	۱۱	۳۹	اردبیل
۸/۶۷	۱۰/۱۳	۱۰/۸۷	۲۲۷	۲۵۴	۲۸۸	اصفهان
۳/۸۲	۴/۱۱	۲/۳۸	۱۰۰	۱۰۳	۶۳	البرز
۰/۶۱	۰/۲۰	۰/۹۴	۱۶	۵	۲۵	ایلام
۰/۷۶	۰/۳۲	۰/۵۷	۲۰	۸	۱۵	بوشهر

۳۹/۹۲	۵۶/۴۲	۲۸/۳۸	۱۰۴۵	۱۴۱۵	۷۵۲	تهران
۰/۷۳	۰/۲۸	۱/۳۲	۱۹	۷	۳۵	چهارمحال و بختیاری
۰/۸۴	۰/۲۴	۰/۷۲	۲۲	۶	۱۹	خراسان جنوبی
۳/۰۹	۱/۵۲	۴/۹۴	۸۱	۳۸	۱۳۱	خراسان رضوی
۰/۶۹	۰/۱۶	۰/۶۸	۱۸	۴	۱۸	خراسان شمالی
۱/۹۹	۰/۸۰	۲/۳۴	۵۲	۲۰	۶۲	خوزستان
۱/۲۶	۱/۱۶	۱/۲۵	۳۳	۲۹	۳۳	زنجان
۱/۲۲	۰/۴۴	۰/۹۴	۳۲	۱۱	۲۵	سمنان
۰/۸۰	۰/۱۶	۰/۷۹	۲۱	۴	۲۱	سیستان و بلوچستان
۷/۳۳	۸/۶۵	۸/۵۷	۱۹۲	۲۱۷	۲۲۷	فارس
۰/۶۱	۰/۲۸	۰/۹۱	۱۶	۷	۲۴	قزوین
۲/۱۰	۱/۳۶	۲/۴۵	۵۵	۳۴	۶۵	قم
۱/۱۱	۰/۴۰	۱/۷۰	۲۹	۱۰	۴۵	کردستان
۲/۱۴	۰/۵۶	۲/۵۷	۵۶	۱۴	۶۸	کرمان
۱/۸۷	۱/۰۴	۲/۷۹	۴۹	۲۶	۷۴	کرمانشاه
۰/۶۹	۰/۲۸	۰/۷۲	۱۸	۷	۱۹	کهکلوپه و بوير احمد
۱/۰۳	۰/۳۲	۰/۹۸	۲۷	۸	۲۶	گلستان
۱/۹۱	۰/۸۸	۲/۳۰	۵۰	۲۲	۶۱	گیلان
۱/۳۸	۰/۶۸	۲/۳۸	۳۶	۱۷	۶۳	لرستان
۲/۵۶	۱/۷۵	۳/۸۱	۶۷	۴۴	۱۰۱	مازندران
۱/۳۰	۰/۳۲	۱/۵۱	۳۴	۸	۴۰	مرکزی
۱/۸۰	۰/۴۸	۰/۶۰	۲۱	۱۲	۱۶	هرمزگان
۱/۴۵	۰/۶۴	۱/۹۲	۳۸	۱۶	۵۱	همدان
۱/۸۷	۰/۷۶	۲/۰۴	۴۹	۱۹	۵۴	یزد
۰/۷۳	۰	۰	۱۹	۰	۰	خارج از ایران
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۶۱۸	۲۵۰۸	۲۶۵۰	کل پاسخگویان

مهاجرت عموماً به عنوان یک راهکار در میان اقشار مختلف اجتماعی برای دستیابی به اهدافی که موانع زیادی در راه کسب آن در داخل کشور وجود دارد، مطرح است. به همین دلیل، از آنجا که پاسخگویان این پژوهش نیز برای یافتن شغلی که متناسب با تحصیلاتشان باشد و رضایت از کار را به همراه داشته باشد، با موانعی مواجه شده بودند و پرسش تمایل به مهاجرت از آنان می‌توانست میزان مطلوبیت شرایط زندگی و شغلی آنان را بیشتر مشخص نماید. جدول شماره (۲۰)، نتایج حاصل از پاسخ به این پرسش به تفکیک جنسیت است.

جدول ۲۰: پراکندگی پاسخگویان در جواب به تمایل به مهاجرت به تفکیک جنسیت

جنسیت	بله		خیر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	۱۲۰۹	۷۰/۰۹	۵۱۶	۲۹/۹۱
زن	۶۹۴	۶۹/۸۹	۲۹۹	۳۰/۱۱
کل پاسخگویان	۱۹۰۳	۷۰/۰۱	۸۱۵	۲۹/۹۹

پاسخگویان در پاسخ به پرسشی که تمایل آنان به مهاجرت را می‌سنجید، پاسخ قابل تأملی ارائه نمودند. جواب مثبت بیش از ۷۰٪ پاسخگویان در پاسخ به سؤال فکر کردن به مهاجرت به خارج، هشداردهنده است. علاوه بر این تمایل به مهاجرت در میان زنان و مردان، تفاوت معناداری را نشان نداد. تمایل به مهاجرت به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی در جدول زیر آمده است.

جدول ۲۱: تمایل به مهاجرت به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

گروه‌های عمده تحصیلی	بله		خیر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
فنی و مهندسی	۷۴۱	۷۳/۶۶	۲۶۵	۲۶/۳۴
علوم انسانی	۶۱۶	۶۴/۲۳	۳۴۳	۳۵/۷۷
علوم پایه	۴۰۱	۷۵/۹۵	۱۲۷	۲۴/۰۵
هنر	۴۷	۶۸/۱۲	۲۲	۳۱/۸۸
پزشکی و دام‌پزشکی	۹۸	۶۲/۸۲	۵۸	۳۷/۱۸
کل پاسخگویان	۱۹۰۳	۷۰/۰۱	۸۱۵	۲۹/۹۹

بالاترین تمایل به مهاجرت در میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های تحصیلی مربوط به علوم پایه و فنی و مهندسی دیده می‌شود و این در حالی است که تمایل به مهاجرت که در گروه‌های پزشکی و دام‌پزشکی، علوم انسانی و هنر کمتر ابراز شده است. در هر حال پاسخ مثبت بیش از ۶۰ درصد از فارغ‌التحصیلان پاسخگو در همه این گروه‌ها تأمل‌برانگیز است.

نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش که با هدف مطالعه چالش‌های فراراه دانش‌آموختگان مقطع دکتری دانشگاه‌های برتر کشور تعریف شده بود، مسائل و جنبه‌های متعدد مرتبط با آموزش، پژوهش، امکانات، انتظارات، نقاط قوت و ضعف دانشگاه‌ها و دوران تحصیل و پس از تحصیل و اشتغال آنها را مورد کاوش قرار داد. جمعیت آماری این فارغ‌التحصیلان، شانزده دانشگاه کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند.

جداول ارائه‌شده در بخش یافته‌ها، تأیید تأثیرات پارامترهای درونی فضای علمی-دانشگاهی و عوامل بیرونی یعنی سایر نهادها بر تحصیل و اشتغال فارغ‌التحصیلان دکتری دانشگاه‌ها به عنوان خروجی‌های این نهاد علم و در نتیجه تأیید دیدگاه مرتونی است.

هرچند اکثریت پاسخگویان، دلیل تحصیل تا دکتری و تصمیم انجام دوره دکتری را علائق علمی بیان کرده‌اند، ملاحظات دیگری هم از جمله جنبه‌های شغلی و اجتماعی را به عنوان دلایل مهم یا به هر حال یکی از دلایل ابراز کرده‌اند. نکته حائز اهمیت اینکه علائق علمی به عنوان دلیل از ۶۲٪ قبل از دکتری به ۵۰٪ برای دکتری تقلیل یافته، در حالی که دلایل شغلی-اجتماعی از ۳۰٪ به ۴۰٪ افزایش یافته است. یک تفسیر از این تغییر از پیشادکتری به پسادکتری، رشد واقعیت‌گرایی و سنگین‌تر شدن کفه ملاحظات عینی، معیشتی و مادی به بهای تقلیل ایده‌های آرمانی - علمی است. این یافته‌ها، همسو است با یافته پژوهش‌های قبلی، مانند مهدی‌زاده و توکل (۱۳۹۸) که افزایش تقاضا برای تحصیل در دوره دکتری را به دلایل علمی و ارتقای پایگاه شغلی و اجتماعی ربط داده‌اند. همچنین در تحقیقات دیگری هم در تقاضای اجتماعی آموزش عالی، بعد اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین بعد شناسایی شده است که یافتن شغل مناسب، کسب درآمد و سرمایه‌گذاری از آن جمله است، مانند پژوهش کرمی و همکاران (۱۳۹۷). این

یافته‌ها نشان می‌دهد که اشتغال یکی از مهم‌ترین دلایل ورود به مقطع دکتری است که پس از تحصیل به اهمیت آن افزوده می‌شود.

در ارتباط با کیفیت دوره دکتری، پاسخ‌دهندگان اکثراً کلاس‌های نظری را مطلوب ارزیابی کرده‌اند، ولی با درصدی کمتر از آنچه برای کارشناسی ارشد و دکترا گفته بودند و این حاکی از این است که آموزش در دوره دکترا، انتظارات را به اندازه کافی برآورده نمی‌کند؛ نکته‌ای که دانشگاه‌ها باید در برنامه‌های اصلاحی خود مدنظر قرار دهند. نظیر همین ارزیابی درباره کیفیت کلاس‌های عملی، تجهیزات آموزشی، امکانات پژوهشی و راهنمایی رساله‌های دکتری نیز دیده می‌شود. افت مطلوبیت کلاس‌های عملی در مقایسه با کلاس‌های نظری توسط فارغ‌التحصیلان دکتری، شائبه بیشتر تئوریک بودن دوره‌های دانشگاهی ما را که محافل بیرونی مطرح می‌کنند، تقویت می‌کند؛ چیزی که علاوه بر نقد علمی دانشگاه، میزان مفید بودن دوره‌های دانشگاهی در حل عملی مسائل کشور و در پاسخگویی به نیازهای بازار کار و اشتغال را زیر سؤال می‌برد. این ارزیابی‌ها، انعکاس تنها یکی از مؤلفه‌های قضیه است: فارغ‌التحصیلان.

در ارتباط با اشتغال، مشاهده می‌شود که بیش از ۴۰٪ فارغ‌التحصیلان پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه‌ها شاغلند. به بیان اقتصادی، دانشگاه‌ها بیشترین مصرف‌کننده نیروی انسانی متخصص با درجه دکترا هستند که ممکن است این رخداد به دلیل بالا بودن مزایای دانشگاه برای فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری و نیروی متخصص انسانی باشد. روی دیگر این سکه این است که بازار کار و اشتغال و بخش‌های دیگر اقتصادی، صنعتی و خدماتی، پذیرای کافی برای سطح بالای تخصصی نیست. بیکاری حدود ۵۰٪ فارغ‌التحصیلان سال‌های اخیر و صف طولانی و زمان‌بر انتظار برای یافتن شغل که از یافته‌های این پژوهش است، شاهدی بر این مدعاست. تحقیقات متعدد دیگری این واقعیت را تأیید می‌کنند؛ مانند پژوهش غلامی (۱۳۹۹) که در پژوهش خود مدعی است که ارتباط متقابل بین دانشگاه که نماینده نهاد علم است و صنعت که نماینده نهاد اقتصاد است، در وضعیت مطلوبی قرار ندارد.

علاوه بر این داده‌ها نشان می‌دهند که زنان و دخترانی که مدرک دکترا گرفته‌اند، فاصله قابل توجهی در یافتن اشتغال نسبت به مردان و پسران دارای این مدرک دارند (۵۴٪ در مقابل ۷۹٪)، به‌ویژه برای شغل‌های دولتی (۵۹٪ در مقابل ۶۹٪). در واقع

درصد بیشتری از زنان نسبت به مردان، جذب بخش خصوصی شده‌اند و مردان با درصد بیشتری در بخش دولتی اشتغال یافته‌اند. در ارتباط با توزیع اشکال اشتغال بین گروه‌های عمده تحصیلی، برخلاف انتظار، سهم فارغ‌التحصیلان دکتری هنر در بخش خصوصی، کمترین است و در بخش دولتی و خوداشتغالی، بیشترین. آموزش و مهارت‌های عملی، نقش مؤثری در توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه در دانشگاه‌ها داشته است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، دانش‌آموختگان دکتری هنر با داشتن بیشترین سهم در خوداشتغالی، کارآفرینی دانشگاهی را توسعه داده‌اند.

علیرغم مشکلاتی که اشاره شد، بیش از ۷۵٪ از پاسخگویان همه دانشگاه‌های شانزده‌گانه، خود را به لحاظ شغلی موفق دانسته‌اند و این خیلی مهم است. از منظر انطباق شغل و رشته تحصیلی نیز ۷۵٪ پاسخگویان اعلام کرده‌اند که انطباق کامل بین شغلشان و رشته تحصیلی‌شان وجود دارد. ۲۰٪ دیگر هم انطباق شغل و مهارت‌های برگرفته از تحصیلشان را گزارش کرده‌اند. برای آموزش عالی کشور، جای خرسندی است که بیش از ۹۵٪ فارغ‌التحصیلان دکتری از تحصیلات دانشگاهی خود در کارشان بسیار بهره می‌برند. جالب‌تر اینکه این نسبت‌ها با اندک تفاوتی در همه گروه‌های عمده تحصیلی از فنی و مهندسی تا علوم انسانی و هنر دیده می‌شود. شکوری و بهادری (۱۳۹۸) در پژوهش خود آورده‌اند که شغل بیش از ۷۰ درصد از شاغلان مورد مطالعه یا اصلاً ارتباطی با رشته تحصیلی دانشگاهی‌شان نداشته است یا اینکه ارتباطش قابل توجه نبوده و فقط کمتر از ۳۰ درصد آنها کارشان مرتبط با تحصیلات یا تخصصشان بوده است. از آنجا که نمونه‌گیری شکوری و بهادری از میان ۴۰۰ نفر از کاربران عام تلگرام صورت گرفته، می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت بهتری در سطح شاغلان دارنده دکتری باشد.

در مقوله مهم رضایت از کار، ما شاهد ابراز گسترده پاسخگویان از کافی نبودن حقوق و مزایای شغلی توسط هم زنان و هم مردان شاغل با مدرک دکترا هستیم (بیش از ۷۵٪ پاسخگویان) و این مطمئناً در بهره‌وری و کارایی این نیروی متخصص سطح بالا و خدمات آنان به جامعه اثر سوء می‌گذارد و در اینجا فاصله است با رضایت شغلی دارندگان دکتری که طبق مطالعاتی در آمریکا ۹۱٪، در ایتالیا ۷۱٪ و در بلژیک ۷۶٪ گزارش شده است (AMAC, DATI, UGENT, 2021). رضایت شغلی کمتر و حقوق پایین‌تر زنان دارنده دکترا حتی در بعضی از کشورهای غربی هم قابل مشاهده است

(ر.ک: Dierickk, 2020). ناراضی بودن از فضای کاری نامناسب برای بروز توانمندی‌ها و استعداد‌های فردی دارندگان دکتری هم ابراز شده است. در این مورد فارغ‌التحصیلان شاغل، زن و مرد، هم‌صدا هستند و این هم‌صدایی در همه گروه‌های عمده تحصیلی ابراز شده است. اکثریت بالایی از پاسخگویان، تأثیر تحصیلات بر شغلشان را زیاد ارزیابی کرده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات دکتری، عامل موثری در موفقیت کاری بوده است. اما تا آنجا که به حوزه خوداشتغالی مربوط می‌شود، این ارتباط و تأثیر، ضعیف‌تر ارزیابی شده است. این مسئله احتمالاً حاکی از این است که بخش قابل توجهی از دارندگان دکتری که وارد خوداشتغالی شده‌اند، حرفه‌ای را -به اجبار یا به اختیار- انتخاب کرده‌اند که در ادامه تحصیلاتشان نبوده است.

یافته مهمی که از استخراج داده‌ها به آن برمی‌خوریم این است که فارغ‌التحصیلان دکتری اغلب به شهرها و استان‌ها بازگشته‌اند و این مؤید تحقق یکی از آرمان‌های توسعه آموزش عالی یعنی برگشت فارغ‌التحصیلان به مناطق خود و خدمت جهت ارتقای توسعه کشور است. نکته جالب‌تر این که بازگشت پاسخگویان به محل استان‌های محروم بیش از سایر استان‌های ایران است. بخش عظیمی از دانش‌آموختگان مقطع دکتری در سراسر کشور برای تحصیل در این مقطع با تحرک جغرافیایی دائمی یا موقتی به ادامه تحصیل می‌پردازند و برخی از آنان به دلیل تحصیل در راستای مسائل منطقه‌ای خود یا مهیا بودن زمینه اشتغال به خاستگاه جغرافیایی خود بازمی‌گردند و گروهی دیگر از دانش‌آموختگان در جست‌وجوی فرصت‌های بهتری که همخوان با تحصیلات آنان باشد، اقدام به مهاجرت از محل خود به مناطق دیگر می‌نمایند. این جابه‌جایی بیشتر به مقصد شهرهایی با امکانات بیشتر بوده و در استان‌های تهران و البرز تمرکز یافته است. در مورد جمعیت پاسخگویان ما مهاجرت به سمت استان البرز، بیشتر به دلیل کمتر بودن هزینه‌های زندگی در شهرهای این استان نسبت به تهران است و اینکه احتمال اشتغال دانش‌آموختگان در استان تهران، ولی مقیم در استان البرز بالاتر از اقامت در مناطق دورتر است. نکته دیگر اینکه شهرهایی که دانشگاهشان در مقطع دکتری جزء دانشگاه‌های برتر نیست، با مهاجرت داوطلبان این مقاطع به شهرهای دیگر مواجه‌اند. نکته سوم این است که بخش قابل توجهی از دانشجویان در دانشگاه‌های زادگاه خود مشغول به تحصیل در دوره دکتری بوده‌اند. مهاجرت بین‌شهری در زمان تحصیل و

رفتن فارغ‌التحصیلان به استان‌های محروم و بازنگشتن فارغ‌التحصیلان از شهرهای بزرگ، از نتایج این پژوهش است.

در مقابل بی‌توجهی به مهاجرت دانش‌آموختگان در داخل کشور، توجه به مهاجرت آنان به سایر کشورها زیاد بوده است. نکته هشداردهنده مهم این است که بیش از ۷۰٪ از دارندگان دکترایی که پاسخ داده‌اند، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور داشته‌اند و این درصد بین زنان و مردان و همچنین بین فارغ‌التحصیلان گروه‌های عمده تحصیلی، به استثنای فنی‌ها و علوم پایه‌ای‌ها این تمایل حتی بیشتر است. میل به رفتن و عدم رضایت از ماندن که به صورت گسترده ابراز می‌شود، چیزی نیست که بتوان از آن به‌سادگی گذشت و بر سیاست‌گذاران کلان کشور و برنامه‌ریزان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که هزینه‌ها و خسارت‌های آن را فهم کنند و چاره‌ای بیندیشند فراتر از صحبت و اندرز. مطمئناً حب وطن و خدمت به جامعه، خصیصهٔ بخش اعظم این فارغ‌التحصیلان است، ولی واقعیت‌های روزمره و آنچه در جامعه و بر آنها می‌گذرد، آنها را به این تمایل و تصمیم می‌کشاند و جاذبه‌هایی که در خارج برای آنها هست. همچنان که بوئری نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که تحلیل‌های اقتصادسنجی انجام‌شده نشان می‌دهد که عمدتاً بازار کار است که برای جذب استعدادها، به‌ویژه حق بیمه دستمزد در آموزش، کلیدی است. هزینه‌های تحقیق و توسعه همچنین باعث ورود مهاجران بسیار ماهر می‌شود، در حالی که مزایای رفاهی سخاوتمندانه و حمایت سخت‌گیرانه از شغل منجر به جذب کارگران غیر ماهر بیشتر می‌شود. موضوع دیگر به عواقب فرار مغزها با در نظر گرفتن دیدگاه کشور فرستنده اختصاص دارد (ر.ک: Boeri, 2012).

و در پایان چند پیشنهاد: پایش و ردیابی ادواری^۱ فارغ‌التحصیلان دکتری (و سایر مقاطع) و رصد مسیر فرا رویشان جهت استفاده از نتایج آن در اصلاح نظام آموزش عالی و بازار کار، سنجش کیفیت علمی و مهارتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشگاه‌ها توسط مؤسسات مستقل تخصصی، مطالعات مستمر بازار کار به لحاظ عرضه و تقاضای نیروی انسانی متخصص و ماهر، جذب و اشباع بازار و مشکلات مربوطه و تمهیدات برای ایجاد شبکه عملی (و نه صرفاً نظری)، ارتباط و دیالوگ مستمر سیاستی و اجرایی بین

دانشگاه، تولید و صنعت و دولت -جهت دیدن نیازها، تنظیم سیاست‌ها و اجرایی کردن فرایندها- که هر کدام به طور مستقل عمل نکنند.

قدردانی

جا دارد از کلیه کسانی که در این پژوهش همراهی و همکاری داشته‌اند؛ اعضای برجسته کمیته نظارت ۵-۲۰۰، شورای مشورتی طرح، تیم تحقیقاتی و دبیرخانه طرح بخصوص مسئول آن سرکار مهندس فرما توسلیان تشکر گردد.

منابع

- اعلامی، فنوش و دیگران (۱۳۹۸) «از انتظار تا واقعیت، تحلیل شکاف کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران». مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره دوازدهم، شماره ۲ (۲۳ پیاپی)، پاییز و زمستان، صص ۳۱۸-۳۲۹.
- توکل، محمد (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی علم، چاپ سوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- رومر، مایکل و دیگران (۱۳۹۱) اقتصاد توسعه. ترجمه غلامرضا آزاد. تهران، نشرنی.
- سلیمی، جمال و دیگران (۱۳۹۸) «چالش‌های نوظهور آموزش عالی ایران و ارائه الگوی مفهومی؛ یک مطالعه گراند تئوری». مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره دوازدهم، شماره ۲ (۲۳ پیاپی)، پاییز و زمستان، صص ۱۲۷-۱۵۶.
- شعبانی‌زنگنه، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹) «طراحی الگویی جهت ارزیابی کیفیت مبتنی بر توسعه کارآفرینی دانشگاهی». فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره چهاردهم، شماره ۵۰، پاییز، صص ۱۶۳-۱۸۹.
- شکوری، علی و محدثه بهادری (۱۳۹۸) «چالش‌های شاغلین دارای مشاغل غیر مرتبط با رشته تحصیلی». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۲۴۴-۲۲۸.
- غلامی، محسن (۱۳۹۹) «بررسی عوامل کلان تأثیرگذار بر ارتباط متقابل علم و صنعت و ارزیابی وضعیت ایران». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲، تابستان، صص ۳۲-۶۶.
- فاطمی‌امین، زینب و علی یوسفی (۱۳۹۹) «فرایندهای نهادی خروج نخبگان از کشور (تحلیل فرایندی درک نخبگان استان خراسان رضوی از خروج نخبگان از کشور)». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۷-۳۶.
- کرمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۷) «شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی پردیس دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران)». نامه آموزش عالی، دوره یازدهم، شماره ۴۱، خرداد، صص ۳۵-۵۸.
- کریمی، جلیل و دیگران (۱۳۹۸) «سیطره نظام بازار بر نظام آموزش عالی ایران». مطالعات جامعه‌شناختی، دوره بیست‌وششم، شماره یک، بهار و تابستان، صص ۹-۳۸.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹) سایت پژوهشکده آمار (www.srtc.ac.ir)
- مهدی‌زاده، منصوره و محمد توکل (۱۳۹۸) «عوامل و پیامدهای جامعه‌شناختی تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری در دهه اخیر در ایران». فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره سیزدهم، شماره ۴۵، تابستان، صص ۷-۲۵.
- ودادهیر، ابوعلی و سمیه اشراقی (۱۳۹۸) «گرایش به مهاجرت به خارج در جامعه پزشکی ایران؛

مطالعه‌ای کیفی». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۲، صص ۲۳-۴۲.

- AMAC etc (2021) Job Satisfaction of PhD Holders, www.amacad.org, www.dati.istat.it, www.biblio.ugent.be.
- Atsushi, Seike (2016) The Rol of Universities and Social Needs in Times of Great Change (chapter) (www.glion.org).
- Boeri, Tito et al (2012) Brain Drain and Brain Gain; the global competition to attract high-skilled migrants(ed), Oxford University Press.
- De Gre, Gerard (2012) Science as a Social Institution, CH Page.
- Dierickk, Lucas (2020) A Comparative Study of PhD Holders' Sector of Employment, University of Gent (www.lib.ugent.be).
- ESF (2017) Career Tracking Survey of Doctorate Holders, Project Report, ESF(www.esf.org).
- Harvard (2022) Project Zero Harvard University, www.pz.harvard.edu.
- Leysinger, Claudine (2020) Tracking the Careers of Doctorate Holders, EAU-CDE, Council for Doctoral Education.
- Merton, Robert (1973) Sociology of Science, University of Chicago Press.
- NORC (2019) Progress and Pitfalls in Tracking US Doctoral Career Path, University of Chicago (www.reports.norc.org).
- Reithmeier, Reinhart (2019) The 10000 PhDs Project at the University of Toronto, www.journals.plus.org.
- Tavakol, Mohamed (2012) Brain Drain; Problms and Solutions, J Islamic Perspective, no 8.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۶۵-۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی

مهاجرت داخلی در ایران

رسول صادقی*

چکیده

مهاجرت و جابه‌جایی داخلی در پاسخ به دامنه گسترده‌ای از عوامل با اثربخشی‌های متفاوت رخ می‌دهد. یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی، نابرابری فضایی در امکانات، فرصت‌ها و مؤلفه‌های توسعه‌ای است. در این راستا، مقاله پیش‌رو با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ در سطوح استانی و شهرستانی به بررسی تأثیر بیکاری جوانان و توسعه نابرابر منطقه‌ای بر مهاجرت داخلی در ایران می‌پردازد. نتایج بیانگر خوشه‌های فضایی بیکاری و توسعه‌نیافتگی در کشور و نابرابری در برخورداری از منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی از یکسو و تفاوت‌های منطقه‌ای در میزان‌های مهاجرت از سوی دیگر است. بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و کمترین میزان بیکاری جوانان و همچنین مهاجرپذیری بالا مربوط به مناطق مرکزی کشور، به‌ویژه پایتخت است. در مقابل، مناطق مرزی غرب، شمال‌غربی، شرق و جنوب شرقی کشور، کمترین سطح توسعه‌یافتگی و بالاترین میزان بیکاری و مهاجرفرستی را دارند. از این‌رو مهاجرت داخلی، فرایندی پویا، چندبُعدی و برخاسته از شرایط ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری فضایی، بیکاری، پایداری جمعیتی، اثربخشی مهاجرت

و ایران.

مقدمه

مهاجرت و حرکات جمعیتی درون و بین مرزها، هرچند سابقه دیرینه به پهنای تاریخ بشر دارد، در نیم قرن اخیر است که مطالعه و سیاست‌گذاری مهاجرت، با توجه به افزایش سریع حجم و میزان آن، اهمیت روزافزونی یافته است. بنابراین یکی از ویژگی‌های برجسته دنیای کنونی، جابه‌جایی بی‌سابقه انسان‌ها و مهاجرت آنها از منطقه‌ای به منطقه دیگر است. همچنین این جابه‌جایی‌ها به لحاظ نوع، انگیزه، بُعد و ترکیب مهاجران از تنوع چشمگیری برخوردار شده است، به نحوی که افراد با انگیزه‌های متفاوت در مسیرهای مختلف، به سوی مقاصد گوناگون به راه می‌افتند. برخی به دنبال فرصت‌های شغلی یا زندگی بهتر، به‌طور موقت یا دائم مهاجرت می‌کنند؛ برخی برای فرار از تعقیب یا ترس از جان، وطن و محل زندگی خود را رها کرده، در جای دیگر پناه می‌جویند؛ برخی هم برای پیوستن به اعضای خانواده یا دوستان خود مهاجرت می‌کنند. انگیزه هرچه باشد، مقیاس این جابه‌جایی‌ها به قدری بزرگ است که برخی از متخصصان این حوزه، آن را سومین گذار جمعیت‌شناختی^۱ (ر.ک: Coleman, 2006) و یا عصر مهاجرت^۲ (ر.ک: Castles & Miller, 2003) قلمداد می‌کنند.

بخش عمده مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌ها در سطح داخلی و درون مرزهای جغرافیایی-سیاسی کشورها صورت می‌گیرد؛ زیرا مهاجرت‌های داخلی در مقایسه با مهاجرت بین‌المللی آسان‌تر است و موانع اقتصادی، اداری و سیاسی کمتری در سر راه آن قرار دارد (2: Deshingkar & Natali, 2008). بر این اساس تعداد افرادی که درون مرزهای کشوری مهاجرت می‌کنند، حدود سه برابر تعداد مهاجران بین‌المللی است (ر.ک: Esipova et al, 2013; Bell & Charles-Edwards, 2013).

در ایران نیز مهاجرت‌های داخلی، یکی از ابعاد مهم پویایی جمعیت در نیم‌قرن اخیر بوده است. به‌طور متوسط سالانه یک میلیون نفر در داخل کشور در دهه‌های اخیر مهاجرت کرده‌اند. متعاقب انتقال جمعیتی، در سال‌های اخیر شاهد تغییرات مهمی در ساختار سنی جمعیت بوده و ایران اکنون وارد دوران «پنجره جمعیتی» شده است که با افزایش قابل توجه در تعداد جوانان بزرگسال آماده ورود به بازار کار همراه با افزایش سطح

1. Third demographic transition
2. The age of migration

تحصیلات مشخص می‌شود. این تغییر جمعیتی در صورت ایجاد سیاست‌های عمومی مناسب و شرایط اقتصاد کلان، پتانسیل ایجاد فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی را برای ایران طی سی سال آینده فراهم می‌کند (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). در این دوره از تغییرات جمعیتی، جمعیت در سنین فعالیت که حدود هفتاد درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد، در جست‌وجوی فرصت‌های تحصیلی و شغلی به شهرها و مناطق دیگر، تغییر مکان می‌کنند. مهاجرت با روندهای توسعه اقتصادی و سیاسی، بسیار درهم تنیده است. امروزه مهاجرت دیگر تنها به عنوان شکست توسعه تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از فرایند توسعه است. عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است (صادقی و شکاریانی، ۱۳۹۵: ۲۵۰)؛ هرچند مهاجرت، همیشه راه‌حل چالش‌های توسعه‌ای نیست و می‌تواند توسعه در مناطق مبدأ را به‌ویژه از طریق مهاجرت سرمایه انسانی مختل نماید و با هجوم گسترده مهاجران به مناطق مهاجرپذیر نیز فشارهای زیادی بر زیرساخت‌ها وارد سازد. از این‌رو نابرابری فضایی در امکانات، فرصت‌ها و مؤلفه‌های توسعه‌ای پیشران مهم و کلیدی مهاجرت داخلی است.

در این راستا، این مقاله به دنبال پاسخ به این دو سؤال است:

- الگوی فضایی مهاجرت‌های داخلی در کشور چگونه است؟
- الگوها و میزان‌های مهاجرت داخلی، تا چه اندازه از میزان‌های بیکاری و توسعه نابرابر منطقه‌ای متأثر است؟

مبانی نظری

مهاجرت، مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و واکنش‌ها را در برمی‌گیرد که به اقدام به مهاجرت منجر شده و بر مسیر و تداوم آن تأثیر می‌گذارد. از این‌رو در تحلیل و تبیین مهاجرت‌های داخلی، به دلیل ماهیت چندوجهی و چندرشته‌ای بودن آن، مدل‌ها و نظریه‌های متعددی مطرح شده است. در این میان، در این مقاله از دو رویکرد اقتصادی و ساختاری به عنوان مبانی نظری پژوهش استفاده می‌شود.

رویکرد اقتصادی، رویکردی قدیمی و متداول در تبیین مهاجرت است. این رویکرد در دو سطح خرد و کلان از تحلیل‌های فردی و خانوار هزینه و فایده مهاجرت تا توسعه

نابرابر منطقه‌ای برای تبیین مهاجرت استفاده می‌کند. در قالب این رویکرد، سه نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نظریه اقتصاد جدید خانوار و نظریه جاذبه و دافعه مطرح شده است. «نظریه اقتصاد نئوکلاسیک» در سطح کلان، مهاجرت را فرایندی برای ایجاد تعادل میان نیروی کار می‌داند که به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار ایجاد شده است (ر.ک: Massey et al, 1993). در سطح خرد، این نظریه با مدل عقلانی انتخاب فردی مرتبط است (ر.ک: Todaro, 1969) و اینکه مهاجر، یک کنشگر منطقی است که بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه-فایده مهاجرت عمل می‌کند (Bircan et al, 2020: 8).

«نظریه اقتصاد جدید یا اقتصاد خانوار»، تصمیم درباره مهاجرت را در چارچوب منافع خانواده یا خانوار تحلیل می‌کند. در این نظریه، فرض بر این است که فرد مستقل تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه یک یا چند نفر از اعضای خانواده توسط خانواده یا اجتماع انتخاب می‌شود و به منظور ارتقای رفاه خانوار مهاجرت می‌کند. به این ترتیب خانواده، منابع خود را بسیج می‌کند تا بتواند یکی از اعضای خود را مهاجرت دهد. فرد مهاجر، همچنین وجوه ارزی (پول) را به خانه می‌فرستد (Bircan et al, 2020: 8).

در نهایت درون رویکرد اقتصادی، «نظریه دافعه-جاذبه»، علل مهاجرت را در ترکیب دافعه‌ها (که مردم را وادار به ترک سرزمین مادری می‌کند) و جاذبه (که آنها را به سوی مناطق پذیرنده جذب می‌کند) می‌جوید (ر.ک: Castles & Miller, 2003). در واقع این نظریه نشان می‌دهد که مهاجرت از طریق هم نیروهای دافعه مبدأ (عوامل نامطلوب برای زندگی فرد و غیره) و هم نیروهای جاذبه مقصد (شرایط مطلوب برای مهاجران) تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Gu et al, 2020: 3-4). بر اساس این نظریه، بعضی مردم به دلیل دافعه‌های محل اقامت خود و بعضی به سبب جاذبه‌های منطقه‌ای که قصد رفتن به آن را دارند، نقل مکان می‌کنند. این نظریه را نخستین بار راونشتاین^۱ (۱۸۸۵) با استفاده از داده‌های سرشماری انگلیس و ویلز مطرح کرد (ویکس، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

اورت لی^۲ (۱۹۶۶)، نظریه جاذبه و دافعه را توسعه داد و در چارچوب آن بر عوامل فردی و موانع مسیر نیز تأکید کرد. مطابق نظریه جاذبه و دافعه لی، چهار دسته از عوامل بر مهاجرت تأثیرگذار هستند: ۱- عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارند (عوامل دافعه)؛ ۲-

عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارند (عوامل جاذبه)؛ ۳- عوامل فردی و شخصی و ۴- موانع بازدارنده. بنابراین تصمیم افراد برای مهاجرت به پنداشت آنها از وضعیت مناطق مبدأ و مقصد برمی‌گردد. افراد در تلاشند تا از موقعیتی ناخوشایند جدا شوند و به جامعه‌ای با امکانات نسبتاً بهتری وارد شوند (ر.ک: لوکاس و میر، ۱۳۸۱؛ ویکس، ۱۳۹۵).

رویکرد نظری دوم مورد استفاده در این مقاله، رویکرد ساختاری است. این رویکرد معتقد است که مهاجرت صرفاً با توجه به تجارب و انگیزه‌های فردی تحلیل نمی‌شود، بلکه بر اساس عوامل اجتماعی و ساختاری در مناطق مبدأ و میزبان باید تحلیل شود. از این رو این رویکرد، مهاجرت را فرایندی می‌داند که منحصرأ در پاسخ به شرایط ساختاری ایجادشده در بستر تاریخی و عمدتاً در چارچوب نابرابری‌های فضایی رخ می‌دهد. در چارچوب این رویکرد، دو نظریه محرومیت نسبی و نظریه وابستگی قابل طرح است.

«نظریه محرومیت نسبی» که استارک و بلوم (۱۹۸۵) آن را مطرح کرده و توسعه داده‌اند، معتقد است که مهاجرت، رفتار تصادفی نیست و پاسخی به محرومیت‌های نسبی است. در واقع وقتی فرد یا جمع نتواند به اهداف بالارزش در مبدأ دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از محل سکونت او وجود دارد، در آن صورت مهاجرت می‌کند (ر.ک: Massey et al, 1998). در اینجا فرد با دو محیط روبه‌رو است: یکی مبدأ که فرد در آن پرورش یافته است، اما احساس می‌کند که در آن از فرصت‌های لازم برای رسیدن به اهداف بالارزش خود محروم است. دیگری، محیطی است که شاید فقط به طور مبهم آن را می‌شناسد (مقصد)، اما احساس می‌کند که در آنجا به منابع لازم برای رفع محرومیت‌های خود دسترسی خواهد داشت (ر.ک: Stark & Taylor, 1989).

در «نظریه وابستگی» نیز مهاجرت، امری اجباری است که بر اساس عدم توسعه یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی بخش غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به وجود می‌آید. بر اساس این نظریه، مهاجرت از طرفی عامل تقویت توسعه‌نیافتگی منطقه مهاجرفرست است و از طرف دیگر، عامل ایجاد و تشدید نارضایتی‌های اجتماعی در منطقه مهاجرپذیر است (ر.ک: Petras, 1981). بدین ترتیب مهاجرت و جابه‌جایی‌های داخلی در پاسخ به دامنه گسترده‌ای از عوامل با اثربخشی‌های

متفاوت رخ می‌دهد که در دو رویکرد اقتصادی و ساختاری بر برخی از این عوامل به‌ویژه بیکاری و نابرابری توسعه‌ای تأکید شده است.

پیشینه تحقیق

مرور مطالعات و پیشینه تحقیق بیانگر آن است که ادبیات قابل ملاحظه‌ای در حوزه مهاجرت‌های داخلی در ایران وجود دارد که از تمرکز بر مهاجرت‌های روستا-شهری به سمت مهاجرت‌های منطقه‌ای در حال تغییر است. مطالعات اولیه مهاجرت در ایران بیشتر متمرکز بر مهاجرت‌های روستا به شهر بوده است که اوج آن مربوط به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با تعداد ۲۵۰ هزار نفر در سال بوده است (ر.ک: ابریشمی، ۱۳۷۵؛ ایران‌دوست و دیگران، ۱۳۹۲).

اجرای اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ موجب به هم خوردن ساختار اجتماعی روستاها و گسترش مهاجرت‌های روستا-شهری شد. در این دوره، سیاست‌های اداری-اقتصادی دولت به گسترش سریع شهرهای کوچک و بزرگ انجامید و گسترش بوروکراسی دولتی و تمرکز بیش از پیش تصمیم‌های اجرایی، فزونی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را در پی داشت (ر.ک: بیک‌محمدی و مغانی، ۱۳۸۲؛ بیک‌محمدی و مختاری، ۱۳۸۳). این حرکت و جابه‌جایی گسترده در اثر برخی عوامل و شرایط، نظیر اصلاحات ارضی (ر.ک: وثوقی، ۱۳۶۷) و مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن شهرهای بزرگ، به‌ویژه در تهران (ر.ک: حسامیان و دیگران، ۱۳۸۵)، همراه با افزایش متوالی قیمت نفت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (ر.ک: ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳) بوده است. این فرآیند در چند دهه اخیر و پس از انقلاب اسلامی نیز تداوم داشته و روند توسعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی متمرکز بر شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ، زمینه مهاجرت‌های روستا-شهری و شهر به شهر شد (ر.ک: زنجانی، ۱۳۸۰؛ قاسمی‌اردهایی و حسینی‌راد، ۱۳۸۷؛ ضرابی و رخشانی‌نسب، ۱۳۸۸). جنگ تحمیلی با عراق در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ نیز باعث آوارگی داخلی حدود ۲.۵ میلیون ایرانی، به‌ویژه از استان‌های تحت تأثیر جنگ در مرزهای عراق شد (ر.ک: امین صرمی، ۱۳۷۷؛ رستمعلی‌زاده و قاسمی‌اردهائی، ۱۳۹۱). در سال‌های پس از جنگ، برنامه‌های توسعه اجتماعی روستایی، از جمله بهبود آموزش، دسترسی به برق و رسانه‌ها، همراه با تمرکز خدمات اجتماعی و فرصت‌های شغلی در مناطق شهری، به مهاجرت روستا به شهر

در دهه ۱۳۷۰ کمک کرد (ر.ک: ابریشمی، ۱۳۷۵؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳). تغییرات مؤلفه‌هایی چون نابرابری‌های درآمدی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای، افزایش امکانات ارتباطات بین منطقه‌ای و نیز حجم و رشد جمعیت مناطق در شکل‌دهی به تغییرات نظام مهاجرتی، نقش اساسی داشته‌اند (ر.ک: مشفق، ۱۳۸۹). اهمیت شبکه‌های اجتماعی در تأثیرگذاری در انتخاب مقصد مهاجران نیز بررسی شده است (ر.ک: محمودیان و قاسمی‌اردهانی، ۱۳۹۱). در سال‌های اخیر، مهاجرت داخلی عمدتاً از دریچه و لنز افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای بررسی شده است (ر.ک: محمودیان و مشفق، ۱۳۸۷؛ عسکری‌ندوشن و دیگران، ۱۳۹۵؛ صادقی و شکرپانی، ۱۳۹۵). با وجود این مطالعات انجام‌شده کمتر از شاخص‌های جدیدتر مهاجرت نظیر شاخص اثربخشی مهاجرت استفاده کرده و تأثیر نابرابری فضایی توسعه‌ای و میزان‌های بیکاری بر جریان‌های مهاجرتی کمتر مورد توجه بوده است.

روش و داده‌ها

این مقاله بر مبنای تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری ۱۳۹۵ به بررسی الگوها و جریان‌های مهاجرت‌های بین‌استانی و بین‌شهرستانی در کشور می‌پردازد. سرشماری، منبع اصلی داده‌های مهاجرت داخلی در ایران است. سرشماری، داده‌های مربوط به مهاجرت طول عمر را با سؤالی درباره محل تولد فرد که آیا همان محل اقامت فعلی است یا خیر، گردآوری می‌کند. علاوه بر این سرشماری، داده‌های مربوط به انتقالات مهاجرتی^۱، با مقایسه محل اقامت در دو نقطه زمانی را گردآوری می‌کند. در این چارچوب، ماتریس مهاجرت (ماتریس مبدأ-مقصد) بر مبنای محل‌های اقامت فعلی و قبلی در پنج سال قبل از سرشماری بررسی می‌شود.

برای سنجش مهاجرت‌های داخلی، شاخص‌های مختلفی ارائه شده است که بل^۲ و همکاران (۲۰۰۲)، آن را در چهار دسته شدت مهاجرت، گزینشی بودن مهاجرت^۳، فاصله مهاجرتی و اثربخشی مهاجرت^۴ طبقه‌بندی کرده‌اند. در این مقاله، از شاخص «نسبت اثربخشی مهاجرت»^۵ (MER) استفاده می‌شود. نسبت اثربخشی مهاجرت، تأثیر حجم کل مهاجرت در بازتوزیع جمعیت یک منطقه را نشان می‌دهد. نسبت اثربخشی مهاجرت برای

1. Migration transitions
2. Bell
3. Migration selectivity
4. Migration effectiveness
5. Migration effectiveness ratio

یک منطقه (MER_i)، به عنوان نسبت خالص از دست دادن یا به دست آوردن جمعیت در مبادلات مهاجرتی با سایر مناطق (D_{ji}-O_{ij}) به مجموع جریان‌های مهاجرتی وارد شده به و خارج شده از سایر مناطق (D_{ji} + O_{ij}) به صورت درصد بیان می‌شود. مقادیر به دست آمده برای این شاخص، اگر بیشتر از ۲۰ باشد، بیانگر آن است که جریان‌های نامتقارن مهاجرتی منجر به به دست آوردن (نسبت‌های مثبت) یا از دست دادن‌های (نسبت‌های منفی) قابل توجه جمعیت بر اثر مهاجرت می‌شود. نسبت اثربخشی مهاجرت برای مهاجرت‌های بین-استانی و بین‌شهرستانی با استفاده از فرمول زیر محاسبه شده است:

$$MER_i = 100 * \sum_{j,j \neq i} (D_{ji} - O_{ij}) / \sum_{j,j \neq i} (D_{ji} + O_{ij})$$

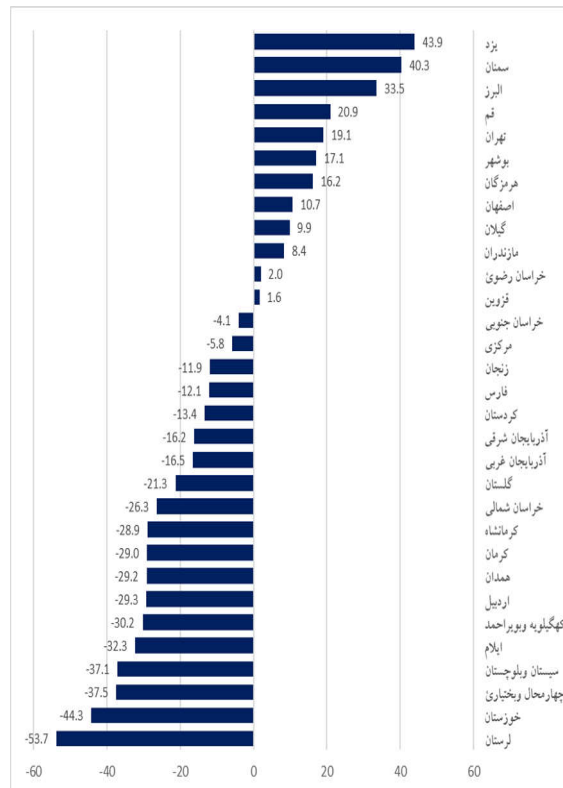
میزان بیکاری جوانان و شاخص توسعه‌یافتگی، دو متغیر مستقل در این پژوهش است. شاخص توسعه با استفاده از PCA در تحلیل عاملی بر مبنای ده مؤلفه شامل نسبت شهرنشینی، میزان باسوادی، نسبت شاغلان در مشاغل رده بالا، دستیابی به تحصیلات عالی، امید زندگی در بدو تولد، دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی، شاخص امکانات رفاهی، نسبت استفاده از اینترنت، سهم از تولید ناخالص داخلی و سهم کاندیداهای زن در انتخابات شوراهای محلی ساخته شد.

در تحلیل داده‌ها از تحلیل فضایی و نرم‌افزارهای Excel، ArcGIS و SPSS استفاده شد. علاوه بر تهیه نقشه‌ها، از شاخص خودهمبستگی فضایی موران عمومی استفاده شد. مقدار این شاخص اگر نزدیک به عدد مثبت یک (+۱) باشد، بیانگر آن است که داده‌ها دارای خودهمبستگی فضایی و الگوی خوشه‌ای هستند و اگر مقدار شاخص موران نزدیک به عدد منفی یک (-۱) باشد، بیانگر آن است که داده‌ها از هم گسسته و الگوی پراکنده است. مقدار صفر نیز بیانگر ناپیوستگی و تصادفی بودن الگو است.

یافته‌ها

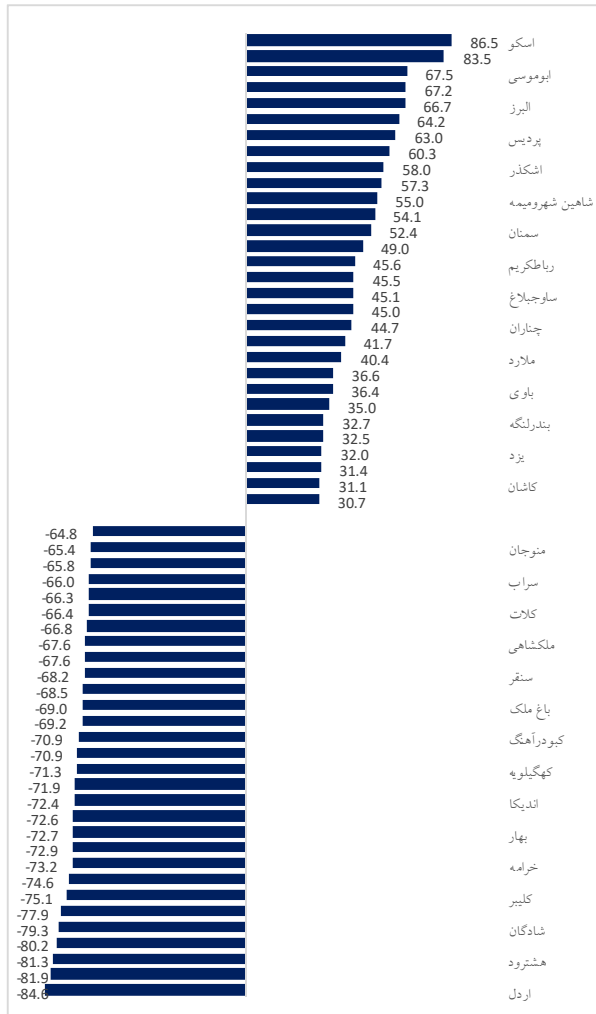
نتایج بررسی نشان داد که در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵، تعداد ۴.۱۶۶.۴۳۳ نفر، مهاجرت و جابه‌جایی داخلی داشته‌اند. تعداد مهاجران بین‌استانی در این دوره، ۲۰۵۸.۰۰۳ نفر و تعداد مهاجران بین‌شهرستانی (درون / و بین‌استانی)، ۳.۲۸۰.۸۲۹ نفر بوده است. از این‌رو حدود نیمی از مهاجرت‌های داخلی، بین‌استانی و بیش از چهارپنجم آن، مهاجرت‌های بین‌شهرستانی بوده است. درباره مهاجران بین‌شهرستانی لازم به ذکر است

که از تعداد یادشده، ۶۱ درصد مربوط به مهاجرت‌های بین‌شهرستانی بین‌استانی بوده و ۳۹ درصد دیگر مربوط به مهاجرت‌های بین‌شهرستانی درون‌استانی بوده است. برای بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در سطوح استانی و شهرستانی از نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) استفاده شد. بر اساس نتایج مندرج در شکل (۱)، مقدار نسبت اثربخشی مهاجرت در سطح استانی از ۵۳.۷- درصد در استان لرستان تا ۴۳.۹ درصد در استان یزد در نوسان بوده است. استان‌های یزد، سمنان، البرز، قم و تهران، به ترتیب بیشترین مقدار مثبت نسبت اثربخشی مهاجرت را داشته‌اند. در مقابل، استان‌های لرستان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان و ایلام، به ترتیب بیشترین نسبت اثربخشی منفی مهاجرت را داشته‌اند.



شکل ۱- نمودار نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی، بر حسب استان (%).، ۱۳۹۵-۱۳۹۰
مقدار نسبت اثربخشی مهاجرت در سطح شهرستانی در دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۰ از ۸۴.۶- درصد در شهرستان اردل (واقع در استان چهارمحال و بختیاری) تا ۸۶.۵ درصد

در شهرستان اسکو (واقع در استان آذربایجان شرقی) در نوسان بوده است. همان طور که در شکل (۲) مشخص است، بیشترین مقدار نسبت اثربخشی مثبت مهاجرت مربوط به شهرستان‌های اسکو، بینالود، ابوموسی، کنگان، البرز، خوسف و پردیس است. در مقابل، بیشترین نسبت اثربخشی منفی مهاجرت به شهرستان‌های اردل، بشاگرد، هشتگرد، قلعه گنج، شادگان و سیروان تعلق داشته است.



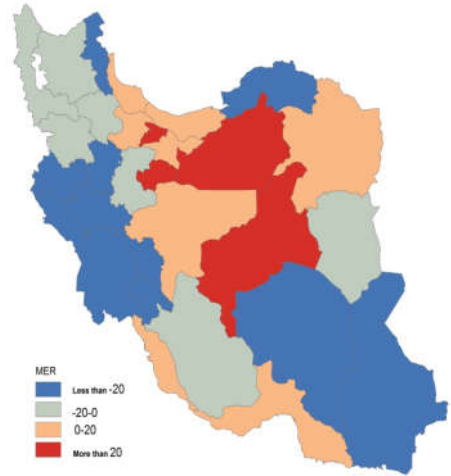
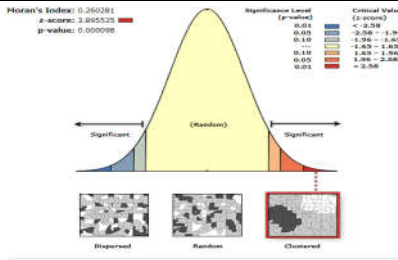
شکل ۲- سی شهرستان با بالاترین و پایین ترین نسبت اثربخشی مهاجرت

بین شهرستانی (%، ۱۳۹۵-۱۳۹۰)

به‌علاوه نتایج تحلیل فضایی و شاخص خودهمبستگی فضایی موران^۱ بیانگر الگوی فضایی خوشه‌ای و متمرکز در نسبت اثربخشی مهاجرت است. بدین صورت که استان‌ها و شهرستان‌های واقع در مرکز کشور، بالاترین نسبت‌های مثبت اثربخشی مهاجرت را دارند و در مقابل، استان‌ها و شهرستان‌های واقع در غرب و جنوب شرقی کشور، نسبت‌های منفی اثربخشی مهاجرت بالایی دارند (شکل ۳).

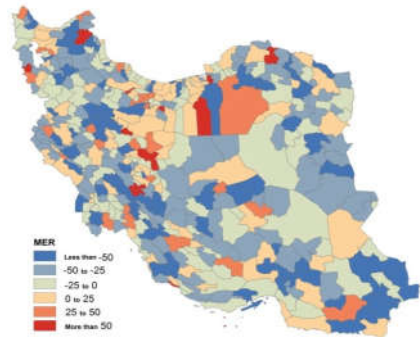
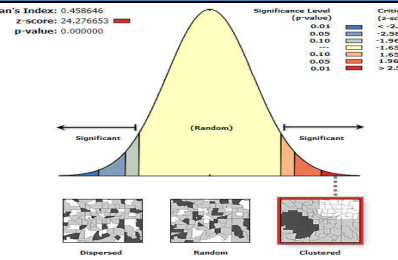
نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی

درصد	تعداد	
۳۸.۷	۱۲	کمتر از ۲۰
۲۲.۶	۷	۰ تا ۲۰
۲۵.۸	۸	۰ تا ۲۰
۱۲.۹	۴	بیشتر از ۲۰
۱۰۰.۰	۳۱	جمع



نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌شهرستانی

درصد	تعداد	
۱۹.۶	۸۴	کمتر از ۵۰
۲۸.۷	۱۲۳	۲۵ تا ۵۰
۲۴.۰	۱۰۳	۰ تا ۲۵
۱۸.۴	۷۹	۰ تا ۲۵
۶.۳	۲۷	۲۵ تا ۵۰
۳.۰	۱۳	بیشتر از ۵۰
۱۰۰.۰	۴۲۹	جمع



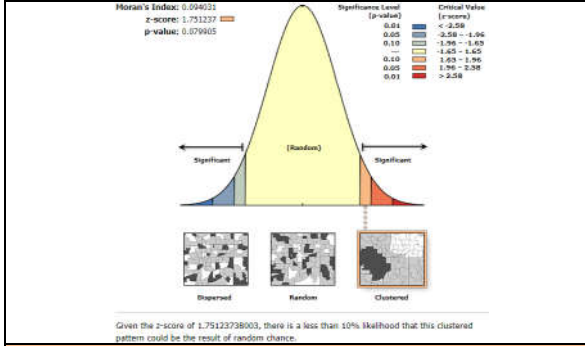
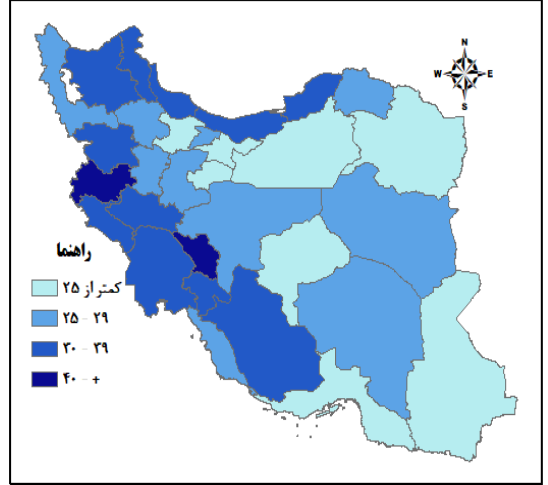
شکل ۳- نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی و بین شهرستانی (٪) ۱۳۹۵-۱۳۹۰

از این رو مهاجرت، اثرات متفاوتی بر جمعیت استان‌ها و شهرستان‌های مختلف کشور دارد. در ادامه به بررسی اثرات بیکاری جوانان و نابرابری توسعه بر جریان مهاجرت‌های داخلی می‌پردازیم.

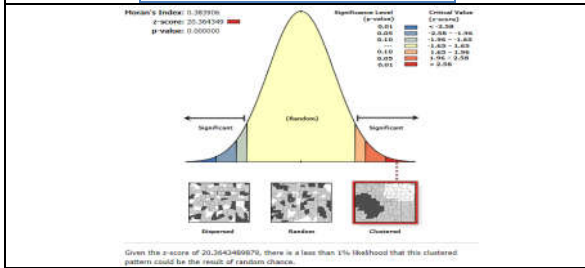
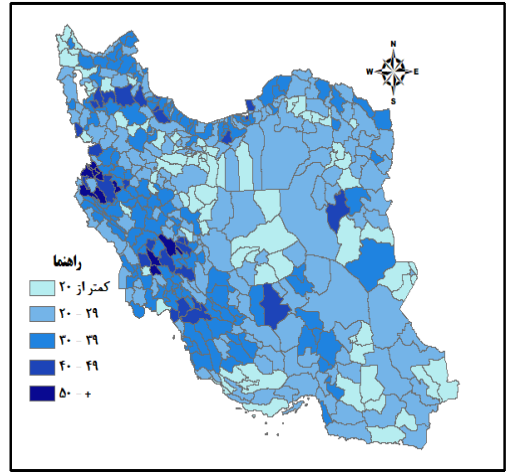
بیکاری و دسترسی به فرصت‌های شغلی به طور قابل توجهی فرایندهای مهاجرتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوانان ایرانی در سال‌های اخیر میزان بالای بیکاری (حدود ۲۵ درصدی) را تجربه کرده‌اند. با این حال یکی از ویژگی‌های بارز بیکاری در ایران، تفاوت‌های منطقه‌ای آن است. همان‌طور که در شکل (۴) مشخص است، بیکاری در ایران، ساختار منطقه‌ای و الگوی فضایی خوشه‌ای دارد. میزان‌های بالای بیکاری، بیشتر متمرکز بر غرب کشور است و در مقابل میزان‌های پایین‌تر بیکاری مربوط به مناطق مرکزی کشور است. در سطح استانی، بیشترین میزان بیکاری جوانان مربوط به استان‌های کرمانشاه (۴۷٪)، چهارمحال و بختیاری (۴۳٪) و خوزستان (۳۴٪) است. در مقابل، کمترین میزان‌های بیکاری جوانان در استان‌های قم (۲۰٪)، یزد (۲۱٪) و سمنان (۲۱٪) مشاهده می‌شود.

در سطح شهرستانی نیز نقشه پراکندگی میزان بیکاری و شاخص موران بیانگر الگوی فضایی خوشه‌ای و متمرکز است و میزان‌های بالای بیکاری، بیشتر در شهرستان‌های واقع در غرب کشور متمرکز است (شکل ۴). بالاترین میزان‌های بیکاری جوانان در شهرستان‌های اسلام‌آباد غرب (۶۷٪)، جوانرود (۵۵٪)، هرسین (۵۴٪)، پاوه (۵۳٪) و گیلان‌غرب (۵۳٪) مشاهده می‌شود. در مقابل، پایین‌ترین میزان‌های بیکاری جوانان مربوط به شهرستان‌های ابوموسی (۱۳٪)، خوسف (۷۵٪)، عسلویه (۷۷٪)، نیر (۸٪) و ایجرود (۸٪) است.

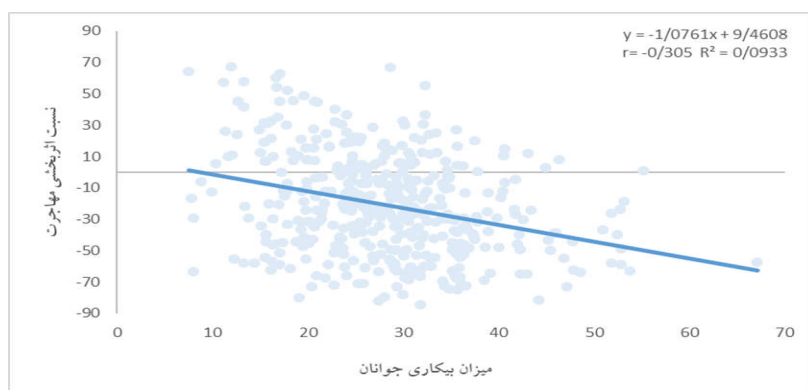
میزان بیکاری جوانان در استان‌های کشور، ۱۳۹۵		
درصد	تعداد	
۲۵.۸	۸	کمتر از ۲۵
۳۲.۲	۱۰	۲۹-۲۵
۳۵.۵	۱۱	۳۹-۳۰
۶.۵	۲	+۴۰
۱۰۰.۰	۳۱	جمع



میزان بیکاری جوانان در شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵		
درصد	تعداد	
۱۹.۱	۸۲	کمتر از ۲۰
۴۰.۶	۱۷۴	۲۰-۲۹
۳۱.۰	۱۳۳	۳۰-۲۹
۶.۸	۲۹	۴۰-۴۹
۲.۶	۱۱	+۵۰
۱۰۰.۰	۴۲۹	جمع



شکل ۴- میزان‌های بیکاری جوانان در استان‌ها و شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵



شکل ۶- نمودار رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین شهرستانی با میزان بیکاری جوانان، ۱۳۹۵-۱۳۹۰

علاوه بر بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی، یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری جریان‌های مهاجرت داخلی در کشور، توسعه فضایی نابرابر است. از مشخصات بارز توسعه در ایران، وجود نابرابری‌های منطقه‌ای است که سبب رشد ناهمگون و نامتعادل میان مناطق و نواحی مختلف کشور شده است. این وضعیت، توسعه اقتصادی- اجتماعی نابرابر فضایی را در پی داشته است. نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند. این نابرابری‌ها که به دلایل متعددی ایجاد می‌شوند، رشد ناهمگون و نامتعادل میان نواحی و مناطق را به دنبال دارند. عدم تعادل توسعه‌ای به تحرکات ناموزون جمعیت و جریان‌های مهاجرتی منجر می‌شود.

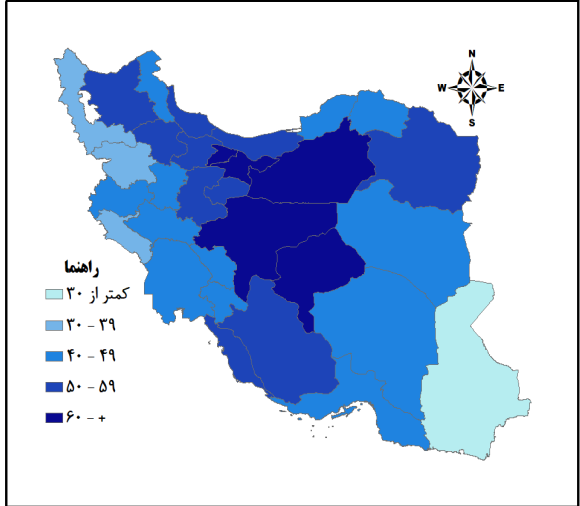
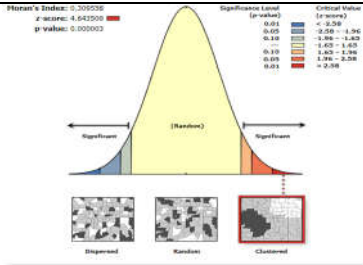
همان‌طور که در شکل (۷) مشخص است، استان‌ها و شهرستان‌های کشور دارای سطوح متفاوتی از توسعه هستند و الگوی فضایی خوشه‌ای در شاخص توسعه استان‌ها و شهرستان‌های کشور وجود دارد. تمرکز توسعه‌یافتگی در مرکز کشور و توسعه‌نیافتگی در جنوب شرقی و غرب کشور و به بیان دیگر، عدم تعادل فضایی و توزیع نامتعادل خدمات و امکانات از ویژگی‌های بارز کشور است. استان‌های تهران، سمنان، اصفهان، البرز و یزد، به ترتیب بالاترین نمره را در شاخص توسعه دارند و به عنوان استان‌های توسعه‌یافته و برخوردار محسوب می‌شوند. در مقابل، استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، ایلام، لرستان و خراسان شمالی، پایین‌ترین سطح

توسعه‌یافتگی را دارند و به عنوان استان‌های محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور محسوب می‌شوند. از این‌رو مناطق مرزی شرق و غرب ایران دارای توسعه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر از بقیه کشور و کم‌برخوردار هستند. البته مناطق مرزی غرب از سطح توسعه نسبتاً بیشتری نسبت به مناطق مرزی شرقی برخوردارند. مناطق شمالی و مرکزی (به‌ویژه استان‌های تهران، اصفهان و سمنان) دارای سطح بالاتری از توسعه اقتصادی-اجتماعی هستند.

بررسی وضعیت شاخص توسعه در سطح شهرستان‌های کشور نیز بیانگر نابرابری فضایی محسوسی است. بالاترین نمره شاخص توسعه‌یافتگی، به ترتیب به شهرستان‌های تهران، کرج، بوشهر، ابوموسی و اصفهان تعلق دارد. در مقابل، پایین‌ترین نمره شاخص توسعه‌یافتگی به شهرستان‌های سرباز، سمرقند، مهرستان، دلگان و هیرمند مربوط است. بنابراین به لحاظ توسعه‌یافتگی، بین استان‌ها و شهرستان کشور، تفاوت‌ها و نابرابری‌های محسوسی وجود دارد. نابرابری فضایی موجب شده تا از فضا، استفاده بهینه به عمل نیاید و تراکم جغرافیایی فقر و محرومیت در برخی از مناطق کشور افزایش یابد. این موضوع باعث تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه شده و توزیع بهینه جمعیت را در فضا غیر ممکن ساخته و به طور خلاصه نابرابری فضایی، امکان بروز فقر، بیکاری و مهاجرت را افزایش داده است.

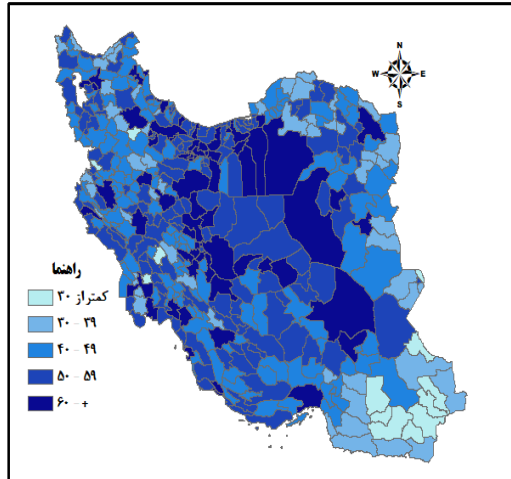
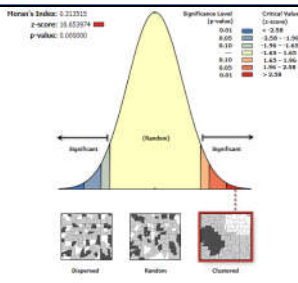
نمره شاخص توسعه استان‌های کشور، ۱۳۹۵

درصد	تعداد	کمتراز
۳.۲	۱	۳۰
۹.۷	۳	۳۰-۳۹
۳۸.۷	۱۲	۴۰-۴۹
۳۲.۳	۱۰	۵۰-۵۹
۱۶.۱	۵	+۶۰
۱۰۰.۰	۳۱	جمع



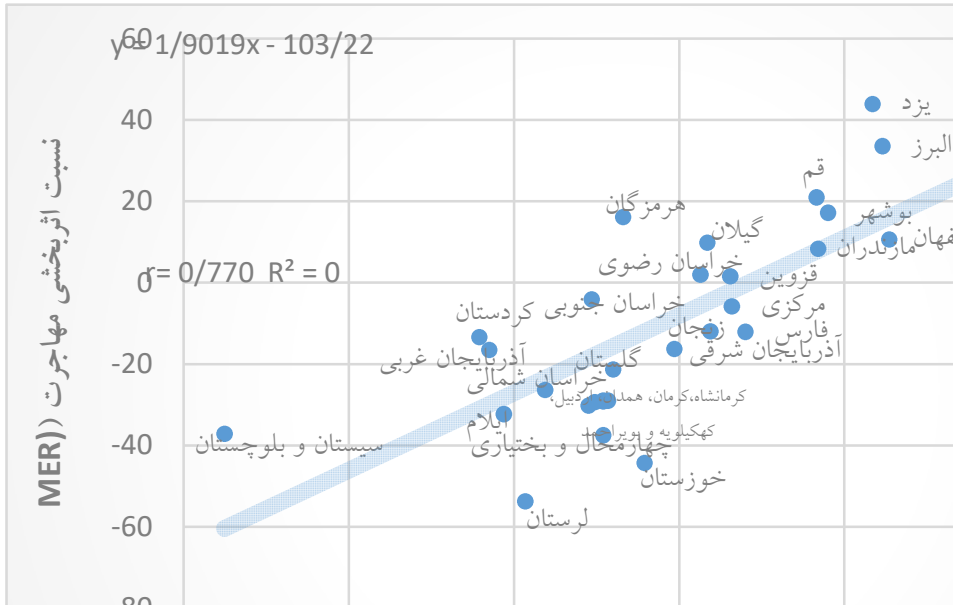
نمره شاخص توسعه شهرستان‌های کشور، ۱۳۹۵

درصد	تعداد	کمتراز
۲.۸	۱۲	۳۰
۱۲.۸	۵۵	۳۰-۳۹
۳۴.۳	۱۴۷	۴۰-۴۹
۳۴.۰	۱۴۶	۵۰-۵۹
۱۶.۱	۶۹	+۶۰
۱۰۰.۰	۴۲۹	جمع



شکل ۷- نقشه پراکندگی شاخص توسعه‌یافتگی استانی و شهرستانی در کشور، ۱۳۹۵

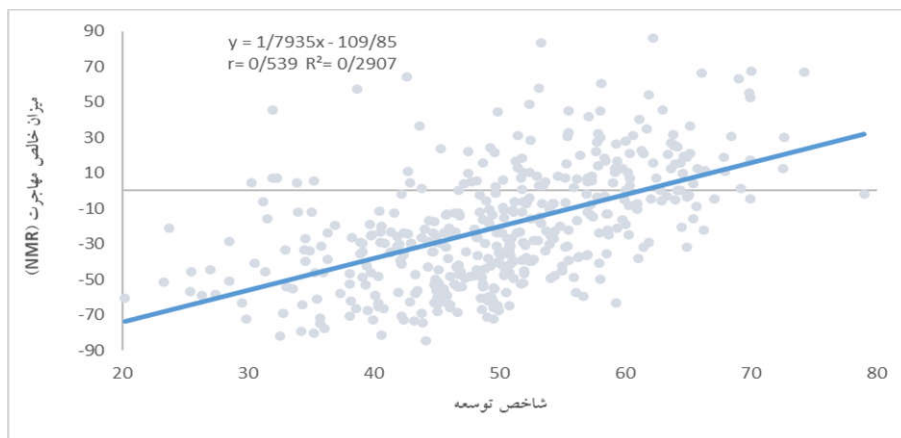
بررسی رابطه شاخص توسعه با نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) بیانگر یک رابطه مثبت قوی بین دو متغیر است. همان‌طور که در شکل (۸) مشاهده می‌شود، مقدار منفی نسبت اثربخشی مهاجرت در استان‌های با سطح پایین توسعه اقتصادی-اجتماعی، به‌ویژه در لرستان، چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، خوزستان و ایلام در غرب کشور و در سیستان و بلوچستان در جنوب‌شرقی یافت می‌شود. این موضوع به خوبی روشن می‌کند که چرا مناطق توسعه‌نیافته کشور در جریان مهاجرتی، جمعیتشان کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، مقدار مثبت شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت برای استان‌هایی با سطح بالای توسعه اقتصادی-اقتصادی، به‌ویژه در یزد، البرز، بوشهر، سمنان، قم و تهران ثبت شده است.



شکل ۸- رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین‌استانی با شاخص توسعه‌یافتگی، ۱۳۹۵-۱۳۹۰

رابطه مثبت نسبت اثربخشی مهاجرت با شاخص توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های کشور نیز وجود دارد. همان‌طور که در شکل (۹) مشخص است، با افزایش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی شهرستان‌ها، شدت و گردش مهاجرت افزایش می‌یابد. بالاترین مقادیر منفی شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت (MER) در شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته مشاهده می‌شود. در حالی که برعکس، بالاترین مقادیر مثبت شاخص نسبت

اثربخشی مهاجرت در شهرستان‌های بیشتر توسعه‌یافته مشاهده می‌شود. بنابراین استان‌ها و شهرستان‌های کشور، سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند و این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است.



شکل ۹- رابطه نسبت اثربخشی مهاجرت بین شهرستانی با شاخص توسعه‌یافتگی،

۱۳۹۵-۱۳۹۰

از این‌رو بررسی رابطه اثربخشی مهاجرت با شاخص توسعه‌یافتگی در سطح استان‌ها و شهرستان‌های کشور بیانگر آن است که استان‌ها و شهرستان‌های بیشتر توسعه‌یافته، بیشتر از طریق مهاجرت داخلی، در حال افزایش جمعیت خود هستند. در مقابل، استان‌ها و شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته، در حال از دست دادن جمعیت هستند. بدین ترتیب یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی در کشور، توسعه نابرابر فضایی است.

نتیجه‌گیری

مهاجرت، فرایندی پویا و برخاسته از شرایط در حال تغییر اجتماعی است که نه تنها افراد مهاجر، بلکه جامعه مبدأ و مقصد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. تشدید پخشایش ناموزون جمعیت، به هم خوردن ساختار سنی و جنسی جمعیت، بروز مسائل اقتصادی

(گسترش بخش خدمات، بیکاری و فقر اقتصادی)، اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی) و محیط‌زیستی از پیامدهای منفی مهاجرت‌های داخلی است. با این حال مهاجرت، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین نیروی انسانی لازم برای بازارهای کار و توسعه اقتصاد ملی و محلی است. همچنین مهاجرت، انعکاس تغییراتی است که در تاروپود جامعه‌ای که مردم بدان تعلق دارند، اتفاق می‌افتد (تغییرات در فرهنگ، شرایط اقتصادی و اجتماعی و ساخت‌های سیاسی). بنابراین همان‌طور که میشل (۱۹۸۵) بیان می‌کند، به مهاجرت نباید فقط به عنوان یک پدیده (واقعیه یا موقعیتی که درخور مطالعه علمی است)، بلکه به عنوان یک فرآپدیده (واقعیه‌ای که وقوع آن به علت بستر و موقعیتی است که مردم در آن زندگی می‌کنند) توجه کرد (ر.ک: لوکاس و میر، ۱۳۸۱).

تحلیل‌های آماری مهاجرت در ارتباط با مشخصه‌های ساختاری- محیطی بیانگر آن است که مهاجرت، پدیده‌ای چندعلیتی است و عوامل و نیروهای اثرگذار بر مهاجرت، پیچیده و چندگانه هستند. در این مطالعه، نتایج نشان داد که میزان‌های بیکاری منطقه‌ای و نابرابری فضایی توسعه، دو بستر مهم مهاجرت‌های داخلی در ایران هستند. بنابراین در مهاجرت، مجموعه‌ای بسیار پیچیده از تعیین‌کننده‌های فراتر از عوامل فردی، شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی، سیاسی و یا جمعیتی دخالت دارند (ر.ک: Lichter et al, 1990; Smith et al, 2013; Pavel et al, 2019).

بر اساس نتایج، در سطح فضایی، تهران و استان‌های اطراف، با افزایش (سود) خالص جمعیت ناشی از مهاجرت روبه‌رو هستند، در حالی که استان‌های واقع در غرب و جنوب شرقی ایران، با سطح پایین توسعه، زیان خالص (کاهش) جمعیت ناشی از مهاجرت را تجربه می‌کنند. همچنین جریان مهاجرتی قابل توجهی از تهران به سمت استان همسایه‌اش (البرز) وجود دارد، که البته این بیانگر روند حومه‌نشینی و پیرامونی شدن مفرط شهر تهران است. بنابراین ناپایداری جمعیتی که در میزان‌های بالای مهاجرت‌فرستی معنا می‌یابد و متأثر از نابرابری توسعه‌ای در کشور است، برای مناطق مرزی کشور به‌ویژه در جنوب شرقی و غرب کشور بیشتر محسوس و قابل مشاهده است. در مقابل، مناطق مرکزی و شمالی کشور، میزان‌های بالای مهاجرت‌پذیری را تجربه می‌کنند. این وضعیت‌های متفاوت بیانگر آن است که پایداری جمعیتی، بخشی از پایداری سیستم است که با پایداری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط-

زیستی، ارتباط تنگاتنگی دارد. به بیان دیگر، یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی، نابرابری فضایی توسعه است. استان‌ها و شهرستان‌های کشور، سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند و این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است (صادقی و شکرانی، ۱۳۹۵: ۲۵۰).

از این‌رو مهاجرت داخلی، فرایندی پویا، چندبُعدی و برخاسته از ویژگی‌های جمعیتی، شرایط ساختی و نابرابری‌های منطقه‌ای است. مهاجرت در پاسخ به نیازهای اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی، برای انطباق با شرایط و به دنبال وجود اختلاف بین مناطق به وجود می‌آید. مهاجرت داخلی به وسیله عوامل مختلفی در سطوح کلان، میانی و خرد ایجاد می‌شود. در سطح کلان، مهاجرت داخلی در نتیجه نابرابری‌های منطقه‌ای در توسعه و تمرکز امکانات رخ می‌دهد، در حالی که استراتژی‌های خانواده و شبکه‌های اجتماعی، مهاجرت را در سطح میانی تحریک می‌کنند. تصمیم‌های شخصی نیز در پاسخ به انتظارات زندگی، نیازهای فعلی و برنامه‌های آینده در سطح خرد اتفاق می‌افتد.

هرچند پیش‌بینی مهاجرت دشوار است، نتایج نشان می‌دهد که الگوهای فضایی فعلی که مشخصه بارز آن، نابرابری‌های منطقه‌ای در امکانات و فرصت‌های توسعه‌ای است، احتمالاً در آینده نیز تداوم خواهد داشت. همچنین با توجه به ساختار سنی جوان و میان‌سال، بیکاری بالای جوانان، افزایش سطح تحصیلات و کمبود فرصت‌های شغلی در بیشتر استان‌ها و شهرستان‌های کشور، می‌توان انتظار داشت که روند مهاجرت‌های داخلی، به‌ویژه مهاجرت‌های بین‌استانی، در سال‌های آینده افزایش یابد.

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۷۵) اقتصاد ایران، تهران، علمی و فرهنگی.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، نشرنی.
- امین صارمی، نوذر (۱۳۷۷) «جنگ، مهاجرت تحمیلی و سامان فرهنگی»، مجله تحقیقات فرهنگی، سال نهم، شماره ۳، صص ۲۰۸-۲۳۰.
- ایراندوست، کیومرث و دیگران (۱۳۹۲) «تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری»، مجله مطالعات شهری، دوره دوم، شماره ۶، صص ۱۰۵-۱۱۸.
- بیک‌محمدی، حسن و بهنام مغانی (۱۳۸۲) «تحلیلی بر روند مهاجرت در استان فارس»، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۷۹-۹۴.
- بیک‌محمدی، حسن و رضا مختاری ملک‌آبادی (۱۳۸۳) «تحلیلی جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان»، مجله جغرافیا و توسعه، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۱-۳۶.
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۸۵) شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌الله و علی قاسمی‌اردهائی (۱۳۹۱) «آثار و پیامدهای جمعیتی-اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس (فصلنامه مطالعات جنگ عراق و ایران)، دوره اول، شماره ۲، صص ۵۹-۷۹.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، سمت.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱) «تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران، پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۵، صص ۹۵-۱۵۰.
- صادقی، رسول و محسن شکریانی (۱۳۹۵) «تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی-بین‌شهرستانی در ایران»، فصلنامه توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره هشتم، شماره ۲ (پاییز و زمستان)، صص ۲۲۷-۲۵۲.
- ضرابی، اصغر و حمیدرضا رخشانی‌نسب (۱۳۸۸) «روند مهاجرپذیری و مهاجرفرستی شهرهای ایران در دو دهه اخیر»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۹، صص ۲۴۷-۲۷۲.
- عسگری‌ندوشن، عباس و دیگران (۱۳۹۶) «رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران»، فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۲.
- قاسمی‌اردهائی، علی و علی حسینی‌راد (۱۳۸۷) جریان‌های مهاجرت داخلی و ویژگی‌های مهاجران به تفکیک استان، گزارش طرح پژوهشی، پژوهشکده آمار.
- لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱) درآمدی بر مطالعات جمعیت. ترجمه حسین محمودیان، تهران،

دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین و علی قاسمی‌اردهانی (۱۳۹۱) «شبکه اجتماعی و فرهنگ مهاجرت در مناطق روستایی، مطالعه کیفی جریان مهاجرتی از آذربایجان شرقی به تهران»، مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۲۸.

محمودیان، حسین و محمود مشفق (۱۳۸۷) «بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۶، صص ۸۹-۱۱۷.

مشفق، محمود (۱۳۸۹) مهاجرت داخلی در ایران، بررسی سطوح و روندهای مهاجرت داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن طی دوره ۸۵-۱۳۵۵، پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.

وثوقی، منصور (۱۳۶۷) جامعه‌شناسی روستایی، تهران، کیهان.

ویکس، جان (۱۳۹۵) جمعیت، مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

Bell, M., and E. Charles-Edwards (2013) Cross-national Comparisons of Internal Migration, An Update on Global Patterns and Trends, Population Division. Technical Paper. No. 2013/1.

Bell, M., M., Blake, P., Boyle, O., Duke-Williams, P., Rees, J., Stillwell, and G. Hugo (2002) Cross-national Comparison of Internal Migration, Issues and Measures. Journal of the Royal Statistical Society, 165 (3), 435-464.

Bircan, T., Purkayastha, D., Ahmad-Yar, A.W., Lotter, K., Dello Iakono, C., Göler, D., Stanek, M., Yilmaz, S., Solano, G., & Ünver, Ö. (2020) Gaps in Migration Research, Review of Migration Theories and the Quality and Compatibility of Migration Data on the National and International Level, Leuven, HumMingBird project 870661 – H2020.

Castles, S., and M. Miller (2003) The Age of Migration, 3rd edition, MacMillan, London.

Coleman, D. (2006) Immigration and Ethnic Change in Low Fertility Countries, A Third Demographic Transition, Population and Development Review, 32 (3), 401-446.

Deshingkar, P., and C. Natali (2008) Internal Migration, Pp. 173-199, in World Migration Report 2008. International Organization for Migration.

Esipova, N., A. Pugliese, and J. Ray (2013) The Demographics of Global Internal Migration, Migration Policy Practice, 3 (2), 1-6.

Gu, H., Z. Liu, and T. Shen (2020) Spatial Pattern and Determinants of Migrant Workers' Interprovincial Hukou Transfer Intention in China, Evidence from a National Migrant Population Dynamic Monitoring Survey in 2016, Population, Space and Place, 26 (2), e2250.

- Lichter, D. T., and F. Gordon, and De Jong. (1990) The United States." Pp. 391-417 in Charles B. Nam, William J. Serow, and David F. Sly (eds.), *International Handbook on Internal Migration*. Westport, CT, Greenwood Press.
- Massey, D. S., J. Arago, G. Hugo, K. Kouaouci, A. Pellegrino, J. E. Taylor (1993) *Theories of International Migration, A Review and Appraisal*, *Population and Development Review* 19, 431-466.
- Massey, D. S.; Arago, J.; Hugo, G.; Kouaouci, K.; Pellegrino, A.; Taylor, J. E. (1998) *World in Motion, Understanding International Migration at the End of the Millennium*, Oxford, Oxford University Press.
- Pavel, T., S., N., Halim, and P. Mozumder (2019) *Natural Hazards and Internal Migration, Transient versus Permanent Shocks*, GLO Discussion Paper No. 255.
- Petras, E. M. (1981) *The Global Labor Market in the Modern World-Economy*, pp. 44-63, In *Global Trends in Migration, Theory and Research on International Population Movements*, edited by Mary M . Kritz, Charles B. Keely, and Silvano M. Tomasi, Staten Island, N.Y., Center for Migration Studies
- Smith, S. K., J. Tayman, and D. A. Swanson (2013) *A Practitioner's Guide to State and Local Population Projections*, Springer Press.
- Stark, O. and J. Taylor (1989) *Relative Deprivation and International Migration*. *Demography*, 26 (1), 1-14.
- Todaro, M. P. (1969) *A Model of Labour Migration and Urban Unemployment in Less Developed Countries*. *The American Economic Review* 59 (1), 138-148.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۶۷-۹۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

مهاجرت‌های داخلی و امنیت اجتماعی: مطالعه رابطه گوه‌های مهاجرت‌های داخلی و ضریب ناامنی محیط اجتماعی در ایران

محمود مشفق*

چکیده

هدف این مقاله، مطالعه ارتباط ضریب امنیت محیط اجتماعی و الگوهای مهاجرت‌های داخلی با رویکردی آسیب‌شناسانه است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری است، جامعه آماری، ۳۱ استان کشور در سال ۱۳۹۰ است. بر اساس پوشه دو درصد سرشماری، نمونه مورد بررسی ۹۵۰۹۳ نفر مهاجر است. مبانی نظری این پژوهش، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی است که اثرات مهاجران تازه‌وارد را در جامعه مقصد از نظر آسیب‌شناسی تحلیل می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از کل مهاجرت‌های داخلی مورد بررسی، حدود ۱۶ درصد مهاجرت‌ها بالقوه آسیب‌زاست. مقصد اصلی مهاجرت‌های آسیب‌زا عمدتاً استان‌های همدان، تهران، خراسان رضوی و البرز است. نزدیک به ۸۰ درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در سنین ۱۵-۳۵ سالگی اتفاق می‌افتد. همچنین بین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا و ضریب ناامنی محیط اجتماعی با ضریب اطمینان ۹۹.۹۹ درصد همبستگی معنادار مشاهده شد، اما رابطه میان میزان خالص مهاجرت و ضریب ناامنی محیط اجتماعی همبستگی غیر معنادار و ضعیف مشاهده شد. با توجه به نتایج آماری یادشده می‌توان نتیجه گرفت که خود مهاجرت فی‌نفسه منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی نمی‌شود، بلکه کیفیت مهاجران و چگونگی انطباق‌پذیری مهاجران با محیط جامعه مقصد است که زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت را فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت‌های داخلی، آسیب‌های اجتماعی، ناامنی، محیط اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی.

مقدمه

مطالعات نشان می‌دهد که بین ضریب امنیت محیط اجتماعی و مهاجرت، ارتباط وجود دارد. میزان اثرگذاری مهاجرت به عواملی چون کیفیت مهاجران، نوع مبدأ و مقصد و چگونگی سازگاری مهاجران با محیط مقصد بستگی دارد. اما به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، اگر مهاجرت تحت تأثیر عوامل دافعه و از روی ناچاری باشد، می‌تواند آسیب‌زا شود. بسیاری از مهاجرت‌های اجباری و ناشی از عوامل دافعه نظیر فقر، بیکاری و ناامنی است. اینگونه مهاجرت‌ها می‌تواند زمینه‌افزایش آسیب‌های اجتماعی را از جمله اعتیاد، سرقت و جرم و بزه‌های مختلف را در جامعه مقصد دامن بزند. مهاجرت از طریق به‌هم‌زدن ترکیب جمعیتی مناطق مهاجرپذیر، افزایش تراکمی جمعیت، افزایش تنوع قومی و فرهنگی، ایجاد رقابت اقتصادی و اجتماعی بین جمعیت بومی و مهاجر، بر ضریب امنیت محیطی اثرگذار خواهد بود.

امنیت محیط اجتماعی را می‌توان برآیند تمام مؤلفه‌های امنیتی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی) در یک منطقه جغرافیایی دانست، که بر ضریب وقوع جرایم و آسیب‌های اجتماعی و به تبع آن، احساس امنیت شهروندان اثر می‌گذارد.

وجود امنیت محیطی موجب می‌شود که ساکنان از نوعی احساس مطبوعیت محیطی برخوردار شوند و میزان اضطراب و هراس عمومی و اجتماعی کاهش یابد که این مسئله به نوبه خود بر سایر عملکردهای کنشگران اجتماعی اثر مثبت خواهد گذاشت. کاهش امنیت محیطی و افزایش جرائم و بزه‌کاری، رابطه معکوس دارند. مصداق عینی این پدیده، محله خاک سفید تهران بود. این محله علاوه بر اینکه کارکرد انباشته‌کنندگی آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد، مصرف مواد مخدر در معابر و بوستان‌های محله، وجود افراد توزیع‌کننده مواد مخدر در محله، سرقت خودرو و لوازم آن، نزاع و درگیری در سطح محله، کارتن‌خوابی، تکدی‌گری و... را داشت، از کمترین امنیت محیطی برخوردار بود و برای سازمان‌های مدیریت شهری تهران از جمله شهرداری و نیروی انتظامی تهران به معضل جدی تبدیل شده بود که نهایتاً منجر به پاک‌سازی و انهدام این محله مسکونی شد (ر.ک: کانلو و قلی‌ایمانی، ۱۳۹۱).

پژوهش خانه‌های مجردی شهر تهران نشان می‌دهد که مهاجرت آسیب‌زا،

تک‌زیستی، اعتیاد و سکونت در بافت‌های فرسوده، عوامل درهم‌تنیده‌ای است که منجر به کاهش ضریب امنیت محیط شهری می‌شود. اثر مهاجرت بر ناامنی، اثری مستقیم و بلاواسطه نیست، بلکه اثر تعاملی و ترکیبی است. یعنی در تعامل با سایر عوامل، موجبات ناامنی را فراهم می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که مهاجرت بر ناامنی، اثری انباشتی و تراکمی دارد. این مقاله در تلاش است تا به بررسی رابطه‌الگوی مهاجرت‌های داخلی و ضریب امنیت محیطی بپردازد.

در این مقاله با رویکردی آسیب‌شناسانه، مهاجرت‌های داخلی به دو نوع مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا تقسیم‌بندی می‌شود و تلاش خواهد شد تا رابطه ضریب امنیت محیطی با الگوهای مهاجرتی بررسی شود. همچنین با استفاده از شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی و بهره‌گیری از ابزار آماری، شاخص امنیت محیط اجتماعی ساخته می‌شود. سپس به پهنه‌بندی استان‌های کشور از نظر ضریب مهاجرت‌های آسیب‌زا، ضریب آسیب‌های اجتماعی و ضریب ناامنی محیطی می‌پردازد. این مقاله تلاش می‌کند تا دریابد که میان ضریب امنیت محیطی و شاخص‌های مهاجرتی، چه رابطه‌ای برقرار است؟ از این‌رو اهداف این مقاله عبارتند از:

- پهنه‌بندی استان‌های کشور از نظر مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا و ویژگی‌های مهاجرت‌های آسیب‌زا
- سنجش همبستگی‌های مکانی- فضایی بین جابه‌جایی‌های جمعیتی و آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی نظیر بیکاری، اعتیاد، طلاق، شیوع انواع جرایم در سطح استان
- تهیه و تدوین شاخص ترکیبی ضریب ناامنی محیطی در استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌های مختلف و تعیین وزن اثر خالص شاخص‌های مهاجرتی و سایر عوامل همبسته

بیان ضرورت و اهمیت تحقیق

جابه‌جایی‌های جمعیتی از دو منظر با جنبه‌های آسیب‌شناسی اجتماعی ارتباط می‌یابد. یکی با بار کمی مهاجرت‌ها، که خود بر سازمان فضایی منطقه مهاجرپذیر اثرگذار بوده، در نتیجه بسترساز و زمینه‌ساز بروز آسیب‌های اجتماعی است. افزایش تراکم و تمرکز جمعیت و فعالیت‌ها در شهر با جهت‌گیری شیب مهاجرت ارتباط دارد.

تراکم بیش از حد جمعیت علاوه بر اینکه درجه رفتارهای پرخاشجویانه و آسیب‌زا را افزایش می‌دهد، از کارایی کنترل‌های اجتماعی می‌کاهد. موضوع دیگر، بار کیفی مهاجرت‌هاست که با خاستگاه و منشأ روستایی مهاجران و نحوه اسکان آنها در شهر، در پیوند و تعامل است. این ویژگی اخیر که از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در آشفتگی سازمان فضایی شهرها به شمار می‌رود، به شکل حاشیه‌نشینی یا اسکان‌های غیر رسمی و ایجاد ناهمگونی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه شهری نمایان می‌شود که زمینه‌های مناسبی برای بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌آورد (Kubrin, 2009). ر.ک: Cullen & Wilcox, 2013: 441. علی‌رغم پژوهش در زمینه مطالعات خرد رابطه مهاجرت و جرم، کمبود پژوهش‌های تطبیقی درباره روابط سطح کلان مهاجرت و نرخ‌های جرم وجود دارد. پرسش‌های اصلی به‌طور مشخص‌تری بر موضوعات متعدد تمرکز می‌کنند، مانند اینکه آیا مناطق با مهاجران بیشتر، نرخ‌های جرم بالاتری دارند؟ آیا در سطح کلان مهاجرت، جرم را افزایش می‌دهد؟ اینگونه سؤالات هنوز کاملاً قابل بحث هستند، زیرا مهاجرت پدیده‌ای در سطح کلان است و تأثیراتش می‌تواند خیلی فراتر از اینگونه بحث‌ها باشد که مهاجران بیشتر مستعد جرم هستند تا غیر مهاجران؟

رید نسبت به این موضوع هشدار می‌دهد که «پژوهش درباره رابطه مهاجرت و جرم باید در برخوردهای بوم‌شناختی مهاجرانی که ممکن است نرخ تخلف‌های مجرمانه را تحت تأثیر قرار دهند، به حساب آید. از این‌رو در حالی که مطالعات مجرمیت مهاجران در سطح فردی می‌تواند نشان دهد که مهاجران نوعاً نسبت به هم‌تایان بومی خود در جرایم کمتری دخیل هستند، تأثیر جنبه‌های سطح کلان مهاجرت بر تخلف‌های مجرمانه روشن نیست» (Ried & et al, 2005). ر.ک:

از این‌رو ضرورت و اهمیت این تحقیق بسیار روشن و قابل فهم است. این تحقیق ضمن اینکه می‌تواند در شناخت وضعیت مهاجرتی استان‌های کشور و مکانیزم‌های ارتباطی آن ضریب امنیت محیط اجتماعی مفید باشد، همچنین در شناخت ارتباط مهاجرت و فراوانی وقوع انواع جرایم در سطح استان‌ها مؤثر است. همچنین در پهنه‌بندی استان‌های کشور در زمینه وضعیت مهاجرت آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا و ارتباط آن با آسیب‌های اجتماعی، راه‌گشا خواهد بود.

تخصیص منابع انسانی و امکانات در زمینه مدیریت آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری و حل آسیب‌های اجتماعی، به شناخت ما از توزیع مکانی آسیب‌ها و نحوه ارتباط آن با مهاجرت بستگی دارد. این تحقیق تلاش خواهد کرد تا وضعیت جغرافیایی انواع مهاجرت‌ها را با رویکردی آسیب‌شناختی بررسی کند. همچنین به لحاظ مفهومی و سنجشی، انواع مهاجرت‌ها را از نظر آسیب‌زا بودن و غیر آسیب‌زا بودن، تفکیک خواهد نمود و نیز ارتباط میان مهاجرت‌های آسیب‌زا را با نرخ بروز انواع جرایم اجتماعی بررسی خواهد نمود. به‌علاوه این مطالعه می‌تواند در شناسایی استان‌های پرخطر با ضریب نامنی بالاتر مؤثر باشد و همچنین نشان خواهد داد که تا چه حد ضریب امنیت محیطی این استان‌ها ناشی از الگوی مهاجرتی آنهاست.

مبانی نظری

رابطه مهاجرت، جرم و امنیت، گیج‌کننده و پیچیده است. هرچند برخی از نظریه‌ها نشان می‌دهد که مهاجرت بر وقوع جرم اثر منفی دارد و یا اساساً رابطه‌ای بین این دو موضوع قائل نیستند، بسیاری از نظریه‌ها و مطالعات، رابطه‌ای قوی بین مهاجرت و وقوع جرم را به تصویر می‌کشند. برای نمونه، نظریه گزینشی بودن مهاجرت معتقد است که مهاجران، نمونه‌ای تصادفی از جمعیت جامعه مبدأ نیستند و بر اساس برخی از ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گزینش می‌شوند. از این‌رو تمایل به اقدامات مجرمانه بین آنها پایین است. تونری ادعا می‌کند: «بسیاری از مهاجران برای به‌دست‌آوردن موقعیت‌های شغلی و تحصیلی‌ای مهاجرت می‌کنند که در جامعه خود در اختیار ندارند و به دنبال این هستند که زندگی بهتری برای خود و خانواده خود بسازند. بیشترشان سخت‌کوش، آماده جهت زیر پا گذاشتن لذت آنی برای پیشرفت‌های بلندمدت‌تر هستند و از این‌رو احتمالاً به هم‌رنگ جماعت شدن و درست رفتار کردن روی می‌آورند» (Tonry, 1997: 21). (Cullen & Wilcox, 2013).

دیدگاه‌های کنترل اجتماعی رمسی^۱ بر واکنش برانگیخته‌شده به مهاجرت و تأثیری که این واکنش می‌تواند بر کشف جرم در جامعه مهاجران داشته باشد، تمرکز می‌کند. به‌ویژه این دیدگاه‌ها مدعی می‌شوند که افزایش حجم مهاجرت به یک منطقه، ترس و

نگرانی درباره وخیم‌تر شدن معضل جرم را افزایش می‌دهد و در نتیجه واکنشی را از سوی مسئولان امنیت عمومی برای «انجام دادن کاری» در زمینه حل مشکل جرم برمی‌انگیزاند. اغلب این واکنش شامل سختگیری روی جرم و به خدمت گرفتن افسران پلیس بیشتر جهت دستگیری مجرمان می‌شود و با توجه به رویکرد اقدامات بازدارنده جهت جلوگیری از وقوع جرم، منجر به کشف جرم بیشتری در مناطق مهاجرپذیر می‌شود. در حقیقت برخی پژوهش‌های طولی نشان می‌دهد که افزایش تعداد نیروهای پلیس در هر منطقه به‌ویژه مناطق مهاجرپذیر، به نرخ پایین‌تر جرم کمک می‌کند (ر.ک: Cullen & Wilcox, 2013; Levitt, 2004).

نظریه‌های متعددی درباره اثرات انکارناپذیر نرخ مهاجرت بر نرخ وقوع جرم وجود دارد. به طور کلی نظریه‌هایی که رابطه مهاجرت و جرم را مثبت ارزیابی می‌کند، به سه دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته اول، نظریه‌های بوم‌شناختی و اکولوژیک است که بین ناپایداری جمعیتی، ساختار بازار کار و آسیب‌های اجتماعی ناشی از فرایندهای مهاجرتی و میزان وقوع جرم، رابطه مثبتی برقرار می‌کند. نظریه‌های بوم‌شناختی بر تغییرات در ویژگی‌های جمعیتی در پی افزایش یا کاهش مهاجرت تمرکز می‌کند. چه‌بسا تغییرات ممکن است مربوط به ترکیب جنسی و سنی ساکنان باشد؛ با توجه به اینکه چنین تغییراتی می‌تواند سهم جمعیتی را که در یک هرم سنی، پتانسیل بیشتری برای ارتکاب جرم دارند، بالا ببرد؛ به‌ویژه هنگامی که مهاجرت با تعداد بیشتری از مردان جوان همراه باشد.

دسته دوم نظریه‌ها بر رابطه افزایش مهاجرت با افزایش نرخ بالاتر جرم در میان همه گروه‌های جمعیتی تأکید دارد. در راستای این نظریه، رید یادآور می‌شود که «مهاجرت می‌تواند ساختار جمعیت شهری و ساختار اقتصادی را به اشکال گوناگونی تغییر شکل دهد که سطوح مجرمیت افراد بومی را نیز افزایش دهد» (Ried & et al, 2005: 761). یکی از راه‌هایی که مهاجرت ممکن است موجب بروز این مسئله شود، به وسیله تغییر دادن پویایی‌های واحدهای همسایگی است. بر اساس نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، مهاجرت می‌تواند به‌طور مثبتی با نرخ جرم افزایش یافته، در سطوح همسایه‌ها مرتبط باشد؛ مقدمتاً به این خاطر که این مسئله به ناپایداری جمعیتی و یا تغییر و تحول مسکونی می‌انجامد.

تغییر و تحول مسکونی زیاد، در عوض باعث افزایش وقوع جرم می‌شود، زیرا این مسئله، پیوندهای اجتماعی را تضعیف می‌کند و کنترل اجتماعی غیر رسمی را کاهش

می‌دهد. یعنی عامل کلیدی در مبارزه علیه جرم را خنثی می‌کند. بر اساس این نظریه، مهاجرت به‌خودی‌خود نیست، بلکه اثرات آن بر روند همسایگی است که به نرخ جرم بالاتر می‌انجامد (lee, Martinez and Rosenfeld, 2001: 560).

رویکرد سوم، بر نقش موقعیت‌های اقتصادی، به‌ویژه با توجه به ساختار بازار کار تأکید می‌کند. این بحث مدعی است که مهاجرت می‌تواند با افزایش سهم جمعیت با تحصیلات پایین، مهارت‌های کاری کم و چشم‌اندازهای اشتغال ضعیف، سطوح وقوع جرم را بالا ببرد. در واقع مهاجران کنونی هم نسبت به مهاجران پیشین و هم بومیان، مهارت کمتری دارند (ر.ک: Cullen & Wilcox, 2013; Butcher and Piehl, 1988)، که فقدان و ضعف سرمایه انسانی را ایجاد می‌کند. این موضوع در عوض، چشم‌اندازهای شغلی را محدود می‌کند و همچنین ممکن است فرصت‌های سکونت را برای مهاجرانی که به مناطقی در نواحی محروم روانه شده‌اند، محدود کند.

در چنین حوزه‌هایی، احتمال بیشتری دارد که مهاجران در معرض بیکاری، فقر و دیگر نارسایی‌های اجتماعی وابسته به حوزه‌ی محرومیت اقتصادی قرار گیرند. مهاجران همچنین با موانع زبانی روبه‌رو می‌شوند و ممکن است که تبعیض را تجربه کنند. به عنوان نتیجه و در راستای نظریه‌ی ساختار فرصت، آنها ممکن است به ابزار غیر قانونی برای به‌دست‌آوردن ثروت سوق داده شوند، از جمله پیوستن به جنایت‌کاران و فروش مواد مخدر (lee, Martinez & Rosenfeld, 2001: 560; Ried & et al, Mears, 2002; ر.ک: 759: 2005). یکی از تفاسیر جایگزین اما بیشتر مرتبط، بر اینکه چگونه مهاجرت و تغییرات در ساختار بازار کار می‌تواند رفتار ساکنان بومی را تحت تأثیر قرار دهد، تمرکز می‌کند. پژوهش کنونی پیشنهاد می‌کند که مهاجرت افزایش‌یافته می‌تواند دیگران، بومیان و اقلیت‌ها را جابه‌جا کند (ر.ک: Beck, 1886; Waldiger, 1997) و به افزایش مجرمیت گروه‌های جابه‌جاشده بینجامد (ر.ک: Wilson, 1996). مهاجران از این‌رو ممکن است با ازدحام و متراکم کردن بومیان در خارج از بخش‌های قانونی، تأثیری منفی بر جرم داشته باشند. اگر مهاجران به گونه منفی، گزینه‌های قانونی بومیان را با در اختیار گرفتن مشاغل و یا گران‌بار کردن سیستم رفاهی تحت تأثیر قرار دهند، بومیان با مهارت پایین ممکن است شرکت خود را در فعالیت‌های مجرمانه افزایش دهند (Butcher & Piehl, 1988: 459).

سرانجام مباحثات مربوط به بازارهای مواد مخدر غیر قانونی، تصور یک ارتباط مثبت میان مهاجرت و جرم را ارتقا می‌دهد. برای تازه‌کارها، با تعیین اینکه مهاجران به گونه نامتناسب در مناطق محروم ساکن می‌شوند، محتمل است که در معرض وعده‌ها و دام‌های بازارهای مواد مخدر فضای باز بیشتری قرار گیرند، به‌ویژه خشونت مرتبط با چنین بازارهایی. همچنین از آنجا که مهاجران، به‌طور نامتناسبی جوان و مذکر هستند، این گروه‌های سنی برای به خدمت گرفته شدن جهت شرکت در بازارهای مواد مخدر مناسب می‌باشند. یکی از راه‌هایی که مهاجران با سرمایه انسانی ضعیف جهت تأمین هزینه‌های معاش و زندگی خود بیش از پیش به آن روی می‌آورند، ملحق شدن به باندهای قاچاق مواد مخدر است. پس در همه موارد، افزایش مهاجرت به محله‌ها، شهرها و مناطق کلان شهر به تشدید نرخ جرم در آن مناطق می‌انجامد.

رویکرد نظری این مقاله: نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

نظریه‌های جرم‌شناسی توانسته‌اند دلایلی قانع‌کننده ارائه دهند که بین ارتکاب جرم و مهاجرت، ارتباطی علی برقرار است. در اوایل قرن حاضر، محققان تأکید داشتند که منشأ و علت مهاجرت، نقش بسزایی در وقوع جرائم دارد. به‌ویژه نظریه بی‌سازمانی اجتماعی به‌طور مفصل به این موضوع می‌پردازد که چگونه مهاجران تازه‌وارد می‌توانند توانایی و کارایی یک جامعه را در کنترل مؤثر ساکنانش خدشه‌دار سازند. اکولوژیست‌های شهری وابسته به مکتب شیکاگو بیان می‌کنند که فرایندهای شهری بر اساس قوانین طبیعی هدایت می‌شوند. آنها با استفاده از زبان آناتومی و زیست‌شناسی تکاملی بیان می‌کنند که شهرها همانند واحدهایی هستند که به‌طور پیوسته از یک فرآیند متابولیسم در جهت دستیابی به یک حالت تعادل و موازنه کارکردی استفاده می‌کنند (ر.ک: Burgess, 1925; Park, 1936; Wirth, 1938; Stowell, 2007).

این فرآیند تجدیدشونده شهری از طریق تغییر، دسته‌بندی و بازمانی‌یابی افراد و گروه‌ها صورت می‌گیرد را بایستی از طریق تغییر محل اقامت و اشتغال ردیابی کرد (Burgess, 2015: 54). گروه‌بندی و درجه‌بندی شهروندان بر اساس عرف اکولوژی، ضرورتاً نتیجه رشد و توسعه شهری و تلاش شهرها در جهت انطباق و سازگاری با افزایش

جمعیت و همچنین استفاده بهینه و حداکثری از زمین جهت سکونت است. مک‌کی و شاو (۱۹۶۹) در کتاب «بزه‌کاری نوجوانان و محیط‌های شهری» نشان می‌دهند که میزان جرائم در محیط‌های شهری‌ای که بیشتر در معرض دسترسی است، بیشتر رخ می‌دهد. مک‌کی و شاو معتقدند که خصوصیات ساختاری محیط‌های شهری، نوجوانان را به سوی ارتکاب جرم و بزه‌کاری سوق می‌دهد. به‌ویژه به این علت که جوامع شهری، «تغییرات متوالی» را در ساختار و ترکیب جمعیتی خود تجربه می‌کنند و به همین علت، آنها در کنترل مؤثر و کارآمد اجتماعی اعضای جامعه خود ناتوان هستند.

فقدان کنترل‌های لازم و ضروری از یکسو و آشفتگی و بی‌نظمی محیط‌های اجتماعی از سوی دیگر باعث افزایش تعداد و سطوح جرم در جامعه خواهد شد (Shaw, & McKay, 1969: 315؛ ر.ک: Stowell, 2007). آنها خاطرنشان می‌سازند که بدون در نظر گرفتن تحولات جمعیتی، این مناطق با ثبات نسبی در میزان‌های جرم مشخص می‌شوند. نکته قابل توجه در این تحقیق، این حقیقت است که نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، بین مهاجرت و جرم و ناامنی، ارتباط برقرار می‌کند. طرفداران این دیدگاه از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی معتقدند که مهاجرت خود ذاتاً فرایندی ناپایدار است و باعث فرایند آشفتگی و نابسامانی شهری می‌شود. از منظر اکولوژی شهری، مهاجران تازه‌واردی که نسبت به متوسط اعضای جامعه مبدأ خود، فاقد کیفیت‌های لازم باشند، مجبور می‌شوند که برای به‌دست‌آوردن شغل و مسکن مناسب پیوسته با هم در رقابت باشند. این مهاجران در محیط‌هایی که فاقد منابع غنی بوده، همچنین از نظر اقتصادی در محرومیت به سر می‌برند، سازمان‌دهی می‌شوند.

فقر اقتصادی در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، بیشتر خود را نمایان می‌کند و بر این تأکید دارد که هجوم مداوم مهاجران تازه‌وارد، سطوح بی‌ثباتی سکونتی و ناهمگونی دموگرافیک را در پی خواهد داشت. این دو عامل خود باعث صدمه دیدن توانایی جامعه در اجرای اقدامات کارآمد جهت کنترل اجتماعی جامعه‌ای می‌شود که ساکنانی را بیش از ظرفیتش در خود جای داده است (Stowell, 2007: 95).

اکولوژیست‌های شهری معتقدند که ارتکاب سطوح بالای جرائم و بزه‌کاری در محیط‌های آشفتنه و فقدان سازمان، نتیجه شخصیت فطری و ذاتی ساکنان جامعه و یا

سیستم اعتقادی خرده‌فرهنگی آنها نیست. به بیان دقیق‌تر، «افزایش شیوع جرم و بزه‌کاری در یک جامعه، برآیند بر هم خوردن ساختار محیطی همان جامعه است. به هر حال از منظر اکولوژی شهری می‌توان گفت که با افزایش جمعیت مهاجران در یک محیط، این مکان‌ها پناهگاهی برای جرم، فحشاء، مصرف مشروبات الکلی و زندگی پرهرج و مرج می‌شود» (Burgess, 2015: 38).

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، دورنمایی را از محیط‌هایی که میزان جرم و جنایت در آن بالاست، برایمان ترسیم می‌کند. به عبارت دیگر این محیط‌ها، محل تجمع مهاجران فقیر، فقرای شهری و بی‌خانمان‌هاست و ماهیتی چندقومیتی و چندفرهنگی دارد. بر اساس مطالب یادشده، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر این منطق استوار است که مهاجرت از سه طریق بر بی‌نظمی، ناامنی و وقوع جرم در محیط‌های فاقد سازمان اثر می‌گذارد. به‌ویژه نظریه‌پردازان بی‌سازمانی اجتماعی نقشی کلیدی را برای تأثیر عدم تجانس جمعیتی مناطق مهاجرپذیر بر بی‌مکانی اجتماعی در نظر می‌گیرند. از آنجا که این مهاجران هستند که اثر اصلی را بر واحدهای همسایگی می‌گذارند، باعث دگرگونی و عدم توازن در جامعه مهاجرپذیر می‌شوند که این عمل بر سطوح ساختاری کنترل اجتماعی آسیب می‌رساند. بنابراین بر اساس نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ میان مهاجرت و جرم مطرح است.

هرچند شاو و مک‌کی، بحثی درباره مدل نظری خود بیان می‌کنند، جرم ضرورتاً ارتباطی مستقیم با مهاجرت ندارد؛ ولی منطق تئوری به‌طور تلویحی بر این اصل استوار است که رابطه‌ای غیرمستقیم میان جرم و مهاجرت برقرار است. با توجه به اصول نظری اکولوژی شهری و نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌نظمی اجتماعی از طریق نیروهای اجتماعی خارجی از جمله مهاجرت وارد جامعه بسامان می‌شود و تعادل ساختاری یک منطقه مختل می‌شود، زیرا جامعه مورد نظر نمی‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیز خود را با فشارهای خارجی تطبیق دهد. به عبارت بهتر، نیروهای بیرونی، خود مجموعه عامل‌هایی هستند که فرایندهای آشفتگی و نابسامانی جامعه میزبان را رقم می‌زنند یا اینکه باعث حفظ و تداوم این فرایندها می‌شوند. این تئوری، مهاجرت را ذاتاً به عنوان یک عامل بی‌سازمانی معرفی نمی‌کند؛ اما بر این مسئله تأکید دارد که مهاجرت از طریق اثرگذاری بر خصوصیات ساختاری جامعه میزبان موجب افزایش ناامنی و جرم می‌شود. مهاجرت از

طریق تجمیع و تراکم فقر در منطقه خاص، ایجاد تنوع اجتماعی و قومی و ایجاد اقامت ناپایدار و گذار از مناطق مهاجرنشین بر فراوانی وقوع جرم و ناامنی اثر مثبت دارد. هرچند این نظریه، ارتباط علی روشنی را بین بی‌نظمی و جرم برقرار می‌کند، این سؤال باقی می‌ماند که آیا اثرات مهاجران بر ویژگی‌های ساختار اجتماعی مناطق متفاوت است؟ یعنی این نظریه آشکار نمی‌سازد که آیا ویژگی‌های مهاجران وارد شده به یک منطقه، اثرات متفاوتی بر ساختار اجتماعی و به دنبال آن میزان رخداد جرم می‌گذارد یا نه. در این نظریه، مهاجران به عنوان یک گروه همسان در نظر گرفته می‌شوند و احتمال اینکه تفاوت در بین مهاجران، اثرات متفاوتی را بر ترتیبات ساختاری مناطق داشته باشد، نادیده گرفته می‌شود. اما به نظر می‌رسد که علاوه بر کمیت جمعیت‌های مهاجر، کیفیت مهاجران (از جمله علت مهاجرت، قومیت، سطح سواد و تحصیلات و...) تأثیرات بیشتری بر افزایش سطح بی‌سازمانی و به دنبال آن افزایش جرم و ناامنی داشته باشد. به طور کلی از نگاه نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد که بین مهاجرت و میزان جرم رابطه وجود دارد و اگر رابطه مهاجرت و میزان جرم را بپذیریم، به دنبال آن فرضیه‌های ذیل مطرح می‌گردد: الف) میزان جرم و کار خلاف در مناطق مهاجرپذیر بسیار بیشتر از مناطقی است که مهاجرپذیر نیستند. ب) کیفیت مهاجران، ارتباط تنگاتنگی با میزان جرم دارد. در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، امنیت به محیط اجتماعی زندگی مرتبط است. از این‌رو در این تحقیق، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، مبنای طرح فرضیه‌ها و سؤالات تحقیق قرار گرفته است.

مرور مطالعات پیشین

ایگر^۱ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «مهاجرت داخلی و جرم در برزیل» نشان داد که افزایش ده درصدی نرخ مهاجرت به یک منطقه، باعث افزایش ۴.۹ درصدی نرخ قتل می‌شود. او بیان می‌کند که این رابطه به دلیل اثرات مداخله‌ای بازار کار است، نه خود مهاجران. وی نتیجه‌گیری می‌کند که تأثیر مهاجرت داخلی بر افزایش جرم، مشروط به توانایی بازارهای کار محلی در پذیرش مهاجران جدید است. در این پژوهش، او به این

نتیجه می‌رسد که مهاجرت داخلی بر اشتغال رسمی در بازارهای کار بسته، اثر منفی می‌گذارد و بر نرخ بیکاری مردان جوان، اثر مثبت خواهد داشت.

کولامپامبیل^۱ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «مهاجرپذیری، مهاجرت‌های داخلی و جرم در آفریقای جنوبی» نشان داد که نسبت مهاجران داخلی به‌طور مثبت و معناداری با نرخ جرم و جنایت در پنج دسته مختلف جرم مرتبط است، به استثنای نرخ جرایم جنسی. او نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ رابطه‌ای بین نسبت مهاجر خارجی و میزان جرم و جنایت در هیچ‌یک از جرایم مورد تجزیه و تحلیل به جز جرایم مربوط به امور مالی تأیید نشد. وی به این نتیجه می‌رسد که نابرابری درآمد و نسبت جنسی به عنوان عوامل تعیین‌کننده در اکثر انواع جرم و جنایت در آفریقای جنوبی است.

آکای^۲ (۲۰۱۷)، تأثیرات بیکاری، نرخ طلاق، مهاجرت داخلی و وضعیت تحصیل بر جرم را در ۲۶ منطقه کشور ترکیه با استفاده از داده‌های پانلی بررسی کرد و نشان داد که میزان طلاق و سطح تحصیلات بر میزان جرم، اثرات معنادار داشته است، اما اثرات مهاجرت‌های داخلی و بیکاری بر میزان جرم ناچیز بوده است.

سرکان^۳ و همکاران (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «آیا مهاجرت‌های داخلی بر رفتار مجرمانه بیماران اسکیزوفرنی اثرگذار است؟» نشان دادند که هرچند داده‌های آنها نشان می‌دهد که مهاجرت داخلی، تأثیر معناداری بر میزان اعمال مجرمانه در بیماران اسکیزوفرنی ندارد، به‌طور معناداری بر تکرار جرم در گروه‌هایی که قبلاً سابقه اعمال مجرمانه را داشته‌اند، مؤثر است.

مطالعه خلعت‌بری (۱۳۸۶) در زمینه مهاجران و سرقت‌های مسلحانه نشان می‌دهد که این جمعیت‌های مهاجری که به دلیل ناچاری و انواع محرومیت‌ها به سمت شهرهای بزرگ مهاجرت می‌نمایند، به زندگی در حاشیه و اکناف شهرهایی همچون تهران بزرگ روی می‌آورند و در این رهگذر با آثار مفرط خستگی ناشی از دوری زادگاه، قوم و خویش و محرومیت‌های سنگین، نظاره‌گر وضعیت‌های سطوح زندگی با شهرنشینان شده، سهم خود را در تحقق انتظارات، ناچیز و آمالشان را عقیم و دست‌نیافتنی می‌بینند و این

1. Kollampambil

2. Akay

3. Sercan

سبب می‌شود تا مکانیسم فکرشان، مختلف و روانشان ناآرام و مستعد ورود و گرایش به بزه و بزه‌کاری گردد.

جزینی و همکاران (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای با عنوان «رابطه ویژگی‌های جمعیتی ورامین با امنیت عمومی» نشان می‌دهند که تنوع قومی و طوایف، افزایش حضور مهاجران خارجی به‌ویژه افغانه در این شهر و ازدیاد جمعیت مهاجر از تهران و سایر نقاط به این شهر، اثر منفی بر امنیت عمومی شهر داشته است. البته حضور اتباع بیگانه، اثر بیشتری بر کاهش امنیت شهر ورامین داشته است.

برخی مطالعات نیز نشان می‌دهد که کارگران مهاجر نسبت به کارگران بومی، دستمزدهای پایین‌تری دارند و احتمال کمتری وجود دارد که بر اساس قرارداد، کار کنند. مهاجران نه‌تنها شهرنشینان درجه دوم، بلکه کارگران درجه دوم نیز محسوب می‌شوند. این امر منجر به کاهش امنیت شغلی و اقتصادی اینگونه مهاجران می‌شود و احتمال اعمال مجرمانه را در این افراد افزایش می‌دهد (Fei, 2005: 3).

وانک و زو^۱ (۱۹۹۹) نشان می‌دهند که الگوهای روشنی از جداسازی بین اجتماعات مهاجران و ساکنان بومی وجود دارد. آلونک‌ها و خانه‌هایی که با شرایط بسیار بد در حال رشد هستند، از مصادیق این فرایند می‌باشند. آنها نشان می‌دهند که اجتماعات مهاجران با پایگاه پایین اقتصادی-اجتماعی و فقیر نه‌تنها از شرایط زندگی و کاری متفاوتی برخوردار هستند، بلکه از طرف جامعه شهری نیز به عنوان شهروندان درجه دوم در نظر گرفته می‌شوند. بسیاری از مهاجران در کمپ‌هایی که پیمان‌کاران برای آنها آماده کرده‌اند، زندگی می‌کنند. آنها نتیجه می‌گیرند که اینگونه مهاجران، ظرفیت و پتانسیل بالایی برای رفتار مجرمانه و بزه‌کاری دارند.

بیگی در مطالعه خود (۱۳۸۳) درباره معضلات امنیتی و بزه‌کاری حاشیه شهر مشهد که محدوده وسیعی با جمعیتی بیش از ۶۰۰ هزار نفر را در برمی‌گیرد، دریافته که این منطقه به دلیل اینکه مأمنی برای انواع بزه‌کارها شده، تهدیدی برای امنیت شهر و کشور به وجود آورده است. سرقت، کلاه‌برداری، خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی، زورگیری، قتل، فحشاء و... از جرائم انجام‌شده در منطقه است. در این منطقه عمدتاً

مهاجرانشین، ۶۰ درصد جرایم رخ می‌دهد و ریشه بسیاری از جرایم در مناطق دیگر از محدوده همین منطقه یافت می‌شود.

روش تحقیق

روش این پژوهش، تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری است. در بسیاری از کشورهای دنیا، منبع اصلی اطلاعات و داده‌ها درباره مهاجرت‌های داخلی، سرشماری است و در حال حاضر فقط تعداد محدودی از کشورهای دنیا دارای نظام‌های ثبتی مؤثری برای ثبت داده‌های مهاجرت هستند. اطلاعات مربوط به مهاجرت‌های داخلی در سرشماری‌ها از طریق سؤالاتی درباره محل تولد و محل اقامت فرد، یا از طریق روش‌های غیر مستقیم به دست می‌آید.

از آنجا که تنها منبع داده‌های مهاجرت در ایران، سرشماری است، بنابراین برای انجام این پژوهش عمدتاً از داده‌های مهاجرتی سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ استفاده شده است. جامعه آماری شامل کلیه مهاجران جابه‌جا شده بین استان‌های کشور در سرشماری ۱۳۹۰ است که تعداد آنها برابر با پنج میلیون و شش صد هزار نفر بوده است. حجم نمونه این تحقیق، دو درصد کلیه مهاجرانی بوده است که بر اساس سرشماری ۱۳۹۰ در بین استان‌های کشور جابه‌جا شده‌اند. بعد از اصلاح داده‌ها و حذف موارد نامعتبر و نامناسب و داده‌های نسبتاً نامناسب، تعداد حجم نمونه به ۹۵۰۹۳ نفر رسید.

روش نمونه‌گیری آن، نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده است و حداکثر خطای نسبی برای برآورد نسبت‌ها در سطح دو تا سه درصد و بطور متوسط پنج درصد است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه سرشماری سال ۱۳۹۰ بوده است. این پرسشنامه را مرکز آمار تهیه کرده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، استفاده از آمارهای توصیفی و استنباطی بوده است و برای انجام تحلیل‌های آماری از نرم‌افزار Excel و SPSS استفاده شده است.

تعاریف مفاهیم اساسی

نامنی محیطی: در این تحقیق، امنیت محیطی، حالتی از فضای اجتماعی است که در آن، مسائل اجتماعی از جمله بیکاری، طلاق و اعتیاد، پایین است و میزان وقوع جرایم

مختلف نیز در سطح پایینی قرار دارد. ضریب امنیت محیطی، یکی از شاخص‌های ترکیبی چندوجهی است که در قسمت تحلیل نتایج به نحوه ساخت آن اشاره خواهد شد.

شاخص ضریب امنیت محیط اجتماعی: شاخص امنیت محیطی با استفاده از روش تحلیل عامل مؤلفه‌های اصلی با بهره‌گیری از نرخ وقوع انواع جرایم از جمله نرخ سرقت، اعتیاد، قتل و... در استان ساخته شده است.

مهاجرت بالقوه آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا: آسیب‌زا بودن و غیر آسیب‌زا بودن مهاجرت به سه پارامتر بستگی دارد. نخست، کیفیت مهاجران، دوم، رابطه با جامعه مقصد و سوم، رابطه با جامعه مبدأ. در اینگونه مهاجرت‌ها، فرد مهاجر نسبت به متوسط افراد جامعه مبدأ از کیفیت پایین‌تری برخوردار است و در مقصد هم نتوانسته است با شرایط جدید مهاجرت، خود را سازگار نماید. در جدول شماره (۱)، متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق از نظر سطح سنجش، شاخص‌ها و منبع معرفی شده است.

جدول ۱: متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق و سطح سنجش آنها

متغیرها	شاخص‌ها	منابع
مهاجرت‌های آسیب‌زا	- مهاجرانی که سطح تحصیلاتشان زیر دیپلم است. - علت مهاجرت، بیکاری است. - وضعیت شغلی در مقصد همچنان بیکاری بوده است.	نتایج سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران
مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا	- مهاجرانی که سطح تحصیلاتشان بالای دیپلم است. - علت مهاجرتشان، عاملی غیر از بیکاری بوده است. - وضعیت شغلی آنها در مقصد، حالت اشتغال بوده است.	نتایج سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران
ضریب ناامنی محیطی	نمره عاملی به‌دست‌آمده از ضریب وقوع سرقت، نسبت قتل به جمعیت، نسبت معتاد به جمعیت، نرخ بیکاری، درصد طلاق و درصد اشتغال ناقص، نسبت زنان سرپرست خانوار	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور
نسبت معتاد به جمعیت	تعداد معتاد تقسیم بر کل جمعیت ضرب در هزار	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور
نسبت سرقت به جمعیت	تعداد سرقت تقسیم بر کل جمعیت ضرب در هزار نفر جمعیت	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور

نسبت قتل به جمعیت	تعداد قتل به جمعیت ضرب صد هزار	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور
نرخ بیکاری	تعداد جمعیت بیکار تقسیم بر جمعیت در سن کار ضرب در صد	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور
نسبت زنان سرپرست خانوار	تعداد زنان سرپرست خانوار تقسیم بر کل زنان ضرب در صد	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور
درصد اشتغال ناقص	سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص در کل جمعیت	دفتر آمار و اطلاعات نیروی انتظامی کشور

یافته‌ها

پهنه‌بندی استان‌های کشور برحسب مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا در این تحقیق با استفاده از نمونه ۲ درصدی از مهاجران جابجاشده در داخل کشور، مهاجرت‌های داخلی به گونه عمده تقسیم‌بندی شده است: الف) مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا (ب) مهاجرت بالقوه غیر آسیب‌زا. بر اساس تعریف عملیاتی، مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا، مهاجرت‌هایی هستند که افراد مهاجر دارای تحصیلات پایین (زیر دیپلم) هستند و نیز علت مهاجرت آنها در مبدأ، عامل بیکاری بوده است و همچنین بعد از مهاجرت هم نتوانستند کاری دست و پا کنند و عملاً بیکار هستند. برعکس، آن دسته از مهاجرانی که در مبدأ دارای شغل و تحصیلات بالای دیپلم بوده‌اند و در مقصد مهاجرت هم دارای شغل می‌باشند، در دسته مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا قرار گرفته‌اند (جدول شماره ۲).

جدول ۲: انواع مهاجرت از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی

انواع مهاجرت‌ها	ویژگی‌ها	درصد بر اساس نمونه ۲٪ سرشماری ۱۳۹۰
مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا	سطح تحصیلات: زیر دیپلم؛ علت مهاجرت: بیکاری؛ وضعیت شغلی در مقصد: بیکار	۱۶٪
مهاجرت‌های بالقوه غیر آسیب‌زا	سطح تحصیلات: بالای دیپلم؛ علت مهاجرت: سایر عوامل به غیر از بیکاری (ادامه تحصیل، رفتن به خدمت سربازی، انتقال شغلی و...); وضعیت شغلی در مقصد: شاغل	۸۴٪

کل نمونه تحلیل‌شده در این تحقیق، معادل ۹۵۵۴۱ نفر مهاجر بوده است که ۸۴ درصد از این رقم، مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا بوده است و ۱۶ درصد، مهاجرت‌های آسیب‌زا بوده است (جدول ۲ و شکل ۱).

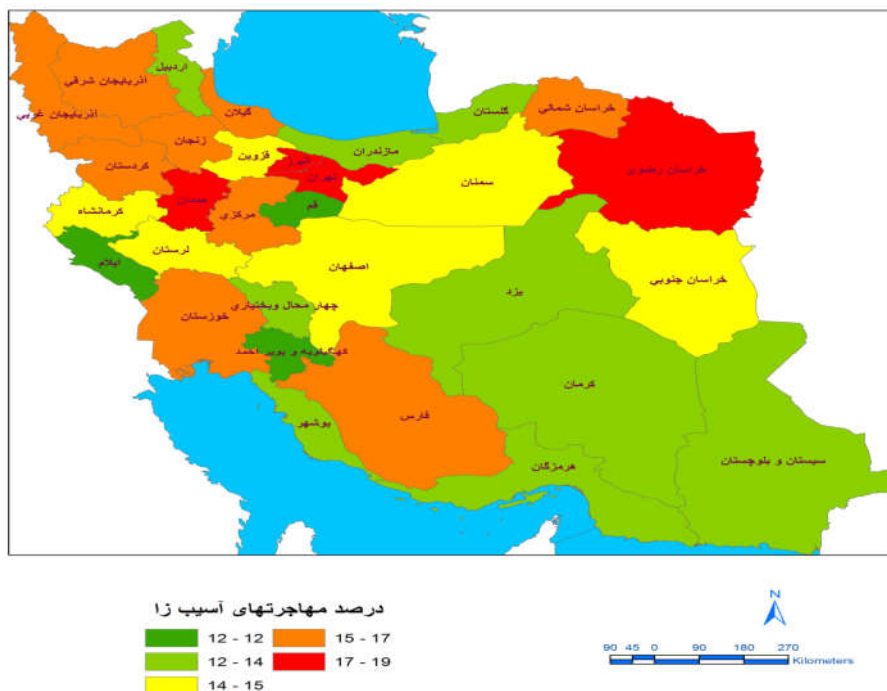
اگر این نمونه را به رقم کل مهاجران جابه‌جاشده کشور در سال ۱۳۹۰ تعمیم دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که حدود ۸۸۵۵۴۶ مورد از مهاجرت‌های دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰، مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا بوده است و حدود ۴۶۴۹۱۱۹ مورد از مهاجرت‌ها، بالقوه غیر آسیب‌زا بوده است. در جدول شماره (۳)، استان‌های کشور برحسب مهاجران واردشده بالقوه آسیب‌زا، رتبه‌بندی شده است.

جدول ۳: رتبه‌بندی استان‌های کشور برحسب مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا در سال ۱۳۹۰

ردیف	نام استان	درصد	ردیف	نام استان	درصد
۱	همدان	۱۸.۷	۱۷	قزوین	۱۵.۰
۲	تهران	۱۸.۰	۱۸	کرمانشاه	۱۴.۹
۳	خراسان رضوی	۱۷.۹	۱۹	اصفهان	۱۴.۸
۴	البرز	۱۷.۷	۲۰	کرمان	۱۴.۷
۵	آذربایجان غربی	۱۷.۵	۲۱	چهارمحال و بختیاری	۱۴.۶
۶	مرکزی	۱۶.۹	۲۲	مازندران	۱۴.۴
۷	زنجان	۱۶.۶	۲۳	خراسان جنوبی	۱۴.۳
۸	کردستان	۱۶.۶	۲۴	اردبیل	۱۴.۱
۹	آذربایجان شرقی	۱۶.۴	۲۵	سیستان و بلوچستان	۱۳.۶
۱۰	گیلان	۱۶.۰	۲۶	یزد	۱۳.۵
۱۱	کل استان‌ها	۱۶.۰	۲۷	هرمزگان	۱۳.۵
۱۲	خراسان شمالی	۱۵.۸	۲۸	بوشهر	۱۲.۹
۱۳	فارس	۱۵.۷	۲۹	گلستان	۱۲.۸
۱۴	لرستان	۱۵.۱	۳۰	ایلام	۱۲.۴
۱۵	سمنان	۱۵.۱	۳۱	کهگیلویه و بویراحمد	۱۱.۷
۱۶	خوزستان	۱۵.۱	۳۲	قم	۱۱.۷

منبع: محاسبات نویسنده بر اساس داده‌های ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران.

شکل ۱: توزیع مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا برحسب استان‌های کشور



همچنان که ارقام مندرج در جدول و نقشه نشان می‌دهد، استان همدان با ۱۸/۷ درصد مهاجرت آسیب‌زا، در رتبه نخست مهاجرت‌های آسیب‌زا قرار گرفته است. بعد از استان همدان، استان تهران با ۱۸ درصد، خراسان رضوی با ۱۷/۹ درصد، البرز با ۱۷/۷ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. استان قم و کهگیلویه و بویراحمد با ۱۱/۷ درصد مهاجرت آسیب‌زا، دارای کمترین مهاجرت آسیب‌زا بوده‌اند.

الگوی سنی مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا

جدول شماره (۴)، تفاوت‌های الگوی سنی مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا را نشان می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌شود، نزدیک به ۲۵ درصد مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا در سنین ۰ تا ۱۴ سال اتفاق می‌افتد، در حالی که فقط ۴/۶ درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در این گروه سنی رخ می‌دهد. حدود ۴۲ درصد مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا در گروه سنی ۱۵-۲۹ رخ می‌دهد، در حالی که ۳۹/۷ درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در همین گروه سنی رخ می‌دهد. در گروه سنی ۳۰-۴۵ ساله، ۲۴ درصد

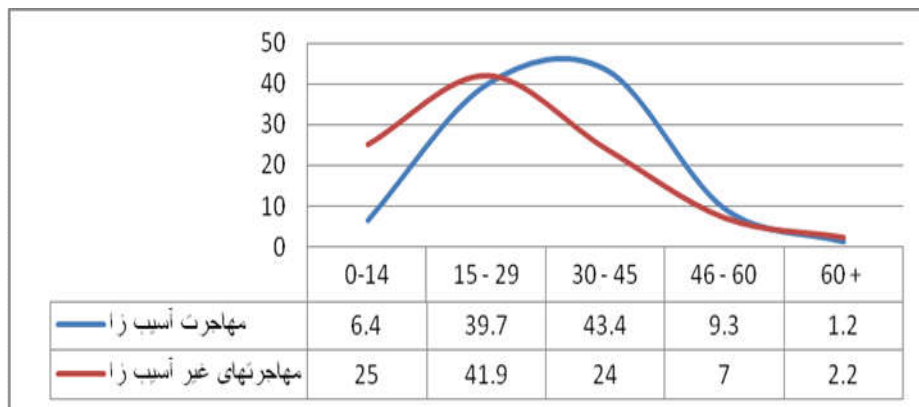
مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا رخ می‌دهد، در حالی که نزدیک به ۴۳.۴ درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در این گروه سنی رخ می‌دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نزدیک به ۸۲ درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در سنین ۱۵-۴۵ سالگی اتفاق می‌افتد (شکل ۲).

جدول ۴: مقایسه الگوی سنی مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا

کل	مهاجرت‌های آسیب‌زا	مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا	کل	مهاجرت‌های آسیب‌زا	مهاجرت‌های غیر آسیب‌زا	گروه‌های سنی
۲۲.۱	۶.۴	۲۵.۰	۲۱۰۵۱	۹۴۱	۲۰۱۱۰	۰-۱۴
۴۰.۹	۳۹.۷	۴۱.۹	۳۸۸۸۹	۵۸۷۶	۳۳۶۱۳	۱۵-۲۹
۲۷.۸	۴۳.۴	۲۴.۰	۲۶۳۹۷	۶۴۲۸	۱۹۹۶۹	۳۰-۴۵
۶.۸	۹.۳	۷.۰	۶۵۱۰	۱۳۸۱	۴۸۲۹	۴۶-۶۰
۲.۴	۱.۲	۲.۲	۲۲۴۶	۱۷۲	۱۷۷۴	۶۰+
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۵۰۹۳	۱۴۷۹۸	۸۰۲۹۵	جمع

شکل ۲: الگوی سنی مهاجران برحسب مهاجرت‌های آسیب‌زا و غیر آسیب‌زا:

سرشماری ۱۳۹۰



رابطه‌ی مهاجرت‌های آسیب‌زا با برخی از شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی

جدول شماره (۵)، ضریب همبستگی مهاجرت‌های آسیب‌زا را با برخی از شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی در استان‌های کشور در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد.

همچنان که ملاحظه می‌شود، بین مهاجرت‌های آسیب‌زا و چهار متغیر: نسبت تعداد معتاد به جمعیت (به هزار نفر جمعیت)، نسبت تعداد سرقت به جمعیت (به هزار نفر جمعیت)، سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص (درصد)، نرخ وقوع طلاق (در هزار)، همبستگی معنادار و مثبت وجود دارد. بین مهاجرت‌های آسیب‌زا و نسبت تعداد قتل به جمعیت (به ازای هر صد هزار نفر)، میزان بیکاری و درصد زنان سرپرست خانوار، همبستگی معناداری ملاحظه نشد. شکل (۳)، میزان مهاجرت‌های آسیب‌زا و وقوع سرقت در هر هزار نفر را در سطح استان‌های کشور نشان می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌شود، در بسیاری از استان‌ها، همبستگی بالایی بین نسبت مهاجرت‌های آسیب‌زا و فراوانی وقوع انواع سرقت مشاهده می‌شود.

جدول ۵: ضریب همبستگی مهاجرت‌های آسیب‌زا با برخی از

شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی

نام متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نسبت تعداد معتاد به جمعیت (به هزار نفر جمعیت)	.۵۴۳**	.۰۰۲
نسبت تعداد سرقت به جمعیت (به هزار نفر جمعیت)	.۳۹۶*	.۰۲۸
نسبت تعداد قتل به جمعیت (به صد هزار نفر جمعیت)	.۰۷۸	.۶۷۸
میزان بیکاری (درصد)	.۲۵۴	.۱۶۸
درصد زنان سرپرست خانوار (درصد)	-.۰۵۹	.۷۵۲
سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص (درصد)	.۳۰۳*	.۰۰۹
نرخ وقوع طلاق (در هزار)	.۴۹۵**	.۰۰۵

- Correlation is significant at the 0. 01 level (2-tailed). **

- Correlation is significant at the 0. 05 level (2-tailed). *

شکل ۳: مقایسه‌ی میزان مهاجرت‌های آسیب‌زا و وقوع سرقت در هر هزار نفر



ساخت شاخص ضریب ناامنی محیط اجتماعی با استفاده از تحلیل عامل

برای ساخت یک شاخص کلی که نشان‌دهنده ضریب امنیت محیطی در استان‌های کشور باشد، از فن تحلیل عامل استفاده شده است. تحلیل عامل، ابزاری است برای شاخص و مفاهیم انتزاعی‌تر، از جمله مفهوم امنیت. برای تشخیص اینکه آیا می‌توان با استفاده از شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی که با مهاجرت‌های آسیب‌زا، رابطه معناداری داشته‌اند، یک شاخص کلی برای سنجش ضریب امنیت محیط اجتماعی ساخت یا نه، اولین گام، استفاده از آزمون KMO است.

بر اساس نتیجه آزمون که مقدار آن برابر $0/696$ است، متغیرهای تحقیق که شامل نسبت تعداد معتاد به کل جمعیت، نسبت سرقت به کل جمعیت، میزان بیکاری، درصد اشتغال ناقص و میزان طلاق است، همچنین نتیجه آزمون بار تلت (4.44) که در سطح

خطای کمتر از ۰/۰۰۱ معنادار است، نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی بین گویه‌ها، امکان ساخت عامل‌های زیربنایی را می‌دهد. جدول (۶) نشان می‌دهد که از پنج متغیر وارد شده در تحلیل عاملی، دو عامل ساخته شده است که ۷۱ درصد واریانس مجموعه عامل را تبیین می‌کند.

جدول ۶: ماتریس عاملی چرخش یافته

عامل‌ها		متغیرها
۲	۱	
.۰۰۱	.۹۲۵	نسبت سرقت به کل جمعیت
.۲۲۴	.۷۵۵	نسبت معتاد به کل جمعیت
.۳۶۳	.۷۳۴	میزان طلاق
.۸۸۹	.۰۶۶	درصد اشتغال ناقص
.۷۲۳	.۲۶۹	میزان بیکاری
روش استخراج: تحلیل عوامل اصلی روش دوران: واریماکس		

همان‌طور که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، متغیرهای وارد شده در تحلیل عاملی برحسب بارهای عاملی در دو بعد مجزا دسته‌بندی شده‌اند. بعد شماره (۱)، شامل سه متغیر نسبت سرقت به کل جمعیت، نسبت معتاد به کل جمعیت و میزان طلاق و بعد شماره (۲)، درصد اشتغال ناقص و میزان بیکاری است. با جمع جبری این دو بعد، ضریب ناامنی محیط اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته است.

جدول ۷: ابعاد سنجشی مفهوم ضریب ناامنی محیطی

مفهوم ناامنی محیط اجتماعی	بعد اجتماعی ناامنی محیطی	بعد اقتصادی ناامنی محیطی
ضریب ناامنی محیط اجتماعی	$(۰/۹۲۵ \times \text{نسبت سرقت به کل جمعیت}) +$ $(۰/۷۵۵ \times \text{نسبت معتاد به کل جمعیت}) +$ $(۰/۷۳۴ \times \text{درصد طلاق})$	$(۰/۸۸۹ \times \text{درصد اشتغال ناقص}) +$ $(۰/۷۲۳ \times \text{نرخ بیکاری})$

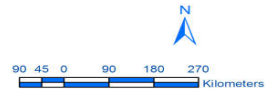
پهنه‌بندی استان‌های کشور برحسب ضریب ناامنی اجتماعی

جدول شماره (۸)، پهنه‌بندی استان‌های کشور را برحسب ضریب ناامنی محیطی نشان می‌دهد. ارقام به‌دست‌آمده از ضریب ناامنی محیطی دست‌ساخته محقق نشان می‌دهد که به ترتیب استان‌های البرز با نمره ۱۲.۲۹، اصفهان با نمره شاخص ۱۰.۳، تهران با نمره ۱۰.۰۹، کرمانشاه با نمره شاخص ۹.۲۳، رتبه اول تا چهارم ضریب ناامنی محیطی را در کشور دارند. بالعکس استان‌های اردبیل با نمره شاخص ۴.۷۴، زنجان با نمره شاخص ۴.۹۸، هرمزگان با نمره شاخص ۵.۰۳ و چهارمحال و بختیاری با نمره شاخص ۵.۴۸، دارای کمترین نمره ضریب ناامنی محیطی هستند.

جدول ۸: پهنه‌بندی استان‌های کشور برحسب ضریب ناامنی محیط اجتماعی

ردیف	نام استان‌ها	ضریب ناامنی محیطی	ردیف	نام استان‌ها	ضریب ناامنی محیطی
۱	البرز	۱۲.۲۹	۱۷	قزوین	۷.۱۴
۲	اصفهان	۱۰.۳	۱۸	آذربایجان شرقی	۶.۸۸
۳	تهران	۱۰.۰۹	۱۹	سیستان و بلوچستان	۶.۸۶
۴	کرمانشاه	۹.۲۳	۲۰	کردستان	۶.۶۵
۵	خراسان رضوی	۸.۹۵	۲۱	مازندران	۶.۶۵
۶	خراسان جنوبی	۸.۷۱	۲۲	گلستان	۶.۴۴
۷	لرستان	۸.۶۶	۲۳	بوشهر	۶.۴
۸	سمنان	۸.۶۳	۲۴	کهگیلویه و بویر احمد	۶.۲۷
۹	فارس	۸.۴۸	۲۵	قم	۵.۶۹
۱۰	گیلان	۸.۳۹	۲۶	کرمان	۵.۶۷
۱۱	ایلام	۷.۸۸	۲۷	یزد	۵.۵
۱۲	همدان	۷.۷	۲۸	چهار محال و بختیاری	۵.۴۸
۱۳	خراسان شمالی	۷.۶۳	۲۹	هرمزگان	۵.۰۳
۱۴	آذربایجان غربی	۷.۵	۳۰	زنجان	۴.۹۸
۱۵	مرکزی	۷.۴۹	۳۱	اردبیل	۴.۷۴
۱۶	خوزستان	۷.۲۷			

شکل ۴: پهنه‌بندی استان‌های کشور برحسب ضریب ناامنی محیط اجتماعی



جدول شماره (۹)، نتایج تحلیل خوشه استان‌های کشور را برحسب میانگین ضریب ناامنی محیطی و میانگین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا نشان می‌دهد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، استان البرز به تنهایی در یک خوشه قرار گرفته است و میانگین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا در این استان، برابر با ۱۸ درصد کل مهاجرت‌هاست. در خوشه دوم، استان اصفهان و تهران با میانگین ضریب ناامنی محیطی ۹.۱۰۱ قرار گرفته است و میانگین مهاجرت‌های آسیب‌زا در خوشه دوم برابر با ۵.۱۶ درصد است. خوشه سوم شامل استان‌های خراسان رضوی، همدان، خراسان جنوبی، لرستان، کرمانشاه، فارس، گیلان، کردستان است که میانگین ضریب ناامنی محیطی در این خوشه برابر با ۲.۸۷ است و میانگین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا برابر با ۸.۱۵ درصد است. میانگین درصد

مهاجرت‌های آسیب‌زا برحسب طبقات میانگین ضریب ناامنی محیطی به خوبی همبستگی و ارتباط این دو شاخص را نشان می‌دهد.

جدول ۹: استان‌های کشور برحسب میانگین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا و

میانگین ضریب ناامنی محیطی

طبقات	نام استان‌ها	تعداد	میانگین ضریب ناامنی محیطی	میانگین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا
۱	البرز	۱	۹.۱۲۲	۱۸
۲	تهران، اصفهان	۲	۹.۱۰۱	۵.۱۶
۳	خراسان رضوی، همدان، خراسان جنوبی، لرستان، کرمانشاه، فارس، گیلان، کردستان	۸	۲.۸۷	۸.۱۵
۴	سمنان، آذربایجان غربی و شرقی، خراسان شمالی، مرکزی، خوزستان، گلستان، قزوین، قم، بوشهر، مازندران	۱۱	۵.۷۰	۲.۱۵
۵	سیستان و بلوچستان، کرمان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، زنجان، اردبیل، هرمزگان، یزد	۹	۷.۵۴	۴۴.۱۳

بررسی رابطه شاخص‌های مهاجرتی با ضریب ناامنی محیط اجتماعی

جدول شماره (۱۰)، ضریب همبستگی ناامنی محیطی با درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا و میزان خالص مهاجرت را نشان می‌دهد. همچنان‌که ملاحظه می‌شود، با ضریب اطمینان ۹۹.۹۹ درصد بین مهاجرت‌های آسیب‌زا و ضریب ناامنی محیطی، همبستگی معنادار (۲: ۰.۵۷۶) وجود دارد.

جدول ۱۰: ضریب همبستگی شاخص‌های مهاجرتی با ضریب ناامنی محیط اجتماعی

نام متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا	۰.۵۷۶**	۰.۰۰۱
میزان خالص مهاجرت	۰.۲۶۱	۰.۱۵۷

- Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed). **
- Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed). *

با توجه به نتایج آماری بالا می‌توان نتیجه گرفت که خود مهاجرت فی‌نفسه منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی نمی‌شود، بلکه کیفیت مهاجرت و میزان انطباق‌پذیری آنها با محیط جامعه مقصد است که زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت را فراهم می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق با استفاده از نمونه ۲٪ از کل مهاجران جابه‌جاشده در کشور در سال ۱۳۹۰، مهاجرت‌های داخلی از نظر آسیب‌شناسی اجتماعی - جمعیتی به دو گروه عمده تقسیم‌بندی شده‌اند: الف) مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا (ب) مهاجرت بالقوه غیر آسیب‌زا. بر اساس تعریف عملیاتی، مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا، مهاجرت‌هایی هستند که افراد مهاجر در این نوع مهاجرت‌ها، دارای تحصیلات پایین (زیر دیپلم) هستند و همچنین علت مهاجرت آنها در مبدأ، بیکاری بوده است. به‌علاوه بعد از مهاجرت هم نتوانسته‌اند کاری را دست و پا کنند و از این‌رو در مقصد هم جزء جمعیت بیکار محسوب می‌شوند. برعکس، آن دسته از مهاجرانی که در مبدأ و مقصد دارای شغل و نیز دارای تحصیلات بالای دیپلم بوده‌اند، در دسته مهاجرت‌های بالقوه غیر آسیب‌زا دسته‌بندی شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استان همدان با ۱۸.۷ درصد مهاجرت‌ها آسیب‌زا در رتبه نخست قرار دارد. بعد از این استان، استان تهران با ۱۸ درصد، خراسان رضوی با ۱۷.۹ درصد و البرز با ۱۷.۷ درصد در رتبه‌های بعدی مهاجرت‌های آسیب‌زا قرار دارند.

با استفاده از فن تحلیل عاملی و برخی از متغیرهای عمده حوزه آسیب‌های اجتماعی از جمله: نسبت سرقت به کل جمعیت، نسبت معتاد به کل جمعیت و درصد طلاق (بعد اجتماعی ناامنی محیطی) و نیز نرخ بیکاری و درصد اشتغال ناقص (بعد اقتصادی ناامنی محیطی)، شاخص ضریب ناامنی محیط اجتماعی ساخته شد. ارقام به‌دست‌آمده از ضریب ناامنی محیط نشان داد که به ترتیب استان‌های البرز با نمره ۱۲.۲۹، اصفهان با نمره شاخص ۱۰.۳، تهران با نمره ۱۰.۰۹، کرمانشاه با نمره شاخص ۹.۲۳، رتبه اول تا چهارم ضریب ناامنی محیطی را در کشور دارند. بالعکس استان‌های اردبیل با نمره شاخص ۴.۷۴، زنجان با نمره شاخص ۴.۹۸، هرمزگان با نمره شاخص ۵.۰۳ و چهارمحال و بختیاری با نمره شاخص ۵.۴۸، دارای کمترین نمره ضریب ناامنی محیطی هستند. بررسی ضریب همبستگی، ضریب ناامنی محیطی با شاخص‌های درصد

مهاجرت‌های آسیب‌زا و میزان خالص مهاجرت را نشان داد. با ضریب اطمینان ۹۹.۹۹ درصد بین درصد مهاجرت‌های آسیب‌زا و ضریب ناامنی محیطی، همبستگی معنادار وجود دارد، اما بین میزان خالص کل مهاجرت و ضریب ناامنی محیطی، همبستگی غیر معنادار و ضعیف مشاهده شد.

نتایج این پژوهش، نتایج تحقیقات خارجی از جمله تحقیقات لی و همکاران (۲۰۰۱)، میرز (۲۰۰۲) و رید (۲۰۰۵) را در زمینه ارتباط مهاجرت و وقوع جرم تأیید می‌کند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که مهاجرانی که در معرض بیکاری، فقر و دیگر نارسایی‌های اجتماعی هستند، احتمال بیشتری دارد که دست به اعمال خلاف کارانه بزنند. همچنین نتایج این تحقیق با نتایج تحقیقات داخلی جزینی و همکاران (۱۳۸۶)، صدیق (۱۳۷۸) و باقری (۱۳۸۵) همسو است. هزار جریبی و همکاران در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که تنوع جمعیتی، افزایش حضور مهاجران خارجی و ازدیاد جمعیت مهاجر در یک منطقه، اثرات منفی بر امنیت عمومی منطقه خواهد گذاشت.

آنچه در قالب مهاجرت، با ناامنی و وقوع جرم معنا می‌یابد، کیفیت مهاجران و نحوه تعامل آنها با جامعه مقصد است. بسیاری از مهاجرت‌ها نه تنها مسئله‌ساز نیستند، بلکه می‌توانند مفید و عاملی برای توسعه فردی و اجتماعی و اقتصادی باشند. اما مهاجرت‌هایی که در اثر عوامل دافعه منطقه مبدأ از جمله بیکاری و فقر باشد و در عین حال زمینه‌های انطباق اجتماعی و اقتصادی مهاجر در مقصد هم فراهم نشود، زمینه برای بروز آسیب‌های اجتماعی و افزایش وقوع جرم در مقصد است. از این‌رو اولین گام در مدیریت جرائم و آسیب‌های اجتماعی، شناسایی کانون تجمع مهاجرت‌های آسیب‌زا، کنترل و مدیریت آنهاست.

پیشنهادها

الف) ضریب ناامنی محیطی در استان‌های البرز، تهران، اصفهان، خراسان رضوی، همدان، خراسان جنوبی، لرستان کرمانشاه، فارس کردستان و گیلان نسبت به سایر استان‌ها بیشتر است و این ناامنی محیطی به‌طور معناداری با مهاجرت‌های بالقوه آسیب‌زا، رابطه معنادار دارد. از این‌رو باید تمهیدات ویژه‌ای برای کنترل جرم در استان‌های یادشده صورت گیرد.

ب) در تخصیص منابع و نیروی انسانی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه پیشگیری و مقابله ضریب ناامنی و توزیع جغرافیایی مهاجرت‌های آسیب‌زا می‌تواند به‌عنوان یک تابلوی راهنما عمل کند.

ج) اجرای اقدامات پیشگیری‌کننده در استان‌های با ضریب ناامنی محیطی بالاتر: به زعم برخی از اندیشمندان، مهاجرت برای فقرا و اقشار آسیب‌پذیر، نوعی تغییر پایگاه فقر از مکان جغرافیایی به مکانی دیگر است. از این‌رو مهاجران فقیر نه‌تنها در جامعه مقصد ادغام و هماهنگ نمی‌شوند، بلکه با به‌وجود آوردن محلات حاشیه‌نشین و فقیرنشین، زمینه‌های بیشتری برای آسیب‌های اجتماعی پیدا می‌کنند. بنابراین باید از مهاجرت این دسته افراد که نه از روی میل و رضا، بلکه از روی ناچاری دست به ترک وطن می‌زنند، از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب در مبدأ و توانمندسازی آنها اقدام نمود.

د) اقدامات توانمندسازی و انطباقی در استان‌هایی که ضریب مهاجرت‌های آسیب‌زای آنها بیشتر است: صد البته که با تمام تدابیری که صورت می‌گیرد، نظر به قانونی بودن و اختیاری بودن انتخاب محل سکونت بسیاری از مهاجران رانده و وامانده که وارد کلان‌شهرها و مناطق حاشیه‌نشین شهر می‌شوند، به جای اقدامات حذفی و تنبیهی باید شیوه پذیرش تدریجی و ایجاد زمینه‌های انطباق‌پذیری مهاجران را در شهرها و مراکز مهاجرپذیر فراهم نمود. با اتخاذ سیاست‌های ترکیبی و بین‌سازمانی باید در جهت سامان‌دهی و نظارت بر مناطق مهاجرنشین کوشید.

ه) اقدامات مشارکتی و خودیاری محلی: تشکیل انجمن‌های محله‌محور جهت ایجاد اشتغال، شرکت تعاونی‌های محلی و... می‌تواند در محلات مهاجرنشین و حاشیه‌نشین به عنوان یکی از اقدامات پیشگیری‌کننده در بروز جرایم اجتماعی عمل کند.

و) اقدامات انتظامی و کنترلی: در کنار تدابیر صورت‌گرفته در مبدأ و مقصدهای مهاجرتی، این احتمال می‌رود که در محلات مهاجرنشین فقیر و سازمان‌نیافته و محلات اطراف آنها، سطح رفتارهای بزه‌کارانه و مجرمانه افزایش یابد. از این‌رو اتخاذ تدابیر لازم امنیتی از جمله تأمین تعداد نیروی پلیس متناسب با جمعیت محلات، ایستگاه‌های پلیسی مکان‌یابی‌شده دقیق از طریق GIS، استفاده از دوربین‌های مداربسته در مکان‌هایی که احتمال وقوع جرم در آنها می‌رود، استفاده از انتظامات محلی، شب‌گردها و نگهبان محلی در مناطق پرخطر توصیه می‌شود.

منابع

- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۳) «حاشیه‌نشینی و رابطه آن با جرم و جنایت»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال دوم، شماره ۴ و ۵، صص ۶۵-۸۵.
- بیگی، محسن (۱۳۸۳) «بررسی‌های فرهنگی و اجتماعی»، بولتن دی ماه، خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران.
- جزینی، علیرضا و محمد قالی شورانی (۱۳۸۶) پژوهش‌های مدیریت انتظامی، شماره ۳، صص ۳۴۹-۳۶۵.
- خلعت‌بری، عبدالحسین (۱۳۸۶) مهاجرین و سرقت‌های مسلحانه، دانش انتظامی، دوره (۱)، شماره (۹)، صص ۹-۲۸.
- صدیق، رحمت‌الله (۱۳۷۸) «حاشیه‌نشینی و پیامدهای امنیتی آن (۱)»، ماهنامه علوم انتظامی، شماره ۷، صص ۱۸-۳۵.
- (۱۳۷۸) «حاشیه‌نشینی و پیامدهای امنیتی آن (۲)»، ماهنامه علوم انتظامی، شماره ۸، صص ۲۷-۴۲.
- کانلو، حیدر و کریم قلی‌ایمانی (۱۳۹۱) «نقش نهادهای محله‌ای در کاهش آسیب‌های اجتماعی محله خاک سفید (چگونگی و چرایی)»، تهران، شهرداری تهران، معاونت اجتماعی.
- جزینی، علیرضا، قالی شورانی، محمد (۱۳۸۶) رابطه ویژگی‌های جمعیتی (اجتماعی-اقتصادی) ورامین با امنیت عمومی، پژوهش‌های مدیریت انتظامی.

Akay, Ö (2017, May) The Effect of Unemployment, Divorce Rate, Internal Migration and Education Status on Crime: An Assessment for Turkey. In 3 rd INTERNATIONAL RESEARCHERS, STATISTICIANS AND YOUNG STATISTICIANS CONGRESS 24-26 MAY 2017 SELÇUK UNIVERSITY.

Beck, R. H. (1996) The case against immigration: The moral, economic, social, and environmental reasons for reducing US immigration back to traditional levels. Roy Beck.

Burgess, E. W (2015) "The Growth of the City: An Introduction to a Research Project." In Urban Patterns: Studies in Human Ecology, edited by George A. Theodorson. University Park: Pennsylvania State University Press.

Butcher, K, F. , Piehl, A. M (1998) "Cross – city Evidence on The Relationship between Immigration and Crime, Journal of Policy Analysis and Management, Vol 17: 457- 493.

Cullen, F, T. , Wilcox, P (2013) "The Oxford Handbook of Criminological Theory". Oxford University Press.

Egger, E. M (2019) Internal migration and crime in Brazil (No. wp-2019-112) World Institute for Development Economic Research (UNU-WIDER).

Fei, G (2005) "Rural Migrants and Shantytown Communities in Chinese cities".

- XXV IUSSP Conference, Tours, France.
- Kollamparambil, U (2019) Immigration, internal migration and crime in South Africa: A multi level model analysis. *Development Policy Review*, 37 (5), 672-691.
- Lee, M. T., Martinez, R., & Rosenfeld, R. (2001) Does immigration increase homicide? Negative evidence from three border cities. *The Sociological Quarterly*, 42(4), 559-580.
- Reid, L. W, Harald, E. W, Adelman, R. M and Jaret Charles (2005) "The Immigration- Crime Relationship: Evidence across U. S Metropolitan Areas". *Social Science Research*, Vol 34: 757-780.
- Sercan, M. , Öncü, F., Ger, M. , Bilici, R. , & Ural, C (2015) Does internal migration affect criminal behavior in schizophrenia patients? *Dusunen Adam- Journal of Psychiatry and Neurological Sciences*.
- Shaw, C, R. , McKay, H (1969) "Juvenile Delinquency and Urban Areas". Chicago: University of Chicago Press.
- Stowell. J (2007) *Immigration and Crime: The Effects of Immigration on Criminal Behavior*. Library of Congress Cataloging –in- Publication Data.
- Wang, F., & Zuo, X. (1999) Inside China's cities: Institutional barriers and opportunities for urban migrants. *American Economic Review*, 89(2), 276-280.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۹۷-۱۳۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی امر اجتماعی و فرهنگی در مدیریت شهری تهران با تأکید بر قانون شهرداری‌ها

اسماعیل جهانی دولت‌آباد*

یکی از مسائلی که حوزه اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران همواره در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده است، بحث انطباق فعالیت‌ها و به طور کلی شرح وظایف این حوزه با کارکردهای ذاتی و قانونی مدیریت شهری است. موضوعی که بحث‌ها و نقد و نظرهای زیادی را در چند سال اخیر برانگیخته و خود را به عنوان یک مسئله در مدیریت شهری تهران مطرح ساخته است. بر این اساس در مطالعه حاضر به آسیب‌شناسی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران پرداخته شده است. در این پژوهش، مطابق با مبانی نظری موضوع، سه مقوله اصلی شامل انطباق مفهومی، انطباق قانونی و انطباق سازمانی، جهت آسیب‌شناسی اقدامات مدنظر قرار گرفت. روش اجرای پژوهش به این ترتیب بود که فهرست فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری در قالب پرسشنامه دلفی در اختیار ده نفر کارشناس قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا هر فعالیت را در سه مقیاس جداگانه ارزیابی نمایند. طبق نتایج پژوهش، مهم‌ترین چالش در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در وهله اول، ورود این سازمان به برخی امور و فعالیت‌هایی است که خارج از وظایف ذاتی و قانونی آن است. در وهله دوم، موازی‌کاری و هم‌پوشانی بخشی از این فعالیت‌ها با سایر سازمان‌ها قرار دارد و در نهایت در سطح سوم، غلبه رویکرد

sml.jahani@gmail.com



* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

نمایشی در برخی فعالیت‌هایی است که ذیل عنوان وظایف اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران دسته‌بندی می‌شود. بر این اساس کاربست پژوهش حاضر بر بازنگری همه‌جانبه فعالیت‌ها برحسب ترکیب شاخص‌های سه‌گانه تکیه دارد. این بازنگری بر اساس امتیاز نهایی محاسبه‌شده برای هر فعالیت انجام شد و در نتیجه آن، فعالیت‌های هر حوزه در سه مقوله «تداوم»، «تعدیل» و «تغییر» دسته‌بندی شد.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، مدیریت شهری، امر اجتماعی و فرهنگی، انطباق قانونی و روش دلفی.

مقدمه

بیش از پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی یعنی تأکید بر بعد مادی و سخت‌افزاری حیات اجتماعی، بیش از توسعه فرهنگی-اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۸۷). در چنین وضعیتی، توسعه نامتوازن به یکی از مسائل اساسی توسعه در جهان امروز بدل شده است که به سیطره بخش سخت‌افزاری یا عقلانیت ابزاری بر بخش نرم‌افزاری حیات اجتماعی (فکری، فرهنگی و اجتماعی) منجر شده است (ر.ک: هابرماس، ۱۳۸۴؛ گیدنز، ۱۳۷۸؛ Bourdieu, 1993). اما رفته‌رفته با بروز پیامدهای ناگوار ناشی از رویکرد یادشده، نوعی تغییر نگاه به شهر و مدیریت شهری در اغلب کلان‌شهرهای جهان به وقوع پیوست و نگاهی غالب شد که در آن شهر به عنوان موجودی زنده و پویا تلقی می‌شود که قادر است اهداف اصلی توسعه را که همان فراهم کردن زمینه‌ها و بسترهای لازم برای بهبود زندگی شهروندان در ابعاد شخصیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، برآورده سازد.

در قالب همین رویکرد، پرداختن به امور اجتماعی و فرهنگی در شرح وظایف بسیاری از نهادها و سازمان‌های شهری وارد شده که ماهیتاً اتفاق مثبتی قلمداد می‌شود. اما مسئله مهم‌تر به محتوای این امور مربوط است. سئوالات و ابهاماتی که در این‌باره مطرح می‌شود این است که آیا امور یادشده به لحاظ فنی و قانونی در حیطه تخصص و فعالیت آن سازمان‌ها قرار دارد یا خیر؟ یا فراتر از آن، اموری که ذیل عنوان اجتماعی و فرهنگی در دستور کار این سازمان‌ها قرار می‌گیرد، آیا به لحاظ مفهومی با امر اجتماعی و فرهنگی انطباق دارد؟ در برخی موارد، انطباق قانونی و مفهومی یادشده در فعالیت‌های حوزه اجتماعی و فرهنگی این سازمان‌ها، بسیار کمرنگ است و این موضوع به دلیل پیامدهای ناگوار ناشی از آن، از جمله تداخل وظایف، کاهش کیفیت فعالیت‌ها، اتلاف منابع، نارضایتی شهروندان و... خود به عنوان یک مسئله اجتماعی قابل ردیابی است.

در همین راستا مدیریت شهری تهران، یکی از نهادهایی است که از تغییرات یادشده غافل‌نمانده و امر اجتماعی و فرهنگی رفته‌رفته در مرکز توجه آن قرار گرفته است. بر همین اساس مدیریت فرایند توسعه متوازن و پایدار شهر تهران در راستای چشم‌انداز و اهدافی که باید با مشارکت خود مردم و جلب همکاری سایر نهادها و سازمان‌های

ذی‌ربط اعم از دولتی، خصوصی و مردم‌نهاد تحقق یابد، به عنوان رسالت اصلی شهرداری تهران مدنظر قرار گرفت (متوسلی، ۱۳۸۲: ۸۸). در قالب این تغییر رویکرد، توجه به امور اجتماعی و فرهنگی در ساختار و محتوای سازمان شهرداری و به تبع آن در شرح وظایف این سازمان وارد شده، مجموعه‌ای از اقدامات و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در دستور کار مدیریت شهری قرار گرفت. شهرداری طبق قانون، موظف به ورود به برخی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و ایفای نقش در این حوزه‌ها شد. اما از همان ابتدای عهده‌دار شدن تعهدات مختلف در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، مدیریت شهری همواره با ابهامات و مسائلی در این خصوص دست به‌گریبان بوده است که لزوم آسیب‌شناسی و بازنگری در این تعهدات را با استناد به قانون شهرداری‌ها ایجاب کرده است.

یکی از مهم‌ترین مسائل این حوزه، تعدد و تکثر وظایف اجتماعی و فرهنگی تعریف‌شده برای شهرداری تهران است که باعث پراکندگی در این حوزه شده و گاهی به سردرگمی و انفعال در صف و ستاد، بی‌ضابطگی و اعمال سلیقه در اجرا منجر می‌شود (توسلی، ۱۳۹۹: ۴۶). برای نمونه، نگاهی به برنامه دوم توسعه شهرداری که در شورای چهارم تصویب شده است، نشان می‌دهد که برای حوزه اجتماعی و فرهنگی، ۲۷۷ حکم تعریف شده است که این عدد بزرگ با توجه به محدودیت منابع موجب آشفتگی فکری و اعمال سلیقه در مدیران اجرایی می‌شود (ر.ک: برک‌پور، ۱۳۸۵). بر همین اساس در چند سال گذشته، ایده بازگشت به مأموریت‌های اصلی حوزه فرهنگی و اجتماعی شهرداری از سوی برخی از مدیران و پژوهشگران این حوزه مطرح شده است که این ایده با توجه به کاهش بودجه این حوزه و لزوم شناسایی و تحقق اولویت‌های کاری آن در سال‌های اخیر، بیشتر قوت گرفته است.

همچنین در مواردی شاهد این هستیم که بخشی از مأموریت‌های اجتماعی و فرهنگی به دیگر حوزه‌های مدیریت شهری واگذار شده است. به عنوان نمونه به سازمان زیباسازی می‌توان اشاره نمود که با داشتن بیشترین ظرفیت فرهنگی و به عنوان بزرگ‌ترین رسانه شهر، تهران امروز زیرمجموعه معاونت خدمات شهری است و از ماهیت اجتماعی و فرهنگی برخوردار نیست. هر معاونت و هر بخش شهرداری رأساً و بدون انسجام کار فرهنگی می‌کند. به عنوان مثال محصول و کالای فرهنگی ترافیک و... در مترو تولید می‌شود. این در حالی است که باید خوراک و محصول فرهنگی با یک رویه

واحد و به صورت علمی، دقیق و اصولی تهیه شود و در اختیار بخش‌های مختلف قرار گیرد (ر.ک: کمیته حکمروایی شهری، ۱۳۹۷). بر همین اساس یکی دیگر از مسائل این حوزه، تداخل، ابهام و موازی‌کاری بین اقدامات اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری و سایر سازمان‌های ذی‌نفع است. در بحث‌های اجتماعی و فرهنگی کلان‌شهر و ابرشهر تهران، بیش از ۲۲ دستگاه فرهنگی کار می‌کند که در این تعدد دستگاه‌ها و نهاده‌ها، شناسایی و شفاف‌سازی جایگاه شهرداری تهران و تعیین دقیق آنچه مربوط به وظیفه ذاتی این سازمان است، امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

طبق قانون، شهرداری متولی فرهنگ عمومی شهر است. ارتقای فرهنگ حقوق شهروندی، احترام و تکریم شهروندان اعم از سالمندان، زنان، کودکان و...، توجه به اخلاق شهروندی، بهبود فرهنگ رانندگی و ترافیک از جمله مأموریت‌های این سازمان است که لازم است این مأموریت‌های اصلی پررنگ شود و در دستور کار قرار گیرد. این در حالی است که شهرداری تهران گاه وظیفه سازمان بهزیستی، وزارت ارشاد، بسیج و... را انجام می‌دهد؛ یعنی وظایف مختلفی را در این حوزه برای خود تعریف کرده است و همین امر باعث شده که از وظایف اصلی خود که فرهنگ‌سازی در عرصه‌های مختلف، آموزش شهروندی، ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد است، فاصله گیرد. «به عنوان نمونه بودجه ۱۵۰۶ میلیارد ریالی افزایش ایمنی اماکن که از خدمات اصلی شهرداری تهران است و عدم توجه به آن در سال‌های گذشته که منجر به حادثه پلاسکو شد و خسارت هنگفتی به شهر و اقتصاد آن وارد گردید و بودجه ۴۲ میلیارد ریال ستاد سد معبر شهرداری در مقایسه با بودجه ۱۸۰۲ میلیارد ریالی ترویج و تکریم فرهنگ ایثار و شهادت و بودجه ۱۵۱۰۷ میلیارد ریال کمک به ساخت و توسعه مساجد و اماکن مذهبی که هیچ‌کدام کارویژه قانونی شهرداری تهران نبوده‌اند، نشان از انحراف جدی سازمان شهرداری تهران از وظایف ذاتی خود بوده است» (همان: ۵۵).

حوزه دیگری که شدیداً نیازمند بازتعریف وظایف سازمان شهرداری است، حوزه آسیب‌های اجتماعی است. این آسیب‌ها به قدری گسترش یافته که به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کلان‌شهر تهران در سال‌های اخیر تبدیل شده است. در همین راستا بسیاری از مدیران اجتماعی شهرداری بر این عقیده‌اند که شهرداری تهران هرچند نقش چندانی

در بروز این آسیب‌ها ندارد، امروزه باید پاسخگوی این آسیب‌ها در بخش‌های مختلف اعم از اسکان، سامان‌دهی و... باشد (ر.ک: صالحی‌امیری و دیگران، ۱۳۹۱). بنابراین لازم است به بررسی و تدقیق این مسئله پرداخته شود که نقش سازمان شهرداری در کنترل آسیب‌های اجتماعی به چه میزان است و این سازمان مشخصاً در کدام بخش و به چه میزان نقش ایفا کند.

از این‌رو در مجموع می‌توان اذعان نمود که مدیریت شهری با مسائل و چالش‌های مهمی در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله: تعدد و پراکندگی تعهدات اجتماعی و فرهنگی، انحراف از وظایف ذاتی و قانونی و پرداختن به امور فرعی، موازی‌کاری و تداخل وظایف با سایر ارگان‌های ذی‌ربط، مشخص نبودن مؤلفه‌ها و شاخص‌های اولویت‌داری رو به روست که باید در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در شهرها مورد توجه قرار گیرد، مدیریت شهری با گستردگی و تنوع عرصه‌ها و سطوح جامعه هدف (محله، ناحیه، منطقه و شهر)، استفاده نکردن بهینه از تجربه‌های دیگر کلان‌شهرهای دنیا، نبود اطلاعات آماری فرهنگی و اجتماعی مناسب در سطح محلات و... دست به گریبان است که این مسائل، اثربخشی اقدامات این سازمان در تمام حوزه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس آسیب‌شناسی وظایف اجتماعی و فرهنگی مدیریت شهری بر اساس قانون شهرداری‌ها و بازتعریف امر اجتماعی و فرهنگی در چارچوب این قانون، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد و مطالعه حاضر در واقع با چنین هدفی به انجام خواهد رسید.

ادبیات پژوهش

پیشینه تجربی

بررسی‌های انجام‌شده حاضر حاکی از آن است که هیچ پژوهشی مشخصاً به بررسی و بازتعریف وظایف اجتماعی و فرهنگی مدیریت شهری در قالب قوانین مربوطه پرداخته است. تنها مطالعه‌ای که تاحدودی می‌توان آن را به موضوع پژوهش حاضر مرتبط دانست، پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی وظایف و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با چهارده کلان‌شهر جهان» است که روح‌الله شکوهی بیدهندی در سال ۱۳۹۳ انجام

داده است. به طور خلاصه می‌توان هدف این تحقیق را شناسایی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شهرداری‌های کلان‌شهرهای پیشرفته دنیا و مقایسه آن با فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران دانست. شناخت نقاط قوت و ضعف فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و ارائه راه‌کارهایی به منظور بهبود و ارتقای سطح این فعالیت‌ها، از دیگر اهداف این تحقیق بوده است. در این مطالعه، تجربه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مدیریت شهری در چهارده کلان‌شهر دنیا بررسی و به عنوان الگوی مبنا در نظر گرفته شده است. در انتخاب این چهارده کلان‌شهر، معیارهای مقایسه‌پذیری، راهنما بودن و شامل بودن در نظر گرفته شده است. همچنین در دسترس بودن داده‌های مربوط به شهرهای برگزیده نیز شرطی مهم برای انتخاب شهرها بوده است.

با توجه به یافته‌های این تحقیق، موارد زیر در اکثر کلان‌شهرهای پیشرفته دنیا، جزء وظایف اصلی شهرداری‌هاست. این فعالیت‌ها عبارتند از: امور آموزشی، امور بازنشستگان، امور بانوان، امور بی‌سرپناه‌ها، امور جوانان، امور حمایت از شهروندان، امور سالمندان، امور کتابخانه‌ها، امور کودکان، امور معلولان، امور منابع انسانی/ اشتغال، امور همایش‌ها و نمایشگاه‌ها (تجاری، اقتصادی، صنعتی)، اورژانس، بهداشت عمومی، بهداشت مواد غذایی، توسعه اجتماعی، توسعه گردشگری، ثبت تولد و ازدواج، فرهنگ و هنر، میراث فرهنگی و ورزش و تفریحات.

طبق نتایج این مطالعه، در تهران برخی از این فعالیت‌ها به صورت کامل و فعال پیگیری می‌شود. این فعالیت‌ها شامل امور بانوان، امور بی‌سرپناه‌ها، امور کتابخانه‌ها، بهداشت عمومی، بهداشت مواد غذایی، توسعه اجتماعی، فرهنگ و هنر و ورزش و تفریحات است. اما بخش دیگری از نتایج این تحقیق نشان داده است که برخی از فعالیت‌های اشاره‌شده که جزء وظایف کلان‌شهرهای جهان هستند، در برنامه‌های شهرداری تهران جایی ندارد و یا اینکه به صورت نیمه‌فعال و ضعیف اجرا می‌شود. طبق نتایج، قسمتی از این کاستی‌ها و نواقص به دلیل ضعف قوانین کشوری و یا تحقق نیافتن مدیریت واحد شهری است. این موارد عبارتند از: امور آموزشی، امور بازنشستگان، امور جوانان، امور سالمندان، امور کودکان، امور معلولان، امور منابع انسانی/ اشتغال، بهداشت مواد غذایی، توسعه گردشگری، ثبت تولد و ازدواج و میراث فرهنگی.

مبانی نظری

مفهوم کانونی در تدوین مبانی نظری این پژوهش، مفهوم امر اجتماعی و فرهنگی است. به عبارت بهتر در اینجا نیازمند ابزاری نظری هستیم که به تمیز و تفکیک امر اجتماعی و فرهنگی از سایر امور کمک کند.

بررسی مبانی امر فرهنگی حاکی از آن است که به طور کلی در ادبیات جامعه‌شناسی، فرهنگ در دو معنا به کار رفته است: در معنای شیوه کلی زندگی و در معنای قلمروی مجزا که خاص فعالیت‌های ناب و والای بشری است. در معنای نخست، فرهنگ آن چیزی است که ما را به هم‌گروه‌هایمان پیوند می‌زند و از غریبه‌ها دور می‌کند: جهان‌نگری‌ها و عادات و رمزگان و پنداشت‌های مشترک در میان اعضای یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ. نقطه مقابل این وضعیت، وضعیت تفاوت فرهنگی است. این تلقی از فرهنگ در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت و حاصل آشنایی اروپاییان با فرهنگ‌های مختلف در جهان بود و همین تلقی بود که امکان مقایسه فرهنگ‌ها و شکل‌گیری رشته انسان‌شناسی را فراهم ساخت. در این معنا، شیوه کلی زندگی یک ملت در فرهنگ آن ملت متجلی و متجسد می‌شود. در اینجا محققان مختلف بر سویه‌های مختلفی از معنا و ارزش، هنجارها، عرف‌ها، عادات، فعالیت‌ها، مناسک، نمادها، مقوله‌ها، رمزگان، ایده‌ها، گفتارها، جهان‌نگری‌ها، ایدئولوژی‌ها و اصول تأکید نهاده‌اند و همین امر بر ابهام و پیچیدگی معنای فرهنگ در این نوع تحقیقات افزوده است (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۶).

در معنای دوم، مقصود از اصطلاح فرهنگ نزد جامعه‌شناسان، فعالیت‌هایی خاص یا مصنوعات مادی است که ذیل عنوان فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند؛ مانند اپرا، موسیقی، آوازهای مردمی و سبک‌های معماری. در اینجا فرهنگ از دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی تفکیک می‌شود و می‌توان از مصنوعات و فعالیت‌های فرهنگی بازارش و مورد نیاز و سازنده هویت گروهی صحبت کرد.

درباره امر اجتماعی نیز در یک شرح مختصر می‌توان دو تمایز طولی و عرضی برای این مفهوم قائل شد. در «تمایز طولی»، امر اجتماعی از امر فردی و جمعی تفکیک می‌شود. امر فردی، کارهایی را در برمی‌گیرد که فاقد معنا و مقصود اجتماعی است. امر جمعی هرچند در بستری اجتماعی رخ می‌دهد، معطوف به جامعه و تغییر در ساختارها

و هویت مستقل آن نیست. فرض کنیم در مورد فقر، امر جمعی یعنی تشریک‌مساعی گروهی از مردم در کمک به فقرای یک محله و مانند آن. این کار هرچند در جامعه رخ می‌دهد، معطوف و متوجه جامعه و اصلاح ساختارهای اجتماعی نیست و به‌عنوان نمونه برای تغییر در ساختارهای اجتماعی فقرآفرین، با تکاثر و مانند آن مبارزه نمی‌کند. امر اجتماعی یعنی برای جامعه، وجودی مستقل و ورای جمع جبری افراد قائل شویم. یک کار وقتی به معنای دقیق اجتماعی است که معطوف به آن وجود مستقل صورت پذیرد (ر.ک: نامخواه، ۱۳۹۶).

سطح دیگر، «تمایز عرضی» است. در این سطح از تمایز، تعریف امر اجتماعی عبارت است از امر جاری در بخش اجتماعی از وجود مستقل جامعه. برای هویت مستقل جامعه، بی‌آنکه بخواهیم (یا در اینجا نیاز باشد) دقت‌های نظری روا داریم، دست‌کم چهار بخش کلان را می‌توان در نظر گرفت: بخش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. کنش‌ها و مسئله‌های جاری در هر بخش از جامعه به معنای عام و مقسمی اجتماعی است؛ اما با دقت بیشتری می‌توان این کنش‌ها را به مسائل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تقسیم کرد. البته این به معنای استقلال این چهار حوزه و تأثیرات دیالکتیکی آنها بر هم نیست (ووسنو، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

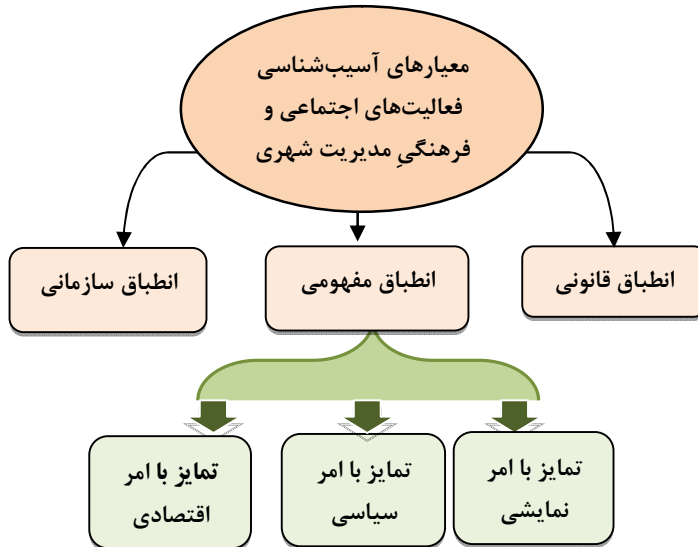
در این معنا، وقتی گفته می‌شود که مدیریت شهری امروز به امر اجتماعی نیازمند است، یعنی نیازمند توجه به آن بخش و عرصه از حیات اجتماعی است که با آمد و رفت اهالی قدرت، تفاوت‌چندانی در آن ایجاد نمی‌شود. یعنی نیازمند تمرکز بر عرصه‌ای از حیات اجتماعی است که تطور و تغییرات در آن لزوماً با انتخابات‌ها رقم نمی‌خورد. وقتی گفته می‌شود که مدیریت شهری امروز به امر اجتماعی نیازمند است یعنی نیازمند درک این نکته است که سطوحی از بحران‌های اجتماعی وجود دارد که هیچ ارتباط معناداری با اینکه چه کسی وزیر مربوطه است، ندارد. یعنی حیات اجتماعی، عرصه‌هایی دارد که قابل تقلیل به معادلات قدرت نیست. یعنی امر اجتماعی، چیزی است مستقل از امر سیاسی؛ همچنان که چیزی است مستقل از امر اقتصادی.

امر اقتصادی در این معنا بر اموری دلالت دارد که از قِبَلِ آن، سود اقتصادی و مالی حاصل می‌شود و اصولاً اموری مبتنی بر عقلانیت ابزاری‌اند. در حالی که امر اجتماعی

مبتنی بر عقلانیت ارزشی بوده، مقاصد متفاوتی از قبیل معرفت‌افزایی، فرهنگ‌سازی، حفظ و تقویت ارزش‌ها، اصلاح الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی و... را دنبال می‌کند. بنابراین در مجموع می‌توان اذعان نمود که هرچند امر اجتماعی و امر فرهنگی از هم متمایز بوده، قابل تقلیل به هم نیستند، ارتباط دوسویه و ناگسستگی میان آن برقرار است و طبیعتاً جداسازی این دو حوزه، کارشناسایی و تحلیل این امور را با چالش مواجه خواهد ساخت. بنابراین در مطالعه حاضر، امر اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک حوزه واحد در نظر گرفته شده و سعی شده است بر اساس بررسی‌های اسنادی و نظری انجام‌شده، مدلی مفهومی برای شناسایی و تحلیل آن ساخته شود.

در طراحی این مدل مفهومی، علاوه بر مبانی نظری موضوع، اهداف مورد نظر مطالعه حاضر نیز مدنظر قرار گرفته و سعی شده است مدل یادشده دقیقاً مطابق با اهداف پژوهش، ساخته و پرداخته شود. بر این اساس با کمی دقت در عنوان مطالعه حاضر می‌توان دریافت که در کل، دو نقطه مورد تأکید در این عنوان مستتر است که عبارتند از «امر اجتماعی و فرهنگی» و «قانون شهرداری‌ها». به عبارت بهتر در عنوان این مطالعه، دو معیار مشخص جهت آسیب‌شناسی وظایف اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری مدنظر بوده است: میزان انطباق این فعالیت‌ها با امر اجتماعی و فرهنگی (انطباق مفهومی) و میزان انطباق آن با قانون شهرداری‌ها (انطباق قانونی). انطباق قانونی بر اساس میزان همخوانی فعالیت‌ها با متن قانون شهرداری‌ها در نظر گرفته می‌شود و انطباق مفهومی، مطابق با مبانی نظری و تجربی موضوع، بر اساس میزان تمایز فعالیت‌های مورد بررسی از امور جمعی، سیاسی و اقتصادی تعریف شده است. اما طی اجماعی که تیم پژوهش با کارشناسان این حوزه داشت، مقوله «تمایز با امر جمعی» به دلیل ناکارآمدی و نیز عدم قابلیت سنجش از مدل یادشده حذف شده و به جای آن مقوله «تمایز با امر نمایشی»، که طبق ادبیات موضوع، یکی از چالش‌های مهم حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود، به مقوله‌های مدل اضافه شد.

شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش



همچنین بعد از مراجعه به ادبیات تجربی موضوع و نیز بررسی چالش‌های موجود در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری، بعد دیگری با عنوان «انطباق سازمانی» نیز به مدل یادشده اضافه شد که در واقع این مفهوم به میزان اجتناب از موازی‌کاری سازمانی در فعالیت‌های یادشده اشاره دارد.

مدل بالا حاکی از آن است که وظایف، فعالیت‌ها و مأموریت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در وهله اول باید انطباق مفهومی با امر اجتماعی و فرهنگی داشته باشد؛ در وهله دوم خارج از وظایف تعیین‌شده در قانون شهرداری‌ها نباشد و در نهایت در مرحله آخر، فاقد متولیان سازمانی دیگر بوده، اتلاف هزینه ناشی از موازی‌کاری‌های سازمانی درباره آن صادق نباشد. در ادامه، تعاریف نظری مقوله‌های اصلی پژوهش ارائه شده است:

- **انطباق مفهومی:** این شاخص همان‌طور که اشاره شد، متشکل از سه مقوله فرعی است. مقوله «تمایز با امر نمایشی» به این مسئله اشاره دارد که فعالیت‌های مورد بررسی تا چه حد آغشته به رویکرد نمایشی بوده، از اهداف اجتماعی و فرهنگی واقعی دور می‌شود. «تمایز با امر اقتصادی» به این مسئله اشاره دارد که برخی از فعالیت‌های سازمان شهرداری ممکن است در ظاهر و عنوان به مثابه امور اجتماعی و فرهنگی قلمداد شوند، اما در واقع جهت‌گیری سودآوری و درآمدزایی (برای گروه‌ها، بخش‌هایی از

سازمان یا کل سازمان) بر آنها حاکم باشد. در نهایت «تمایز با امر سیاسی» نیز به امور به ظاهر اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد که در اصل با اهداف سیاسی همانند تبلیغات سیاسی، فعالیت‌های حزبی و جناحی، کسب قدرت، حفظ قدرت، ارتقای پست و مقام و... به مرحله اجرا در می‌آید.

- **انطباق قانونی:** این مفهوم به انطباق و همخوانی فعالیت‌های مورد بررسی با قانون شهرداری‌ها مربوط است. حوزه امور اجتماعی و فرهنگی، عرصه‌ای وسیع و بی‌حد و مرز است و بدیهی است که هر مقوله‌ای صرفاً به این دلیل که در زمره امور اجتماعی و فرهنگی قرار دارد، نمی‌تواند ذیل وظایف شهرداری قرار گیرد. مهم‌ترین معیاری که می‌توان با استناد به آن حدود و ثغور این وظایف را تعیین نمود، قانون شهرداری‌هاست. بنابراین طبق این شاخص، که مهم‌ترین شاخص در بازتعریف امر اجتماعی و فرهنگی در مدیریت شهری تهران محسوب می‌شود، میزان انطباق تمام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری با قانون شهرداری‌ها مورد سنجش قرار گرفته و اموری که به گفته بسیاری از منتقدان حتی منجر به فاصله گرفتن مدیریت شهری از وظایف اصلی و اساسی خود در سال‌های اخیر شده است، شناسایی می‌شود.

- **انطباق سازمانی:** اما حتی در بین فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران که منطبق با قانون شهرداری‌ها هستند نیز اموری به چشم می‌خورد که در زمره وظایف اصلی سازمان‌های دیگر نیز قرار دارد و پرداختن شهرداری به این امور نه تنها باعث بهبود وضعیت در آن حوزه نشده، بلکه خود به بروز مشکلاتی همچون موازی‌کاری، عدم مدیریت یکپارچه، تنش‌های بین‌سازمانی و در نهایت اتلاف هزینه نیز منجر می‌شود. بر همین اساس در مطالعه حاضر سعی خواهد شد تا این قسم فعالیت‌ها نیز شناسایی شده و به عنوان پیشنهاد گردد تا در صورت صلاح‌دید، بازنگری در این حوزه نیز در دستور کار قرار گیرد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در بررسی حاضر، دلفی است. روش دلفی زمانی به کار می‌رود که برای رسیدن به یک نتیجه کلی درباره یک موضوع خاصی، نیاز به جمع‌آوری و ترکیب نظرهای متخصصان داشته باشیم. به‌ویژه زمانی که متخصصان از نظر جغرافیایی

از هم فاصله داشته باشند. اسامی متخصصان اعضای هیئت یا پنل^۱ ناشناخته است، اما مجموع نظرهای آنها درباره موضوع مورد بررسی پس از رسیدن به اجماع یا توافق نظر منتشر خواهد شد (ر.ک: Kim, 2018؛ رضائیان، ۱۳۹۷). این روش با استفاده از جمع‌آوری نظرهای کارشناسان در دفعات متعدد با استفاده متوالی از پرسشنامه‌ها انجام می‌گیرد و برای نمایاندن همگرایی نظرها و تشخیص اختلاف عقیده‌ها یا واگرایی آرا به کار می‌رود. هر تکرار، یک دوره را تشکیل می‌دهد. به طور کلی روش دلفی کلاسیک را با چهار ویژگی اصلی توصیف می‌کنند: ناشناس بودن شرکت‌کنندگان، تکرار یا بازگویی^۲، بازخورد کنترل‌شده^۳ و گزارش آماری پاسخ‌گروه (ر.ک: Rowe & Wright, 1999؛ Skulmoski et al, 2007؛ احمدی و دیگران، ۱۳۸۷). اجزا و مراحل انجام بررسی حاضر در قالب روش دلفی به شرح زیر بوده است:

- **بازگویی یا تکرار:** در پژوهش حاضر پس از انجام دور اول و جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از این دور مشخص شد که به غیر از دو مورد جزئی، در سایر مقوله‌های مورد بررسی، اجماع نظر بین دیدگاه‌های کارشناسان برقرار است. قابل ذکر است که در مطالعه حاضر، معیار تشخیص اجماع در دیدگاه‌های کارشناسان متناسب با ماهیت کمی پژوهش تعریف شده و اختلاف‌نظرهای زیر ۱۵ درصد به عنوان اجماع نظر در نظر گرفته شده است^(۱). بنابراین دور دوم با توجه به فقدان موارد جدی اختلاف‌نظر میان پاسخ‌دهندگان، تنها به منظور تأیید اجماع به‌دست‌آمده از سوی کارشناسان به مرحله اجرا درآمد و طی آن، نتایج دور اول به صورت منظم و دسته‌بندی‌شده به کارشناسان ارسال شده و با تأیید نتایج از سوی آنها این مطالعه در راند دوم به پایان رسید.

- **متخصصان یا کارشناسان:** منظور از کارشناسان در این مطالعه، افرادی هستند که نخست از دانش تخصصی در زمینه امور اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و دوم، با ابعاد سازمانی و قانونی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری آشنایی کافی دارند. بر همین اساس کارشناسان مورد نظر در مطالعه حاضر از فهرست پژوهشگران امور اجتماعی و فرهنگی مورد تأیید سازمان شهرداری انتخاب شدند که همه دانش‌آموختگان رشته‌های علوم اجتماعی و اغلب از اساتید دانشگاهی این رشته‌ها بوده و حداقل از پنج

1. Panel
2. Iteration
3. Controlledfeedback

سال سابقه همکاری پژوهشی و مطالعاتی با حوزه اجتماعی و فرهنگی شهرداری برخوردار بوده‌اند. همچنین با توجه به علاقه‌مندی اغلب این افراد به موضوع مطالعه حاضر و همچنین به دلیل ارتباطات علمی و پژوهشی این افراد با تیم تحقیق، اغلب آنها مایل به مشارکت در این پژوهش بوده‌اند.

- ابزار گردآوری داده‌ها: یکی از مهم‌ترین مراحل پژوهش حاضر، ساختن مقیاسی بود که با مدل مفهومی پژوهش متناسب بوده، مقوله‌های این مدل در قالب آن سنجش شود. نکته مهم در اینجا، مشخص کردن وزن و جایگاه هر یک از مقوله‌های مدل مفهومی در این مقیاس است. به عبارت دیگر این سؤال مطرح است که آیا هر کدام از مقوله‌ها یا معیارهایی که در مدل مفهومی اشاره شد، در فرایند ارزیابی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری، وزن یکسانی دارند؟ برای پاسخ به این سؤال، به موضوع و اهداف پژوهش رجوع کردیم. هدف اصلی پژوهش، بررسی انطباق فعالیت‌ها با قانون شهرداری‌هاست. بنابراین بدیهی است که شاخص «انطباق قانونی» معیار اصلی ما، آسیب‌شناسی وظایف اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری است و باید وزن بیشتری در مقیاس مورد نظر داشته باشد.

معیار دیگر که در اولویت بعدی پژوهش است، «انطباق مفهومی» فعالیت‌ها با امر اجتماعی و فرهنگی است که خود متشکل از سه شاخص تمایز با امر نمایی، سیاسی و اقتصادی است. این معیار در مقیاس ما، وزن کمتری در مقایسه با انطباق قانونی دارد. در نهایت معیار سوم، «انطباق سازمانی» است که مشخصاً در عنوان پژوهش به آن اشاره نشده و طبیعتاً در زمره اهداف اصلی پژوهش نیز قرار ندارد، بلکه تیم پژوهش با استناد به نقدها و چالش‌هایی که حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با آن مواجه است، به مدل مفهومی اضافه کرده است. بر همین اساس این معیار کمترین وزن را در بین معیارهای سه‌گانه دارد.

در نهایت مقیاس نهایی ما از مجموع چهار مقیاس «تمایز با امر نمایی» (۰ تا ۱)، «تمایز با امر سیاسی» (۰ تا ۱)، «تمایز با امر اقتصادی» (۰ تا ۱) و «عدم موازی‌کاری سازمانی» (۰ تا ۱) که بر اساس شاخص انطباق قانونی (۱ تا ۴) وزن گرفته‌اند، ساخته شد. این مقیاس، طیفی را شکل می‌دهد که کمترین نمره آن صفر و بیشترین نمره آن ۱۶ است.

جدول ۱: مقیاس سنجش مورد استفاده در پژوهش

شاخص‌های اصلی	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	انطباق کلی
		B	C	D		
شاخص‌های فرعی	A انطباق با قانون شهرداری	B تمایز با امر نمایشی	C تمایز با امر سیاسی	D تمایز با امر اقتصادی	E عدم موازی‌کاری بین‌سازمانی	Z
مقیاس اندازه‌گیری	اختصاص نمره در مقیاس A=(0-4)	اختصاص نمره در مقیاس B=(0-1)	اختصاص نمره در مقیاس C=(0-1)	اختصاص نمره در مقیاس D=(0-1)	اختصاص نمره در مقیاس E=(0-1)	$Z=A(B+C+D+E)$ $Z=(0-16)$

نحوه عملکرد مقیاس یادشده به این صورت است که فهرست فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری^(۳) در قالب پرسشنامه دلفی در اختیار کارشناسان قرار می‌گیرد و هر کارشناس باید به هر کدام از مقوله‌های مورد بررسی در این فهرست بر اساس پنج معیار یادشده، نمره‌ای اختصاص دهد.

به میزان انطباق آن مقوله با قانون شهرداری‌ها، نمره‌ای در مقیاس ۱ تا ۴ اختصاص می‌دهد که نمره ۱ به معنی فقدان انطباق، نمره ۲ انطباق ضعیف، نمره ۳ انطباق نسبی و نمره ۴ نشان‌دهنده انطباق کامل آن مقوله با قانون یادشده است.

همچنین از کارشناسان خواسته می‌شود که در چهار معیار دیگر بر اساس میزان برخورداری مقوله مورد بررسی از صفت موردنظر، نمره‌ای در مقیاس ۰ تا ۱ (یا به عبارتی ۰ درصد تا ۱۰۰ درصد) اختصاص دهند.

در نهایت برای محاسبه امتیاز نهایی هر مقوله، ابتدا نمره‌های به‌دست‌آمده از چهار شاخص «تمایز با امر نمایشی»، «تمایز با امر سیاسی»، «تمایز با امر اقتصادی» و «عدم موازی‌کاری بین‌سازمانی» با نمره به‌دست‌آمده از شاخص انطباق قانونی وزن می‌گیرد (میانگین نمره انطباق قانونی در میانگین نمره هر کدام از این شاخص‌ها ضرب می‌شود) و سپس میانگین‌های موزون به‌دست‌آمده با هم جمع شده، امتیاز نهایی آن مقوله را شکل می‌دهد.

این فرایند هم برای مقوله‌های اصلی (حوزه‌های نه‌گانه فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری) و هم مقوله‌های فرعی (تک‌تک فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری) به مرحله اجرا درآمده و امتیازات در هر دو سطح محاسبه شده است.

- **روش نمونه‌گیری:** در روش دلفی، اگر متخصصان شرکت‌کننده در مطالعه شناخته‌شده نباشند، از روش نمونه‌گیری گلوله برفی^۱ استفاده می‌شود (ر.ک: احمدی و دیگران، ۱۳۸۷)، اما اگر متخصصان شناخته‌شده باشند، از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده می‌شود و اگر تعداد متخصصان شناخته‌شده زیاد باشد، از نمونه‌گیری تصادفی استفاده می‌شود (ر.ک: فتحی، ۱۳۸۳). در مطالعه حاضر به دو دلیل از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است: اول اینکه فهرست متخصصان در اختیار تیم تحقیق بوده و به عبارتی متخصصان برای اعضای تیم شناخته‌شده بودند. دوم اینکه استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند به محقق اجازه داد تا با اتکا به شناخت قبلی خود از کارشناسان و سابقه مطالعاتی آنها، افرادی را انتخاب کند که به دانش و تخصص آنها درباره موضوع مورد بررسی اطمینان کافی دارد و همچنین با توجه به ارتباطات قبلی با این افراد، امکان جلب مشارکت آنها در پژوهش فراهم بود.

- **روایی و پایایی:** کنترل روایی و پایایی روش دلفی آسان نیست، با این حال با استفاده از ترفندهایی می‌توان به بهبود این وضعیت کمک کرد. استفاده از پرسشنامه‌های پی‌درپی و انتخاب شرکت‌کنندگانی که درباره موضوع مورد بررسی تخصص داشته، علاقه‌مند به شرکت در فرآیند دلفی هستند، می‌تواند به افزایش روایی محتوای دلفی کمک کند (Goodman, 1987: 141). این دو مقوله در پژوهش حاضر مدنظر قرار گرفته و همان‌طور که اشاره شد، افرادی به عنوان کارشناس انتخاب شدند که از دانش و تخصص آنها و هم تمایلشان به مشارکت در پژوهش اطمینان کافی وجود داشت. البته به این نکته هم باید توجه داشت که در نهایت اعتبار نتایج حاصل از روش دلفی، تحت تأثیر میزان پاسخ‌دهی است (Goodman, 1987: 142). این معیار نیز در پژوهش حاضر، نمود صد درصدی داشته و همان‌طور که اشاره شد، به دلیل سابقه ارتباط علمی و حرفه‌ای تیم پژوهش با اغلب کارشناسان، میزان پاسخ‌دهی به پرسشنامه‌ها کامل بوده است.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در بخش روش تحقیق اشاره شد، در مطالعه حاضر، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری در قالب روش دلفی ارزیابی شده است. این فعالیت‌ها در مجموع شامل نه حوزه فعالیت مجزا^(۳) است که از شرح وظایف سازمان شهرداری و نیز گزارش عملکرد اجتماعی و فرهنگی این سازمان استخراج شده و پس از تأیید سازمان، در این پژوهش بررسی شده است. بنابراین در گزارش یافته‌ها نیز سعی شده است که در مرحله اول، فعالیت‌های مربوط به هر کدام از حوزه‌های نه‌گانه یادشده به صورت جداگانه بررسی شود و در مرحله دوم، این حوزه‌ها به صورت مقایسه‌ای بررسی گردد و اولویت‌بندی آنها بر اساس شاخص‌های پژوهش ارائه شود.

جدول ۲: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه دینی و مذهبی

در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	عدم موازی‌کاری	
افزایش آگاهی‌های دینی شهروندان	۲.۷۳	۰.۶۲	۰.۷۰	۰.۸۶	۰.۳۷	۶.۹۶
فضاسازی معنوی و دینی و انقلابی شهر	۲.۹۰	۰.۴۸	۰.۶۳	۰.۶۲	۰.۵۲	۶.۵۳
ترویج سبک زندگی ایرانی- اسلامی	۲.۶۷	۰.۶۱	۰.۶۹	۰.۷۸	۰.۳۲	۶.۴۱
ترویج فرهنگ اسلامی با محوریت مجالس و هیئت مذهبی	۲.۱۰	۰.۵۶	۰.۶۰	۰.۵۸	۰.۴۲	۴.۵۴
ترویج فرهنگ ایثار و شهادت	۲.۲۰	۰.۴۹	۰.۵۳	۰.۶۸	۰.۳۰	۴.۴۰
ترویج فرهنگ قرآن و نماز	۱.۸۰	۰.۵۴	۰.۶۴	۰.۸۰	۰.۳۴	۴.۱۸
ترویج فرهنگ عفاف و	۱.۳۳	۰.۵۳	۰.۵۹	۰.۷۴	۰.۲۸	۲.۸۵

حجاب						
احیای امر به معروف و نهی از منکر	۱.۲۷	۰.۵۷	۰.۵۰	۰.۷۰	۰.۳۳	۲.۶۷
حوزه دینی و مذهبی (مجموع مقوله‌ها)	۲.۱۲	۰.۵۵	۰.۶۱	۰.۷۲	۰.۳۶	۴.۷۵

اطلاعات جدول (۲) حاکی از آن است که بخش اعظم فعالیت‌های دینی و مذهبی شهرداری تهران، انطباق کافی با متن قانون شهرداری‌ها ندارد و به عبارتی خارج از وظایف اساسی شهرداری (به گونه‌ای که در قانون قید شده است) می‌باشد. مطابق با نتایج به‌دست‌آمده، از میان مقوله‌های مورد بررسی، سه مقوله «انجام فعالیت‌های تبلیغی در راستای فضاسازی معنوی و دینی و انقلابی شهر»، «اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی‌های شهروندان درباره مسائل دینی» و «ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی»، بیشترین و دو مقوله «احیای امر به معروف و نهی از منکر» و «ترویج فرهنگ عفاف و حجاب»، کمترین همخوانی را با وظایف ذاتی شهرداری نشان می‌دهد.

همچنین بخش دیگری از اطلاعات جدول بالا بیانگر این است که در بخش قابل توجهی از فعالیت‌های دینی و مذهبی شهرداری تهران، نوعی موازی‌کاری و تداخل وظایف با سایر سازمان‌ها و دستگاه‌ها مشاهده می‌شود. طبق این نتایج، کمترین میزان موازی‌کاری در دو مقوله «انجام فعالیت‌های تبلیغی در راستای فضاسازی معنوی و دینی و انقلابی شهر» و «اجرای طرح‌های توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی و قرآنی با محوریت مجالس و هیئت‌های مذهبی» و بیشترین میزان آن به ترتیب در مقوله‌های «ترویج فرهنگ عفاف و حجاب»، «ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، «ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی»، «احیای امر به معروف و نهی از منکر» و «ترویج فرهنگ قرآن، نماز و معارف اسلامی» قابل ردیابی است.

درباره انطباق مفهومی فعالیت‌های دینی و مذهبی شهرداری با امر اجتماعی و فرهنگی نیز نتایج حاکی از آن است که این حوزه از فعالیت‌های سازمان شهرداری، بیشترین تمایز را با امر اقتصادی و سپس با امر سیاسی احراز کرده و از سوی دیگر بیشترین تداخل را با امر نمایشی نشان می‌دهد.

همچنین از آنجا که فعالیت‌های مورد بررسی بر اساس امتیاز نهایی در جدول مرتب شده، اولویت‌بندی فعالیت‌های حوزه دینی- مذهبی را می‌توان برحسب ترکیب شاخص‌های سه‌گانه (انطباق قانونی، مفهومی و سازمانی) مشاهده نمود.

جدول ۳: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه ورزش در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمايز با امر نمائيشي	تمايز با امر سياسي	تمايز با امر اقتصادي	عدم موازي‌کاري	
ارائه خدمات ورزشی	۳.۷۰	۰.۸۱	۰.۸۰	۰.۸۳	۰.۶۱	۱۱.۲۹
برگزاری مسابقات ورزشی	۳.۶۰	۰.۷۷	۰.۹۱	۰.۸۰	۰.۴۳	۱۰.۴۸
برگزاری دوره‌های آموزشی	۳.۱۰	۰.۷۹	۰.۸۱	۰.۷۹	۰.۴۶	۸.۸۴
برگزاری گردهمایی‌های ورزشی	۳.۰۰	۰.۷۱	۰.۸۷	۰.۷۷	۰.۵۰	۸.۵۵
برگزاری نمایشگاه‌های ورزشی	۲.۹۰	۰.۷۵	۰.۸۴	۰.۷۴	۰.۵۳	۸.۲۹
برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌ها	۳.۰۰	۰.۷۵	۰.۷۵	۰.۷۱	۰.۵۵	۸.۲۸
برگزاری جلسه‌ها و نشست‌ها	۲.۴۰	۰.۷۳	۰.۷۸	۰.۹۰	۰.۵۸	۷.۱۸
برگزاری تورها و بازدیدهای ورزشی	۲.۳۰	۰.۶۹	۰.۷۲	۰.۸۶	۰.۴۹	۶.۳۵
حوزه ورزش (مجموع مقوله‌ها)	۳.۰۰	۰.۷۵	۰.۸۱	۰.۸۰	۰.۵۲	۸.۶۴

در جدول (۳)، فعالیت‌های حوزه ورزش برحسب امتیاز نهایی که از مجموع شاخص‌های سه‌گانه کسب کرده‌اند، مرتب شده است. طبق نظر کارشناسان، حوزه فعالیت‌های ورزشی شهرداری، انطباق نسبی با قانون شهرداری‌ها دارد و میانگین نمره مقوله‌ها در این شاخص (۳.۰۰) تا حدودی مؤید این ادعاست. بر این اساس مطابق با آرای کارشناسان، دو مقوله «ارائه خدمات ورزشی» و «برگزاری مسابقات ورزشی»، بیشترین و مقوله‌های «برگزاری تورها و بازدیدهای ورزشی» و «برگزاری جلسه‌ها و نشست‌های ورزشی»، کمترین نمره را در شاخص انطباق قانونی دریافت کرده‌اند. سایر مقوله‌ها نیز از این منظر در رتبه‌های میانی قرار گرفته‌اند.

میانگین به‌دست‌آمده در شاخص انطباق سازمانی، نمره ۰/۵۲ را نشان می‌دهد. از این منظر، بیشترین میزان موازی‌کاری از نظر کارشناسان مربوط به مقوله‌های «برگزاری

مسابقات ورزشی» و «برگزاری دوره‌های آموزشی» است و کمترین میزان آن در دو مقوله «ارائه خدمات ورزشی» و «برگزاری جلسه‌ها و نشست‌های ورزشی» قابل مشاهده است. این یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه ورزش، انطباق مفهومی بالایی با امر اجتماعی و فرهنگی دارد. فعالیت‌های یادشده از این منظر، بیشترین فاصله را با امر سیاسی و اقتصادی (به ترتیب با میانگین نمره ۸۱ و ۸۰ درصد) و کمترین فاصله را با امر نمایشی (با میانگین نمره ۷۵ درصد) نشان می‌دهند.

جدول ۴: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه فرهنگی در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمايز با امر نمایشی	تمايز با امر سیاسی	تمايز با امر اقتصادی	عدم موازی کاری	
فرهنگ‌سازی تکالیف شهروندی	۴.۰۰	۰.۸۳	۰.۸۰	۰.۸۶	۰.۷۱	۱۲.۸۰
اجرای جشنواره‌های فرهنگی	۳.۹	۰.۷۲	۰.۷۴	۰.۷۵	۰.۴۰	۱۰.۱۸
ترویج فرهنگ و ادب فارسی	۳.۴	۰.۷۸	۰.۸۵	۰.۸۱	۰.۴۷	۹.۸۹
نکوداشت مناسبت‌ها	۳.۷	۰.۶۷	۰.۶۹	۰.۷۰	۰.۵۵	۹.۶۶
حوزه فرهنگی (مجموع مقوله‌ها)	۳.۷۵	۰.۷۵	۰.۷۷	۰.۸۰	۰.۵۳	۱۰.۶۹

اطلاعات جدول (۴) نشان می‌دهد که از نظر کارشناسان حوزه فعالیت‌های فرهنگی، شهرداری، انطباق بالایی با قانون شهرداری‌ها دارد و میانگین نمره مقوله‌ها در این شاخص (۳.۷۵) کاملاً گویای این وضعیت است. طبق آرای کارشناسان، مقوله «اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی درباره حقوق و تکالیف شهروندی» با میانگین نمره ۴، انطباق کامل با وظایف قانونی شهرداری دارد. «اجرای جشنواره‌های آیینی، فرهنگی و هنری و تجسمی» و «نکوداشت مناسبت‌ها و شخصیت‌های دینی، ملی و انقلابی» به ترتیب با کسب میانگین‌های ۳.۹ و ۳.۷ در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند و در رتبه آخر نیز مقوله «ترویج فرهنگ و ادب فارسی» با میانگین نمره ۳.۴ جای گرفته است.

میانگین نمره انطباق سازمانی، عدد ۰/۵۳ است که نشان می‌دهد بخش زیادی از فعالیت‌های فرهنگی شهرداری نیز از منظر کارشناسان دچار موازی‌کاری‌های سازمانی است. بیشترین میزان موازی‌کاری از منظر کارشناسان مربوط به مقوله‌های «اجرای جشنواره‌های آیینی، فرهنگی و هنری و تجسمی» و «ترویج فرهنگ و ادب فارسی» است و کمترین میزان آن به مقوله «اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی درباره حقوق و تکالیف شهروندی» مربوط است. از سوی دیگر طبق نتایج، فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه فرهنگی، انطباق مفهومی نسبتاً بالایی با امر اجتماعی و فرهنگی دارد. فعالیت‌های یادشده از این منظر، بیشترین فاصله را با امر اقتصادی (با میانگین ۸۰ درصد) و کمترین فاصله را با امر نمایی (با میانگین نمره ۷۵ درصد) نشان می‌دهد. اولویت‌بندی فعالیت‌های حوزه فرهنگی سازمان شهرداری بر اساس امتیاز نهایی کسب‌شده از ترکیب شاخص‌ها (قانونی - مفهومی - سازمانی) نیز در جدول قابل مشاهده است.

جدول ۵: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه بانوان در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمایز با امر نمایی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی		
توانمندسازی زنان سرپرست خانوار	۳.۷۰	۰.۸۱	۰.۷۹	۰.۷۷	۰.۶۰	۱۰.۹۹
فعالیت‌های هنری حوزه بانوان	۲.۹۰	۰.۷۰	۰.۸۲	۰.۸۴	۰.۵۸	۸.۵۳
فعالیت‌های آموزشی حوزه بانوان	۳.۰۰	۰.۷۸	۰.۶۴	۰.۷۳	۰.۵۸	۸.۱۹
جشن‌ها و مراسم در حوزه بانوان	۲.۸۰	۰.۷۴	۰.۷۵	۰.۶۹	۰.۵۶	۷.۶۷
تورها و بازدیدهای موزه بانوان	۲.۴۰	۰.۶۳	۰.۷۱	۰.۶۶	۰.۶۳	۶.۳۱
بازدید از خانواده شهدا و جانبازان	۲.۲۰	۰.۶۶	۰.۶۷	۰.۸۱	۰.۵۳	۵.۸۷

حوزه بانوان (مجموع مقوله‌ها)	۲.۸۳	۰.۷۲	۰.۷۳	۰.۷۵	۰.۵۸	۷.۸۷
---------------------------------	------	------	------	------	------	------

بر اساس اطلاعات جدول (۵)، بخش قابل توجهی از فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه بانوان، انطباق کافی با متن قانون شهرداری‌ها ندارد و به عبارتی خارج از وظایف اساسی شهرداری محسوب می‌شود. از این منظر، مقوله «فعالیت‌های حوزه توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار و سایر مددجویان» با میانگین نمره ۳.۷۰، بیشترین و دو مقوله «بازدید از خانواده شهدا و جانبازان» و «تورها و بازدیدهای موزه بانوان» به ترتیب با میانگین نمره ۲.۲۰ و ۲.۴۰، کمترین همخوانی را با وظایف ذاتی شهرداری نشان می‌دهد. همچنین اطلاعات جدول بیانگر این است که در فعالیت‌های مرتبط با حوزه بانوان نیز نوعی موازی‌کاری و تداخل وظایف بین سازمان شهرداری و سایر سازمان‌ها و دستگاه‌ها قابل مشاهده است. طبق این نتایج، کمترین میزان موازی‌کاری در دو مقوله «تورها و بازدیدهای موزه بانوان» و «فعالیت‌های حوزه توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار و سایر مددجویان» و بیشترین میزان آن در مقوله «بازدید از خانواده شهدا و جانبازان» قابل ردیابی است. درباره انطباق مفهومی فعالیت‌های حوزه بانوان نیز نتایج حاکی از آن است که این حوزه از فعالیت‌های سازمان شهرداری، بیشترین تمایز را با امر اقتصادی احراز کرده و از سوی دیگر، بیشترین تداخل را با امر نمایشی نشان می‌دهد که البته این میزان نیز در مقایسه با حوزه‌های دیگر چندان زیاد به نظر نمی‌رسد.

جدول ۶: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه سلامت در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
	وزن	تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	عدم موازی‌کاری	
آموزش فرهنگ حفظ محیط‌زیست	۳.۶۰	۰.۷۸	۰.۸۱	۰.۷۷	۰.۶۱	۱۰.۶۹
آموزش پیشگیری از رفتار پرخطر	۳.۴۰	۰.۸۰	۰.۷۵	۰.۸۳	۰.۵۱	۹.۸۳
آموزش ترویج فرهنگ سلامت	۳.۳۰	۰.۷۴	۰.۷۷	۰.۷۹	۰.۵۸	۹.۵۰

آموزش‌های سلامت شهروندی	۳.۲۰	۰.۷۲	۰.۸۰	۰.۷۹	۰.۵۴	۹.۱۲
فعالیت‌های آموزش بهداشت روانی	۳.۰۰	۰.۷۶	۰.۷۷	۰.۸۲	۰.۵۶	۸.۷۳
حوزه سلامت (مجموع مقوله‌ها)	۳.۳۰	۰.۷۶	۰.۷۸	۰.۸۰	۰.۵۶	۹.۵۷

اطلاعات جدول بالا حاکی از آن است که فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه سلامت، انطباق نسبی با قانون شهرداری‌ها دارد. میانگین نمره‌هایی که کارشناسان به مقوله‌های پنجگانه این حوزه ارائه کرده‌اند، عدد ۳.۳۰ را نشان می‌دهد که اگر در مقیاس ۱ تا ۴ تفسیر شود، در مقوله انطباق «قوی» دسته‌بندی می‌شود. همچنین میانگین نمره‌های تخصیص‌یافته به شاخص «انطباق مفهومی»، عدد ۰.۷۸ را نشان می‌دهد که بیانگر انطباق نسبتاً بالای فعالیت‌های حوزه سلامت با مفهوم امر اجتماعی و فرهنگی از منظر کارشناسان است. اما همان‌طور که مشاهده می‌شود، شاخص انطباق سازمانی، وضعیت نسبتاً متفاوتی دارد و میانگین نمره‌های به‌دست‌آمده در این شاخص (۵۶ درصد) حاکی از آن است که بخش مهمی از فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه سلامت به صورت موازی با فعالیت برخی دیگر از سازمان‌ها انجام می‌شود. بیشترین میزان موازی‌کاری در این حوزه به مقوله «فعالیت‌های آموزش پیشگیری از رفتارهای پرخطر» و کمترین میزان آن در مقوله «فعالیت‌های آموزشی ارتقای فرهنگ حفظ محیط‌زیست» قابل ردیابی است.

جدول ۷: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه آموزش و مشارکت‌های شهروندی در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
	وزن	تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	عدم موازی‌کاری	
بخش آموزش‌های	۲.۵۰	۰.۴۷	۰.۵۰	۰.۵۶	۰.۷۲	۵.۶۳

شهروندی						
بخش حمایت از مدارس	۲.۸۰	۰.۴۲	۰.۴۰	۰.۴۱	۰.۷۵	۵.۵۴
بخش مراسم شهروندی	۲.۰۰	۰.۵۴	۰.۵۲	۰.۵۱	۰.۷۰	۴.۵۴
بخش مسابقات شهروندی	۲.۰۰	۰.۴۹	۰.۵۸	۰.۵۳	۰.۶۴	۴.۴۸
بخش اردوها و بازدیدها	۱.۹۰	۰.۴۶	۰.۵۳	۰.۶۱	۰.۶۲	۴.۲۲
بخش جلسه‌ها و نشست‌ها	۱.۸۰	۰.۵۲	۰.۴۷	۰.۴۹	۰.۵۹	۳.۷۳
مشارکت‌های شهروندی (مجموع مقوله‌ها)	۲.۱۷	۰.۴۸	۰.۵۰	۰.۵۲	۰.۶۴	۴.۷۱

طبق اطلاعات جدول (۷)، بخش اعظم فعالیت‌های شهرداری تهران در حوزه آموزش و مشارکت‌های شهروندی، انطباق کافی با متن قانون شهرداری‌ها ندارد. طبق نتایج، از میان مقوله‌های مورد بررسی، مقوله «فعالیت‌های بخش مدارس (حمایت از مدارس)» با میانگین نمره ۲.۸۰، بیشترین و دو مقوله «فعالیت‌های بخش جلسه‌ها و نشست‌ها» و «فعالیت‌های بخش اردوها و بازدیدها» به ترتیب با میانگین نمره‌های ۱.۸۰ و ۱.۹۰، کمترین همخوانی را با وظایف ذاتی شهرداری نشان می‌دهد. درباره انطباق مفهومی نیز میانگین نمره ۰.۵۰ حاکی از آن است که این حوزه از فعالیت‌های سازمان شهرداری در مقایسه با سایر حوزه‌ها، انطباق مفهومی به مراتب کمتری با امر اجتماعی و فرهنگی دارد.

اما بخش دیگری از اطلاعات جدول (۷) بیانگر این است که موازی کاری و تداخل با وظایف سایر سازمان‌ها و دستگاه‌ها در این حوزه، کمتر از حوزه‌های فعالیت‌های دیگر است. به طور کلی حوزه آموزش و مشارکت‌های شهروندی با کسب میانگین نمره ۰.۶۴، انطباق سازمانی بیشتری در مقایسه با سایر حوزه‌های مورد بررسی دارد.

**جدول ۸: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه پژوهش و مطالعات
در قالب شاخص‌های سه‌گانه**

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
	وزن	تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	عدم موازی‌کاری	
مطالعات مرتبط با نیازهای شهر	۳.۳۰	۰.۸۷	۰.۷۵	۰.۸۱	۰.۸۱	۱۰.۶۹
تهیه پیوست اجتماعی طرح‌ها	۳.۲۰	۰.۷۹	۰.۸۳	۰.۷۸	۰.۸۴	۱۰.۳۷
اجرای افکارسنجی و نظرسنجی	۳.۵۰	۰.۸۵	۰.۷۷	۰.۸۳	۰.۵۱	۱۰.۳۶
ایجاد پایگاه داده‌ها	۳.۰۰	۰.۸۲	۰.۸۵	۰.۷۵	۰.۶۰	۹.۰۶
حمایت از پایان‌نامه دانشجویی	۲.۵۰	۰.۷۷	۰.۸۰	۰.۷۳	۰.۴۵	۶.۸۸
حوزه پژوهش و مطالعات (مجموع مقوله‌ها)	۳.۱۰	۰.۸۲	۰.۸۰	۰.۷۸	۰.۶۷	۹.۴۲

از نظر کارشناسان، حوزه فعالیت‌های پژوهش و مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری، انطباق نسبتاً بالایی با قانون شهرداری‌ها دارد و میانگین نمره مقوله‌ها در این شاخص (۳.۱۰) گویای این وضعیت است. از منظر انطباق سازمانی باید اشاره کرد که این حوزه از فعالیت‌های شهرداری با کسب میانگین نمره ۰.۶۷ از آرای کارشناسان، کمترین میزان تداخل و موازی‌کاری با وظایف سایر ارگان‌ها را نشان می‌دهد. طبق این یافته‌ها، حدود ۶۷ درصد از فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی سازمان شهرداری تنها مختص همین سازمان بوده و به طور موازی در دست‌ورکار سازمان‌های دیگر قرار ندارد. در حوزه انطباق مفهومی نیز فعالیت‌های حوزه پژوهش و مطالعات اجتماعی و فرهنگی، بالاترین میانگین نمره (۰.۸۰) را در بین حوزه‌های مورد بررسی داشته است که نشان می‌دهد فعالیت‌های انجام‌گرفته در این حوزه، انطباق مفهومی بالایی با امر اجتماعی و فرهنگی دارد.

جدول ۹: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزه آسیب‌های اجتماعی

در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		وزن	تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	
تشویق دستگاه‌ها به مشارکت	۳.۴۰	۰.۷۱	۰.۷۰	۰.۸۰	۰.۵۸	۹.۵۲
اصلاح فضاهای بی‌دفاع شهری	۳.۰۰	۰.۷۵	۰.۷۹	۰.۷۳	۰.۶۲	۸.۶۷
خدمات پیشگیری از آسیب‌ها	۳.۰۰	۰.۷۶	۰.۷۸	۰.۷۶	۰.۵۲	۸.۴۶
توانمندسازی آسیب‌دیدگان اجتماعی	۳.۱۰	۰.۶۸	۰.۷۴	۰.۸۱	۰.۴۸	۸.۴۰
حوزه آسیب‌های اجتماعی (مجموع مقوله‌ها)	۳.۱۲	۰.۷۲	۰.۷۵	۰.۷۷	۰.۵۵	۸.۷۰

اطلاعات جدول (۹) نشان می‌دهد که از منظر کارشناسان، فعالیت‌های شهرداری در حوزه آسیب‌های اجتماعی، انطباق نسبی با قانون شهرداری‌ها دارد و میانگین نمره مقوله‌ها در این شاخص (۳.۱۲) تا حدودی مؤید این ادعاست. از این منظر، مقوله «تشویق دستگاه‌های ذی‌ربط به مشارکت در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» مطابق با آرای کارشناسان، بیشترین و دو مقوله «توسعه خدمات پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» و «فعالیت‌های مرتبط با اصلاح کالبدی و کاهش فضاهای بی‌دفاع شهری»، کمترین نمره را در شاخص انطباق قانونی دریافت کرده‌اند.

همچنین شاخص انطباق سازمانی، میانگین نمره ۰/۵۵ را نشان می‌دهد و حاکی از آن است که بخش زیادی از فعالیت‌های سازمان شهرداری در حوزه آسیب‌های اجتماعی نیز از منظر کارشناسان دچار موازی‌کاری‌های سازمانی است. بیشترین میزان موازی‌کاری به ترتیب مربوط به مقوله‌های «توانمندسازی آسیب‌دیدگان اجتماعی و قشرهای در معرض آسیب» و «توسعه خدمات پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی» است. شاخص انطباق مفهومی نیز میانگین ۰.۷۵ را برای حوزه آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

جدول (۹) همچنین اولویت‌بندیِ فعالیت‌های حوزهٔ آسیب‌های اجتماعی را برحسب امتیاز نهایی کسب‌شده از ترکیب شاخص‌های سه‌گانه (انطباق قانونی، مفهومی و سازمانی) نمایش می‌دهد.

جدول ۱۰: ارزیابی فعالیت‌های مربوط به حوزهٔ توسعهٔ فضاها در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی		
توسعهٔ فضاهای رفاهی	۳.۵۰	۰.۷۹	۰.۷۳	۰.۷۸	۰.۶۰	۱۰.۱۵
توسعهٔ فضاهای هنری	۳.۳۰	۰.۷۵	۰.۸۱	۰.۸۱	۰.۵۹	۹.۷۷
توسعهٔ فضاهای سلامت	۳.۱۰	۰.۸۲	۰.۷۷	۰.۷۵	۰.۵۴	۸.۹۳
توسعهٔ فضاهای ورزشی	۳.۱۰	۰.۷۱	۰.۸۴	۰.۷۹	۰.۵۳	۸.۹۰
توسعهٔ فضاهای فرهنگی	۳.۲۰	۰.۶۷	۰.۶۹	۰.۷۳	۰.۶۴	۸.۷۴
توسعهٔ فضاهای دینی	۲.۸۰	۰.۶۴	۰.۶۶	۰.۷۴	۰.۵۰	۷.۱۱
حوزهٔ توسعهٔ فضاها (مجموع مقوله‌ها)	۳.۱۷	۰.۷۳	۰.۷۵	۰.۷۶	۰.۵۷	۸.۹۱

طبق اطلاعات جدول بالا، از بین مقوله‌های مورد بررسی در حوزهٔ توسعهٔ فضاها، توسعهٔ فضاهای رفاهی و خدماتی با کسب میانگینِ نمرهٔ ۳.۵، بیشترین و توسعهٔ فضاهای دینی با کسب میانگینِ نمرهٔ ۲.۸۰، کمترین انطباق را با وظایف قانونی سازمان شهرداری نشان می‌دهد. میانگینِ نمرهٔ مقوله‌ها در شاخص انطباق سازمانی، عدد ۰.۵۷ را نشان می‌دهد که از این منظر، بیشترین تداخل مربوط به توسعهٔ فضاهای دینی و کمترین تداخل مربوط به توسعهٔ فضاهای فرهنگی است.

تا اینجا، یافته‌های حاصل از بررسی جداگانهٔ هر کدام از حوزه‌های نه‌گانهٔ فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران ارائه شد. در ادامه، جدول (۱۱) وضعیتِ کلیِ فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری را در یک قاب نمایش می‌دهد.

جدول ۱۱: ارزیابی حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی

شهرداری تهران در قالب شاخص‌های سه‌گانه

فهرست فعالیت‌ها	انطباق قانونی	انطباق مفهومی			انطباق سازمانی	امتیاز نهایی
		تمایز با امر نمایشی	تمایز با امر سیاسی	تمایز با امر اقتصادی	عدم موازی‌کاری	
حوزه فرهنگی	۳.۷۵	۰.۷۵	۰.۷۷	۰.۸۰	۰.۵۳	۱۰.۶۹
حوزه سلامت	۳.۳۰	۰.۷۶	۰.۷۸	۰.۸۰	۰.۵۶	۹.۵۷
حوزه پژوهش و مطالعات	۳.۱۰	۰.۸۲	۰.۸۰	۰.۷۸	۰.۶۴	۹.۴۲
حوزه توسعه فضاها	۳.۱۷	۰.۷۳	۰.۷۵	۰.۷۶	۰.۵۷	۸.۹۱
حوزه آسیب‌های اجتماعی	۳.۱۲	۰.۷۲	۰.۷۵	۰.۷۷	۰.۵۵	۸.۷۰
حوزه ورزش	۳.۰۰	۰.۷۵	۰.۸۱	۰.۸۰	۰.۵۲	۸.۶۴
حوزه بانوان	۲.۸۳	۰.۷۲	۰.۷۳	۰.۷۵	۰.۵۸	۷.۸۷
حوزه دینی و مذهبی	۲.۱۲	۰.۵۵	۰.۶۱	۰.۷۲	۰.۳۶	۴.۷۵
حوزه مشارکت‌های اجتماعی	۲.۱۷	۰.۴۸	۰.۵۰	۰.۵۲	۰.۶۷	۴.۷۱
فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی (مجموع مقوله‌ها)	۲.۷۲	۰.۶۴	۰.۶۵	۰.۶۶	۰.۵۱	۸.۶۷

اطلاعات جدول بالا به چند نکته مهم درباره وضعیت کلی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران اشاره دارد که به طور خلاصه عبارتند از:

- فعالیت‌هایی که سازمان شهرداری تهران ذیل عنوان اجتماعی و فرهنگی انجام می‌دهد، انطباق کاملی با قانون شهرداری‌ها ندارد. میانگین شاخص انطباق قانونی، عدد ۲.۷۲ را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه این عدد در مقیاس ۱ تا ۴ محاسبه شده است، می‌توان نتیجه گرفت که کارشناسان حدوداً ۵۷ درصد از ۱۰۰ درصد نمره ممکن را به این شاخص داده‌اند. یا برای درک بهتر موضوع با

تسامح اینگونه می‌توان عنوان کرد که از منظر کارشناسان، حدود ۴۳ درصد از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، خارج از وظایف قانونی و ذاتی این سازمان است.

- فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، انطباق نسبی با امر اجتماعی و فرهنگی دارد. میانگین نمره به‌دست‌آمده از مقوله‌های سه‌گانه انطباق مفهومی (تمایز با امر نمایشی، تمایز با امر سیاسی و تمایز با امر اقتصادی)، عدد ۰.۶۵ را نشان می‌دهد. این عدد بیانگر آن است که از منظر کارشناسان هر چند اقدامات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، انطباق کامل با امر اجتماعی و فرهنگی ندارد و گاه آغشته به برخی اغراض نمایشی، سیاسی و اقتصادی است، در مجموع می‌توان اذعان نمود که انطباق نسبی میان این امور با امر اجتماعی و فرهنگی به معنای جامعه‌شناختی آن وجود دارد.

- فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، انطباق سازمانی ضعیفی دارد. میانگین نمره محاسبه‌شده برای این شاخص، عدد ۰.۵۱ را نمایش می‌دهد. این وضعیت حاکی از آن است که در بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، نوعی موازی‌کاری با وظایف سایر سازمان‌ها مشهود است. در اینجا نیز به منظور سهولت در درک موضوع می‌توان اینگونه عنوان کرد که بر اساس میانگین به‌دست‌آمده، نزدیک به نیمی از فعالیت‌هایی که ذیل عنوان اجتماعی و فرهنگی توسط شهرداری تهران به مرحله اجرا درمی‌آید، به طور موازی در دستور کار سایر سازمان‌ها و دستگاه‌ها نیز قرار دارد.

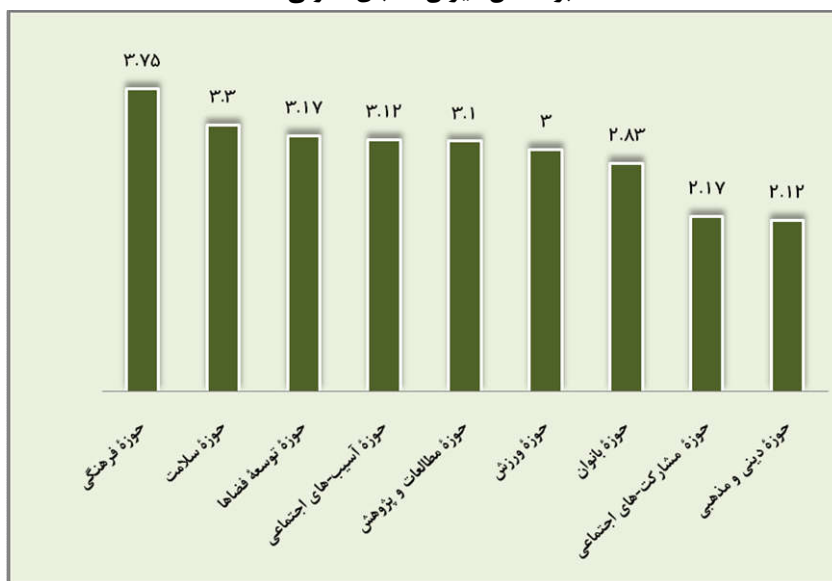
- فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، وضعیت متوسطی از مجموع شاخص‌های سه‌گانه (انطباق قانونی، مفهومی و سازمانی) را به نمایش می‌گذارد. میانگین امتیاز نهایی محاسبه‌شده برای مجموع فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری، عدد ۸.۶۷ را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه این نمره در مقیاس ۰ تا ۱۶ محاسبه شده است^(۴)، می‌توان اذعان نمود که طبق نتایج این بررسی، فعالیت‌های حوزه اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، انطباق قانونی - مفهومی - سازمانی متوسط و حتی ضعیف، با امر اجتماعی و فرهنگی دارد. از

این رو بازننگری و تغییر در این حوزه از فعالیت‌ها و وظایف سازمان شهرداری ضروری به نظر می‌رسد.

اما بدیهی است که انجام هرگونه بازننگری و یا به تعبیری غربالگری در وظایف اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری، مستلزم بررسی‌های مقایسه‌ای و اولویت‌بندی حوزه‌های فعالیت‌ی برحسب شاخص‌های مورد بررسی است. برای این منظور در ادامه، اولویت‌بندی حوزه‌های نه‌گانه فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران بر اساس شاخص‌های سه‌گانه (انطباق قانونی، انطباق مفهومی و انطباق سازمانی) و همچنین بر اساس امتیاز نهایی در قالب نمودارهای مربوطه نمایش داده شده است.

شکل ۲: نمودار اولویت‌بندی حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری

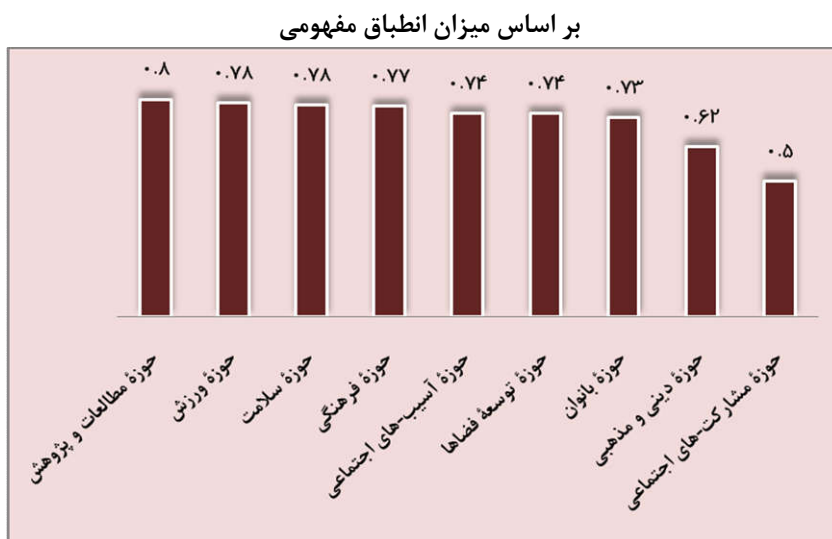
بر اساس میزان انطباق قانونی



اطلاعات نمودار بالا حاکی از آن است که هیچ کدام از حوزه‌های نه‌گانه مورد بررسی، نمره کامل (میانگین نمره ۴) از شاخص انطباق قانونی کسب نکرده‌اند. با نگاهی به ترکیب نمره‌های به‌دست‌آمده می‌توان دریافت که حوزه‌های مورد بررسی از منظر شاخص انطباق قانونی در ۴ سطح، شامل انطباق مطلوب، انطباق متوسط، انطباق ضعیف و انطباق خیلی ضعیف قابل دسته‌بندی‌اند.

بر این اساس می‌توان اذعان نمود که فعالیت‌های «حوزه فرهنگی» شهرداری، انطباق بالایی با قانون شهرداری‌ها دارد و بیشترین نزدیکی را به وظایف قانونی شهرداری نشان می‌دهد. در سطح دوم، فعالیت‌های حوزه‌های سلامت، توسعه فضاها، آسیب‌های اجتماعی و مطالعات و پژوهش قرار دارد که میزان انطباق متوسط با وظایف قانونی شهرداری دارد. در سطح سوم، فعالیت‌های حوزه ورزش و حوزه بانوان قرار گرفته که انطباق قانونی ضعیف را به نمایش می‌گذارد و بالاخره در سطح آخر، فعالیت‌های حوزه دینی و مذهبی و حوزه آموزش و مشارکت‌های شهروندی جای گرفته است که انطباق بسیار ضعیف با قانون شهرداری‌ها دارد.

شکل ۳: اولویت‌بندی حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری

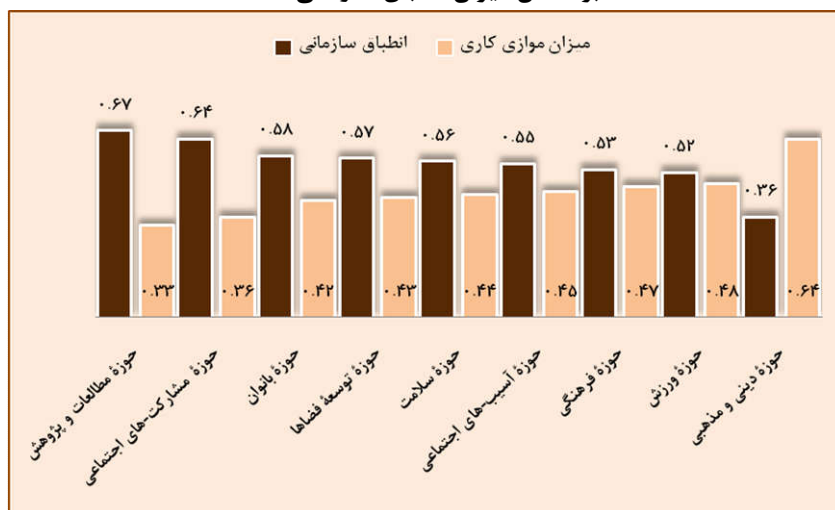


اطلاعات نمودار بالا نشان می‌دهد که اکثر حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی سازمان شهرداری، انطباق مفهومی بالایی با امر اجتماعی و فرهنگی دارند و به تعبیری می‌توان اذعان نمود که اطلاق صفت اجتماعی و فرهنگی به این فعالیت‌ها چندان دور از واقعیت نخواهد بود. همچنین همان‌طور که مشاهده می‌شود، به غیر از دو حوزه دینی-مذهبی و مشارکت‌های اجتماعی، سایر حوزه‌ها تقریباً بیش از سه‌چهارم نمره ممکن را

در این شاخص کسب کرده‌اند و اختلاف چندانی نیز بین میانگین نمرات کسب‌شده در این حوزه‌ها مشاهده نمی‌شود.

شکل ۴: اولویت‌بندی حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری

بر اساس میزان انطباق سازمانی

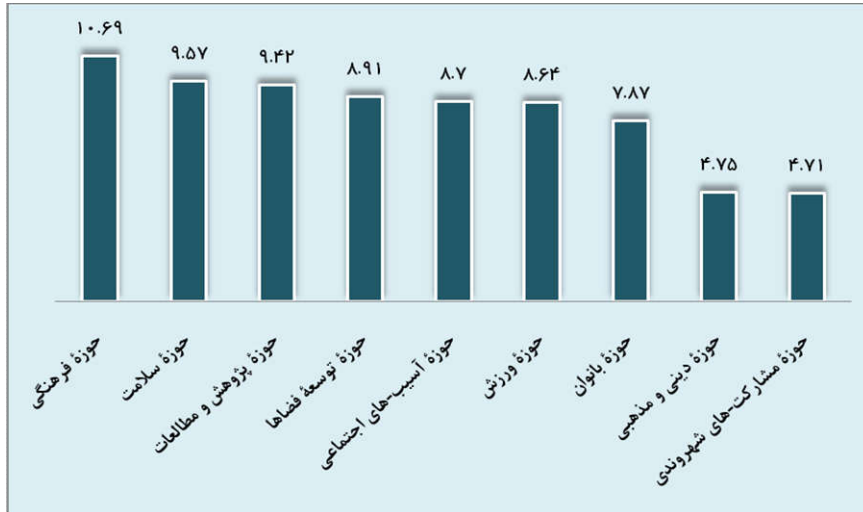


با نگاهی به ترکیب نمره‌های به‌دست‌آمده در شاخص انطباق سازمانی می‌توان دریافت که حوزه‌های مورد بررسی از منظر شاخص انطباق قانونی در سه سطح، شامل انطباق مطلوب، انطباق متوسط و انطباق ضعیف قابل دسته‌بندی‌اند.

بر این اساس دو حوزه مطالعات و پژوهش و مشارکت‌های اجتماعی به ترتیب با کسب میانگین نمره ۰.۶۷ و ۰.۶۴ در مقوله انطباق سازمانی مطلوب دسته‌بندی می‌شود. به عبارت دیگر این دو حوزه از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، کمترین میزان موازی‌کاری (به ترتیب ۰.۳۳ و ۰.۳۶) با وظایف سایر سازمان‌ها را نشان می‌دهد. اما در سطح دوم، حوزه‌های بانوان، توسعه فضاهای، سلامت، آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و ورزشی قرار گرفته‌اند که از میزان انطباق سازمانی متوسط برخوردار بوده و متوسط نمره موازی‌کاری سازمانی در آنها، عددی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، حوزه فعالیت‌های دینی و مذهبی سازمان شهرداری، بیشترین میزان موازی‌کاری سازمانی (با میانگین نمره ۰.۶۴) را دارد و در سطح سوم، یعنی انطباق سازمانی ضعیف قرار می‌گیرد.

شکل ۵: اولویت‌بندی حوزه‌های فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری

بر اساس امتیاز نهایی



با توجه به میانگین نمره‌های به‌دست‌آمده می‌توان حوزه‌های یادشده را بر اساس امتیاز نهایی در چهار سطح مطلوب، متوسط، ضعیف و خیلی ضعیف دسته‌بندی نمود. بر این اساس حوزه فرهنگی با کسب میانگین نمره ۱۰.۶۹ در سطح اول (مطلوب)، حوزه‌های سلامت و پژوهش و مطالعات به ترتیب با کسب میانگین نمره ۹.۵۷ و ۹.۴۲ در سطح دوم (متوسط)، مقوله‌های توسعه فضاهای اجتماعی و ورزش به ترتیب با کسب میانگین‌های ۸.۹۱، ۸.۷۰ و ۸.۶۴ در سطح سوم (ضعیف) و دو حوزه دینی - مذهبی و مشارکت‌های شهروندی به ترتیب با میانگین‌های ۴.۷۵ و ۴.۷۱ در سطح چهارم (خیلی ضعیف) قابل دسته‌بندی‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج پژوهش حاضر در مجموع حاکی از آن است که مهم‌ترین چالش در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در وهله اول، ورود این سازمان به برخی امور و فعالیت‌هایی است که خارج از وظایف ذاتی و قانونی آن است. در وهله دوم، موازی‌کاری و هم‌پوشانی بخشی از این فعالیت‌ها با سایر سازمان‌ها قرار دارد و در نهایت

در سطح سوم، غلبه رویکرد نمایشی در برخی فعالیت‌هایی است که ذیل عنوان وظایف اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران دسته‌بندی می‌شود.

به عبارت بهتر، سازمان شهرداری در دوره‌های مختلف فعالیت خود، اقداماتی را خارج از وظایف قانونی خود و در قالب مسئولیت اجتماعی در دستور کار قرار داده است که تکرار این اقدامات رفته‌رفته توقعات و انتظارات عمومی را متوجه این سازمان کرده و در واقع آن مرزبندی میان مسئولیت قانونی و مسئولیت اجتماعی در وظایف این سازمان به مرور زمان کمرنگ شده است؛ به نحوی که این مسئولیت اجتماعی به مسئولیت قانونی مدیریت شهری تبدیل شده است. همین موضوع را می‌توان نقطه شروع مسائل بعدی در این حوزه دانست. اقدامات یادشده از آنجا که بدون برنامه‌ریزی و خارج از ساختار قانونی طرح‌ریزی شده است، عموماً الزامات مدیریت واحد شهری در آنها مدنظر قرار نگرفته و همین امر منجر به بروز ناهماهنگی‌ها، موازی‌کاری‌ها، چندباره‌کاری‌ها و در نهایت کم‌اثر شدن این اقدامات شده است. از سوی دیگر، وجود این طیف وسیع وظایف و تعهدات در مواردی منجر به غلبه رویکرد نمایشی در سطوح مختلف این سازمان شده است. به این معنی که بخشی از فعالیت‌های مربوط به این حوزه به مجموعه‌ای از اقدامات نمایشی سطحی تقلیل یافته و تهیه عکس و تصویر از مسئولان و مجریان در حین اجرای فعالیت‌ها و برگزاری برنامه‌ها به عنصر محوری این اقدامات تبدیل شده است.

در نهایت با توجه به میانگین نمره‌های نهایی، حوزه‌های نه‌گانه فعالیت اجتماعی و فرهنگی شهرداری در چهار سطح دسته‌بندی شد. «حوزه فرهنگی» با کسب بالاترین امتیاز در سطح اول (مطلوب)، حوزه‌های «سلامت» و «پژوهش و مطالعات» در سطح دوم (متوسط)، حوزه‌های «توسعه فضاها»، «آسیب‌های اجتماعی» و «ورزش» در سطح سوم (ضعیف) و در نهایت دو حوزه «دینی- مذهبی» و «مشارکت‌های شهروندی» در سطح چهارم (خیلی ضعیف) جای گرفتند.

بنابراین طبق نتایج پژوهش حاضر، بازنگری در وظایف اجتماعی و فرهنگی مدیریت شهری ضرورت دارد. اما سؤال مهمی که در این باره مطرح می‌شود این است که بازنگری یادشده اصولاً بر مبنای کدام معیار باید انجام شود؟ سناریوهای مختلفی در تدوین کاربست، قابل ردیابی است.

یکی از سناریوها این است که بازتعریف امر اجتماعی و فرهنگی در فعالیت‌های سازمان شهرداری دقیقاً مطابق با معیار انطباق قانونی مدنظر قرار گیرد و فهرست فعالیت‌ها برحسب میزان انطباق با قانون شهرداری‌ها غربال شود و اموری که در این اولویت‌بندی از جایگاه متزلزلی برخوردارند، از دستورکار سازمان کنار گذاشته شود. ایراد این سناریو آن است که در صورت تحقق آن، دو مسئله مهم قابل انتظار خواهد بود: اول اینکه آنچه با عنوان «مسئولیت‌های اجتماعی» سازمان شهرداری قلمداد می‌شود، به طور کلی با خلأ مواجه شده، می‌توان انتظار داشت که سیل توقعات مردمی شکل‌گرفته در این حوزه‌ها، مدیریت شهری را با چالش‌ها و مسائل جدیدی روبه‌رو سازد. نکته دوم اینکه بخش قابل توجهی از چالش‌ها و ابهامات موجود، از جمله چالش‌های مربوط به موازی‌کاری‌های بین‌سازمانی و هم‌پوشانی وظایف و نیز تضاد مفهومی بخشی از فعالیت‌ها با امر اجتماعی و فرهنگی، کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند.

سناریوی دوم، تمرکز بر رفع ناهماهنگی‌ها و همپوشانی عملکردهاست و سناریوی سوم، تمرکز بر مفهوم امر اجتماعی و فرهنگی و غربالگری فعالیت‌ها بر اساس میزان انطباق مفهومی آنها با امر اجتماعی و فرهنگی. این دو سناریو نیز به دلایل مشابه با آنچه در سناریوی اول عنوان شد، با مشکلات و چالش‌هایی مواجه‌اند. شاید بتوان مسئله اساسی هر سه سناریو را در مفهوم «یک‌جانبه‌نگری» خلاصه نمود. به عبارت بهتر، حوزه اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با مسائل چندوجهی دست به گریبان است و بنابراین بدیهی است که اتخاذ رویکرد تک‌وجهی در بازنگری سیاست‌ها و فعالیت‌های این حوزه نه تنها مسائل یادشده را تقلیل نخواهد داد، بلکه ممکن است حتی مشکلی به مشکلات قبلی نیز بیفزاید.

بر این اساس سناریوی پیشنهادی پژوهش حاضر بر بازنگری همه‌جانبه فعالیت‌های هر کدام از حوزه‌های نه‌گانه برحسب ترکیب شاخص‌های سه‌گانه تکیه دارد. این بازنگری بر اساس امتیاز نهایی محاسبه‌شده برای هر فعالیت انجام شد و در نتیجه آن، فعالیت‌های هر حوزه در سه مقوله «تداوم»، «تعدیل» و «تغییر» دسته‌بندی گردید. گزینه تداوم به فعالیت‌هایی مربوط است که امتیاز نهایی بالا دارد و پیشنهاد می‌شود که به صورت فعلی حفظ و تداوم یابد. گزینه تعدیل، به اموری اشاره دارد که پیشنهاد می‌شود در فهرست فعالیت‌ها حفظ شود، اما رویه‌های اجرای آن (با توجه به مسائلی که در

یافته‌ها ذکر شده است) مورد جرح و تعدیل قرار گیرد. در نهایت گزینه تغییر به اموری مربوط است که به جهت عدم انطباق قانونی- مفهومی- سازمانی با وظایف شهرداری، پیشنهاد می‌شود از فهرست فعالیت‌ها کنار گذاشته شود. مطابق با مدل یادشده، کاربری پژوهش در قالب جدولی در متن مقاله ارائه شده است.

جدول ۱۲: کاربری پژوهش جهت بازنگری در وظایف مدیریت شهری

بر اساس انطباق قانونی-مفهومی-سازمانی

ردیف	حوزه‌های فعالیت	تداوم	تعدیل	تغییر
۱	حوزه دینی و مذهبی	- اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی‌های شهروندان درباره مسائل دینی - انجام فعالیت‌های تبلیغی در راستای فضاسازی دینی و انقلابی شهر - ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی	- اجرای طرح‌های توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی و قرآنی با محوریت... - ترویج فرهنگ ایثار و شهادت - ترویج فرهنگ قرآن، نماز و معارف اسلامی	- ترویج فرهنگ عفاف و حجاب - احیای امر به معروف و نهی از منکر
۲	حوزه ورزش	- ارائه خدمات ورزشی - برگزاری مسابقات ورزشی	- برگزاری دوره‌های آموزشی - برگزاری گردهمایی‌های ورزشی - برگزاری نمایشگاه‌های ورزشی - برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌های علمی و تخصصی	- برگزاری جلسه‌ها و نشست‌های ورزشی - برگزاری تورها و بازدیدهای ورزشی
۳	حوزه فرهنگی	- اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی درباره حقوق و تکالیف شهروندی	- اجرای جشنواره‌های آیینی، فرهنگی و هنری و تجسمی - ترویج فرهنگ و ادب فارسی - نگهداشت مناسبت‌ها و شخصیت‌های دینی، ملی و	—

	انقلابی			
<ul style="list-style-type: none"> - بازدید از خانواده شهدا، جانبازان و مددجویان - تورها و بازدیدهای موزه بانوان 	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای هنری حوزه بانوان - فعالیتهای آموزشی در حوزه بانوان - جشن‌ها و مراسم در حوزه بانوان 	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای حوزه توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار و سایر مددجویان 	حوزه بانوان	۴
-----	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای آموزش پیشگیری از رفتارهای پرخطر - فعالیتهای آموزش ترویج فرهنگ سلامت - فعالیتهای آموزش سلامت شهروندی - فعالیتهای آموزش بهداشت روانی 	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای آموزشی - ارتقای فرهنگ حفظ محیط‌زیست 	حوزه سلامت	۵
<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای بخش مراسم شهروندی - فعالیتهای بخش مسابقات شهروندی - فعالیتهای بخش اردوها و بازدیدها - فعالیتهای بخش جلسه‌ها و نشست‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیتهای بخش آموزش‌های شهروندی - فعالیتهای بخش مدارس (حمایت از مدارس) 	—	حوزه مشارکت‌های اجتماعی	۶
<ul style="list-style-type: none"> - حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد پایگاه‌های اجتماعی و فرهنگی شهر تهران 	<ul style="list-style-type: none"> - انجام مطالعات و پژوهش‌های لازم در ارتباط با نیازهای شهر - ارزیابی و تهیه پیوست اجتماعی طرح‌ها و پروژه‌ها - اجرای 	حوزه مطالعات و پژوهش	۷

		افکارسنجی‌ها و نظرسنجی‌های اجتماعی و فرهنگی		
—	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیت‌های مرتبط با اصلاح کالبدی و کاهش فضاهای بی‌دفاع شهری - توسعه خدمات پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی - توانمندسازی آسیب‌دیدگان اجتماعی و قشرهای در معرض آسیب 	<ul style="list-style-type: none"> - تشویق دستگاه‌های ذی‌ربط به مشارکت در بحث پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی 	حوزه آسیب‌های اجتماعی	۸
- توسعه فضاهای دینی	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه فضاهای سلامت - توسعه فضاهای ورزشی - توسعه فضاهای فرهنگی 	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه فضاهای رفاهی و خدماتی - توسعه فضاهای هنری 	حوزه توسعه فضاها	۹

پی‌نوشت

۱. این معیار در ابتدای کار، ۲۰ درصد در نظر گرفته شده بود، اما پس از جمع‌آوری و بررسی داده‌های دور اول مشخص شد که به غیر از دو مورد از گویه‌ها، در سایر گویه‌های مورد بررسی، اختلاف‌نظرهای موجود زیر ۱۵ درصد است. بنابراین تصمیم گرفتیم معیار اجماع را به عدد ۱۵ درصد ارتقا دهیم.
۲. برای تهیه این فهرست به شرح وظایف سازمان شهرداری و نیز گزارش عملکرد اجتماعی و فرهنگی این سازمان رجوع شده و از تلفیق اطلاعات به‌دست‌آمده از این دو منبع، فهرست نهایی تدوین شده است. این فهرست در پیوست گزارش ارائه شده است.
۳. این حوزه‌ها عبارتند از: حوزه فرهنگی، حوزه سلامت، حوزه پژوهش و مطالعات اجتماعی و فرهنگی، حوزه توسعه فضاهای اجتماعی و فرهنگی، حوزه آسیب‌های اجتماعی، حوزه ورزش، حوزه بانوان، حوزه دینی و مذهبی و حوزه مشارکت‌های اجتماعی.
۴. مقیاس امتیاز نهایی از مجموع چهار مقیاس «تمایز با امر نمایی» (۰ تا ۱)، «تمایز با امر سیاسی» (۰ تا ۱)، «تمایز با امر اقتصادی» (۰ تا ۱) و «عدم موازی‌کاری سازمانی» (۰ تا

(۱) که بر اساس شاخص انطباق قانونی (۱ تا ۴) وزن گرفته‌اند، ساخته شده است. بنابراین می‌توان عنوان کرد که مقیاس امتیاز نهایی، طیفی را شکل می‌دهد که کمترین نمره آن صفر و بیشترین نمره آن ۱۶ است.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه.
- برک‌پور، ناصر (۱۳۸۵) حکمروایی شهری و نظام اداره شهرها در ایران، اولین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- توسلی، محمد (۱۳۹۹) شصت سال ایستادگی و خدمت: خاطرات مهندس محمد توسلی، تهران، کویر.
- رضائیان، محسن (۱۳۹۷) «آشنایی با روش دلفی»، نشریه دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، شماره ۱۲، صص ۱۰۹۳-۱۰۹۴.
- سایت شهرداری تهران، بازگشت به مأموریت‌های اصلی حوزه فرهنگی و اجتماعی، قابل دسترسی در: <https://www.tehran.ir/Tehran99-Manager/News-anager>
- شکوهی بیدهدی، روح‌الله (۱۳۸۹) مطالعه تطبیق وظایف و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران با ۱۴ کلان‌شهر جهان، همایش جایگاه ورزش همگانی در سلامت و شادی، شرکت اندیشه سرای شهر، شهرداری تهران، تهران، ایران.
- صالحی‌امیری، سیدرضا و دیگران (۱۳۹۱) «نقش معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری در تأمین امنیت اجتماعی شهروندان»، فصلنامه مدیریت شهری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، دوره چهارم، شماره ۱۲، صص ۲۹-۴۱.
- فتحی‌واجگر، کوروش (۱۳۸۳) برنامه‌ریزی آموزش ضمن خدمت کارکنان، تهران، سمت.
- کمیته حکمروایی شهری (۱۳۹۷) گزارش وضع موجود و شناسایی مسائل حکمروایی کلانشهر تهران، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه شهری و امور شورا، شهرداری تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ پنجم، تهران، نشرنی.
- متوسلی، محمد (۱۳۸۲) توسعه اقتصادی؛ مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران، سمت.
- نامخواه، مجتبی (۱۳۹۶) «بازگشت به امر اجتماعی»، روزنامه فرهیختگان، مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۱۱.
- ووسنو، روبرت (۱۳۹۹) جامعه‌شناسی فرهنگ: نظریه‌ای درباره رابطه اندیشه و ساختار اجتماعی، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران، کرگدن.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی: عقل و عقلانیت جامعه، ترجمه کمال پولادی، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

Bourdieu, P (1993) *Sociology in Question*, Sage, London.

Goodman CM (1987) The Delphi technique: a critique, *Journal of advanced nursing*, 12(6), 729- 34.

- Kim CH, Yeo K (2018) Beyond consensus: a review of Delphi research published in Malaysian social science journals, *International Journal of Business & Society*, 3 (19) .
- Skulmoski GJ, Hartman FT, Krahn J (2007) The Delphi method for graduate research, *Journal of Information Technology Education: Research*, 6(1), 1-21.
- Rowe G, Wright G (1999) The Delphi technique as a forecasting tool: issues and analysis, *International journal of forecasting*, 15(4), 353-75.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۱۶۹-۱۳۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

نقش عوامل اجتماعی و موقعیت‌های عمل در مشارکت شهروندان در تفکیک زباله از مبدأ

* بیژن زارع

** رامین کریمی

از ملزومات توسعه پایدار شهری، مشارکت آگاهانه و فعالانۀ شهروندان است. یکی از مقوله‌های مهمی که مشارکت شهروندان در آن بسیار تعیین‌کننده است، مقولۀ مدیریت پسماندهای جامد شهری و بازیافت است که مهم‌ترین رکن در بازیافت زباله‌های شهری، تفکیک زباله از مبدأ توسط شهروندان است. هدف این پژوهش، شناخت و بررسی عوامل اجتماعی و موقعیت‌های عمل مؤثر بر تفکیک زباله از سوی شهروندان و نیز تعیین میزان سهم و نقش هرکدام از این عوامل است. روش اجرای تحقیق از نوع پیمایشی و مقطعی است. جمعیت آماری این پژوهش را شهروندان پانزده سال به بالای شهر تهران در برمی‌گیرد و نمونه آماری نیز شامل ۳۸۴ نفر می‌شود. شیوه نمونه‌گیری نیز از نوع تصادفی و خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. اطلاعات مورد نیاز به کمک پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شد. چارچوب کلی مدل تحقیق در برگزیده سه گروه از متغیرهاست که شامل متغیرهای سرمایه اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، رضایت از عملکرد شهرداری، موقعیت‌های عمل و سودمندی اقتصادی تفکیک زباله از مبدأ است. یافته‌ها نشان داد که بین اعتماد به نهاد شهرداری، باور به سودمندی اقتصادی تفکیک زباله و موقعیت‌های عمل با میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ، رابطه معنی‌داری وجود دارد ($P < /0.05$). نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره نشان داد که به ترتیب عوامل موقعیت‌های عمل، سودمندی اقتصادی و اعتماد به

dr_bizhanzare@yahoo.com

rkarimi777@yahoo.com



* نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، ایران
** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، ایران

شهرداری، دارای بیشترین سهم در پیش‌بینی میزان تفکیک زباله است. متغیرهای باقی‌مانده در مدل در مجموع می‌تواند ۴۷ درصد از تغییرات مشارکت در تفکیک زباله را تبیین کند. در مجموع نتایج این پژوهش نشان داد که موقعیت‌های عمل، نقش مهمی در مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، عوامل اجتماعی، مدیریت شهری، بازیافت و تفکیک زباله از مبدأ.

مقدمه

فرایند پرشتاب شهرنشینی و توسعه شهرها، امری اجتناب‌ناپذیر است. رشد سریع شهرها، فشار مضاعفی بر زمین و منابع آن وارد نموده است و منجر به چالش‌های زیست‌محیطی متعددی شده است. بخشی قابل توجهی از روند شهرنشینی متأثر از این باور است که شهرها و شهرک‌ها از مزایای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مطلوب‌تری نسبت به سایر مناطق برخوردار هستند و این روند در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری در حال تشدید شدن است (ر.ک: Ara et al, 2021). پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، ۶۴ درصد از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی کنند که سریع‌ترین سطح گسترش شهرنشینی در کشورهای آسیا و آفریقا اتفاق می‌افتد. براساس آخرین داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۸، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که ایران در مرحله تسریع توسعه شهرنشینی قرار دارد (ر.ک: غبیشاوی و دیگران، ۱۴۰۰). براساس آمارهای رسمی، طی یک دوره حدود پنجاه‌ساله (۱۳۹۸-۱۳۴۸)، جمعیت شهرنشین در ایران حدود ۳۷ درصد رشد داشته است (ر.ک: جواهری و ابراهیمی، ۱۴۰۰). پرجمعیت‌ترین شهرهای کشور در سال ۱۳۹۵ با بیش از یک میلیون نفر جمعیت به ترتیب تهران، مشهد، اصفهان، کرج، شیراز، تبریز، اهواز و قم بوده‌اند که در مجموع ۲۰،۷۵ میلیون نفر یا ۳۵،۱ درصد از جمعیت شهرنشین کشور را در خود جای داده‌اند (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

تغییر در الگوهای تولید و مصرف در ارتباط با شهرنشینی منجر به ایجاد انبوهی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، اکولوژیکی، معضلات اجتماعی-اقتصادی مانند فقر، نابرابری، بیکاری و حاشیه‌نشینی و نیز مسائلی چون ترافیک و مسئله آلودگی، اوقات فراغت، کمبود امکانات بهداشتی و درمانی، معضلات زیست‌محیطی مانند کمبود مسکن، کمبود آب، آلودگی هوا و مسائل مربوط به جمع‌آوری و دفن زباله و ده‌ها مسئله دیگر شده است.

تولید زباله، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروزی است. سالانه دومیلیارد تن زباله تولید می‌شود که تنها چهارده درصد آن بازیافت می‌شود (ر.ک: Singh et al, 2020; Sarkodie & Owusu, 2021; Van Fan et al, 2021). با این حال به دلیل عواملی همچون شهرنشینی، رشد جمعیت، افزایش درآمد شهروندان و رفتارهای مصرفی آنان و افزایش تولید زباله توسط آنان، میزان زباله‌های تولیدشده رو به افزایش است و در نتیجه ظرفیت

پایدار زمین به خطر افتاده است. طبق گزارش بانک جهانی، تخمین زده می‌شود که تولید زباله در جهان تا سال ۲۰۵۰، هفتاد درصد رشد داشته باشد. در حالی که کشورهای با درآمد بالا، شانزده درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بیش از یک سوم (۳۴ درصد) زباله‌های جهان را تولید می‌کنند. در مقابل، کشورهای با درآمد بالا در بازیافت (بیش از یک سوم)، عملکرد بهتری نسبت به کشورهای کم‌درآمد دارند که تنها چهار درصد از زباله‌ها بازیافت می‌شود (ر.ک: Goh et al, 2022).

آمارها گویای این است که میزان بازیافت زباله در ایران پیش از سال ۸۴، تنها در حد پنج درصد بود که اکنون به هفده درصد رسیده است (ر.ک: خبرگزاری دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰). از طرفی دیگر در طول سالیان متمادی، مردم در درجه اول بر مصرف مواد و سپس دفع آنها در محل‌های دفن زباله متمرکز شده‌اند. اما کمبود در فضای زمین شهری، همراه با افزایش نرخ تولید و افزایش حجم زباله‌های مخرب محیط‌زیست که قابل بازیافت نیز هستند، عملاً شیوه‌های سنتی را نامناسب نموده و مشکل مدیریت زباله شهری را به یک نگرانی جهانی تبدیل نموده است (ر.ک: Rathore & Sarmah, 2021).

یکی از راه‌حل‌های ممکن برای غلبه بر چالش‌های ناشی از افزایش میزان و حجم زباله‌ها، اتخاذ یک سیستم پایدار در راستای بازیافت است. در این رویکرد، زباله به عنوان منبعی برای بازیابی ارزش در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: Appiah & et al, 2022). مدیریت پسماند، مسئولیتی چندوجهی است که شامل انواعی از بازیگران و فعالیت‌های پیچیده می‌شود. به طور سنتی، این فعالیت‌ها برای اجرا به مقامات محلی سپرده می‌شود و بخش‌های مختلفی از خصوصی و دولتی (شهرداری‌ها و شرکت‌های شهری) در آن درگیر می‌شوند. انتظار می‌رود بخش دولتی با همکاری بخش خصوصی به خوبی مدیریت پسماند را انجام دهد، اما در این میان عامل سوم (مردم) اغلب نادیده گرفته می‌شود. شهروندان می‌توانند نقشی کلیدی در ارائه خدمات ایفا نمایند. شهروندان باید از گیرندگان منفعل خدمات به گیرندگان و شرکایی فعال تبدیل گردند (ر.ک: Addo- Fordwuor & Seah, 2022).

جداسازی از منبع توسط خانوارها، بهترین روش برای کاهش، استفاده مجدد و بازیافت زباله‌هاست که پذیرفته شده است (ر.ک: Appiah & et al, 2022). تحقیقات قبلی در سیستم‌های جمع‌آوری زباله‌های خانگی در بسیاری از کشورهای از جمله ژاپن،

سوئدو اسپانیا نشان می‌دهد که جداسازی در مبدأ، روشی کارآمد است (ر.ک: Wang et al, 2021)؛ کیفیت بالاتری از مواد برای بازیافت حفظ می‌شود، به این معنا که ارزش بیشتری را می‌توان از زباله دریافت نمود؛ خطرات شغلی برای کارگران پسماند کاهش می‌یابد؛ زباله‌های تفکیک‌شده می‌تواند مستقیماً به کارخانه بازیافت و فرآوری ارسال شود (ر.ک: Jha et al, 2021) و دفع زباله به روش نامطلوب سنتی که تولید شیرابه می‌کند و آب‌های سطحی و زیرسطحی را آلوده می‌کند و برای انسان و محیط‌زیست خطرناک است، تا حدودی برطرف می‌گردد.

آمارها حکایت از این دارد که حدود نوزده درصد از زباله کشور در شهر تهران تولید می‌شود، در حالی که مقایسه جمعیت شهر تهران و کشور نشان می‌دهد (جمعیت هشت میلیون و هشتصد هزار نفری از جمعیت ۷۵ میلیونی بر اساس آمار سال ۱۳۸۹) که دوازده درصد جمعیت کشور در شهر تهران ساکن بوده‌اند. با نگاهی به آمارهای مطرح‌شده، تعبیر شهر تهران به «کارخانه تولید زباله»، تعبیری دور از واقعیت نیست. امروزه برای مواجه شدن با مشکلات شهری و هدایت این روند، چاره‌ای جز تجدیدنظر در روش‌های سنتی اداره شهرها وجود ندارد. از جمله این روش‌ها می‌توان به «مشارکت» مردم در مدیریت شهر اشاره کرد.

تجربه بسیاری از شهرها در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که مشارکت فعال عمومی، به دولت‌های کمک می‌کند تا بر بسیاری از مسائل و مشکلات غلبه نمایند. تلاش آگاهانه خانوارها برای کاهش اثرات منفی فعالیت‌های آنان بر محیط‌زیست در مطالعات بسیاری ثابت شده است. تحقیقات متعدد در کشورهای مختلف از جمله کوبا، هند، مالزی، چین و ویتنام نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان، امری مهم در موفقیت برنامه‌های دولت‌ها در اداره شهرهاست (ر.ک: Appiah & et al, 2022). گزارش ملی آمریکا حکایت از آن دارد که مدیران و برنامه‌ریزان این کشور بر این اندیشه‌اند که حل مسائل شهری، نیاز به مشارکت شهروندان دارد و نظام اداری متمرکز و از بالا به پایین، کارآیی لازم را ندارد (علوی‌تبار، ۱۳۸۲: ۹۰-۹۱). در این بین مشارکت شهروندان در مقوله مهم بازیافت زباله‌های جامد شهری و تفکیک زباله از مبدأ، به یکی از چالش‌های اصلی قرن بیست‌ودوم تبدیل شده است و ارائه خدمات پسماند، یکی از مسئولیت‌های اصلی

دولت‌ها تلقی می‌شود. هرچند دولت‌ها، مسئولیت اصلی مدیریت تفکیک و بازیافت را برعهده دارند، نمی‌توانند این وظیفه را بدون جلب مشارکت شهروندان به‌تنهایی اجرا نمایند (ر.ک: Addo- Fordwuor & Seah, 2022).

اما این نکته را باید در نظر داشت که علی‌رغم آموزش‌ها و برنامه‌هایی که شهرداری‌ها جهت گسترش مشارکت مردم در مقوله‌هایی مانند تفکیک زباله از مبدأ اجرا می‌کنند و هزینه‌های گزافی که صرف طرح‌های توسعه‌ای می‌کنند، مشارکت مردم در سطح مطلوب نیست و آمارها نیز نشان می‌دهد که شهروندان، مشارکت پایینی در تفکیک زباله از خود نشان می‌دهند. اگر شهرداری‌ها نتوانند مشارکت مردم را در مقوله‌های مختلفی چون طرح‌های اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی جلب کنند، به مانعی جدی در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای برخورد خواهند کرد.

با توجه به موارد مطرح‌شده، پرسش اصلی این پژوهش این است که چه عواملی در مشارکت افراد در مقوله تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است و کدام عوامل، سهم بیشتری بر مشارکت افراد (در تفکیک زباله از مبدأ) دارد.

هدف‌ها و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی موقعیت‌های عمل و عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در تفکیک زباله از مبدأ صورت می‌گیرد. با توجه به هدف پژوهش، پرسش‌های پژوهش شامل موارد زیر است:

۱. ماهیت مشارکت شهروندان در امر تفکیک زباله از مبدأ چگونه است؟
۲. عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مقوله تفکیک زباله از مبدأ کدام است؟
۳. کدام عوامل، نقش بیشتری در افزایش مشارکت شهروندان در تفکیک زباله ایفا می‌کند؟

پیشینه تجربی و مبانی نظری

در زمینه مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ، تحقیقات بسیاری در ایران انجام شده است که در ادامه به برخی از نتایج آنها پرداخته می‌شود.

قرجه‌لو و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی درباره بررسی وضعیت تفکیک پسماندهای شهری نتیجه گرفتند که مهم‌ترین دلیل شهروندان برای انجام تفکیک زباله از مبدأ، افزایش نظافت شهر و حفاظت از محیط‌زیست (۶۰ درصد) و مهم‌ترین دلیل تفکیک نکردن، نبود امکانات الزام در سطح شهر (۵۰ درصد) عنوان شد. سطح آموزش دریافتی از اکثریت پاسخگویان (۹۰ درصد)، ضعیف یا بسیار ضعیف و رضایت در میان هفت درصد از جامعه از آموزش و اطلاع‌رسانی رسانه‌ها درباره طرح تفکیک، نشان از عملکرد ضعیف مدیریت بازیافت دارد.

بر اساس یافته‌های پژوهش صالحی و احمدی (۱۴۰۰)، متغیر امکانات و فرصت‌های تفکیک پسماند با رفتار تفکیک پسماند، همبستگی دارد. اما متغیر مشوق اقتصادی با تفکیک پسماند، رابطه معنی‌داری ندارد. با بررسی بیشتر مشخص شد که ابزار تشویق اقتصادی از طریق عواملی مانند ترویج مسئله تفکیک پسماند با استفاده از منابعی مانند نویسندگان، اخبار صداوسیما و... همچنین آگاهی شهروندان از سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی شهرداری در حوزه مدیریت پسماند (قانون مدیریت پسماند، روش‌های جمع‌آوری پسماندهای خشک، نحوه ارتباط با شهرداری و...) می‌تواند بر تفکیک پسماند مؤثر باشد.

حسینی و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیقی نتیجه می‌گیرند که بخش قابل توجهی از خانوارهای شهری، نداشتن حوصله (۶۱/۳ درصد) و فضای کافی جهت جداسازی پسماندهای خانگی (۹۵/۵ درصد) و از دیدگاه عوامل مرتبط با شهرداری، فعال نبودن تحویل پسماند خشک در روزهای تعطیل هفته (۹۴/۷ درصد)، تعداد کم کانکس‌ها (۹۵/۸ درصد) و نبود آموزش‌های مستمر (۹۵ درصد) را موانع تفکیک پسماند اعلام نمودند. نتایج تحقیق مصطفی‌پور و خدابخش (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که به ترتیب متغیرهای آگاهی نسبت به امور، مشارکت خیریه‌ای، مشارکت رسمی، مشارکت مذهبی، اعتماد عمومی، سطح تحصیلات، سن و در نهایت رضایت از شهرداری، بیشترین رابطه آماری را با متغیر مشارکت در تفکیک زباله دارد.

یافته‌های پژوهش دسترس و خواجه‌نوری (۱۳۹۸) در «بررسی رفتار زیست‌محیطی شهروندان» نشان می‌دهد که سن، آگاهی زیست‌محیطی، پیوند عاطفی با محیط‌زیست، نگرش زیست‌محیطی، مرکز کنترل، ارزش زیست‌محیطی، مسئولیت و انگیزه و اولویت و

از میان عوامل زمینه‌ای: جنسیت، وضعیت اشتغال و میزان درآمد با رفتار زیست‌محیطی، رابطه معناداری وجود دارد.

زارع و همکاران (۱۳۹۸) با هدف شناخت عوامل فرهنگی و اجتماعی، متغیرهای مسئولیت شهروندی، باورهای نادرست، سودمندی تفکیک زباله، اعتماد به شهرداری و نگرش زیست‌محیطی و شرایط عمل بر میزان مشارکت را در تفکیک زباله مؤثر دانستند. بر اساس یافته‌های پژوهش مطالعه احمدی و پناه (۱۳۹۵)، مسئولیت‌پذیری، رابطه مثبت و معناداری با تفکیک از مبدأ زباله‌های فلزی دارد و در بین متغیرهای جمعیتی، تنها وضعیت شغلی، رابطه معناداری با تفکیک از مبدأ زباله‌های فلزی دارد و سایر متغیرهای جمعیتی، رابطه معناداری نشان نمی‌دهند.

یافته‌های پژوهش نوابخش و نعیمی (۱۳۹۰) بدین صورت است که بین سن، وضعیت تأهل و میزان مشارکت شهروندان در تفکیک و جمع‌آوری زباله‌های خانگی، رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین جنس، سطح تحصیلات، وضعیت فعالیت، نحوه آموزش، تأثیر رسانه‌های گروهی، رضایت از خدمات شهری، اعتماد اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی، احساس فایده‌مندی و باور به سودمندی و میزان مشارکت شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

صابری‌فر (۱۳۸۹) در پژوهشی به این نتیجه رسید که ادای وظیفه، مسئولیت‌پذیری و توجه به توصیه‌ها و وعظ و ترغیب و تشویق به دلیل ارائه تبلیغات مناسب و اعتقادات مذهبی، بالاترین تأثیر را در تفکیک و تحویل زباله دارد. برای زنان، دوری از نافرمانی خدا، بهره‌مندی از ثواب اخروی، کمک به اقتصاد خانواده و تحسین فردی و نظافت محیط، دلایل اصلی این عمل عنوان شده است و مهم‌ترین دلایل در مردان شامل مسئولیت‌پذیری، کمک به اقتصاد شهر، حس نوع‌دوستی و ادای وظیفه بوده است. در گروه تحویل‌دهندگان، ارتباطات اجتماعی، مشارکت در امور محله و شرایط جغرافیایی و محله‌ای به طور معنی‌داری، بیشتر از گروه بی‌تفاوت به مسئله تفکیک و تحویل زباله بوده است. علاوه بر آن گروه تحویل‌دهنده زباله از انسجام اجتماعی و هم‌گرایی اجتماعی بیشتری برخوردار بوده‌اند. در زمینه سطح سواد، بین دو گروه، اختلاف معنی‌داری مشاهده نشده است. در مجموع افراد میانسال و زنان -به‌ویژه زنان خانه‌دار- بیش از سایرین خود را موظف می‌دانند تا زباله‌ها را تفکیک کنند.

پژوهش تانگ^۱ و همکاران (۲۰۲۲)، نشان می‌دهد: ۱- زنان و ساکنان با سطح تحصیلات عالی با احتمال بالاتری در تفکیک زباله‌های خانگی شرکت می‌کنند. ۲- اقداماتی که با پاداش و مجازات همراه است، بر فرآیند تفکیک زباله توسط ساکنان تأثیرگذارتر است. ۳- تبلیغات و آموزش، دانش زیست‌محیطی، نگرش‌های زیست‌محیطی، معیارهای معقول و قابل فهم برای تفکیک زباله، فرآیند جمع‌آوری، حمل‌ونقل، بازیافت و دفع زباله، انتظارات و دیدگاه‌های مثبت اطرافیان درباره تفکیک زباله بر رفتارهای ساکنان تأثیرگذار است.

فضل‌الله^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به این نتایج دست یافتند: بسیاری از پاسخ‌دهندگان که تفکیک زباله را رعایت می‌کنند، از مدیریت نادرست زباله که منجر به شیوع بیماری می‌شود، آگاه بودند. میان محل سکونت، سن، وضعیت تأهل و نوع خانه با شیوه‌های تفکیک زباله، ارتباط وجود دارد. همچنین میان محل سکونت و آگاهی از شیوه‌های نامناسب پسماند که منجر به بیماری می‌شود، رابطه وجود دارد.

بارنو^۳ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود دریافتند که اگر سطح اعتماد عمومی شهروندان نسبت به دولت بالا باشد، پذیرش سیاست‌های عمومی تفکیک زباله و پسماند با موفقیت بالایی اجرایی می‌شود؛ به‌ویژه در میان افرادی که مزایای مقررات جدید را درک نمی‌کنند. علاوه بر این آگاهی زیست‌محیطی، فشارهای اجتماعی و عوامل سیاسی در اجرای برنامه‌های تفکیک زباله توسط افراد، تأثیرگذار است.

ماتیوک و لیوبیکینه^۴ (۲۰۲۱) معتقدند که دانش اجتماعی و مشوق‌های مالی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر رفتار تفکیک زباله از مبدأ داشته باشد. بسیاری از افرادی که مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، بیان داشته‌اند که در زمینه تفکیک زباله و مزایا و پیامدهای منفی آن، اطلاعات مناسبی ندارند. همچنین پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که که دسترسی آسان به مخازن تفکیک زباله در نزدیکی محل سکونت، بسیار مهم است و مشوق‌های مالی همچون کاهش مالیات‌ها نسبت به اعمال مجازات‌های مالی در بهبود عملکرد تفکیک زباله، مؤثرتر واقع می‌شود.

1. Tang

2. Fadhullah

3. Bruno

4. Matiuk & Liobikienė

گودمن کناتسون^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود دریافتند که در حالی که اعتماد به سیستم‌های کارآمد شهرداری در بازیافت زباله دارای اهمیت است، از سوی دیگر، تجربه منفی یا ناموفق سیستم‌های بازیافت پسماند، منجر به عدم مشارکت شهروندان می‌شود. یک سیستم کارآمد به طور خودکار منجر به مشارکت شهروندان نمی‌شود. این مطالعه بر اهمیت درک احساس عاملیت در میان شهروندان تأکید می‌کند. شهروندان باید احساس نمایند که در تدوین و اجرای شیوه‌های مدیریت زباله‌های خانگی، تأثیرگذار هستند. وجود ارتباط متقابل میان شهروندان و در نظر گرفتن دیدگاه‌های ساکنان محلی در جلب اعتماد و مشارکت شهروندان، بسیار بااهمیت است.

ژانگ^۲ و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند که سن، محل زندگی، زمان صرف‌شده برای تفکیک زباله و تحویل آن به مراکز جمع‌آوری و فاصله تا نقاط جمع‌آوری پسماند، روابط مثبت قابل توجهی را با رفتار تفکیک و بازیافت زباله در فنلاند نشان می‌دهد. همچنین ارائه امکانات حمایتی از خانوارها، هزینه‌ها و آگاهی از روش‌های تفکیک و پیامدهای مثبت و منفی آن در تمایل شهروندان به تفکیک زباله در مبدأ، نقش مهمی دارد.

از دیدگاه پدرس و منهیس^۳ (۲۰۲۰)، موانع مهم شناسایی‌شده در فرایند تفکیک زباله در مبدأ عبارتند از: چالش‌های مرتبط به نگهداری موقت در خانه، زباله‌های غذایی مشمئزکننده، مشکلات مربوط به بهداشت و نظافت احتمالی و بی‌اعتمادی به سیستم جمع‌آوری زباله شهرداری. تمرکز اقدامات مدیریتی بر آگاهی‌بخشی (فرهنگ‌سازی)، راحتی فرآیند تفکیک و اعتمادسازی به سیستم جمع‌آوری زباله از جمله اقداماتی است که می‌تواند در رفع موانع موجود در فرایند تفکیک زباله صورت گیرد.

الحسن^۴ و همکاران (۲۰۲۰)، براساس پژوهشی که انجام داده‌اند، مدعی هستند که جنسیت، سن، میزان درآمد، اندازه خانوار، شغل، نوع مسکن و نگرش افراد بر تفکیک زباله از مبدأ تأثیرگذار است و پیشنهاد می‌کنند که برای ترویج تفکیک زباله باید نگرش مثبت نسبت به مدیریت صحیح زباله تبلیغ شود.

1. Gudmann Knutsson

2. Zhang

3. Pedersen & Manhice

4. Alhassan

نتایج پژوهش وانگ^۱ و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد که آگاهی ساکنان از پیامدهای عدم تفکیک زباله به صورت مثبت و معناداری با مسئولیت‌پذیری آنان در این زمینه مرتبط است. علاوه بر این تبلیغات اطلاعات کاربردی و آسان، تأثیر مستقیم و مثبتی بر افزایش تمایل به تفکیک زباله دارد.

با نگاهی تحلیلی به پیشینه‌های اشاره‌شده می‌توان به اهمیت بازیافت و تفکیک زباله در مبدأ در جوامع مختلف پی برد. با وجود این با توجه به اهمیت مسئله موردنظر پژوهش‌های جامعه‌شناسی باید به رسالت خود یعنی نگاه موشکافانه بپردازند و موضوع خود را با رویکردی زمینه‌محور پیگیری کنند، زیرا عوامل اجتماعی و موقعیت‌های عمل مؤثر بر مسائل در هر جامعه متفاوت است. با مطالعه پیشینه‌های مورد مطالعه می‌توان به کمبود مطالعات حوزه جامعه‌شناسی در این حوزه پی برد که این مهم، نویسندگان را بر این داشته تا به رفع نقص پژوهش در این زمینه اهتمام ورزند.

چارچوب نظری

مشارکت اجتماعی، یک درگیری ذهنی و عینی شهروندان در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، به نحوی که آنان را وادار کند تا به منظور دستیابی به منافع مشترک، یکدیگر را یاری کنند و در مسئولیت آن امر، شریک شوند. در باب سبب‌شناسی (اتیولوژی) مشارکت باید گفت که هیچ تئوری کلی که همه یا اغلب متغیرهای مربوط به مشارکت را در برداشته باشد، مطرح نشده است. از نظر سیلز، مشارکت، پدیده‌ای پیچیده است که به تعداد بسیار زیادی متغیر که دارای وزن‌های نسبی متفاوت می‌باشند، وابسته است (موسوی، ۱۳۹۱: ۹۸). با توجه به ماهیت پژوهش، چارچوب نظری این تحقیق، نظریه‌های زیر رادر برمی‌گیرد:

نظریه سرمایه اجتماعی

جیمز ساموئل کلمن از جمله افرادی بود که بحث سرمایه اجتماعی را مطرح کرد. از نظر او، سرمایه اجتماعی، ترکیبی از ساختارهای اجتماعی است که تسهیل‌کننده کنش‌های معینی از کنشگران درون این ساختارهاست. سرمایه اجتماعی، منبعی برای کنش افراد است که دارای و سرمایه افراد است. این دارایی، شیء واحدی نخواهد بود؛

بلکه ویژگی‌هایی است که در ساختار اجتماعی وجود خواهد داشت و سبب می‌شود تا افراد با سهولت بیشتری وارد کنش اجتماعی شوند. کلمن، سرمایه اجتماعی را از ابعاد مختلف مطرح کرد. وی برای تعریف سرمایه اجتماعی از نقش کارکرد آن بهره برد و تعریفی کارکردی از سرمایه اجتماعی گزارش کرد. بر این اساس سرمایه اجتماعی، شیء واحدی نخواهد بود؛ بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: «اولاً همه آنها مشتمل بر جنبه‌ای از ساختارهای اجتماعی است. ثانیاً برخی کنش‌های خاص کنشگران را داخل محدوده ساختار، هموار می‌کند» (کلمن، ۱۳۸۹: ۲۹).

پژوهش‌های رابرت پاتنام برای مطالعه دربارهٔ امور مدنی در ایتالیا، سبب گسترش مفهوم سرمایه اجتماعی شد. وی، نگاهی فراتر از سطح فردی به سرمایه اجتماعی و کاربرد این مفهوم داشت. او سرمایه اجتماعی را کالایی عمومی مطرح کرد؛ بدین معنا که نگاهی کلان و ساختاری دارد. پاتنام اعتقاد دارد که همکاری و تعاون داوطلبانه درجایی که ذخیره انباشتی اساسی از سرمایه اجتماعی در قالب مبادله و شبکه‌های تعهد مدنی است، به آسانی انجام می‌شود. سرمایه اجتماعی، دلالت بر اشکالی از سازمان اجتماعی چون اعتماد، قواعد و شبکه‌ها داشت که می‌تواند کارآیی جامعه را از طریق کنش‌های متناسب هموار کند. در نتیجه تعاون خودانگیخته از طریق سرمایه اجتماعی راحت به دست می‌آید» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۷۸، به نقل از نظارتی‌زاده و دیگران، ۱۴۰۱).

فوکویاما، سرمایه اجتماعی را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی معرفی کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم باشند. هنجارهایی که سرمایه اجتماعی بروز می‌دهد، اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد. از نظر او، صرف وجود هنجارهای اجتماعی جاافتاده، سرمایه اجتماعی را شکل نمی‌دهد؛ بلکه آنها باید به همکاری در گروه‌ها سوق داده شوند و بنابراین با ارزش‌های معنوی سنتی همچون صداقت، پایبندی به تعهدات، عملکرد مطمئن در انجام وظایف، رابطه متقابل و نظایر آن ارتباط دارند (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۱). در واقع فوکویاما بر وجود هنجارها و ارزش‌های غیررسمی در یک گروه تأکید می‌کند. او اعتقاد دارد که درباره سرمایه اجتماعی باید دو نکته اساسی مشخص شود: نخست اینکه سرمایه اجتماعی با توجه به علم سیاست و علم اقتصاد لزوماً

چیز خوبی نیست. دوم اینکه در این علوم، همکاری و همیاری برای تمام فعالیت‌های اجتماعی، خواه خوب یا بد، لازم‌الاجراست (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۰).

در نتیجه می‌توان گفت که از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، عرصه مشارکت و سرمایه اجتماعی، با هم در ارتباط بوده و تعامل دارند و می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی از عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی است. در این پژوهش، از متغیر سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر مستقل جهت تبیین مشارکت استفاده شد. از میان تعاریف و ابعاد ذکر شده برای سرمایه اجتماعی، با توجه به ماهیت موضوع و استدلال محقق، دو متغیر اعتماد (تعمیم‌یافته و نهادی) و پیوند همسایگی به عنوان متغیر مستقل انتخاب شد.

نظریه مبادله

نظریه مبادله بر اساس دادوستد و بده‌بستان بنیان نهاده شده است. این نظریه، کنش افراد را بر اساس اصل پاداش و مجازات تبیین می‌کند. در این نظریه با توسل به انگیزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی افراد در جامعه می‌توان الگوهای رفتاری را تبیین نمود (توسلی، ۱۳۷۳: ۳۸۲). جرج هومنز به عنوان یکی از نظریه‌پردازان وابسته به این مکتب، پاداش و تنبیه را مبنای رفتار در نظر می‌گیرد. وی معتقد است که هر رفتاری که پاداش بیشتری برای فرد داشته باشد و یا آن فرد معتقد باشد که چنین پاداشی در انتظار اوست، احتمال اینکه آن رفتار از او سر بزند، بیشتر خواهد بود. هومنز، مبنای نظریه‌اش را در قالب قضایای موفقیت، محرک، ارزش، محرومیت، پرخاشگری و تأیید مطرح می‌کند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۲۷-۴۳۰).

ارزش، یک کنش حاصل فایده و هزینه‌های آن یا به تعبیر هومنز، پاداش و تنبیه است. یعنی هرچه یک کنش، پاداش بیشتری و هزینه کمتری دریافت کند، تکرار آن محتمل‌تر است. به این ترتیب مطابق با این الگوی نظری، رفتار یا تمایل به مشارکت، تابع فایده و هزینه‌های مترتب بر آن است. اگر فرد، انتظار فایده بیشتر و هزینه کمتری در مشارکت داشته باشد، تمایل به مشارکت در او بیشتر خواهد بود. در این پژوهش با استناد به این نظریه، سودمندی اقتصادی تفکیک زباله به عنوان متغیر مستقل برای تبیین مشارکت به کار گرفته شد.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی

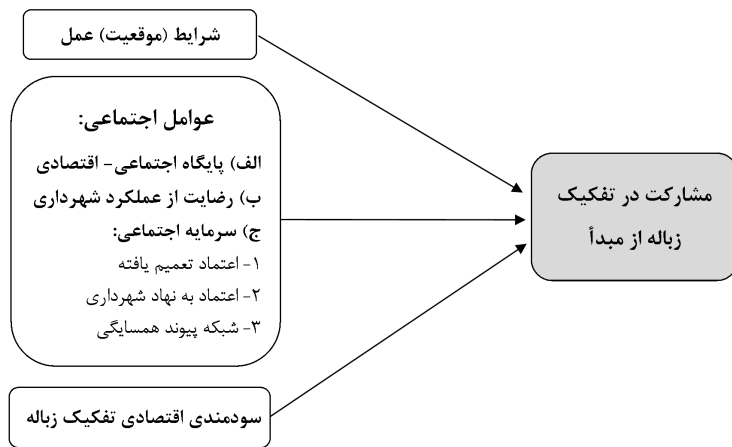
متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی نیز از سوی برخی از نظریه‌پردازان به عنوان عامل اثرگذار بر مشارکت افراد شناخته شده است و در دسته متغیرهای اجتماعی یا بیرونی نسبت به شخص قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازانی همچون وربا و نای و اروم، تأثیر این متغیر را بر مشارکت موردبررسی و سنجش قرار داده‌اند. کوئن درباره تأثیر طبقه اجتماعی افراد بر مشارکت اجتماعی آنان معتقد است که معمولاً هرچه طبقه اجتماعی بالاتر باشد، احتمال مشارکت و درگیری در فعالیتهای اجتماعی بیشتر است. به نظر وی، سطح مشارکت فعال در باشگاه‌های اجتماعی، انجمن‌های شهری، انجمن‌های خانه و مدرسه و سازمان‌های سیاسی در میان اعضای طبقات پایین، نازل‌تر است (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۸۵). با توجه به نظریه‌ها و یافته‌های پیشین، در این پژوهش، متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان متغیری در جهت تبیین مشارکت به کار گرفته شد.

نظریه گرایش آیزن و فیش باین

از آنجاکه مشارکت یک کنش اجتماعی است، پس می‌توان در توضیح و تبیین آن از نظریه‌های مربوط به کنش اجتماعی نیز بهره گرفت. مطالعات نظری گذشته حاکی از این است که یکی از کارآمدترین نظریه‌ها در این مورد، نظریه آیزن و فیش باین در باب گرایش است. ضمن اینکه براساس نظریه سرمایه اجتماعی می‌توان گفت که رضایت مردم از عملکرد شهرداری با نوع باور و نگرش آنان و همچنین به میزان اعتمادبه عملکرد شهرداری مرتبط است که بر میزان مشارکت آنان مؤثر است و می‌توان بین این دو مقوله، ارتباط برقرار کرد. در نتیجه متغیر رضایت از عملکرد شهرداری به عنوان متغیر مستقل و مؤثر بر مشارکت انتخاب شد.

همچنین باید ذکر کرد که مشارکت در هر مقوله‌ای از موقعیت‌های عمل تأثیر می‌گیرد و این موقعیت‌های عمل، نقش تسهیل‌کننده یا دشوارکننده در فرآیند مشارکت افراد خواهند داشت. محقق پیش‌بینی می‌کند که مشارکت در مقوله تفکیک زباله از مبدأ، تاحدی متفاوت از مشارکت در مقوله‌های دیگر است و انتظار می‌رود که موقعیت‌های عمل (سختی آمد و شد، ساعت کاری نامناسب ماشین‌های جمع‌آوری زباله خشک، دوری غرفه‌های بازیافت، وقت‌گیر بودن تفکیک زباله و...) بر میزان مشارکت

افراد در تفکیک زباله‌هایشان مؤثر باشد. نظریهٔ مبادله و نیز نظریهٔ کلندرن نیز در زمینه منافع اقتصادی تفکیک زباله از مبدأ، از جمله نظریه‌های پشتیبان اجرای تحقیق است. نمودار زیر، مدل مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد. مدل مفهومی با توجه به پیشینه تجربی و چارچوب نظری تدوین شده است که در آن متغیرهای مستقل شامل سودمندی اقتصادی، موقعیت‌های عمل و عوامل اجتماعی (اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، پیوند همسایگی، رضایت از عملکرد شهرداری و پایگاه اجتماعی-اقتصادی) است.



شکل ۱- مدل مفهومی عوامل مؤثر بر مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ

با توجه به چارچوب نظری مطرح‌شده، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. سرمایه اجتماعی افراد بر میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است.
۲. پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد بر میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است.
۳. رضایت شهروندان از شهرداری بر میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است.
۴. موقعیت‌های عمل (تسهیل‌گری موقعیت) بر میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است.
۵. سودمندی اقتصادی تفکیک زباله بر میزان مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ مؤثر است.

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش از نوع کمی و از نوع پژوهش، پیمایشی است. هدف پژوهش، کاربردی است و از نظر زمان گردآوری داده‌ها نیز پژوهشی مقطعی به حساب می‌آید. واحد مشاهده و سطح تحلیل در این پژوهش، فرد است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه است.

جمعیت آماری این پژوهش شامل تمامی افراد پانزده سال به بالای ساکن شهر تهران است. حجم نمونه نیز با استفاده از فرمول کوکران ($t=1.96$ و $p=.05$ و $q=.05$ و $d=$ و $N=829300$) برابر با ۳۸۴ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. بدین طریق که پنج منطقه از مناطق ۲۲گانه شهر تهران (شمال، جنوب، غرب، شرق و مرکز) به عنوان منطقه نمونه‌گیری انتخاب شد. سپس از هر منطقه به شیوهٔ خوشه‌ای چندمرحله‌ای، نواحی، بلوک‌ها و در نهایت خانوارها انتخاب شد. تعداد نواحی مورد مطالعه، تعداد چهار ناحیه از هر منطقه است که به طور تصادفی انتخاب شد و تعداد بلوک‌ها نیز به ازای هر ناحیه، یک بلوک است. پرسشنامه‌ها نیز با حضور پرسشگر توسط شهروندان تکمیل شده است.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

تفکیک زباله از مبدأ: مراد از این مفهوم، جداسازی زباله‌های خشک از زباله‌های تر در منزل است. به عبارتی تفکیک زباله از مبدأ یعنی زباله‌های خشک (نان خشک، پلاستیک، کاغذ و مقوا، شیشه و فلزات) از سایر زباله‌ها جدا شود. این متغیر با پنج گویه سنجیده شده است و در آن از پاسخگویان پرسیده شده است که هر کدام از پنج زباله خشک را که شامل: نان خشک، کاغذ و مقوا، مواد پلاستیکی، شیشه و فلزات می‌شود، چقدر از زباله‌های دیگر جدا می‌کنند. پاسخ‌ها نیز شامل: اصلاً، گاهی اوقات، معمولاً، بیشتر اوقات و همیشه است.

موقعیت‌های عمل (موانع مشارکت): کنش یا رفتار در مسیر رخ دادن وابسته به شرایط محیطی، امکانات و موقعیت‌های زمانی و مکانی است. به عبارت دیگر زمانی که رفتار بخواهد از حالت ذهنی خارج شده، صورتی عینی به خود بگیرد، تحت تأثیر موقعیت‌های عمل قرار می‌گیرد. با توجه به ماهیت موقعیت‌های عمل می‌توان هم این

متغیر را به صورت موانع تعریف کرد که دشوارکننده عمل مشارکت هستند و هم می‌توان به صورت تسهیل‌کننده عمل مشارکت تعریف کرد. با توجه به نتایج مصاحبه و نظرهای شهروندان، تأکید ما بر موانع مشارکت خواهد بود. این متغیر در قالب نه مورد سنجیده شد که عبارتند از: وقت‌گیر بودن جدا کردن زباله‌ها از هم؛ نداشتن کیسه یا نایلون کافی برای تفکیک؛ اشغال شدن فضای زیادی از خانه برای زباله‌های تفکیک‌شده؛ زحمت زیاد جدا کردن زباله‌های مختلف از هم؛ آشنا نبودن با چگونگی جدا کردن زباله‌ها از هم؛ سختی رفت‌وآمد (پایین آمدن و بالا رفتن از پله‌ها یا آسانسور)؛ دوری غرفه‌ها یا مخازن بازیافت از منزل؛ ساعت کاری نامناسب ماشین‌های جمع‌آوری زباله‌های خشک؛ آیا تا به حال برایتان پیش آمده که به خاطری حوصلگی و تنبلی زباله‌ها را از هم تفکیک نکنید. پاسخ‌ها شامل: خیلی کم، کم، زیاد و خیلی زیاد است.

متغیر سودمندی مشارکت (هزینه وفایده): سود و منفعت و ضرر وهزینه‌هایی (در حوزه مادی) که از تفکیک زباله و تحویل آنها نصیب فرد می‌شود و یا اینگونه ادراک می‌کند، تعریف مدنظر در پژوهش است. این متغیر با چهار گویه سنجیده شده است: ۱- پولی که شهرداری بابت زباله‌های تفکیک‌شده می‌دهد، کم و ناچیز است. ۲- اگر ماشین‌های بازیافت، زباله‌های خشک مردم را بخرند، مردم تشویق می‌شوند که با شهرداری همکاری کنند. ۳- تفکیک زباله‌ها، سود و منفعت مادی زیادی برای مردم دارد و ۴- ترجیح می‌دهم که زباله‌های خشک خود را به دوره‌گردها (نون خشکی‌ها) بدهم، زیرا آنها از شهرداری خوش حساب‌ترند.

متغیر رضایت از عملکرد شهرداری: در این پژوهش نسبت انتظارات فرد از شهرداری تهران با عملکردی که فرد از این سازمان‌ها ادراک کرده است، به عنوان تعریف واژه رضایت از عملکرد شهرداری پذیرفته شده است. رضایت شهروندان از عملکرد شهرداری در پنج زمینه ارزیابی شد: ایجاد فضای سبز و پارک، جمع‌آوری زباله شهری، پاسخگویی به مردم، فعالیت‌های عمرانی (آسفالت خیابان‌ها و معابر و جاده‌سازی)، حمل‌ونقل عمومی (مترو، اتوبوس و تاکسی).

متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی: پایگاه اجتماعی اقتصادی متضمن رتبه یا مقام فرد در گروه یا رتبه و مقام گروهی نسبت به گروه‌های دیگر است. به عبارت دیگر، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، منزلت و جایگاهی است که هر فرد در جامعه از آن برخوردار است

با تصور آن را دارد. پایگاه اجتماعی-اقتصادی از ترکیب دو شاخص میزان تحصیلات فرد و میزان درآمد خانواده تشکیل شده است.

متغیر سرمایه اجتماعی: در این پژوهش برای سرمایه اجتماعی، دو جزء اعتماد (پیوند ذهنی) و پیوند (پیوند عینی) انتخاب شده است. از میان ابعاد اعتماد، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی مورد سنجش قرار می‌گیرد و از میان انواع شبکه‌های پیوند، شبکه پیوند همسایگی سنجیده می‌شود.

اعتماد تعمیم‌یافته با چهار گویه سنجیده شده است: ۱- اکثر مردم در معامله خود با دیگران درستکار و صادق‌اند. ۲- خیلی از مردم فقط در فکر خودشان هستند و به جز خودشان به هیچ‌کس دیگر اهمیت نمی‌دهند. ۳- خیلی‌ها فقط به این دلیل با ما دوست هستند که در مواقع نیاز بتوانند از ما کمک بگیرند. ۴- غریبه‌ها قابل اعتماد نیستند.

اعتماد نهادی (اعتماد به نهاد شهرداری) در قالب سه گویه سنجیده شده است که شامل اعتماد به شهردار تهران، اعتماد به شهردار منطقه و اعتماد به کارکنان شهرداری است.

پیوند همسایگی عبارت است از میزان ارتباط و تعاملی که افراد با همسایگان خویش دارند. گویه‌های زیر، پیوند همسایگی را می‌سنجند: ۱- چقدر با همسایگان خود احساس خودمانی بودن می‌کنید. ۲- چقدر با همسایگان خود دوست هستید. ۳- چقدر به همسایگان خود، وسیله یا ابزاری قرض می‌دهید یا قرض می‌گیرید. ۴- چقدر با همسایگان خود سلام و احوالپرسی دارید و ۵- چقدر با همسایگان خود درباره موضوعات مختلف مشورت می‌کنید.

اعتبار مقیاس‌ها و پرسشنامه: با روش اعتبار صوری و محتوایی و تأیید صاحب‌نظران تأیید شد و پایایی نیز به شیوه همسازی درونی و از طریق محاسبه آلفای کرونباخ ارزیابی گردید. پایایی اعتماد تعمیم‌یافته کمتر از ۰/۷۰، پایایی اعتماد به شهرداری ۰/۷۳، پایایی پیوند همسایگی ۰/۸۰، پایایی سودمندی اقتصادی تفکیک زباله ۰/۷۰/۰۷ و پایایی رضایت از عملکرد شهرداری ۰/۸۰ به دست آمده است.

آزمون‌های آماری: تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 20 انجام گرفت. نتایج به دست آمده در دو بخش توصیفی و تحلیلی-استنباطی ارائه می‌شود. در بخش تحلیلی از آزمون‌های فریدمن، همبستگی اسپیرمن و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. سطح آلفا جهت آزمون فرضیه‌ها نیز مقدار ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

متغیرهای پژوهش بدین جهت که ترکیب چند گویه (ترتیبی) هستند، با تسامح به عنوان متغیر فاصله‌ای در تحلیل‌ها منظور شده‌اند. برخی معتقدند که در مواردی که چند متغیر ترتیبی با هم ترکیب می‌شود و مقیاسی برای یک مفهوم انتزاعی ساخته می‌شود، می‌توان آنها را با تسامح، مقیاس فاصله‌ای در نظر گرفت (نایی، ۱۳۸۸: ۱۹).

یافته‌های پژوهش

توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

۷۹ درصد از پاسخگویان را زنان و ۲۱ درصد از پاسخگویان را مردان تشکیل می‌دهند. ۲۸ درصد از پاسخگویان، مجرد و ۷۲ درصد، متأهل هستند. ۶۴ درصد پاسخگویان صاحب منزل شخصی هستند و ۳۶ درصد نیز در منازل استیجاری زندگی می‌کنند. ۶۱ درصد پاسخگویان، شاغل هستند، ۲۳ درصد خانه‌دار، ۱۱ درصد بیکار و ۵ درصد نیز بازنشسته هستند. ۹ درصد پاسخگویان، میزان تحصیلاتشان زیردیپلم است، ۳۱ درصد دیپلم، ۲۰ درصد کاردانی، ۳۲ درصد کارشناسی و ۸ درصد نیز میزان تحصیلاتشان کارشناسی‌ارشد یا بالاتر است. در متغیر درآمد، پاسخگویان در پنج دسته قرار داده شدند که ۴ درصد آنان زیر ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند، ۵۶ درصد بین ۵۰۱ تا ۱ میلیون، ۲۱ درصد بین ۱ تا ۱.۵ میلیون، ۱۵ درصد بین ۱.۵ تا ۲ میلیون و ۴ درصد نیز بیشتر از ۲ میلیون تومان درآمد دارند. میانگین سن افراد شرکت‌کننده در این پژوهش برابر با ۳۶.۳ سال با انحراف معیار ۱۰.۴ سال است. جوان‌ترین پاسخگو، ۱۹ سال و مسن‌ترین پاسخگو، ۶۱ سال سن دارد.

توصیف متغیر میزان تفکیک زباله

از پاسخگویان پرسیده شد که چقدر هر یک از زباله‌های خشک (نان خشک، کاغذ و مقوا، مواد پلاستیکی، شیشه و فلزات) را تفکیک می‌کنید. پاسخ‌ها شامل دسته‌بندی‌ای از «اصلاً تفکیک نمی‌کنم» تا «همیشه تفکیک می‌کنم» است. نتایج در جدول شماره (۲) گزارش شده است. نتایج نشان می‌دهد که حدود ۸۴ درصد از پاسخگویان بیان کرده‌اند که بیشتر اوقات یا همیشه اقدام به تفکیک زباله‌های خشک خود از همدیگر می‌کنند. تعداد افرادی که بیشتر اوقات یا همیشه اقدام به تفکیک کاغذ و مقوای خود می‌کنند،

برابر با ۳۳ درصد است. این مقدار درباره مواد پلاستیکی ۳۸ درصد، شیشه ۴۵ درصد و فلزات برابر با ۴۷ درصد است. بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت که پاسخگویان، نان خشک و سپس فلزات را بیشتر از سایر زباله‌های خشک از یکدیگر تفکیک می‌کنند.

جدول ۲- توصیف متغیر میزان تفکیک زباله‌های خشک (به درصد)

نوع زباله خشک	اصلاً	گاهی اوقات	متوسط	بیشتر اوقات	همیشه
نان خشک	۱.۶	۹.۵	۴.۸	۱۵.۹	۶۸.۳
کاغذ و مقوا	۲۳.۴	۲۰.۳	۲۳.۴	۱۸.۸	۱۴.۱
مواد پلاستیکی	۲۳.۴	۲۱.۹	۱۷.۲	۱۰.۹	۲۶.۶
شیشه	۲۹.۷	۱۰.۹	۱۴.۱	۲۳.۴	۲۱.۹
فلزات	۳۱.۳	۷.۸	۱۴.۱	۱۵.۶	۳۱.۳

آزمون فریدمن جهت رتبه‌بندی موقعیت‌های عمل (موانع تفکیک زباله)

جهت اولویت‌بندی (رتبه‌بندی) موقعیت‌های عمل در تفکیک زباله از آزمون فریدمن استفاده شد. با استفاده از آزمون فریدمن، مهم‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین موانع مشارکت شهروندان در مقوله تفکیک زباله از مبدأ ارزیابی شد. آزمون فریدمن برای مقایسه چند گروه وابسته از نظر میانگین رتبه‌های آنهاست و معلوم می‌کند که آیا این گروه‌ها می‌توانند از یک جامعه باشند یا نه. در نتیجه آزمون فریدمن برای تجزیه واریانس دوطرفه از طریق رتبه‌بندی و همچنین مقایسه میانگین رتبه‌بندی گروه‌های مختلف به کار می‌رود.

نتایج آزمون فریدمن در جدول (۳) آمده است. مطابق با یافته‌ها می‌توان ابراز کرد که با توجه به مقدار χ^2 دو که برابر با ۵۰۳.۸۴ شده است و در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ قرار دارد ($P < 0/01$)، باید گفت که میان نه مانع تفکیک زباله، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و پاسخگویان در این نه مانع، رتبه‌بندی متفاوتی دارند. مقایسه میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین مانع مشارکت از نظر پاسخگویان، دوری غرفه‌ها یا مخازن بازیافت (۶.۷۰) است و مانع دوم، ساعت کاری نامناسب ماشین‌های شهرداری (۶.۰۹) و مانع سوم، اشغال شدن فضای زیادی از خانه برای زباله‌های تفکیک‌شده (۵.۷۲) است. سایر موانع به

ترتیب در جدول شماره (۳) ارائه شده است. نکته قابل توجه این است که بی‌حوصلگی و تنبلی به عنوان مانع چهارم در موانع مشارکت قرار گرفته است.

جدول ۳- نتایج آزمون فریدمن^(۱) برای اولویت‌بندی موانع مشارکت در تفکیک زباله

میانگین رتبه‌ها	موانع
۶.۷۰	۱- دوری غرفه‌ها یا مخازن بازیافت
۶.۰۹	۲- ساعت کاری نامناسب ماشین‌های شهرداری
۵.۷۲	۳- اشغال فضای زیادی از خانه
۵.۶۵	۴- بی‌حوصلگی و تنبلی
۴.۸۰	۵- سختی رفت‌وآمد(از پله یا آسانسور)
۴.۴۹	۶- نداشتن کیسه یا نایلون کافی
۴.۴۴	۷- زحمت زیاد تفکیک
۳.۸۵	۸- وقت‌گیر بودن تفکیک
۳.۲۶	۹- آشنا نبودن با چگونگی تفکیک

توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

در جدول شماره (۴)، شاخص‌های میانگین و انحراف معیار مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش ذکر شده است. دامنه میانگین متغیرها، ۱ تا ۵ است. نتایج جدول نشان می‌دهد که میانگین متغیر رضایت از عملکرد شهرداری برابر با ۲.۸۷، میانگین متغیر اعتماد تعمیم‌یافته برابر با ۲.۱۶، میانگین متغیر اعتماد به شهرداری برابر با ۲.۶۱، میانگین متغیر پیوند همسایگی برابر با ۲.۲۴ و میانگین متغیر سودمندی تفکیک برابر با ۳.۳۳ به دست آمده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، با توجه به میانگین‌های به‌دست‌آمده که کمتر از ۳ است، می‌توان استنباط کرد که میزان رضایت از عملکرد شهرداری، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به شهرداری و پیوند همسایگی، کمتر از میزان متوسط است.

جدول ۴- توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
رضایت از عملکرد شهرداری	۲.۸۷	۰/۶۷
اعتماد تعمیم‌یافته	۲.۱۶	۰/۴۹
اعتماد به شهرداری	۲.۶۱	۰/۹۰
پیوند همسایگی	۲.۲۴	۰/۸۶
سودمندی تفکیک	۳.۳۳	۰/۶۰

بررسی رابطه متغیرها با تفکیک زباله از مبدأ

با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن به بررسی رابطه میان متغیرهای اصلی پژوهش با مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ پرداختیم. نتایج جدول (۵) نشان می‌دهد که بین موقعیت‌های عمل با میزان تفکیک زباله ($r_s = -0/44$)، رابطه معنی‌دار وجود دارد ($P < 0/05$). همچنین در سطح اطمینان ۹۵ درصد، عامل‌های اعتماد به نهاد شهرداری ($r_s = 0/16$) و سودمندی اقتصادی ($r_s = 0/16$) با تفکیک زباله از مبدأ، رابطه معنی‌داری دارند. بین متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی، رضایت از عملکرد شهرداری، اعتماد تعمیم‌یافته و شبکه پیوند همسایگی با متغیر میزان تفکیک زباله از مبدأ، رابطه معنی‌داری مشاهده نشده است ($P > 0/05$).

جدول ۵- همبستگی اسپیرمن بین متغیرهای مستقل و مشارکت در تفکیک زباله

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
موقعیت‌های عمل	-۰/۴۴	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	۰/۰۵	۰/۴۲۸
رضایت از عملکرد شهرداری	۰/۰۸	۰/۱۰۹
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۰۷	۰/۱۸۷
اعتماد به نهاد شهرداری	۰/۱۶	۰/۰۰۴
شبکه پیوند همسایگی	۰/۰۲	۰/۶۹۱
سودمندی اقتصادی	۰/۲۱	۰/۰۰۰

آزمون رگرسیون چندمتغیره

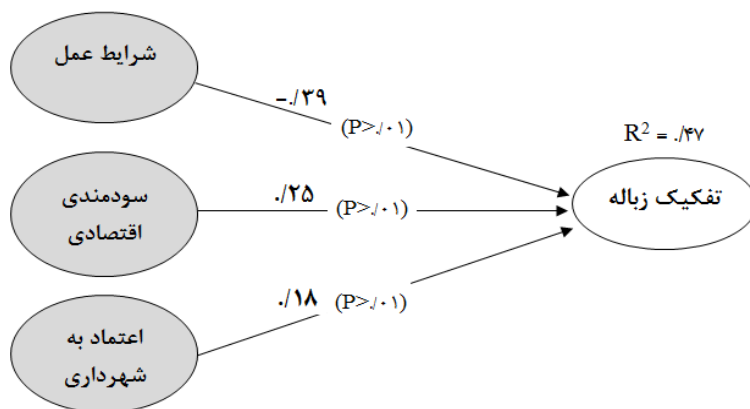
به کمک آزمون رگرسیون چندمتغیره به بررسی تأثیر همزمان متغیرهایی پرداخته شد که دارای همبستگی معنی‌دار با متغیر تفکیک زباله از مبدأ هستند (موقعیت‌های عمل، اعتماد به نهاد شهرداری و سودمندی اقتصادی). نتایج در جدول (۶) ارائه شده است. روش اجرای آزمون، رگرسیون روش همزمان است.

جدول ۶- آزمون رگرسیون چندمتغیره، تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر میزان تفکیک زباله

متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد	ضریب بتای استاندارد	سطح معنی‌داری	ضریب تعیین
میزان تفکیک زباله	مقدار ثابت	۱/۴۶	۰/۲۹۱		۰/۰۰۰	۰/۴۷
	موقعیت عمل	-۰/۴۹	۰/۰۸۳	-۰/۳۹	۰/۰۰۰	
	سودمندی اقتصادی	۰/۳۰	۰/۰۴۳	۰/۲۵	۰/۰۰۰	
	اعتماد به شهرداری	۰/۱۶	۰/۰۲۴	۰/۱۸	۰/۰۰۰	

$n = 384$

بررسی تأثیر همزمان متغیرها نشان می‌دهد که موقعیت عمل، سودمندی اقتصادی و اعتماد به شهرداری بر میزان تفکیک زباله از مبدأ، تأثیر معنی‌داری دارد ($P < 0.01$). بیشترین سهم در پیش‌بینی تغییرات میزان تفکیک زباله مربوط به موقعیت‌های عمل با میزان ضریب استاندارد شده ۰/۳۹ است و بعد از آن، سودمندی اقتصادی ($\beta = 0.25$) و اعتماد به نهاد شهرداری ($\beta = 0.18$) قرار دارد. ضریب تعیین حاصل شده برابر با ۰/۴۷ است که بدین معناست که متغیرهای مدل (موقعیت عمل، سودمندی اقتصادی و اعتماد به شهرداری) در مجموع می‌تواند ۴۷ درصد از تغییرات میزان تفکیک زباله را تبیین کند.



شکل ۲- مدل تجربی عوامل مؤثر بر تفکیک زباله از مبدأ در حالت ضرایب استاندارد و معنی‌داری

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان از نقش عوامل اعتماد به نهاد شهرداری، سودمندی اقتصادی تفکیک زباله و موقعیت‌های عمل بر میزان مشارکت افراد در تفکیک زباله از مبدأ دارد. نتایج بیانگر این است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر مشارکت در تفکیک زباله، عامل موقعیت‌های عمل است.

از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش این است که موقعیت‌های عمل دارای بیشترین نقش در میزان تفکیک زباله از سوی شهروندان است. آزمون رگرسیون چندمتغیره نشان داد که موقعیت عمل دارای تأثیری به میزان 0.39 - بر میزان تفکیک زباله است که بیشترین تأثیر در بین عوامل سنجش‌شده این پژوهش محسوب می‌شود. مقایسه موانع احتمالی موجود در زمینه مشارکت در مقوله تفکیک زباله از مبدأ نشان می‌دهد که شهروندان، چهار مانع دوری غرفه‌ها یا مخازن بازیافت، ساعت کاری نامناسب ماشین‌های شهرداری، اشغال فضای زیادی از خانه و بی‌حوصلگی و تنبلی را به ترتیب به عنوان مهم‌ترین موانع مشارکت خود در مقوله تفکیک زباله از مبدأ برشمرده‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که هرچه سودمندی تفکیک زباله برای افراد بیشتر باشد، میزان تفکیک زباله نیز از سوی آنان بیشتر است. همان‌طور که انتظار می‌رفت،

سودمندی (اقتصادی) تفکیک زباله برای افراد بر میزان تفکیک زباله از سوی آنان مؤثر است. نتایج به دست آمده با چارچوب نظری نظریهٔ مبادله و نیز نظریه کلندرمین و میزان مشارکت، همخوانی دارد و با پژوهش‌های علوی تبار (۱۳۸۲)، الشوکی (۱۳۸۳)، احسانی‌سهی (۱۳۸۱)، احمدی (۱۳۸۲)، نوابخش و نعیمی (۱۳۹۰) و صابری‌فر (۱۳۸۹) نیز همسو است.

چارچوب نظری و پیشینه تجربی پژوهش حاکی از وجود رابطه و تأثیر متقابل میان دو متغیر مشارکت شهروندی و سرمایه اجتماعی دارد. صاحب‌نظرانی چون مولیناس با بهره‌گیری از اندیشه کلمن که به طرح سرمایه اجتماعی پرداخته است، معتقدند که با افزایش سرمایه اجتماعی در یک جامعه، مشارکت اجتماعی بسط و گسترش می‌یابد و سرمایه اجتماعی را یک نوع خیر همگانی می‌دانند. پژوهش‌های حسینی (۱۳۸۴) و هاشمیان (۱۳۹۰)، وجود رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت را تأیید می‌کند و پژوهش‌های صالحی (۱۳۸۵) و یزدان‌پناه (۱۳۸۲) نیز وجود رابطه میان بعد اعتماد اجتماعی و مشارکت را تأیید می‌کند.

در این پژوهش، ابعاد شبکه پیوند همسایگی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی انتخاب شد و تنها بین متغیر اعتماد به نهاد شهرداری و میزان مشارکت در تفکیک زباله، رابطه معنی‌داری دیده شد. می‌توان انتظار داشت که بین میزان رابطه و تأثیر مؤلفه‌های متفاوت سرمایه اجتماعی بر مقوله‌های گوناگون مشارکت اجتماعی، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. در این پژوهش مشخص شد که اعتماد تعمیم‌یافته و پیوند همسایگی بر میزان تفکیک زباله خانواده‌ها، تأثیری ندارد. پیشنهاد می‌شود که برای بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت در تفکیک زباله از مبدأ، تحقیقات اکتشافی عمیق و چندبعدی و حتی در مناطق مختلف شهر صورت گیرد تا عوامل مؤثر بر تفکیک زباله، دقیق‌تر گزینش شود.

مرور تحقیقات مرتبط با مشارکت نشان می‌دهد که عمدتاً عواملی مانند سرمایه اجتماعی (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۴ و هاشمیان، ۱۳۹۰)، بی‌قدرتی (ر.ک: علوی تبار، ۱۳۸۲، الشوکی، ۱۳۸۳ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۲)، خوداثربخشی (ر.ک: صالحی، ۱۳۹۱ و هاشمیان، ۱۳۹۰) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۴ و صالحی، ۱۳۸۵) به عنوان عوامل مهم شناخته و ارزیابی شده‌اند. اما در مقوله تفکیک زباله از مبدأ باید عوامل دیگر نیز مورد توجه قرار

گیرد؛ زیرا برحسب نتایج همبستگی و آزمون رگرسیون، مهم‌ترین عامل مؤثر بر مشارکت در تفکیک زباله، عامل موقعیت‌های عمل است. میزان سودمندی اقتصادی تفکیک زباله‌ها نیز بر مشارکت بیشتر شهروندان تأثیر دارد. از میان ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی و شبکه پیوند همسایگی) تنها بعد اعتماد نهادی (اعتماد به شهرداری) بر مشارکت افراد در تفکیک زباله، مؤثر است. همچنین نتایج نشان داد که پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و رضایت از عملکرد شهرداری بر مشارکت شهروندان در مقوله تفکیک زباله از مبدأ، تأثیری ندارد. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که لازم است در سیاست‌گذاری مربوط به تفکیک زباله از مبدأ و اصلاح این سیاست‌ها به این موارد توجه شود:

۱. تجدیدنظر در ساعت حمل زباله با توجه به نظرسنجی از شهروندان در این زمینه.
۲. در نظر گرفتن منافع اقتصادی برای شهروندانی که همکاری مناسبی با شهرداری برای تفکیک زباله از مبدأ از خود نشان می‌دهند (در نظر گرفتن سیاست‌های تشویقی و تنبیهی).
۳. ارتقای میزان اعتماد بین شهروندان و نهاد شهرداری. این امر می‌تواند از طریق انجام خدمات صادقانه در چهارچوب وظایف شهرداری در جهت فراهم آوردن محیطی مطلوب و زیبا در فضای عمومی شهری محقق شود.

پی‌نوشت

۱. آزمون فریدمن برای تجزیه واریانس دوطرفه از طریق رتبه‌بندی و همچنین مقایسه میانگین رتبه‌بندی گروه‌های مختلف به کار می‌رود (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۶۹۴).

منابع

- احسانی‌سهی، حسین (۱۳۸۱) عوامل مؤثر بر گرایش به مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، پایا- نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- احمدی، سیروس و نرگس پناه (۱۳۹۵) «بررسی رابطه مسئولیت‌پذیری و تفکیک از مبدأ زباله‌های فلزی در بین زنان شهرهای شیراز و یاسوج»، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- احمدی، منصور (۱۳۸۲) بررسی عوامل مؤثر بر گرایش شهروندان به مشارکت در اداره امور شهرها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- جواهری، بختیار و صلاح ابراهیمی (۱۴۰۰) «بررسی عوامل مؤثر بر نرخ شهرنشینی در استان‌های ایران: روش اقتصادسنجی فضایی»، مطالعات شهری، سال یازدهم، دوره ۴۲، صص ۴۹-۶۰.
- حبیب‌پور، کرم و رضا صفری شالی (۱۳۸۸) راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی، تهران، لویه، متفکران.
- حسینی، سیدحسین و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی وضعیت مشارکت شهروندان در طرح تفکیک پسماندهای شهری از مبدأ و موانع انجام آن از دیدگاه آنان در شهر بابل»، دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، سال نوزدهم، شماره ۶، شماره مسلسل ۸۴، صص ۱۵-۳۲.
- حسینی، سیده وحیده و دیگران (۱۳۸۴) «بررسی تأثیر مشارکت نوجوانان بر جمع‌آوری و دفع بهداشتی زباله توسط خانواده‌ها»، دوماهنامه پرستاری ایران، شماره ۵۵، صص ۱۲۱-۱۴۸.
- دسترس، فرناز و بیژن خواجه‌نوری (۱۳۹۸) «بررسی رابطه بین عوامل جامعه‌شناختی و رفتار زیست‌محیطی شهروندان شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی‌ام، شماره پیاپی ۷۶، شماره ۴، صص ۳۵-۵۸.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- زارع، بیژن و دیگران (۱۳۹۷) «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت شهروندی (مورد مطالعه: تفکیک زباله از مبدأ در شهر تهران ۱۳۹۲)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۱، صص ۳۹-۶۱.
- سایت خبرگزاری دنیای اقتصاد (۱۴۰۰/۱۰/۲۵) کم‌توجهی به اقتصاد پسماند در ایران، شماره خبر: ۳۸۳۴۱۶۳، قابل دسترسی در: <https://donya-e-eqtasad.com/>
- سایت خبری محیط‌زیست ایران (۱۳۹۲/۰۴/۰۲) تولید زباله در جهان ۴۵۰گرم در روز؛ در ایران یک کیلو، کد مطلب: ۳۳۳، قابل دسترسی در: www.mohitzist.ir
- الشوکی، سید یحیی (۱۳۸۳) بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره امور شهر

مورد منطقه ۶ تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

صابری‌فر، رستم (۱۳۸۹) «عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تفکیک و تحویل زباله از مبدأ در شهر مشهد»، پنجمین همایش ملی مدیریت پسماند، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور مشهد.

صالحی، صادق (۱۴۰۰) «تأثیر سیاست‌گذاری‌ها در مدیریت پسماند خانگی (مطالعه موردی: منطقه ۸ شهرداری تهران)»، فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، دوره بیست‌وسوم، شماره ۶، شماره پیاپی ۱۰۹، صص ۱۳۱-۱۴۳.

عبدلی، محمدعلی (۱۳۷۹) طرح جامع بازیافت و دفع مواد زائد کشور، جلد اول، دفع و بازیافت مواد جامد در جهان، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور.

علوی‌تبار، عیسی (۱۳۸۲) بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد اول، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور.

غیبشای، فاضل و دیگران (۱۴۰۰) «شهرنشینی، آلودگی آب و رشد اقتصادی در استان‌های ایران با رهیافت پانل فضاپی»، مجله آب و فاضلاب، دوره سی‌ودوم، شماره ۶، صص ۴۸-۵۷.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶) پایان‌نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، حکایت قلم نوین.

قرجه‌لو، فرزانه و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی وضعیت تفکیک از مبدأ پسماند شهری در شهر زنجان»، فصلنامه انسان و محیط‌زیست، شماره ۶۰، صص ۷۷-۹۲.

کلمن، جیمز سمیوئل (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه کیان تاجبخش دیگران، تهران، شیرازه.

کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.

مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، www.amar.org.ir

مصطفی‌پور، کامبیز و عباس خدابخش (۱۳۹۹) «طراحی و تبیین الگوی اثربخشی سرمایه اجتماعی بر بازیافت زباله (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)»، مطالعات جامعه‌شناختی (علمی-پژوهشی)، دوره بیست و هفتم، شماره ۲، صص ۳۹۵-۴۱۸.

موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱) درآمدی بر مشارکت اجتماعی (با مقدمه‌ای از دکتر پرویز پیران)، تهران، جامعه‌شناسان.

نایی، هوشنگ (۱۳۸۸) آمار توصیفی برای علوم اجتماعی، تهران، سمت.

نظارتی‌زاده، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۱) «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر سازگاری اجتماعی (نمونه: ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهر اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی‌وسه، شماره اول (پیاپی ۸۵)، صص ۱۵۹-۱۸۸.

نظریان، اصغر (۱۳۷۴) جغرافیای شهری ایران، تهران، دانشگاه پیام نور.

نوابخش، مهرداد و معصومه نعیمی (۱۳۹۰) «تبیین عوامل اجتماعی مؤثر بر جلب مشارکت شهروندان در تفکیک و جمع‌آوری زباله‌های خانگی (مطالعه موردی: منطقه ۱۳ شهرداری تهران)»، فصلنامه مطالعات شهری، شماره اول، ص ۴۴.

هاشمیان، مریم (۱۳۹۰) عوامل مؤثر بر میزان مشارکت شهروندان در اداره امور مشهد، سومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری.

وریج کاظمی، رضا و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل و تبیین اجرای اصل حاکمیت قانون در جلب اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی با استفاده از رهیافت نظریه بازی‌ها»، فصلنامه (مقاله علمی -

پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، صص ۸۰-۱۱۴.

یزدان‌پناه، لیلا (۱۳۸۲) بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان هجده سال به بالای مناطق ۲۲گانه شهر تهران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

Addo- Fordwuor, D., & Seah, S. (2022) Actors' Involvement in Municipal Solid Waste Management by the Local Government: Lessons and Experiences from the Kumasi Metropolis, Ghana.

Alhassan, G.,N. & Etal (2020) Does life expectancy , death rate and public health expenditure matter in sustaining economic growth under Covid-19: Emprical Evidence from Nigeria. Journal of Public Affairs.

Alhassan, H; Kwakwa, P.A; Owusu-Sekyere, E (2020) Households' source separation behaviour and solid waste disposal options in Ghana's Millennium City, Journal of Environmental Management, Volume 259, 1 April

Adolphe-Appiah, K., Afful, A., & Osei-Tutu, H. (2022) Assessment of Belief Constructs to Support an Intervention in Municipal Solid Waste Separation at the Source in Low-Middle-Income Countries: Observations from the Greater Accra Region of Ghana. Recycling, 7(2), 17.

Appiah-Otoo, I; Song, N; Alex, O; Xingyuan Yao, A (2022) Crowdfunding and renewale energy development what dose the data say, International Journal of Energy Research, Volume46, Issue2, February

Ara, S., Khatun, R., & Uddin, M. S. (2021) Urbanization challenge: Solid waste management in Sylhet City, Bangladesh. International Journal of Engineering Applied Sciences and Technology, 5(10), 20-28.

Batool, SyedaBatool, Chaudhry, Nawaz, Majeed, Khalid (2007) Economic potential of recycling business in Lahore, Pakistan. Waste Management 28 (2008) 294-298.

Bruno, J. M., Bianchi, E. C., & Sánchez, C. (2022) Determinants of household recycling intention: The acceptance of public policy moderated by habits, social influence, and perceived time risk. Environmental Science & Policy, 136, 1-8.

Buckingham, Grega M., and Evans, P., Hazardous(2001). Waste Management,

- 2nded, New York, McGraw-Hill, 237-243.
- Dahlen, Lisa et al. (2006) Waste Management, Comparison of Different Collection System for Sorted Household Waste in Sweden, <http://www.elsevier.com>.
- Fadhullah, W., Imran, N. I. N., Ismail, S. N. S., Jaafar, M. H., & Abdullah, H. (2022) Household solid waste management practices and perceptions among residents in the East Coast of Malaysia. *BMC public health*, 22(1), 1-20.
- Goh, E., Esfandiar, K., Jie, F., Brown, K., & Djajadikerta, H. (2022) Please sort out your rubbish! An integrated structural model approach to examine antecedents of residential households' waste separation behaviour. *Journal of Cleaner Production*, 355, 131789.
- Gudmann Knutsson, S., Asplund, T., Höst, G., & Schönborn, K. J. (2021) Public perceptions of waste management in Sri Lanka: A focus group study. *Sustainability*, 13(23), 12960.
- Jha, K. K., Singh, H., & Choudhary, P. (2021) Automatic Waste Segregation System. *Journal of Research in Engineering and Science*, 9(1).
- Matiuk, Y., & Liobikienė, G. (2021) The impact of informational, social, convenience and financial tools on waste sorting behavior: Assumptions and reflections of the real situation. *Journal of Environmental Management*, 297, 113323.
- Pedersen, J. T. S., & Manhice, H. (2020) The hidden dynamics of household waste separation: An anthropological analysis of user commitment, barriers, and the gaps between a waste system and its users. *Journal of cleaner production*, 242, 116285.
- Rathore, P., & Sarmah, S. P. (2021) Investigation of factors influencing source separation intention towards municipal solid waste among urban residents of India. *Resources, Conservation and Recycling*, 164, 105164.
- Sarkodie, S.A., Owusu, P.A., (2021) Impact of COVID-19 pandemic on waste management. *Environ. Dev. Sustain.* 23 (5), 7951–7960.
- Singh, N., Tang, Y., Zhang, Z., Zheng, C., 2020. COVID-19 waste management: effective and successful measures in Wuhan, China. *Resour. Conserv. Recycl.* 163, 105071.
- Tang, D., Shi, L., Huang, X., Zhao, Z., Zhou, B., & Bethel, B. J. (2022) Influencing Factors on the Household-Waste-Classification Behavior of Urban Residents: A Case Study in Shanghai. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19 (11), 6528.
- U.S. EPA, Characterizing Waste in U.S EPA(ed) (2004) Guide for Industrial Waste Management, USA., EPA, 211-217,
- Van Fan, Y., Jiang, P., Hemzal, M., Klemeš, J.J., (2021) An update of COVID-19 influence on waste management. *Sci. Total Environ.* 754, 142014.
- Wang, B., Farooque, M., Zhong, R. Y., Zhang, A., & Liu, Y. (2021) Internet of Things (IoT)-Enabled accountability in source separation of household waste

for a circular economy in China. *Journal of Cleaner Production*, 300, 126773.

Wang, S., Wang, J., Zhao, S., & Yang, S. (2019) Information publicity and resident's waste separation behavior: An empirical study based on the norm activation model. *Waste management*, 87, 33-42.

Zhang, S., Hu, D., Lin, T., Li, W., Zhao, R., Yang, H. & Jiang, L. (2021) Determinants affecting residents' waste classification intention and behavior: A study based on TPB and ABC methodology. *Journal of Environmental Management*, 290, 112591.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۱۹۵-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

مشکلات اجتماعی تهدیدکننده سلامت اجتماعی و دارای اولویت در ایران

* حسن رفیعی

** آمنه ستاره فروزان

*** سینا احمدی

چکیده

با توجه به محدودیت منابع و لزوم تخصیص صحیح آنها و همچنین برای پیش و ارزشیابی برنامه‌ها و فعالیت‌های مرتبط با کاهش بار مشکلات اجتماعی، در درجه اول نیازمند اولویت‌بندی خود مشکلات اجتماعی هستیم. مطالعه حاضر با هدف شناسایی مهم‌ترین مشکلات اجتماعی دارای اولویت ایران در سال ۱۳۹۸ انجام شد. این مطالعه در دو مرحله شامل مرور مطالعات قبلی و نظرسنجی از صاحب‌نظران انجام گرفت. در مرحله اول با مرور منابع، چارچوبی برای طبقه‌بندی مشکلات اجتماعی تدوین شد و بر اساس این چارچوب، فهرستی از زیرطبقه‌های مشکلات اجتماعی تهیه گردید و در اختیار متخصصان سلامت اجتماعی قرار گرفت. در مرحله دوم مطالعه با مرور بر مقاله‌ها و کتاب‌های منتشرشده در حوزه سلامت اجتماعی، بیست نفر از صاحب‌نظران این حوزه انتخاب شدند و با روش دلفی از آنها خواسته شد که فهرست مزبور را بر اساس

* دانشیار گروه آموزشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم توان‌بخشی و سلامت اجتماعی، روان‌پزشک
hassan441015@gmail.com

** دانشیار گروه آموزشی مدیریت رفاه اجتماعی دانشگاه علوم توان‌بخشی و سلامت اجتماعی
asforouzan@gmail.com

*** نویسنده مسئول: استادیار گروه مدیریت رفاه اجتماعی دانشگاه علوم توان‌بخشی و سلامت اجتماعی
sinaahmadi25@gmail.com



سه معیار شیوع، شدت و اهمیت درجه‌بندی کنند. نظرهای آنها در سه دور گرفته شد و مجموع مشکلات اجتماعی کشور به ترتیب اولویت در سه طبقه دسته‌بندی شد. هرچند مشکلات اجتماعی زیادی در جامعه وجود دارد، ده مشکلی که بیشترین اولویت را دارد، به ترتیب عبارتند از بیکاری، فساد اداری و مالی، نابرابری درآمدی، گرانی مسکن، کمبود اعتماد، فقر، کاهش سرمایه‌گذاری مولد، اعتیاد، جرم و ناامیدی از آینده. برنامه‌ریزی برای مداخلات و نیز پژوهش‌های سلامت اجتماعی در سال‌های پیش رو را باید به نحوی هدفمند انجام داد تا مشکلاتی که بیشترین بار را بر جامعه تحمیل می‌کنند، در اولویت تخصیص منابع و امکانات محدود کشور قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: سلامت اجتماعی، رفاه اجتماعی، مشکلات اجتماعی، اولویت و ایران.

مقدمه

سلامت، واژه‌ای چندمعنایی و یکی از مفاهیم قابل بحث از قدیم بوده است. طی سالیان، تعاریف سلامت دچار تغییر شده است. در ابتدا و تا قبل از قرن بیستم، تعاریف سلامت بیشتر بر جنبه جسمانی و نبود بیماری متمرکز بود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل و به دنبال آن تشکیل سازمان جهانی سلامت (WHO) و با توجه به مشکلات اجتماعی و روانی و از جمله مشکلات زندگی شهرنشینی و زندگی ماشینی و تنوع بیماری‌های جدید و ناشناخته، تعریف سلامت از حالتی ساکن به تعریفی پویا تغییر یافت. بر اساس این تعریف، سلامت فقط فقدان بیماری یا نقص^۱ نیست، بلکه عبارت است از آسایش^۲ کامل جسمی، روانی و اجتماعی. هرچند در دوره‌های مختلف تلاش شده است که تعاریف جدیدتر و جامع‌تری از سلامت از جمله تأکید بر جنبه اقتصادی ارائه شود (ر.ک: Tamashiro, 2021)، تعریف سازمان جهانی سلامت هنوز به عنوان جامع‌ترین تعریف در منابع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تعریف سازمان جهانی سلامت، نخست بیانگر چندبعدی بودن مفهوم سلامت است و آن را از مفهومی صرفاً متمرکز بر جسم برکشیده و ابعاد روانی و اجتماعی را نیز برای آن برمی‌شمرد (ر.ک: Bradley et al, 2018). به عبارت دیگر در تعریف جدید، سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی در کنار هم به عنوان ابعاد سلامت مطرح می‌شوند. دوم اینکه برخلاف تعریف گذشته که تنها وجه سلبی (بیماری) را برای سلامت برمی‌شمرد، تعریف جدید قائل به وجود دو وجه مثبت و منفی برای سلامت است. قبول بعد اجتماعی سلامت در حکم نوعی پذیرش رسمی مفهوم «سلامت اجتماعی» در کنار سلامت جسمانی و سلامت روانی بود.

سلامت اجتماعی به عنوان بعدی از سلامت در راستای امنیت اجتماعی، حمایت، رفاه، آسایش، عدالت، برابری فرصت‌ها، تدوین سیاست‌های اجتماعی، برخورداری از کیفیت زندگی خوب و مناسب دارای مضامین و معانی خاصی متناسب با فرهنگ آن جامعه است که شهروندان باید خود را با آن مفهوم که مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی حاکم بر ساختار است، سازگار نمایند (ر.ک: Enayat, 2022). پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و بسترسازی برای ارتقای سرمایه‌های شهروندی، گسترش اعتماد و

1. infirmity
2. wellbeing

اطمینان در میان شهروندان، تعاملات مناسب و سازنده و مشارکت پایدار شهروندان در عرصه توسعه، نمونه‌هایی از فعالیت‌های تحت عنوان سلامت اجتماعی است (ر.ک: Mousavi et al, 2020).

دو تلقی رایج از سلامت اجتماعی در مطالعات وجود دارد. در تلقی اول، سلامت اجتماعی در عرض سلامت جسمی و روانی قرار می‌گیرد و در واقع آن را به مثابه صفت و ویژگی‌ای از فرد تعریف می‌کند. در این تعریف، واحد تحلیل، فرد است و عمدتاً به عنصر روابط و تعاملات اجتماعی فرد، توجه ویژه شده و مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: توکل و ناصری راد، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر سلامت اجتماعی در این تلقی، بخش اجتماعی یا بین‌فردی سلامت روان فرد است.

تلقی دیگر از مفهوم سلامت اجتماعی با محوریت جامعه است. در این رویکرد، سلامت اجتماعی، صفتی از جامعه در نظر گرفته می‌شود و جامعه برخوردار از سلامت اجتماعی یا جامعه سالم را می‌توان جامعه‌ای عاری از مشکلات اجتماعی و برخوردار از شرایط مساعد دانست (ر.ک: امینی رارانی و دیگران، ۱۳۹۰). بنابراین از تلقی دوم (سطح اجتماعی) به مشکلات اجتماعی رسیدیم. شناسایی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و تلاش در راستای پیشگیری و کاهش بار آنها می‌تواند رفاه اجتماعی و به دنبال آن سلامت اجتماعی را در جامعه افزایش دهد؛ زیرا همچنان که اشاره شد، سلامت اجتماعی به مثابه مفهومی در سطح جامعه شامل وجود ویژگی‌های مطلوب جامعه یا نبود ویژگی‌های منفی جامعه است و در نتیجه خوشاوند مفاهیم مثبتی چون جامعه سالم، جامعه توسعه‌یافته (توسعه اجتماعی) و جامعه برخوردار (رفاه اجتماعی) است و از سوی دیگر نقطه مقابل مفاهیم منفی نظیر مشکلات (مسائل) اجتماعی است. مشکل اجتماعی، وضعیت اجتماعی ناخوشایند و نامطلوبی است که کیفیت زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده، ارزش‌های مورد توافق در جامعه را تهدید نموده، دارای علل و/یا عوارض اجتماعی باشد (ر.ک: رفیعی و دیگران، ۱۳۹۷).

انواع مشکلات اجتماعی را می‌توان در چهار دسته کلی تقسیم کرد: فقر، نابرابری، مشکلات نهادهای اجتماعی و انحرافات (آسیب‌های اجتماعی) (همان). هرچند این طبقه‌بندی برای همه جوامع قابل کاربرد است، در جوامع مختلف و با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت، برخی از این مشکلات پررنگ‌تر است و تأثیرات

مخرب بیشتری بر آسایش و فرآیند ترقی آن جامعه دارد. اگر درباره این مشکلات، سیاست‌های مناسبی طراحی و به کار گرفته شود، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سلامت اجتماعی جامعه خواهد داشت. شناخت عوامل خطر مشکلات اجتماعی و تلاش برای کاهش بار آنها می‌تواند مسیر حرکت جامعه را به سوی ترقی و تعامل هموار ساخته، راه‌حلهایی برای افزایش سلامت اجتماعی ارائه نماید (ر.ک: ملک افضلی و دیگران، ۱۳۸۶؛ رفیعی و دیگران، ۱۳۹۷).

جامعه ما جامعه‌ای در حال تحول و تکامل است و هم‌زمان با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، روابط، مناسبات و شیوه‌های زندگی افراد نیز دچار تحول شده و در این بین ممکن است به خاطر فشارهای زیاد، مشکلات اجتماعی، زندگی افراد و جامعه را تهدید کنند. گستره این مشکلات و همچنین عوارض فردی و اجتماعی آنها و نقش منفی‌ای که بر فرآیند توسعه جامعه دارند، نگران‌کننده است و ضرورت بررسی‌های علمی و مداخلات اثربخش را فراهم آورده است (ر.ک: Shaabani, Alipour, Javadi, & Pashazade, 2021).

با توجه به طرح و استفاده روزافزون از سلامت اجتماعی در جهان، به عنوان معیار موجهی برای ترسیم وضعیت توسعه‌ای و رفاهی و همین‌طور میزان بروز و تنوع مشکلات اجتماعی کشور، تعیین اولویت‌های تحقیقاتی سلامت اجتماعی به عنوان یکی از اصول پایدار سیاست‌های سلامت، ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا و با توجه به مطالب ارائه‌شده، نخست باید مشکلات اجتماعی شناسایی و اولویت‌بندی شود تا برای کاهش بار آنها، سیاست‌های لازم و اثربخش طراحی و اجرا شود. هرچند حل مشکلات اجتماعی، وظیفه همه نهادهای دولتی و غیر دولتی است، منابع این نهادها اغلب برای این کار محدود است و اگر به درستی، یعنی در جهت اولویت‌های جامعه صرف نشود، موجب هدررفت منابع و افت اثربخشی اقدامات خواهد شد. بنابراین پرسش اصلی مطالعه حاضر به این موضوع می‌پردازد که مهم‌ترین مشکلات دارای اولویت در ایران کدامند؟

بر این اساس ابتدا باید همه مشکلات اجتماعی شناسایی و سپس از میان آنها اولویت‌های بالاتر مشخص گردد. تعیین اولویت‌ها به عنوان روشی برای تخصیص بهینه منابع شناخته می‌شود (ر.ک: Fleurence & Torgerson, 2004; Sibbald, Singer, Upshur, & Martin, 2009) و مستلزم تدوین قوانین برای تصمیم‌گیری نظام‌یافته درباره توزیع منابع

محدود است (ر.ک: Sassi, 2003; Kalu et al., 2021) بنابراین حل مشکلات اجتماعی و کاهش بار آنها از یکسو و توجه به محدودیت منابع برای رفع همه این مشکلات از سوی دیگر، ما را ناگزیر از اولویت‌بندی مشکلات و توجه به مشکلات دارای اولویت می‌کند. در مطالعه حاضر که در سال ۱۳۹۸ انجام شده است، تلاش شد تا با یک روش چندمرحله‌ای، مهم‌ترین مشکلات اجتماعی دارای اولویت ایران شناسایی شود.

مرور پیشینه و چهارچوب نظری

با در نظر گرفتن دو تلقی مورد نظر در مطالعه حاضر به نظر می‌رسد که اولین گام در توجه به مفهوم سلامت اجتماعی به عنوان یکی از ابعاد پیچیده سلامت، شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات اجتماعی به عنوان وجه منفی سلامت اجتماعی است. هرچند در دهه‌های اخیر، مطالعات زیادی با هدف شناسایی مشکلات اجتماعی و اولویت‌بندی آنها و برای کمک به تحقق سلامت همه‌جانبه انسان‌ها صورت گرفته است، مطالعه وسیعی در سطح کشور در زمینه سلامت اجتماعی، نه فقط مشکلات اجتماعی، با رویکرد اولویت‌بندی صورت نگرفته است. مطالعات قبلی یا به بررسی و تعیین اولویت‌های تحقیقاتی در حوزه سلامت به صورت کلی پرداخته‌اند (ر.ک: Malekafzali, Bahreini, Alaedini, & Forouzan, 2007; Mansoori et al., 2018; Owlia et al., 2011; Sharan et al., 2009; Tamashiro, 2021; Tol et al., 2011). و یا مشکلات اجتماعی را به صورت کلی و بدون ارتباط با مفهوم سلامت اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند.

منصوری و همکاران در مطالعه‌ای با استفاده از رویکرد و روشی که CNHRI^۱ توصیه کرده، به مطالعه اولویت‌های تحقیقاتی در حوزه سلامت پرداختند. براساس یافته‌های مطالعه، ده اولویت تحقیقاتی در حوزه سلامت در راستای دستیابی به اهداف سلامت در ایران تعیین شد. اصلاحات سیستم بیمه سلامت، رفع نابرابری در سلامت، توجه به بیماری‌های غیر واگیر و روش‌های کنترل این بیماری‌ها، تصادف‌های جاده‌ای، کیفیت درمان، مشکلات سلامت سالمندان و تأثیر بحران آب بر سلامت از جمله اولویت‌های تعیین شده بود.

درخشان‌نیا و همکاران (۱۳۹۲)، ده حیطة برای ویژگی‌های جامعه سالم بیان کردند که شامل ابعاد نظام اقتصادی، جامعه مدنی، چتر رفاه اجتماعی، سلامت همگانی، آسایش، سلامت خانواده، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، سلامت جسمی، مشکلات اجتماعی، جایگاه و روابط بین‌المللی بود و پیشنهاد کردند که بر اساس نتایج مطالعه، شاخص ترکیبی طراحی و وضعیت سلامت اجتماعی کشور به تفکیک استان‌های مختلف بررسی شود (ر.ک: Derakhshannia, 2013).

زمان‌خانی و همکاران (۱۳۹۵) در «تحلیل وضعیت سلامت اجتماعی در استان‌های کشور جمهوری اسلامی ایران» بر اساس یک شاخص ترکیبی، وضعیت سلامت اجتماعی استان‌های کشور را ارزیابی کردند. سلامت اجتماعی در مطالعه آنها به عنوان جامعه سالم در نظر گرفته شد. بر اساس آن، مطالعه جامعه سالم عبارت بود از جامعه‌ای که در آن مصرف مواد، کار کودکان، طلاق، بیکاری تحصیل‌کردگان، تنبیه و مواظبت ناکافی کودکان و مصرف دخانیات وجود نداشته باشد. محققان، هیچ توضیحی درباره نحوه یا دلیل انتخاب این مؤلفه‌ها نمی‌دهند، اما بر اساس یافته‌های آنها، استان یزد، بالاترین رتبه سلامت اجتماعی و استان سیستان و بلوچستان، آخرین رتبه را به دست آورد (ر.ک: Zamankhani et al, 2016).

سمیعی و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با روش دلفی، هفده ویژگی برای جامعه سالم در ایران تعیین کردند: نبود فقر، نبود خشونت، رشد جمعیت کنترل‌شده، نبود تبعیض جنسی، مساوات در برابر قانون، رعایت پیمان حقوق بشر و سایر پیمان‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق انسان‌ها، آموزش اجباری و رایگان تا پایان دوره راهنمایی و آموزش رایگان بعد از دوره راهنمایی، دسترسی همگان به خدمات سلامت، وجود امنیت، وجود آزادی عقیده، احساس رضایت از زندگی، پوشش همگانی بیمه، توزیع عادلانه درآمدها، نبود بیکاری، نبود تبعیض قومی و نژادی و منطقه‌ای، مشروعیت حکومت نزد مردم، انتخاب و نظارت مردم‌سالانه بر حاکمان. آنها سپس داده‌های شش شاخص را متناسب با این ویژگی‌ها به دست آوردند و بر اساس آن، وضعیت سلامت اجتماعی استان‌های کشور را در سال ۱۳۸۶ محاسبه کردند. استان تهران، رتبه اول سلامت اجتماعی و سیستان و بلوچستان رتبه آخر را کسب کرد. همچنین توصیه شد که در

مطالعات آینده با وارد کردن شاخص‌های بیشتر، شواهد تجربی قوی‌تری برای بساخت سلامت اجتماعی فراهم شود.

با توجه به شکاف موجود در مطالعات پیشین درباره نبود توافق بر تعریف جامع از سلامت اجتماعی و طبقه‌بندی‌های متفاوت از مشکلات اجتماعی، در مطالعه حاضر ابتدا چهارچوبی کلی از مشکلات اجتماعی برگرفته از هر دو تلقی فردی و اجتماعی از سلامت اجتماعی فهرست شد. تلقی اول به مثابه مفهومی در سطح فرد شامل رفتارهای سالم اجتماعی افراد است. اگر مجموعه رفتارهای فرد را بتوان بر دو دسته درون‌فردی^۱ و بین‌فردی^۲ تقسیم نمود، سلامت اجتماعی به مثابه مفهوم فردی، شامل تعامل‌های بین‌فردی و اجتماعی است. این مفهوم را «سلامت اجتماعی افراد» نامیدیم و برای اولویت‌بندی پژوهش‌های زمینه سلامت اجتماعی افراد (یعنی سلامت اجتماعی به مثابه مفهومی در سطح فرد)، نخست اولویت ابعاد سلامت اجتماعی افراد بر اساس نظرهای صاحب‌نظران تعیین شد تا در مرحله بعد، پرسش‌های پژوهشی مرتبط با هر اولویت استخراج شود. از این‌رو پس از مرور منابع مرتبط با سلامت اجتماعی افراد، یکی از مطالعاتی را که سلامت اجتماعی افراد را به نحوی پایا و روا تعریف و ابعاد آن را تعیین کرده بود، مبنا قرار دادیم (ر.ک: Mousavi et al, 2021) و فهرستی از ابعاد آن تهیه کردیم.

با توجه به ابهامات جدی درباره مفهوم و مصادیق مشکلات اجتماعی، در تلقی دوم از سلامت اجتماعی (به مثابه مفهومی در سطح جامعه)، مفهوم مشکلات اجتماعی به عنوان پدیده نامطلوبی تعریف شد که از دید شمار قابل توجهی از افراد جامعه، ارزش‌های مورد توافق آنها را تهدید می‌کند یا بر کیفیت زندگی آنها، اثر نامطلوبی می‌گذارد. پس از مرور منابع، چهارچوبی برای طبقه‌بندی مشکلات اجتماعی تهیه گردید و بر اساس این چهارچوب، فهرستی از زیرطبقه‌های مشکلات اجتماعی تهیه شد. برای تجزیه مفهومی این حوزه در مطالعه حاضر، دسته‌بندی مشکلات اجتماعی (فقر، انواع نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، مشکلات انواع نهادهای اجتماعی و انواع انحرافات اجتماعی) را مبنا قرار دادیم. بنابراین در نهایت و بر اساس هر دو رویکرد، چهارچوب زیر تهیه شد و در اختیار متخصصان قرار گرفت.

1. intrapersonal
2. interpersonal

جدول ۱- فهرست طبقه‌بندی شده مشکلات اجتماعی

طبقه	زیرطبقه	زیرطبقه فرعی
فقر	فقر	-
ناابری	ناابری درآمدی	-
	ناابری قومی	-
	ناابری جنسیتی	-
	ناابری دینی	-
	ناابری مذهبی	-
	ناابری سنی (ageism)	-
	ناابری توانی (ableism)	-
	مشکلات نهادها	مشکلات نهاد خانواده
کاهش ازدواج		
بی‌فرزندی اختیاری		
شکاف نسلی		
خشونت خانگی		
مشکلات نهاد آموزش و پرورش		کیفیت پایین خدمات آموزشی
		دسترسی پایین به خدمات آموزش
		بازماندگی از تحصیل
		خشونت معلمان با دانش‌آموزان
		قلدری
		دادن تکالیف زیاد
		ناابری آموزشی
مشکلات نهاد سلامت		کیفیت پایین خدمات سلامت
	کمبود دسترسی به خدمات سلامت	
	ناابری سلامت	
مشکلات نهادهای رفاه و تأمین اجتماعی	بحران صندوق‌های بیمه اجتماعی (نظیر تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری)	

ناکافی بودن مساعدت‌های اجتماعی (مثل یارانه‌ها، حمایت از زنان سرپرست خانوار، طرح شهید رجایی و سایر خدمات کمیته امداد و بهزیستی)		
پایین بودن پوشش مساعدت‌های اجتماعی		
ناعادلانه بودن توزیع مساعدت‌های اجتماعی		
بیکاری	مشکلات نهاد تولید	
مهاجرت نیروی کار		
کاهش سرمایه‌گذاری مولد		
کیفیت پایین کالاهای تولید داخل		
ورود مفرط کالاهای خارجی		
تولید زیر ظرفیت کارخانه و کارگاه		
فساد اداری و مالی	مشکلات نهاد اداری	
دیوان‌سالاری		
ناکارآمدی		
-	گرانی مسکن	مشکلات مکان زندگی و محیط زیست
-	اسکان غیر رسمی (حاشیه‌نشینی)	
-	حوادث جاده‌ای	
-	ترافیک و حوادث ترافیکی	
-	سایر حوادث انسان ساخته	
-	حوادث طبیعی	
-	مشکلات زیست‌محیطی	
-	اعتیاد	

-	خشونت	اجتماعی
-	خودکشی	
-	فحشا و سایر انحرافات جنسی	
-	جرم	
کمبود احساس تعلق به کشور	کمبود احساس تعلق اجتماعی	مشکلات سلامت اجتماعی افراد
کمبود احساس تعلق به قومیت		
کمبود احساس تعلق به محله		
احترام نگذاشتن به قوانین راهنمایی و رانندگی و سایر قوانین	کمبود احساس مسئولیت اجتماعی	
احترام نگذاشتن به سنتها و رسوم		
توجه نکردن به حقوق دیگران		
انجام ندادن وظایف شغلی		
ضرر زدن به مردم برای اهداف شخصی		
کمک نکردن به سالمندان و معلولان و نیازمندان	کمبود اعتماد	
همکاری نکردن با جامعه برای اهداف مشترک		
کمبود اعتماد به نهادهای حکومتی		
کمبود اعتماد به احزاب، مطبوعات و انجمنها		
کمبود اعتماد به مراکز درمانی و رفاهی	کمبود احساس حمایت اجتماعی	
کمبود اعتماد به اقوام، همسایگان، دوستان و همکاران		
باور به اینکه جامعه شرایط سلامت و نیز رشد و پیشرفت را برای فرد فراهم نمی کند		
کمبود دسترسی به خدمات پزشکی		
فقدان نهادی برای کمک به حل مشکلات		

مالی		
کمبود احساس امنیت و آرامش در خانه	کمبود روابط خانوادگی	
کمبود مشارکت در تصمیم‌های خانواده		
کمبود اعتماد به خانواده		
همکاری اندک با نهادهای غیر دولتی	کمبود مشارکت اجتماعی	
مشارکت اندک در مراسم، گرده و سوگواری‌ها		
احساس دوری و غریبگی با سایر افراد اجتماع		

روش مطالعه

برای تعیین اولویت‌های مشکلات بالا به سراغ متخصصان و صاحب‌نظران سلامت اجتماعی رفتیم و نظرهای آنها را با روش دلفی گرد آوردیم. روش دلفی، نوعی روش کیفی است و شامل فرآیند جمع‌آوری و تلخیص ساختاریافته دانسته‌ها و اطلاعات یک گروه متخصص است. این روش را مؤسسه رند از سال ۱۹۶۹ به بعد مطرح کرده و مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک: Vortman et al, 2021; Drumm et al, 2022). گروه پاسخگویان یا گروه دلفی در این پژوهش شامل بیست صاحب‌نظر و متخصص دارای تألیف مقاله یا کتاب درباره سلامت اجتماعی در یکی از دو تلقی آن یا ابعاد آن در ایران بودند. این نظرخواهی در سه دور به شرح زیر انجام شد.

در تدوین فهرست مشکلاتی که در مرور منابع به دست آمد، سعی شد تا اصل جامعیت حفظ شود؛ یعنی فهرستی هرچه وسیع‌تر فراهم شود. همچنین در دور اول از صاحب‌نظران درخواست شد تا اگر مشکلی در فهرست وجود ندارد، آن را اضافه کنند. در نهایت بیست نفر از متخصصان رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، روان‌پزشکی، سلامت و رفاه اجتماعی، مددکاری اجتماعی، حقوق، پزشکی اجتماعی و فیزیولوژی) انتخاب و با آنها درباره اهداف و روش مطالعه صحبت شد و پس از کسب رضایت آنها، پرسشنامه برای آنها ارسال گردید.

به نظر می‌رسد که مشکلی را باید در اولویت قرار داد که: ۱- حجم بیشتری داشته باشد (با شاخص‌هایی مثل شیوع یا نسبت) ۲- شدت بیشتری داشته باشد (مثلاً بر اساس عوارض) ۳- حساسیت و اهمیت فرهنگی نزد جامعه داشته باشد (ر.ک: رفیعی و همکاران، ۱۳۹۷). به این ترتیب در مرحله بعد، فهرست مزبور در قالب جدولی طراحی شده (جدول ۲) برای صاحب‌نظران ارسال گردید تا شیوع، شدت و اهمیت هر یک از ابعاد سلامت اجتماعی (با هر دو تلقی فردی و اجتماعی) را به صورت جداگانه مشخص نمایند.

جدول ۲- نمونه جدول نظرخواهی از صاحب‌نظران بر اساس

سه معیار شیوع، شدت و اهمیت

اهمیت:			شدت:			شیوع:			مشکل اجتماعی
این مشکل اجتماعی به لحاظ فرهنگی چقدر حساس و مهم است؟			این مشکل اجتماعی یا توجه به عوارض و پیامدهای آن چقدر شدید است؟			این مشکل اجتماعی را در ده سال آینده چقدر شایع می‌دانید؟			
زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	نوع مشکل اجتماعی

بر این اساس در جدول طراحی شده برای هر مشکل به صورت جداگانه سه سؤال مطرح شد:

- این مشکل اجتماعی را در ده سال آینده چقدر شایع می‌دانید؟
 - این مشکل اجتماعی با توجه به عوارض و پیامدهای آن چقدر شدید است؟
 - این مشکل اجتماعی به لحاظ فرهنگی چقدر حساس و مهم است؟
- صاحب‌نظران در پاسخ به هر سؤال، یکی از گزینه‌های کم (۱)، متوسط (۲) یا زیاد (۳) را انتخاب می‌کردند. پس از پاسخگویی و جمع‌آوری نظرهای صاحب‌نظران در دور اول، میانگین نمره‌های افراد در هر یک از سه معیار (شیوع، شدت و اهمیت) به صورت جداگانه محاسبه شد. پس از آن، مشکلاتی را که میانگین نمره آنها در هر یک از این سه معیار، کمتر از میانگین کل در آن معیار بود، از مطالعه کنار گذاشتیم و مشکلاتی را

که حداقل در یکی از معیارها، میانگین آنها مساوی یا بالاتر از میانگین آن معیار بود، در مطالعه نگه داشتیم. یازده مشکلی که در این دور کنار گذاشته و از فهرست ارسالی در دور دوم حذف شد، از این قرارند: نابرابری توانی، نابرابری دینی، بی‌فرزندی اختیاری، دسترسی پایین به خدمات آموزش، بازماندگی از تحصیل، حوادث انسان‌ساخته، کیفیت پایین کالاهای تولید داخل، قلدری دانش‌آموزان با یکدیگر، نابرابری سنی، خشونت معلمان با دانش‌آموزان و دادن تکالیف زیاد به دانش‌آموزان.

پس از جمع‌آوری پاسخ‌های دور اول، گروه تحقیق درباره پیشنهادهاى جدید نیز موارد تکراری را حذف و موارد مشابه را تجمیع کرد و در نهایت پانزده پیشنهاد را به فهرست مشکلات اجتماعی افزود و فهرست جدید شامل ۷۵ مشکل اجتماعی را برای دور دوم به صاحب‌نظران ارسال کرد. پاسخ‌های دور دوم نیز به همین ترتیب جمع‌آوری و تحلیل و برای بار سوم (نهایی) به صاحب‌نظران ارسال شد. با توجه به اینکه پاسخ‌های دور دوم و سوم، تفاوت قابل ملاحظه‌ای نکردند، دور سوم، دور پایانی دلفی تلقی شد و بر اساس نتایج آن، مشکلات اجتماعی ایران در سال ۱۳۹۸ در سه طبقه اولویت گزارش شد.

یافته‌های مطالعه

پس از دریافت پاسخ‌های مرحله نهایی، میانگین نمره‌ها در دور نهایی هم در هر معیار (شیوع، شدت و اهمیت) به صورت جداگانه و سپس میانگین کل برای هر مشکل اجتماعی محاسبه شد. پس از محاسبه میانگین کل برای هر مشکل اجتماعی، میانگین این میانگین‌ها عدد ۴۰.۲ با انحراف معیار ۲۸.۰ بود که به شرح زیر در سه اولویت جای‌گذاری شد:

اولویت اول شامل مشکلات اجتماعی که نمره میانگین کل آنها بالاتر و مساوی میانگین به‌علاوه یک انحراف معیار یعنی ۶۸.۲ بود ($PI \geq 2.68$). بر این اساس ده اولویت اول به ترتیب عبارت بودند از بیکاری، فساد اداری و مالی، نابرابری درآمدی، گرانی مسکن، کمبود اعتماد، فقر، کاهش سرمایه‌گذاری مولد، اعتیاد، جرم و ناامیدی از آینده (جدول ۳).

جدول ۳- مشکلات اجتماعی دارای اولویت اول در ایران سال ۱۳۹۸

رتبه	مشکل اجتماعی	میانگین نمره کل
۱	بیکاری	۲.۹۸
۲	فساد اداری و مالی	۲.۹۲

۲.۸۸	نابرابری درآمدی	۳
۲.۸۸	گرانی مسکن	۴
۲.۸۲	کمبود اعتماد	۵
۲.۸۱	فقر	۶
۲.۸۱	کاهش سرمایه‌گذاری مولد	۷
۲.۷۷	اعتیاد	۸
۲.۷۵	جرم	۹
۲.۷۳	ناامیدی از آینده	۱۰

اولویت دوم شامل مشکلات اجتماعی بود که میانگین آنها در دور سوم، بزرگ‌تر و مساوی میانگین کل (۴۰.۲) و کوچک‌تر از ۶۸.۲ بود ($2.40 \leq P2 < 2.68$). ۲۹ مشکل در این طبقه قرار گرفت که به ترتیب عبارت بودند از مشکلات زیست‌محیطی، بحران صندوق‌های بیمه اجتماعی، دستمزد نازل نیروی کار، کمبود احساس مسئولیت اجتماعی، داشتن نگرش منفی به جامعه، نابرابری ثروت، اقتصاد سیاه، اسکان غیر رسمی، بازاری شدن آموزش، کمبود احساس حمایت اجتماعی، نابرابری سلامت، ناکارآمدی، کمبود دسترسی به خدمات سلامت، فساد در نظام سلامت، بازاری شدن سلامت، ناکافی بودن مساعدت‌های اجتماعی، مهاجرت تحصیل‌کردگان، ضعف رابطه تحقیق و اجرا، پایین بودن پوشش مساعدت‌های اجتماعی، کمبود احساس امنیت اجتماعی، بهره‌وری پایین، کار کودک، نبود اتحادیه‌های صنفی نیروی کار، بی‌برنامگی، دیوان‌سالاری (بوروکراسی) مفرط، فحشا و سایر انحرافات جنسی، نابرابری گروه‌های آسیب‌دیده، نابرابری آموزشی و ورود مفرط کالاهای خارجی (جدول ۴).

جدول ۴- مشکلات اجتماعی دارای اولویت دوم در ایران سال ۱۳۹۸

رتبه	مشکل اجتماعی	میانگین نمره کل
۱	مشکلات زیست‌محیطی	۲.۶۷
۲	بحران صندوق‌های بیمه اجتماعی	۲.۶۵
۳	دستمزد نازل نیروی کار	۲.۶۵
۴	کمبود احساس مسئولیت اجتماعی	۲.۶۵

۲.۶۵	داشتن نگرش منفی به جامعه	۵
۲.۶۲	نابرابری ثروت	۶
۲.۶۰	اقتصاد سپاه	۷
۲.۶۰	اسکان غیر رسمی	۸
۲.۵۹	بازاری شدن آموزش	۹
۲.۵۸	کمبود احساس حمایت اجتماعی	۱۰
۲.۵۶	نابرابری سلامت	۱۱
۲.۵۵	ناکارآمدی	۱۲
۲.۵۴	کمبود دسترسی به خدمات سلامت	۱۳
۲.۵۳	فساد در نظام سلامت	۱۴
۲.۵۱	بازاری شدن سلامت	۱۵
۲.۵۱	ناکافی بودن مساعدت‌های اجتماعی	۱۶
۲.۵۰	مهاجرت تحصیل‌کردگان	۱۷
۲.۴۷	ضعف رابطه تحقیق و اجرا	۱۸
۲.۴۷	پایین بودن پوشش مساعدت‌های اجتماعی	۱۹
۲.۴۶	کمبود احساس امنیت اجتماعی	۲۰
۲.۴۶	بهره‌وری پایین	۲۱
۲.۴۵	کار کودک	۲۲
۲.۴۵	نبود اتحادیه‌های صنفی نیروی کار	۲۳
۲.۴۴	بی‌برنامگی	۲۴
۲.۴۲	دیوان‌سالاری (بوروکراسی) مفرط	۲۵
۲.۴۲	فحشا و سایر انحرافات جنسی	۲۶
۲.۴۱	نابرابری گروه‌های آسیب‌دیده	۲۷
۲.۴۰	نابرابری آموزشی	۲۸
۲.۴۰	ورود مفرط کالاهای خارجی	۲۹

کمترین اولویت (دسته سوم) شامل مشکلات اجتماعی بود که میانگین آنها، کمتر از ۲.۴۰ بود و مشکلات اجتماعی که در دور اول حذف شده بودند نیز در این دسته قرار گرفتند (P3<2.40). این دسته شامل ۴۷ مشکل اجتماعی به شرح زیر است: حوادث جاده‌ای، خشونت، توزیع نامتوازن خدمات سلامت، روابط برون‌ازدواجی، دستمزد نازل معلمان، مهاجرت نیروی کار، نابرابری شدید درآمد (در کارگزاران تولید)، افزایش طلاق، کمبود احساس تعلق اجتماعی، کمبود مشارکت اجتماعی، بازاری شدن آموزش عالی، نابرابری شدید درآمد (در کارگزاران سلامت)، کاهش میزان ازدواج، عدم استقلال دانشگاه‌ها، کیفیت پایین خدمات سلامت، کیفیت پایین آموزش‌های دانشگاهی، ترافیک و حوادث ترافیکی، حوادث طبیعی، دشواری‌های مراقبت از سالمندان، ترک تحصیل، مدرک‌گرایی، نابرابری منطقه‌ای، تمرکزگرایی، مشکلات تغذیه‌ای، کمبود مشارکت سیاسی، ناعادلانه بودن توزیع مساعدت‌های اجتماعی، نابرابری جنسیتی^۱، همباشی، کمبود روابط خانوادگی، نابرابری قومی، نابرابری ملی (مثلاً میان ایرانیان و اتباع افغانستانی)، تأخیر سن استقلال فرزندان، دوپارگی خانواده، جدایی زودرس فرزندان مجرد، نابرابری دینی، نابرابری مذهبی، نابرابری سنی، نابرابری توانی، بی‌فرزندگی اختیاری (کاهش تمایل به فرزندآوری)، شکاف نسلی، خشونت خانگی، کیفیت پایین خدمات آموزشی، دسترسی پایین به خدمات آموزش، بازماندگی از تحصیل، خشونت معلمان با دانش‌آموزان، قلدری دانش‌آموزان با یکدیگر، دادن تکالیف زیاد به دانش‌آموزان، کیفیت پایین کالاهای تولید داخل، حوادث انسان‌ساخته و خودکشی (جدول ۵).

جدول ۵: مشکلات اجتماعی دارای اولویت سوم در ایران سال ۱۳۹۸

رتبه	مشکل اجتماعی	میانگین نمره کل
۱	حوادث جاده‌ای	۲/۳۸
۲	خشونت	۲/۳۸
۳	توزیع نامتوازن خدمات سلامت	۲/۳۵
۴	روابط برون‌ازدواجی	۲/۳۳
۵	دستمزد نازل معلمان	۲/۳۳

۲/۳۳	مهاجرت نیروی کار	۶
۲/۳۱	نابرابری شدید درآمد (تولید)	۷
۲/۳۱	افزایش طلاق	۸
۲/۲۹	کمبود احساس تعلق اجتماعی	۹
۲/۲۹	کمبود مشارکت اجتماعی	۱۰
۲/۲۸	خشونت خانگی	۱۱
۲/۲۷	بازاری شدن آموزش عالی	۱۲
۲/۲۷	نابرابری شدید درآمد (سلامت)	۱۳
۲/۲۷	کاهش ازدواج	۱۴
۲/۲۶	نابرابری مذهبی	۱۵
۲/۲۶	خودکشی	۱۶
۲/۲۵	عدم استقلال دانشگاهها	۱۷
۲/۲۵	کیفیت پایین خدمات سلامت	۱۸
۲/۲۴	کیفیت پایین آموزشهای دانشگاهی	۱۹
۲/۲۳	ترافیک و حوادث ترافیکی	۲۰
۲/۲۳	حوادث طبیعی	۲۱
۲/۲۳	شکاف نسلی	۲۲
۲/۲۲	مراقبت از سالمندان	۲۳
۲/۲۲	ترک تحصیل	۲۴
۲/۲۲	مدرک گرایی	۲۵
۲/۲۱	کیفیت پایین خدمات آموزشی	۲۶
۲/۱۹	نابرابری منطقه‌ای	۲۷
۲/۱۹	تمرکزگرایی	۲۸
۲/۱۶	مشکلات تغذیه‌ای	۲۹
۲/۱۵	کمبود مشارکت سیاسی	۳۰
۲/۱۰	ناعادلانه بودن توزیع مساعدتهای اجتماعی	۳۱
۲/۰۹	نابرابری توانی	۳۲
۲/۰۶	نابرابری جنسیتی	۳۳

۲/۰۵	نابرابری دینی	۳۴
۲/۰۵	بی فرزندی اختیاری	۳۵
۲/۰۵	دسترسی پایین به خدمات آموزش	۳۶
۲/۰۵	بازماندگی از تحصیل	۳۷
۲/۰۲	همبازی	۳۸
۲/۰۰	کمبود روابط خانوادگی	۳۹
۱/۹۶	نابرابری قومی	۴۰
۱/۹۶	کیفیت پایین کالاهای تولید داخل	۴۱
۱/۸۶	نابرابری ملی	۴۲
۱/۸۵	قلدری دانش آموزان با یکدیگر	۴۳
۱/۸۲	نابرابری سنی	۴۴
۱/۷۸	تأخیر سن استقلال فرزندان	۴۵
۱/۷۲	خشونت معلمان با دانش آموزان	۴۶
۱/۶۷	دوپارگی خانواده	۴۷
۱/۶۵	جدایی زودرس فرزندان	۴۸

بحث اصلی

توسعه پژوهش‌های هر کشور بر اساس نیازهای نهفته در راهبردها و هدف‌های موجود در برنامه‌های مربوط به توسعه آن کشور صورت می‌گیرد (ترابی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶). نخستین گام در راستای تحقیقات اصولی و هدفمند، تعیین اولویت‌های تحقیقاتی است. موضوع اولویت‌بندی تحقیقات و کاربردی نمودن آنها در قالب سیاست‌های پژوهشی، یکی از ضرورت‌های برنامه‌ریزی‌های کلان است. اما دستیابی به مبنایی منطقی برای تعیین اولویت‌ها خود نیازمند وجود اطلاعات پایه و داشتن دیدی تحلیلی همراه با استدلال و قضاوتی صحیح است. مطالعه حاضر با هدف تعیین اولویت‌های تحقیقات سلامت اجتماعی کشور در سال ۱۳۹۸ انجام شد و با این فرض که اولویت‌های تحقیقات مزبور می‌باید بر اولویت مشکلات اجتماعی کشور مبتنی باشد، نخست به تعیین اولویت‌های مشکلات اجتماعی به روش دلفی پرداخت.

سلامت اجتماعی با تعریفی که در مطالعه حاضر به پاسخ‌دهندگان ارائه شد، مفهومی گسترده بود و بر اساس دو رویکرد رفتار اجتماعی سالم و جامعه سالم بررسی شد. بر این اساس در مرحله اول و پس از بررسی متون و تهیه چهارچوب مفهومی، فهرستی شامل ۷۱ مشکل اجتماعی تهیه شد و در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت. بر اساس نتایج حاصل از دیدگاه اعضای دلفی، ده مشکل اجتماعی دارای اولویت در سال ۱۳۹۸ عبارتند از بیکاری، فساد اداری و مالی، نابرابری درآمدی، گرانی مسکن، کمبود اعتماد، فقر، کاهش سرمایه‌گذاری مولد، اعتیاد، جرم و ناامیدی از آینده.

هرچند در ایران در سال‌های اخیر علی‌رغم شیوع بالای مشکلات اجتماعی (ر.ک: امیرپور و آدابی، ۱۳۹۸)، مطالعه‌ای جامع که بر اساس آن و با توجه به محدودیت منابع، اولویت‌های تحقیقاتی را مشخص نماید صورت نگرفته است، اندک مطالعات انجام‌شده در این حوزه نیز بیانگر همسو بودن نسبی نتایج مطالعه حاضر با آنهاست. مقایسه نتایج به‌دست‌آمده با طرح ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲)، نشان از نزدیکی اولویت‌های دو دهه قبل بر اساس دیدگاه مردم با مشکلات دارای اولویت از دیدگاه صاحب‌نظران در زمان کنونی است. مطابق نتایج آن تحقیق، بیکاری (۹۳٪)، گرانی (۹۳٪)، اعتیاد (۸۹٪)، پارتی‌بازی (۸۷٪)، دزدی و کلاه‌برداری (۸۲٪)، از اهم مشکلات مردم بوده است.

مطالعه معتمدی در سال ۱۳۸۳ نیز همین اولویت‌ها را بیان کرده است که در آن بیکاری، اعتیاد و فقر در اولویت هستند (ر.ک: معتمدی، ۱۳۸۶). رفیعی و همکاران (۱۳۸۸) نیز در مطالعه خود نشان دادند که اعتیاد، بیکاری، خشونت، بی‌اعتمادی اجتماعی و فقر، جزء پنج مشکل دارای اولویت در ایران در آن سال بوده است. همسو با این نتایج در مطالعه حاضر و پس از گذشت ده سال همچنان فقر، بی‌اعتمادی اجتماعی، اعتیاد و بیکاری در بین ده اولویت اول قرار دارد.

ملکی و همکاران به منظور تعیین مشکلات دارای اولویت در جمعیت‌های منتخب کشور، یازده مطالعه را مرور کردند و نشان دادند که اعتیاد و مواد مخدر در سه مطالعه به عنوان مشکل اصلی و در هفت مطالعه، جزء ده مشکل اصلی طبقه‌بندی شده بود. فقر و بیکاری در این مطالعات، اولویت بعدی را داشتند که در دو مطالعه اولویت دوم، در سه مطالعه اولویت سوم و در سه مطالعه، دیگر اولویت چهارم داشتند (ر.ک: Maleki et al., 2015).

مقایسه نتایج مطالعه حاضر از یک طرف همسو با نتایج مطالعاتی است که شیوع مشکلات اجتماعی در کشور را بالا و نیازمند مداخله، گزارش می‌کنند. رفیعی و همکاران (۱۳۸۷)، گستره مشکلات اجتماعی چون فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری اجتماعی، اعتیاد، روسپیگری و خشونت را به سبب عوارض سوء فردی و اجتماعی آنها و نقش منفی بر فرایند توسعه جامعه ایران، نگران‌کننده دانسته، ضرورت بررسی‌های علمی و مداخلات جدی مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف را پیشنهاد دادند (ر.ک: رفیعی و دیگران، ۲۰۰۸). از سوی دیگر و بر اساس نتایج مطالعه می‌توان گفت که علی‌رغم گذشت حدود دو دهه از نخستین بررسی‌ها، مشکلات اجتماعی دارای اولویت همچنان جزء مشکلات نیازمند بررسی و مداخله باقی مانده‌اند. بنابراین یا تحقیقات و مداخلات اثربخشی در این زمینه‌ها صورت نگرفته، یا آنچه انجام شده، اثربخش نبوده است. پس اولویت‌بندی پژوهش‌های حوزه سلامت اجتماعی و توجه به این نتایج در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای هدفمند و اثربخش آنها، می‌تواند ضمن کاهش هدررفت منابع، منجر به تولید دانش کاربردی و مورد نیاز در راستای افزایش رفاه و سلامت اجتماعی شود.

از جمله مشکلات جدید شناسایی شده در مطالعه حاضر که می‌توان از آن به عنوان نقطه تمایز مطالعه حاضر نام برد، باید به دو مشکل ناامیدی از آینده و کاهش سرمایه‌گذاری مولد اشاره کرد. امیدواری و خوش‌بینی نسبت به آینده، از جمله نشانه‌های پویایی و نشاط در جامعه و انگاره‌ای برای پیشرفت اجتماعی است و در نقطه مقابل آن، ناامیدی از آینده به عنوان نگرش منفی نسبت به آینده و باور نداشتن به آینده‌ای روشن، می‌تواند نتیجه سایر مشکلات اجتماعی از جمله فقر و بیکاری و نابرابری باشد که در طول سالیان حل نشده باقی مانده‌اند و تهدیدی برای سلامت اجتماعی است. علاوه بر این مشکلاتی همانند فساد و گرانی نیز باعث شده‌اند تا سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد به عنوان یکی از مشکلات اجتماعی دارای اولویت مطرح باشد.

لازم به ذکر است که هرچند در مطالعه حاضر سعی شد تا مهم‌ترین مشکلات اجتماعی دارای اولویت کشور با روشی علمی و هدفمند شناسایی شود، فرآیند طولانی شدن تحقیق باعث شد تا مشکلات اجتماعی شناسایی شده مربوط به دو سال قبل باشد و احتمال دارد در طول این دو سال، تغییراتی در مشکلات اجتماعی اولویت‌دار اتفاق

افتاده باشد. بنابراین بهتر است در استفاده از نتایج مطالعه و طراحی سیاست‌ها، این محدودیت مدنظر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در «فرآیند بودجه‌بندی اولویت‌نگر»^۱ تأکید می‌شود (ر.ک: Kavanagh, Johnson, & Fabian, 2011)، بخش اعظم و حتی تمام اعتبارات مرتبط با سلامت اجتماعی، از جمله در پژوهش‌های این حوزه، باید صرف ده اولویت اول مشکلات اجتماعی کشور شود تا مداخلات کاهش بار مشکلات اجتماعی (پیشگیری، مشکل‌زدایی، بازتوانی و کاهش زیان) و ارتقای سلامت اجتماعی بر اساس شناختی که از این رهگذر نصیب متولیان سلامت اجتماعی در بخش‌های دولتی و غیر دولتی می‌شود، طراحی، اجرا و ارزشیابی شود. بقیه اعتبارات متعارف را نیز عمدتاً می‌توان صرف اولویت‌های دوم کرد و به اولویت‌های سوم (آخر)، کمترین اعتبار را باید تخصیص داد. بدیهی است با پیدایش مشکلات اجتماعی نوپدیدی مثل همه‌گیری کووید-۱۹ که قابل پیش‌بینی و منظور شدن در فهرست بالا نبود، می‌باید تصمیم جداگانه‌ای برای آنها گرفت و ردیف اعتباری جدیدی برای آنها گشود.

منابع

- امیرپور، علی و معصومه آدابی (۱۳۹۸) «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی (مطالعه موردی: شهر اردبیل)»، همایش ملی آسیب‌های اجتماعی.
- امینی رازانی، مصطفی و دیگران (۱۳۹۰) «رابطه سرمایه اجتماعی با سلامت اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴۲، صص ۲۲۸-۲۰۳.
- ترابی‌پور، امین و دیگران (۱۳۹۶) اولویت‌های پژوهشی حوزه مدیریت، اقتصاد و سیاست‌گذاری سلامت، مطالعه کیفی در ایران، راهبردهای مدیریت در نظام سلامت.
- توکل، محمد و محسن ناصری‌راد (۱۳۹۳) مشخصه‌ها و مؤلفه‌های سلامت اجتماعی، گزارش پژوهشی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رحیمی موقر آفرین، امین و دیگران (۱۳۹۳) «تعیین اولویت‌های سلامت روان کشور»، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال بیستم، شماره ۳، صص ۲۰۰-۱۸۹.
- رفیعی، حسن و دیگران (۱۳۹۷) برنامه‌ریزی اجتماعی: تدوین و پایش و ارزشیابی مداخلات اجتماعی، تهران، دانژه.
- رفیعی، حسن و دیگران (۲۰۰۸) «مشکلات اجتماعی در اولویت ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال نهم، شماره ۱: صص ۱۵۱-۱۶۰.
- سمیعی، مرصده و دیگران (۱۳۸۹) «سلامت اجتماعی در ایران: از تعریف اجتماع‌مدار تا شاخص شواهدمدار»، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، صص ۵۱-۳۱.
- معمودی، هادی (۱۳۸۶) «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۳۳۴۸-۳۲۷.
- ملک‌افضلی حسین و دیگران (۱۳۸۶) اولویت‌های نظام سلامت بر پایه نیازسنجی و مشارکت ذینفعان در جمهوری اسلامی ایران، تحقیقات نظام سلامت حکیم (حکیم).
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲) سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی، تهران، مرکز رصد فرهنگی کشور

- Bradley, K. L., Goetz, T., & Viswanathan, S. (2018) Toward a contemporary definition of health. *Military medicine*, 183(suppl_3), 204-207.
- Derakhshannia, F. (2013) Define Index and Indicators of Social Health in Iran. (Master), University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran .
- Drumm, S., Bradley, C., & Moriarty, F. (2022) 'More of an art than a science'? The development, design and mechanics of the Delphi Technique. *Research in Social Administrative Pharmacy*, 18(1), 2230-2236.
- Enayat ,H. (2022) Predicting Social Problem-solving Strategies Based on the Level of Social Well-being and Spiritual Health in Girls and Boys Ready to

- Marry. Health, Spirituality Medical Ethics, 8(4), 227-234.
- Fleurence, R. L., & Torgerson, D. (2004) Setting priorities for research. Health Policy, 69(1), 1-10.
- Kalu, M. E., Ojembe, B. U., Akinrolie, O., Okoh, A. C., Adandom, I. I., Nwankwo, H. C.,... Uduonu, E. M. (2021) Setting priorities for ageing research in Africa: A systematic mapping review of 512 studies from sub-Saharan Africa. Journal of Global Health, 11.
- Kavanagh, S. C., Johnson, J., & Fabian, C. (2011) Anatomy of a priority-driven budget process. Chicago: Government Finance Officers Association, 2 (3).
- Malekafzali, H., Bahreini, F., Alaedini, F., & Forouzan, A. (2007) Health system priorities based on needs assessment & stakeholders' participation in IR Iran. Hakim Research Journal, 10(1), 13-17.
- Maleki, f., Hossein pour, M., Rafiemanesh, H., Salehi, F., Lotfi, Z., Naserizadeh, M. r ...,Holakoie naieni, K. (2015) The review of community assessment papers to determine priority problems in selected populations of Iran %J Journal of School of Public Health and Institute of Public Health Research. 12(3), 13-21.
- Mansoori, P., Majdzadeh ,R., Abdi, Z., Rudan, I., Chan, K. Y., Aarabi, M., . . . Azin, A. (2018) Setting research priorities to achieve long-term health targets in Iran. Journal of global health, 8(2), 1-12.
- Mousavi, M., Maarefvand, M., Rafiei, H., Joghataei, F., & Omid Nia, S (2021) Developing an Intervention Guidelines for Social Health Promotion Based on the Social Capital Theory. Quarterly Journal of Social Work, 10(2), 16-25.
- Mousavi, M. T., Maarefvand, M., Rafiey, H., Omidnia, S., Joghataei, F., & Zabihi Poursaadati, M (2020) Systematic review of social health promotion with social capital approach. Quarterly Journal of Social Work, 9(1), 13-23.
- Owlia, P., Eftekhari, M. B., Forouzan, A. S., Bahreini, F., Farahani, M., & Ghanei, M. (2011) Health research priority setting in Iran: Introduction to a bottom up approach. Journal of research in medical sciences: the official journal of Isfahan University of Medical Sciences, 16(5), 691-698.
- Sassi, F. (2003) Setting priorities for the evaluation of health interventions :when theory does not meet practice. Health Policy, 63(2), 141-154.
- Shaabani, A., Alipour, F., Javadi, M. H., & Pashazade, H. (2021) Exploring the Social Problems of Women with Temporary Marriage Experience in Qom. Social Welfare, 21(80), 9-43.
- Sharan ,P., Gallo, C., Gureje, O., Lamberte, E., Mari, J. J., Mazzotti, G., ... Levav, I. (2009) Mental health research priorities in low-and middle-income countries of Africa, Asia, Latin America and the Caribbean. The British Journal of Psychiatry, 195, 354-363 (4).
- Sibbald, S. L., Singer, P. A., Upshur, R., & Martin, D. K. (2009) Priority setting: what constitutes success? A conceptual framework for successful priority setting. BMC health services research, 9(1), 1-12.
- Tamashiro, H. (2021) Definition of health revisited in the era of COVID-19. Japanese Journal of Health Education Promotion, 29(4), 335-336.

- Tol, W. A., Barbui, C., Galappatti, A., Silove, D., Betancourt, T. S., Souza, R., . . . Van Ommeren, M. (2011) Mental health and psychosocial support in humanitarian settings: linking practice and research. *The Lancet*, 378(9802), 1581-1591.
- Vortman, R., Wendler, M. C., & McPherson, S. (2021) A Delphi technique study to understand nurses' knowledge and concerns regarding surgical smoke. *Perioperative Care Operating Room Management*, 24, 100-193.
- Zamankhani F, Abachizadeh K, Omidnia S, Abadi A, & M.A, H. (2016) Social Health Situation Analysis of all Provinces of Islamic Republic of Iran. *Community Health*, 3(3), 181-189.